

به نام خدا

فصلنامه پژوهش حسابداری و حسابرسی "نشریه علمی"

سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۷)، تابستان ۱۳۹۹

فصلنامه

پژوهش حسابداری

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: علی رحمانی، استاد دانشگاه الزهراء (س)

سرمدیر: شهناز مشایخ، دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

مدیر داخلی: پریسا سادات بهبهانی نیا، استادیار دانشگاه الزهراء (س)
هیأت تحریریه:

حمید پورجلالی، استاد دانشگاه هاوایی

رضوان حجازی، استاد دانشگاه الزهراء (س)

علی رحمانی، استاد دانشگاه الزهراء (س)

ذبیح اله رضایی، استاد دانشگاه ممفیس

شهناز مشایخ، دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

مهناز ملانظری، دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

سعید همایون، دانشیار دانشگاه گاول

حسن یزدی فر، استاد دانشگاه سالفورد

ویراستار علمی: پریسا سادات بهبهانی نیا

ویراستار ادبی: ماندانا طاهری

ویراستار انگلیسی: پرستو مصطفایی

طراح جلد: مریم صمدیان

صفحه آرا: خدیجه اسفندی

امور هماهنگی و اجرا: اعظم پاک خصال و خدیجه اسفندی

نشانی: تهران، میدان شیخ بهایی شمالی، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده

علوم اجتماعی و اقتصادی کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

تلفن: ۸۵۶۹۲۴۲۱ و ۸۵۶۹۲۷۴۵ شماره: ۸۸۲۵۲۱۷۸

رایانامه: jar@alzahra.ac.ir

وبگاه: <http://ijar.alzahra.ac.ir>

این فصلنامه طبق مجوز شماره ۸۹/۲۲۵۱۶ مورخ ۱۳۸۹/۹/۲۸ از وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی به چاپ می‌رسد.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

پژوهش‌های ارسال‌شده پس از داوری تخصصی و در صورت تأیید هیأت تحریریه، به چاپ می‌رسد. از تمامی استادان و پژوهشگران گرامی که پژوهش‌های خود را برای چاپ به این فصلنامه ارسال می‌کنند، تقاضا می‌شود، در تنظیم پژوهش به موارد زیر توجه کنند.

۱. شکل پژوهش

پژوهش در محیط نرم‌افزاری Word 2007، در اندازه صفحه A4 (حاشیه‌ها از بالا ۴، پایین ۶/۵، چپ ۴/۵ و راست ۵ سانتی‌متر)، قلم فارسی متن B Nazanin با اندازه قلم: برای عنوان پژوهش ۱۶ و برای نام نویسندگان ۱۲ به صورت پررنگ (Bold) و وسط چین؛ قلم فارسی متن B Zar با اندازه قلم: برای قسمت چکیده ۱۱، متن اصلی پژوهش ۱۲، پی‌نوشت ۱۱، منابع ۱۱، واژه‌های کلیدی ۱۰ و محتوای فارسی نگاره‌ها ۱۰؛ فاصله بین خطوط یک سانتی‌متر و تورفتگی ابتدای هر پاراگراف معادل ۰/۳ سانتی‌متر و ردیف شده (Justify)؛ قلم انگلیسی متن Times New Roman با اندازه قلم: برای عنوان انگلیسی (پررنگ) ۱۴، چکیده انگلیسی ۱۲، فرمول‌ها ۱۱ (چپ چین)، پی‌نوشت ۱۱، منابع ۱۱، محتوای انگلیسی نگاره‌ها ۹، طبقه‌بندی موضوعی ۸؛ عناوین نگاره‌ها و شکلها ایتالیک و پررنگ (Bold)، دارای فاصله ۶ نقطه (pt) قبل و بعد از نگاره و شکل و به صورت وسط چین؛ حداکثر در ۱۸ صفحه (شامل منابع و ماخذ) و بدون شماره گذاری صفحات، حروف چینی و فایل اصلی پژوهش و فایل بدون نام نویسنده از طریق سامانه‌ی دریافت پژوهش‌ها www.jera.ir ارسال شود. تا جایی که ممکن است، در متن پژوهش از عکس استفاده نشود و در صورت استفاده، عکس با کیفیت بالا و سیاه و سفید باشد.

۲. ساختار پژوهش

۲-۱. صفحه جلد پژوهش: این صفحه باید شامل موارد زیر باشد:

- عنوان کامل پژوهش؛
 - نام نویسنده یا نویسندگان (نام نویسنده‌ای که عهده‌دار مکاتبات است، با علامت ستاره مشخص شود)؛
 - رتبه علمی و نام مؤسسه یا دانشگاه یا محل اشتغال (به صورت فارسی و انگلیسی)، نشانی کامل نویسنده‌ای که عهده‌دار مکاتبات است، شامل: نشانی پستی، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیک (برای تمام نویسندگان)؛
 - در ذکر نام نویسنده‌ها از القاب و عناوین استفاده نشود و فقط رتبه علمی و محل خدمت درج شود.
-
-

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

۲-۲. **صفحه اول پژوهش:** عنوان و چکیده پژوهش به زبان فارسی. چکیده در چهار پاراگراف شامل موضوع و هدف پژوهش، روش پژوهش، یافته‌های پژوهش، و نتیجه‌گیری و اصالت و افزوده آن به دانش (در مجموع حداکثر ۱۶۵ کلمه) و واژه‌های کلیدی (حداکثر پنج واژه) و کد طبقه‌بندی JEL باشد. این کدگذاری برای طبقه‌بندی موضوعی در ادبیات اقتصادی طراحی شده است و جزئیات نحوه استفاده از آن در پایگاه اینترنتی: www.aeaweb.org/journal/jel_class_system.html قابل دسترسی است.

۲-۳. **صفحه دوم تا انتهای پژوهش:** این بخش باید دربردارنده موارد زیر باشد:

- مقدمه (چند پاراگراف شامل بیان مسئله، مبانی نظری، هدف، اهمیت و ضرورت آن)؛
- مروری بر پیشینه (صرفاً پژوهش‌های مرتبط و به ترتیب زمانی یا موضوعی بررسی شود و نتیجه آن در پایان این بخش استخراج ماتریس نظریه و یا مدل مفهومی یا تحلیلی باشد که متغیرهای پژوهش را مستند می‌سازد و تدوین فرضیه‌های پژوهش؛
- روش پژوهش (شامل: روش پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات، فنون تجزیه و تحلیل و مدل آزمون فرضیه‌ها، تعریف متغیرهای مورد مطالعه و تعریف عملیاتی آن‌ها (می‌تواند در همان بخش مدل‌های آزمون فرضیه ارائه شود و در این صورت نیازی به تکرار ندارد)، جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری)؛
- یافته‌های پژوهش (شامل: ارائه یافته‌ها، مقایسه آن با یافته‌های پژوهش‌های مذکور در پیشینه و تفسیر انطباق یا ناسازگاری یافته‌ها با پژوهش‌ها و نظریه‌ها)؛
- نتیجه‌گیری (شامل: خلاصه مسئله، ارائه خلاصه نتایج و نتیجه‌گیری کلی و ارائه پیشنهادها بر مبنای نتایج (توصیه‌های سیاستی صرفاً در پژوهشات کاربردی ضرورت دارد)، و در صورت لزوم پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی با توجه به محدودیت‌های پژوهش یا چگونگی توسعه پژوهش حاضر)؛
- فهرست منابع.
- چکیده انگلیسی (که باید ترجمه مفهوم و روانی از چکیده فارسی باشد).

۳. ارجاع‌های درون‌متنی

به منظور ارجاع‌های فارسی در متن پژوهش از روش APA (ای. پی. ای) استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که:

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

نام خانوادگی نویسنده همراه با سال انتشار آن در متن به صورت فارسی ارائه می‌شود و نیازی به ذکر معادل انگلیسی اسامی در پی نوشت نمی‌باشد. چنانچه تعداد نویسندگان بیش از یک نفر بود از ویرگول (،) و چنانچه تعداد منابع مورد استناد بیش از یک عدد بود از نقطه ویرگول (؛) به منظور جدا سازی استفاده شود. هر منبعی که در متن پژوهش به آن اشاره می‌شود، باید اطلاعات کامل آن در فهرست منابع درج شود و به غیر از این منابع، منبع دیگری در فهرست منابع و ماخذ درج نشود. در صورت نیازه توضیحات لازم درباره اصطلاح‌ها و یا ذکر معادل‌های انگلیسی واژه‌های درون متنی (به غیر از اسامی نویسندگان)، از پی‌نوشت استفاده شود. در متن به هیچ عنوان نباید عبارات و اصطلاحات انگلیسی ارائه شود، مگر در مورد فرمول‌ها و معادله‌ها.

۴. فهرست منابع

برای تنظیم فهرست منابع، از روش ارجاع APA (ای. پی. ای) استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که ابتدا منابع فارسی و پس از آن منابع انگلیسی، به ترتیب حروف الفبا و بر اساس نام خانوادگی نویسنده، به شرح زیر ذکر و شماره گذاری می‌شود:

۴-۱. **کتاب:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (سال انتشار). (نقطه و یک فاصله) نام کتاب با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) نام مترجم، (ویرگول و یک فاصله) محل انتشار (دو نقطه و یک فاصله) نام انتشارات. (نقطه)

۴-۲. **پژوهش:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (تاریخ انتشار). (نقطه و یک فاصله) عنوان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) نام نشریه با حروف ایتالیکی، دوره (شماره) با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) شماره صفحه شروع - (خط فاصله) پایان پژوهش. (نقطه)

۴-۳. **مقالات برخط:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (تاریخ انتشار). (نقطه و یک فاصله) عنوان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) نام نشریه با حروف ایتالیکی، دوره (شماره) با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) شماره صفحه شروع - (خط فاصله) پایان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) دریافت شده از (دو نقطه و یک فاصله) آدرس سایت

۴-۳. **گزارش‌ها و سایر منابع:** در این باره نیز اطلاعات کافی و کامل ارائه شود.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

- فهرست منابع چنانچه تعداد نویسندگان بیش از یک نفر بود، اسامی آن‌ها با استفاده از نقطه ویرگول (؛) جدا شود.

- فهرست منابع نیازمند شماره گذاری نمی‌باشد. چنانچه بیش از یک عنوان از یک یا چند نویسنده مورد استناد قرار گرفته باشد، علاوه بر رعایت ترتیب حروف الفبا، ترتیب سال انتشار نیز رعایت شود؛ به این صورت که کتاب یا پژوهش‌ای که زودتر (قدیمی‌تر) انتشار یافته است، در فهرست زودتر درج می‌شود. به منظور جلوگیری از بروز اشتباه بین منابع مختلف درج شده در فهرست، شروع هر منبع بدون تورفتگی یا بیرون زدگی خواهد بود و چنانچه عبارت طولانی شد، ادامه با تورفتگی (با استفاده از تکنیک Hanging) ۰/۵ سانتی متر می‌باشد.

۵. شکلها، نگاره‌ها و فرمول‌ها

عنوان شکلها در زیر و عنوان نگاره‌ها در بالای آن‌ها درج شود. بهتر است شکلها و نگاره‌ها، در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. برای شماره گذاری از شماره ۱ (عددی و داخل پرانتز، مانند نگاره ۱) تا... استفاده شود. داخل نگاره‌ها باید به فارسی نوشته شود و در شرایط استفاده ممیز، از به کار بردن نقطه به جای ممیز خودداری گردد؛ در صورت ضرورت ضمن درج عنوان فارسی متغیرها، یک ستون می‌تواند به نمادهای مورد استفاده برای متغیر به زبان انگلیسی به گونه‌ای که در معادله‌ها و مدل‌ها استفاده شده اختصاص یابد. عناوین ستون‌ها در نگاره‌ها، به صورت وسط چین بوده و سطر اول هر نگاره که شامل عناوین ستون‌ها است با رنگ طوسی و درجه روشنی ۲ نمایش داده شود. برای اشاره به محتوای نگاره‌ها و شکلها در متن، می‌بایست با استفاده از شماره آن‌ها، ارجاع مناسب صورت گیرد. فرمول‌ها نیز در جداا دو ستونی به صورت خطوط نامرئی (No Border) ارائه و به صورت مدل (۱) (عددی و داخل پرانتز) تا... شماره گذاری شوند.

۶. پی نوشت‌ها

اصطلاحات انگلیسی و برخی توضیحات لازم در پی نوشت (نه زیر نویس) و به صورت نگاره چهار ستونی (شامل شماره پی نوشت و محتوای پی نوشت) با خطوط نامرئی (No Border) ارائه شود. شماره گذاری پی نوشت‌ها به صورت متنی و بدون استفاده از تکنیک EndNote در ورد درج شود.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

۷. سایر نکات

- قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دو نقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و... نیازی به فاصله نیست، اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.

- هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید.

- معادل‌های انگلیسی عناوین علمی نویسندگان به شرح نگاره زیر می‌باشد:

عناوین	معادل انگلیسی
کارشناس	BSc.
دانشجوی کارشناسی ارشد	MSc. Student
کارشناسی ارشد	MSc.
دانشجوی دکترا	Ph. D. Student
دکترا	Ph. D.
استادیار	Assistant Prof.
دانشیار	Associate Prof.
استاد	Prof.

* پژوهش‌های فرستاده شده نباید به صورت هم‌زمان به مجله‌های فارسی‌زبان دیگری در داخل و یا خارج از کشور ارسال شده باشد.

* فصلنامه از پذیرش پژوهش‌هایی که موارد شکلی و ساختاری یاد شده در راهنما در آن‌ها رعایت نشده باشد، معذور است.

* فصلنامه در ویرایش پژوهش‌ها و حذف برخی بخش‌ها، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است و پژوهش‌هایی را که دریافت می‌کند، باز نمی‌گرداند.

* مسئولیت صحت و سقم مطالب پژوهش به عهده نویسنده است.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

* فایل ورد را به زبان انگلیسی نام‌گذاری کنید. این نام باید شامل: نام خانوادگی نویسنده اول و تاریخ ارسال پژوهش باشد. ۱۳۹۱ پژوهش‌ها صرفاً از طریق وبگاه مجله دریافت می‌شود.

* به منظور تسریع در فرایند داوری و چاپ پژوهش، از استادان و پژوهشگران محترم تقاضا می‌شود قبل از ارسال پژوهش از ویرایش فنی و ادبی پژوهش و رعایت نکته‌هایی که در این راهنما درج شده است، اطمینان حاصل نمایند.

* پژوهش‌های پژوهشی به پژوهش‌هایی گفته می‌شود که از پروژه پژوهشاتی، رساله دکتری یا پایان‌نامه کارشناسی ارشد استخراج شده باشد.

فهرست مطالب

- تبیین مفهوم نقش‌گذاری در حسابداری و تأثیر آن در اجرای نوآوری‌های سازمانی،
تجاری و اجتماعی ۱
شعب رستمی، غلامرضا کردستانی
- حسابداری منابع انسانی: پیشینه، مفاهیم، معیارها و مدل‌های اندازه‌گیری ۲۱
محسن دهمرده قلعه‌نو، بهزاد بهمن‌دوست، حمید زارعی، محمد سلیمانی
- افشای «سود خیابانی» ۴۷
مرضیه توحیدی نژاد
- بررسی تأثیر تمرکز بازار حسابرسی بر دوره تصدی حسابرس و تأخیر گزارش حسابرسی
شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ۶۳
مرتضی شفعتی، ابوالفضل امینیان، حسن پاکدامن
- بیش‌ارزش‌گذاری سهام بر هزینه بدهی شرکت‌ها با در نظر گرفتن متغیر تعدیل‌گر
عدم تقارن اطلاعاتی ۹۱
علیرضا مومنی، نداسادات نورعلیزاده اصل، علی اصغر صالحی
- مروری بر اهمیت و چرایی پیش‌بینی بازده سهام: با تأکید بر متغیرهای کلان اقتصادی
..... ۱۱۳
میثم کاویانی، سید فخرالدین فخرحسینی، فاطمه دستیار
- بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و اثربخشی کمیته حسابرسی ۱۳۳
علیرضا رحیمی، کاظم شمس‌الدینی، احمدصادق سلطانی نژاد
- نگرش تحلیلی به نقش بازی‌های جدی در آموزش حسابداری ۱۵۵
محمد نوروزی



تبیین مفهوم نقش‌گذاری در حسابداری و تأثیر آن در اجرای نوآوری‌های سازمانی، تجاری و اجتماعی

شعب‌رستمی^۱، غلامرضا کردستانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۳

مقاله ترویجی

چکیده

نقش‌گذاری حسابداری می‌تواند در اجرای نوآوری‌های سازمانی، تجاری و اجتماعی مؤثر باشد. نقش‌گذاری‌های حسابداری، فرای اعتقادات اثبات‌گرا در توان‌های نمایشی و رویکرد سازنده‌گرای آن، در خلق نهادهای قوی و حاکم در حسابداری، نقش مثبتی ایفا می‌کنند. بنابراین، با توجه به اهمیت نقش‌گذاری‌های حسابداری، این مقاله سعی در تبیین آن از منظر دانش و از منظر حسابداری، دارد. بر مبنای تحلیل علمی و فلسفی و بر پایه روش شناخت تاریخی، به بررسی اصطلاح نقش‌گذاری و ارتباط آن با حسابداری پرداخته شده است. در این راستا، هم مطالعات انتقادی و هم مطالعات عقلایی حسابداری مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه کنشگر- شبکه لاتور (۱۹۸۷) نیز بهره‌گرفته شده است. پیامد نقش‌گذاری‌های حسابداری آن است که نقشی عملکردی را در گفتمان‌های سازمانی و مفاهیم گردآوری‌شده آنها ایفا می‌کند، زیرا حسابداری و گزارشگری با وعده‌هایی سروکار دارد که تحت آن این گفتمان‌ها و مفاهیم را برای ذینفعان و جامعه به همراه دارد. اگرچه این وعده‌ها اغلب مبهم هستند، اما امیدها و باورهایی را برای مقابله با محیط پیچیده و غیرقطعی که در آن این گفتمان‌های سازمانی مطرح می‌شود، ایجاد می‌کند. این موضوع، در راستای ویژگی نقش‌گذاری‌های حسابداری است که منجر به کاهش پیچیدگی‌های محیط، ایجاد معیارهای استاندارد قابل مدیریت، از میان رفتن آشوب و ایجاد نظم و ثبات در محیط است.

واژه‌های کلیدی: نقش‌گذاری، نقش‌گذاری حسابداری، نظریه کنشگر- شبکه، نوآوری، پیچیدگی‌های

محیط.

طبقه‌بندی موضوعی: M41

DOI: 10.22051/ijar.2020.26054.1502

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

(sh.rostami.acc@gmail.com)

^۲ دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (kordestani@soc.ikiu.ac.ir)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

نقش گذاری^۲ (نشانه گذاری)، اصطلاحی است که به تمام انواع تغییر و تحولاتی که از طریق آن یک نهاد (واحد تجاری) می‌تواند به یک علامت، آرشیو، سند، یک تکه کاغذ، یک اثر (نشان) و یا ردپایی از موضوعی تبدیل شود، اطلاق می‌گردد (لاتور، ۱۹۹۹). این دیدگاه، بیشتر برگرفته از درک نمادشناسی در خصوص دلالت اشیاء برحسب زنجیره‌های ارجاعی^۳ است (اکو، ۱۹۷۳؛ فابری، ۱۹۹۸؛ گینزبورگ، ۱۹۷۹). به دلیل نقش برجسته‌ای که فرایند منابع علمی در شکل‌گیری مطالعه کُنشگر - شبکه^۴ (لاتور، ۱۹۸۷) ایفا می‌کنند (کو و هاسارد، ۱۹۹۹)، نقش ابزارهای نقش‌گذاری و تسلسل از متون آزمایشگاهی تا علمی مورد تأکید قرار گرفته است (لاتور و فابری، ۱۹۷۷؛ لاتور و وولگار، ۱۹۷۹). بنابراین، از دیدگاه لاتور و براساس سنت فکری که نظریه کُنشگر - شبکه از آن نشأت می‌گیرد، نقش‌گذاری، عملیاتی نمادشناسی (نشانه‌شناسی) و مادی است. از نقش‌گذاری با عنوان عملیات یاد می‌شود، به این دلیل آنکه به تمرین‌های مهارتی نیاز دارد. از آن با عنوان مادی یاد می‌شود، زیرا حاوی نشانه‌هایی از جهان است و از آن با عنوان نمادشناسی یاد می‌شود، زیرا با ایجاد روابطی که جلوه تصویری پیدا می‌کند، معناآفرینی می‌کند و از جهانی «در غیابش» سخن می‌گوید (لاتور، ۱۹۸۷). بنابراین، نقش‌گذاری را می‌توان به صورت جلوه مادی از دلالت (معانی و مفاهیم) توصیف کرد (کو و کوپر، ۲۰۱۱).

از زمان انتشار مقاله رابسون (۱۹۹۱)، ادبیات نقش‌گذاری‌های حسابداری توسعه یافته است. این محقق در سال ۱۹۹۲، ارقام حسابداری را ابزاری برای نقش‌گذار بودن در نظر گرفت. در چند مقاله دیگر نیز تأثیر این مفهوم بر ادبیات حسابداری، ارزیابی شده است (جاستنسن و موریتسن، ۲۰۱۱؛ دامبرین و رابسون، ۲۰۱۱؛ رابسون و بوتائوسکی، ۲۰۱۸). همچنین، از برخی مقالات مهم مانند مطالعات انجام گرفته توسط چوا (۱۹۹۵)، رابسون (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) و پرستون و همکاران (۱۹۹۲) به صورت گسترده با این عنوان یاد می‌شود که موفق شدند این مفهوم و مفهوم‌های مرتبط از نظریه کُنشگر - شبکه را وارد حسابداری نمایند. بنی‌طالی و همکاران (۱۳۹۴) نیز به تبیین نظریه کُنشگر - شبکه در حسابداری از منظر دانش پرداختند و موارد مهمی را در این خصوص ارائه نمودند. بطور کلی، بررسی مباحث نوین در تمامی رشته‌ها، مرزهای جدید دانش را گسترش می‌دهد و یکی از موارد ضروری و با اهمیت در جهت پیشرفت در آن رشته محسوب می‌شود. درک اصطلاح نقش‌گذاری و اتصال آن به حسابداری نیز می‌تواند یکی از

این موارد در حرفه حسابداری باشد. پرسش اصلی که قرار است به آن پاسخ داده شود این است که نقش‌گذاری در حسابداری چه کاربردی دارد؟ و درک نقش‌گذاری حسابداری چه اهمیتی دارد؟ در ادامه نحوه ارتباط این اصطلاح با حرفه حسابداری و تأثیر آن در اجرای نوآوری‌ها، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نظریه کنشگر - شبکه

یکی از نظریه‌هایی که می‌توان بر مبنای آن به درک بهتری از نقش‌گذاری رسید، نظریه کنشگر - شبکه است. این نظریه که برخی آن را نظریه پذیرش، عضوگیری و یا جامعه‌شناسی ترجمه و تحویل نامیده‌اند، خاستگاهی کاملاً اروپایی دارد و بر پایه آثار برونو لاتور و میشل کالون، پژوهشگران مطالعات علم و تکنولوژی فرانسه و جان لائو، مردم‌شناس بریتانیایی در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، بسط و گسترش یافته است.

پژوهشگران این نظریه، فرایند شکل‌گیری شبکه کنشگران موسوم به "تفسیر" را شامل چهار مرحله ۱- مسئله‌یابی، ۲- عضو‌یابی، ۳- عضو‌پذیری و ۴- تجهیز و بسیج اعضا، می‌دانند. علاوه بر تفسیر، فرآیند نقش‌گذاری (اثر‌گذاری) به نقش بستن عقاید در مورد فناوری‌های مربوط منجر می‌شود. این فناوری‌ها در زمینه خاصی نشر می‌یابند؛ در این زمینه خاص، ارتباط برقرار نموده و به حصول ثبات اجتماعی و فنی کمک می‌کنند. لاتور در تعریفی، نقش‌گذاری را به صورت فرآیند ایجاد مصنوعات فنی توصیف کرده است که علائق انسانی در آن نهفته است. از نظر لاتور، نقش‌ها در مباحث نظری و دانشی شامل نوشته‌ها نظیر مقالات مندرج در مجلات، مقالات ترویجی سمینارها، پیش‌طرح‌ها و اختراعات، تصاویر، پایگاه داده‌ها و ... است (بنی‌طالبی و همکاران، ۱۳۹۴ به نقل از لاتور). در همین ارتباط، نظریه مورد اشاره برای مدتی در حسابداری ارائه شد و توانست فهرست کامل‌تری از ویژگی‌های تئوری را به ادبیات حسابداری معرفی نماید. همچنین، تعدادی از روش‌های تحلیلی و مشاهدات تجربی حسابداری برای نشان دادن این نظریه مورد استفاده قرار گرفته است (حجازی و همکاران، ۱۳۹۶).

نقش‌گذاری حسابداری

در این پژوهش به بررسی این موضوع پرداخته شده است که چگونه نقش‌گذاری در حسابداری کاربرد پیدا می‌کند؟ حسابداری را اگر یک فعالیت مدنظر قرار دهیم، مملو از نقش-گذاری‌ها و ابزارهای نقش‌گذاری است. حسابداری به صورت ذاتی فعالیتی نقش‌گذار و مکتوب است. کتاب‌های حسابداری (کوآترون، ۲۰۰۹)، شاخص‌ها (گندرون و همکاران، ۲۰۰۷)، جداول، صورت‌ها و نمودارها (باسکو و کوآترون، ۲۰۱۵؛ تامپسون، ۱۹۹۸)، فرمول‌ها و مدل‌ها (میلر، ۱۹۹۱؛ میلو و مک‌کنزی، ۲۰۰۹)، ماتریس‌های ریسک (جردن و همکاران، ۲۰۱۳) و گزارش‌ها (باسکو و همکاران، ۲۰۱۷؛ موریتسن، ۱۹۹۹)، حاوی و تولیدکننده نقش‌گذاری‌هایی هستند که از لحاظ مادی قابل ردیابی هستند و زمانی که در فضاهای سازمان‌یافته‌ای که مسئول آن هستند، قرار می‌گیرند، معنا و مفهوم دارند. اگر حسابداری را ابزاری نقش‌گذار قلمداد کنیم، این مسئله به ما کمک می‌کند تا از لحاظ نظری محدودیت‌های آن را به عنوان ابزاری نمایشی درک کنیم و حسابداری را «وسیله‌ای برای یافتن پاسخ‌ها» تلقی نکنیم (بورچل و همکاران، ۱۹۸۰). به عقیده مارچ (۱۹۸۷) این موضوع همگان را برآن می‌دارد تا مشروعیت ابزارهای نقش‌گذاری را در تمام رشته‌ها و فراتر از توان نمایشی آن، مدنظر قرار دهند (باسکو و کوآترون، ۲۰۱۸). همچنین، شکاف‌های معرفت‌شناسی را که از طریق آن، جنبه‌های «غیر اقتصادی» (مانند اجتماعی، سیاسی، روانشناختی)، «غیر علمی» (مانند روایی) و «غیر اثبات‌گرا» (مانند سازنده‌گرا)^۵ در رویه‌ها و نظریات حسابداری نفوذ کرده‌اند، را نشان می‌دهد. اکنون این سوال مطرح است که این تغییر (انتقال) در حسابداری و معرفی آن به‌عنوان جلوه‌ها و نمایش‌ها (بازنمایی)، برای رویکرد انتقادی و بین‌رشته‌ای در مطالعات حسابداری، چه معنا و مفهومی دارد؟ علاوه بر تلاش برای ارائه پاسخ این پرسش، اینکه آیا نقش‌گذاری‌های حسابداری، فرای اعتقادات اثبات‌گرا در توان‌های نمایشی و رویکرد سازنده‌گرای خود، برای خلق نهادهایی قوی و حاکم چه از منظر دانش و چه از منظر حسابداری نقش مثبتی ایفا می‌کند یا خیر، موضوع مهمی است که این مقاله سعی در تبیین آن دارد. در این راستا، تحقیقات انجام شده پیرامون نقش‌گذاری حسابداری مورد بررسی قرار گرفته است.

کوپر و همکاران (۲۰۱۶) با درنظرگرفتن حسابداری به عنوان مجموعه‌ای از نقش‌گذاری که هم در صدر^۶ (دارای سلطه) و هم در حاشیه^۷ است و درنظرگرفتن آن به‌عنوان حرفه‌ای

توانمندساز و درگیرکننده^۸ بر نقش حسابداری در حل مسائل جامعه تأکید کردند. آنها در بررسی تأثیر اجتماعی اوراق قرضه‌ها بر کاهش تعداد افراد بی‌خانمان در جامعه، نقش دولت را در برخورد با فشارهای مسائل اجتماعی، جایگزین نمودند و در این رابطه بر اندیشه‌های "فوکو" در خصوص زیست سیاست^۹ تکیه کرده تا وجود نیروهای زیربنایی که منجر به خلق نئولیبرال^{۱۰} (عدم مداخله دولت در اقتصاد) می‌شود را یادآوری کنند. در تحقیق کوپر و همکاران (۲۰۱۶)، یک راهکار حساب شده بازار محور طراحی شد تا مشکل حل نشدنی (مراقبت از بی‌خانمان‌ها) را حل و فصل کند.

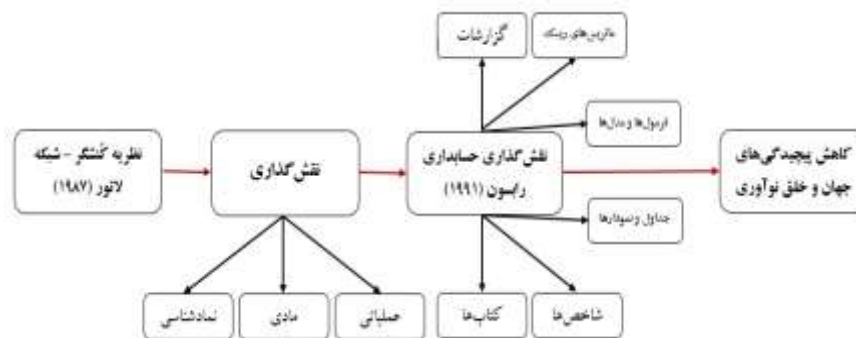
به‌طور کلی مهم‌ترین تحقیقات انجام شده پیرامون نقش‌گذاری حسابداری و سیر تکاملی مباحث آن در نگاره (۱) ارائه گردیده است.

نگاره (۱): پیشینه تحقیقات پیرامون نقش‌گذاری حسابداری

سال پژوهش	نام پژوهشگران	موضوع مورد بررسی
۱۹۹۲	رابسون	در نظر گرفتن ارقام حسابداری به‌عنوان یک ابزار نقش‌گذار و بررسی شکاف‌های موجود و توسعه حسابداری
۱۹۹۵	چوا	بررسی تأثیر وجود متخصصان، شبکه‌ها و نقش‌گذاری‌ها (نشانه‌ها) در ساخت تصاویر حسابداری
۲۰۰۳	اندون و همکاران	ارتباط نقش‌گذاری‌های حسابداری مدیریت و تجربه فراصنعتی کنترل سازمانی
۲۰۱۱	کو و کوپر	نقش ابزارهای نقش‌گذاری (نشانه‌ها) در ایجاد رویکرد ارزیابی متوازن
۲۰۱۵	باسکو و کواترون	بررسی نحوه نمایش کارت ارزیابی متوازن با توجه به توان بصری نقش‌گذاری‌های (نشانه‌های) حسابداری
۲۰۱۵b	باسکو و کواترون	بررسی ایجاد ارزش و پایداری نوآوری‌ها با توجه به نقش‌گذاری‌ها و مباحث حسابداری مرتبط با آن
۲۰۱۸	کورولک و همکاران	بررسی مکان‌شناسی نقش‌گذاری‌های (نشانه‌های) حسابداری
۲۰۱۸	رابسون و بوتواسکی	بازتابی از تحقیقات لاتور در حسابداری و جامعه‌شناسی نقش‌گذاری‌های حسابداری

این موضوع که چگونه می‌توان رویه‌های حسابداری را از نومنندسی (بازطراحی) کرد تا در اجرای نوآوری‌های مدیریتی، اشکال مختلف توانمندسازی، توسعه راهکارهای مدیریت عملکرد و میانجی‌گری منافع متعدد اقتصادی، اجتماعی و سازمانی، نقشی فعال ایفا کنند، به سبک مطالعات حسابداری که حاکی از تأثیرات رهایی‌بخش^{۱۱} و توان‌بخش رویه‌های حسابداری است، بستگی دارد (اهرنز و چپمن، ۲۰۰۴؛ گالهورفر و هاسلام، ۲۰۱۹).

با توجه به تحقیقات بررسی شده می‌توان اصطلاح نقش‌گذاری و ارتباط آن در حرفه را مانند یک الگوی پارادایمی و بصورت زیر ترسیم نمود.



شکل (۱): روند ارتباط اصطلاح نقش‌گذاری با حرفه حسابداری

همانند مطرح شده، الگوی فوق نشان‌دهنده روند نقش‌گذاری است که از نظریه کُنشگر - شبکه لاتور آغاز شده است و موارد اولیه مرتبط با آن، بواسطه مقاله رابسون (۱۹۹۱) در حرفه حسابداری ورود پیدا نمود و مهمترین پیامدهای آن کاهش پیچیدگی‌های محیط و خلق نوآوری است. بنابراین، در این پژوهش سعی گردید این روند به مانند یک الگو ترسیم گردد. در بخش بعدی، چالش‌ها و پیامدهای نظری پیرامون نقش‌گذاری‌های حسابداری بررسی شده است.

چالش‌ها و پیامدهای نظری در خصوص نقش‌گذاری‌های حسابداری

اگر حسابداری را عملیاتی مادی و نمادشناسی در نظر بگیریم که جهان را در معرض سیستمی از مرجع‌ها (منابع) قرار می‌دهد و به صورت ذاتی و ناگزیر، فاقد مرجعی ثابت است، پیامدهای این مسئله چه خواهد بود؟

اولین پیامد که در پیشینه ادبیات کاملاً مشخص و تثبیت شده است، آن است که اجتناب از رویکرد نمایشی محض در حسابداری که از برخی از مقررات حسابداری الهام گرفته شده است، ایدئولوژی‌های نئولیبرال و شبه علمی به وجود می‌آورد (کوپر و همکاران، ۲۰۱۶). نقش‌گذاری‌های حسابداری، جلوه‌ای از واقعیت دور از دسترس نیست، بلکه احیای مرجع آنها است. این دیدگاه از بُعد عملکردی نقش‌گذاری‌های حسابداری که در راستای دیدگاه "لاتور" به مطالعات حسابداری است، به این معنا نیست که نقش‌گذاری‌های حسابداری به صورت غیرمنتظره، عواملی را ایجاد می‌کنند، بلکه حاکی از این حقیقت است که ارجاع به چیزی همواره فرایندی دشوار، فعال و از همه مهمتر فرایندی مولد است. برای نمونه «موجودی‌ها» در حسابداری هرگز صرفاً نمایش وضعیت امور تجاری نیست، بلکه همواره حاکی از یک «آفرینش (خلق)» است (همان‌طور که ریشه واژه «موجودی» «inventory» از واژه لاتین «invention» نشأت می‌گیرد (کواترون، ۲۰۰۹).

پیامد مهم دوم نقش‌های نهادینه حسابداری، این مسئله است که بکارگیری آنها موجب می‌شود تا به متونی مانند دستورالعمل‌ها و آموزه‌ها توجه شود که حاوی ابزار حسابداری هستند. بنابراین، تحلیل نمادشناسی آن مفهوم، منافعی را که در آنها «نهادینه»^۲ شده و روابط مستحکمی را که آنها منتقل می‌کنند، کشف می‌کند. نقش‌گذاری‌های حسابداری می‌توانند عملکردی همچون قانون داشته باشند و در نتیجه ابزاری برای کنترل رفتارها تلقی شوند. بنابراین، می‌توان با الهام از نظریه گُنشگر-شبکه، استدلال کرد که «نهادینه‌سازی» نقش‌گذاری‌های حسابداری، فرایند آسانی نیست. از طرفی همانند موضوعات فنی مطرح شده (اکریچ و لاتور، ۱۹۹۲)، نقش (برای مثال متون و ابزار ثبت شده مکتوب) موجود در نقش‌گذاری حسابداری، پیچیده و مبهم است. حسابداری بر اساس این تعریف که روندها را مشخص می‌کند، اما به طور کامل موفق به تعریف محتوا^۳ (ذات) نمی‌شود (کواترون، ۲۰۱۵)، را می‌توان تجربه‌ای آیینی^۴ (تقریباً مذهبی) قلمداد نمود. یک حسابدار که رویه‌های حسابداری را بکار می‌گیرد، همزمان می‌تواند هم «پایین‌تر و هم بالاتر از نقش» باشد (لاتور، ۲۰۱۳). او «پایین‌تر از» قانون است، زیرا باید از قوانین حسابداری تبعیت کند، اما از طرفی از نقش نیز «بالاتر» است، زیرا در زمان انجام دادن فعالیت‌هایی همچون وارد کردن ورودی‌ها، اهداف، دلایل، مفاهیم و ارزش‌های حسابداری،

همواره در حال بازآفرینی است. بنابراین، موجودی و آفرینش، بایکدیگر همزیستی دارند (باسکو و کواترون، ۲۰۱۷).

اساس این دوگانگی و نگرانی‌های نظری که در مقاله حاضر بیان می‌گردد، نقص ذاتی نقش‌گذاری‌ها و ابزار ثبت شده و مکتوب حسابداری و تأثیر آن بر نظریه‌پردازی نقش‌گذاری‌های حسابداری، توان و محدودیت‌های آن است (جردن و مسنر، ۲۰۱۲؛ کواترون و هاپر، ۲۰۰۵).

نقش‌گذاری‌های حسابداری حاصل فقدان‌هایی هستند که ایجاد می‌شوند یا فقدان‌های که تلاش می‌کنند «بازآفرینی و بازنمایی» کنند (به‌عبارت‌دیگر، آفرینش جدیدی ایجاد کنند) و از این طریق حفظ هم می‌شوند. آنها حاصل این فقدان‌ها هستند، زیرا بدون این نارسایی‌ها (شکاف‌ها) (لاتور، ۲۰۱۳) یا بدون امکان بازآفرینی و بازنمایی کامل، نیازی به بازآفرینی مجدد نخواهد بود. اخلاق (رفتار) مدرن حسابداری (یعنی گردآوری شواهد در مورد مشاهدات و دستیابی به کارایی کامل نقش‌گذاری) به‌ناچار منجر به ناکامی و گاهی اوقات حتی یأس و بی‌نظمی می‌شود (چوا، ۱۹۹۵؛ مسنر، ۲۰۰۹). این نارسایی‌ها، نقش‌گذاری‌های حسابداری را زنده نگاه می‌دارند، زیرا آنها شور و اشتیاق بیشتر و حساب‌های ژرف‌تری را در راستای پیشرفت و همچنین ایجاد ظرفیت‌های نوآورانه خلق می‌کنند (نورستینا، ۲۰۰۱). با بررسی ویژگی‌های نقش‌گذاری می‌توان شاهد فرایندهایی بود که از طریق آن، نقص‌ها، مرجع‌های (منابع) جزئی، حساب‌های ناقص، مشاهدات معیوب و نشانه‌های بی‌حاصل، همگی با هم، نه تنها موجودی‌های ناقص و معیوب (بازنمایی‌ها)، بلکه ترکیب‌های مجدد، بازآفرینی‌ها و جایگزین‌ها (باسکو و کواترون، ۲۰۱۵؛ ۲۰۱۷) را ایجاد می‌کنند.

بازنمایی مجدد «عملکرد تجاری» به صورت اخص مناسب آزمودن این دیدگاه‌ها است. همان‌طور که پیشینه ادبیات حسابداری و راهبردهای مورد تأکید قرار گرفته است (چپمن، ۲۰۰۵؛ چوا، ۲۰۰۷؛ موریتسن و دیچو، ۲۰۰۱)، چندگانگی دیدگاه‌ها در به‌کارگیری ابزارهای راهبردی جدید را نیز به‌آسانی نمی‌توان به مقیاس‌های «زبان رایج حسابداری تبدیل کرد» (یورگنسن و مسنر، ۲۰۱۰؛ موریتسن، ۱۹۹۹؛ وایو، ۱۹۹۹). همچنین، می‌توان استدلال نمود که زمانی که عدم قطعیت‌ها افزایش می‌یابد، «پیش‌برنامه‌ریزی انجام شده، درنهایت برای عملکرد مضر می‌شود» و زمانی که چنین اتفاقی روی می‌دهد، «سازمان‌ها باید به صورت مستمر مشغول

تصمیم‌گیری در مورد اقدامات مناسب باشند» (چپمن، ۱۹۹۸). سازگاری و تغییرات مستمر شیوه‌ها و صورت‌های نظارتی عملکرد، باید به نحوی باشند که سیستم‌های رسمی ارزیابی، فضای کافی را برای انواع کنترل‌های فرهنگی (اوچی، ۱۹۷۹) یا تعاملی (سیمونز، ۱۹۹۴) فراهم آورند. این نقص بازنمایی‌های حسابداری، امکان مذاکراتی را پیرامون مجموعه شاخص‌های عملکرد در ارتباط با تعریف و پیاده‌سازی راهبرد ایجاد می‌کند. ماهیت حسابداری به‌ناچار چیزی میان توان بازنمایی آنها و امکان‌ناپذیری آنها است. به دلیل همین ماهیت حسابداری است که نقش‌ها و احتمالات گسترش می‌یابند (رابرتز، ۱۹۹۱).

بر اساس ادبیات انتقادی، این مفهوم آشنا است که حسابداری هم می‌تواند نظم‌دهنده و هم توانمندساز باشد؛ در واقع می‌تواند برای رفتاری حساب‌شده، چارچوب‌هایی را ایجاد کند. همچنین، می‌تواند اصلاحات، منازعات و مخالفت‌های حساب‌شده‌ای را نیز بوجود آورد (بورچل و همکاران، ۱۹۸۰؛ رابسون، ۱۹۹۱؛ اهرنز و چپمن، ۲۰۰۴). از طرفی، این ویژگی دوگانه حسابداری تا حد زیادی در جنبه مادی آن یعنی ابزارها، اسناد و نشانه‌ها، در حقیقت «ابزار ثبت شده و مکتوب» نهفته است و به حسابداری موجودیت می‌بخشد (چوا، ۱۹۹۵؛ دامبرین و رابسون، ۲۰۱۱؛ کو و کوپر، ۲۰۱۱). این بازنمایی‌های مادی می‌توانند تنها به صورت جزئی، گفتمان‌ها (بحث‌ها) و محیط‌های سازمانی را بازنمایی کنند. از آنجایی که آنها به صورت ذاتی ناقص هستند، بنابراین نمی‌توانند به‌طور کامل در تصمیم‌گیری عاقلانه کمک نمایند یا تضمین کنند که پیامدهای مناسب و مشخصی در آینده در پی خواهند داشت (جردن و مسنر، ۲۰۱۲؛ یورگسن و مسنر، ۲۰۱۰؛ ووترز و ویلدروم، ۲۰۰۸).

جریان اخیر ادبیات حسابداری نیز نشان می‌دهد که چگونه چنین «نقصی» وجود دارد. بنابراین، علاقه روزافزونی ایجاد شد تا در مورد توان تصویری حسابداری، تحقیقات و جستجوهای انجام گیرد (باسکو و کواترون، ۲۰۱۵؛ جردن و مسنر، ۲۰۱۲؛ موریتسن و کیرنر، ۲۰۱۶؛ کواترون، ۲۰۱۷). ادبیات حسابداری همچنین بر چگونگی نادرست و غیرکامل بودن این اطلاعات و فناوری‌ها تأکید نموده است. به‌طور مثال، هال (۲۰۱۰) استدلال کرد که اگرچه تولید اطلاعات حسابداری ممکن است به مدیران در کسب دانش در مورد محیط‌های کاری کمک کند، اما تنها شامل زیرمجموعه‌ای از اطلاعات است که کار مدیریتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کواترون و هاپر (۲۰۰۵) و ووترز و ویلدروم (۲۰۰۸) تأکید کردند که این اطلاعات و کنترل‌ها ناقص

هستند و چطور ممکن است این عدم صحت، از سوی مدیران به عنوان مشکل تلقی نشود (جردن و مسنر، ۲۰۱۲). بنابراین، حسابداری تنها زمانی موجبات نگرانی را فراهم می‌آورد که توان عملیاتی را محدود کند، در غیر این صورت تأثیرات سازنده و مثبتی را ایجاد می‌کند (اهرنز و چپمن، ۲۰۰۴). در این رابطه، باسکو و کواترون (۲۰۱۵) نشان دادند که چگونه ابهام شاخص‌های عملکرد کارت امتیازی متوازن موجب می‌شود تا با تضمین نوآوری راهبردی و مشارکت، از آن در داخل سازمان‌ها استفاده شود و این مسئله مرهون فضای موجود برای پرسش و پاسخ و مذاکره است که خود در اثر نبود توانایی‌های بازنمایی سیستم ارزیابی عملکرد فراهم آمده است. در اصل، ادبیات این امکان را فراهم می‌آورد تا حسابداری به ابزاری برای تغییر به دنیایی حساب شده و به چیزی فراتر از بازنمایی صرف و ساختار دوگانه مستقیم آن تبدیل شود.

تأثیر پژوهش‌های جاری بر پژوهش‌های آتی در خصوص نقش‌گذاری‌های حسابداری

اولین نکته‌ای که نظر محققان را جلب می‌کند، نیاز برای بررسی فضای میان حسابداری به عنوان ابزاری برای بازنمایی و حسابداری به عنوان سازه‌ای برای واقعیت‌ها است تا شاید این دوگانگی ساده از میان برود. این موضوع، ادبیات حسابداری بین‌رشته‌ای و متداول را در فضایی قرار داده است که به طرز متناقضی، هر دو نتایجی مشابهی را ایجاد می‌کنند. آیا دنیای واقعی این آمادگی را دارد تا حسابداری را بازنمایی کند یا خیر، البته با حسابداری مناسب و از پیش آماده‌شده برای ساخت واقعیت. در این خصوص مارچ (۱۹۸۷) بیان می‌کند، ابهام در این موضوع آن است که نقش‌گذاری به حسابداری امکان ظهور و گسترش می‌دهد. بنابراین، در اینجا نکته دوم مدنظر قرار می‌گیرد که ماهیت اصلی نقش‌گذاری (حسابداری) چیست و چه انجام می‌دهد. اگر مفهوم نقش‌گذاری به مفهوم ارجاعات (منابع) در گردش (لاتور، ۱۹۹۱) ربط داده شود، مشخص است که باید ابهام را به فرایند کاهش پیچیدگی‌ها و استانداردسازی که لاتور به آن اشاره می‌کند، بازگرداند که این مسئله موجب می‌شود تا ارقام حسابداری قابل مقایسه، یکنواخت و جمع‌زدنی شوند. زمانی که نقش‌گذاری و ارجاعات در گردش، پیچیدگی‌های محیط را کاهش می‌دهند و معیارهای استاندارد شده را که قابل مدیریت و ثابت هستند بوجود می‌آورند، این امر منجر به از میان رفتن آشوب و ایجاد نظم و ثبات می‌گردد (لاتور، ۱۹۹۷).

زمانی که محدودیت‌ها و خطراتی وجود دارد و یا انتظار می‌رود در پیش باشد، نظریه‌پردازی جدید مفهوم نقش‌گذاری باید از نو آغاز شود، اما این نوع از حسابداری و تجسم کنترل برای مدیریت برنامه‌های عمده (کوآترون، ۲۰۱۷)، نه تنها مانند یک سفر خطرناک طولانی است، بلکه مملو از وقفه‌ها، ناسازگاری‌ها، امکان‌ناپذیری‌ها و عدم قیاس‌ها است. این درس سومی است که می‌توان از مقاله‌های این بخش گرفت. در واقع، با ایجاد فضایی میان نگرش‌های متضاد که حاصل تمام اقدامات نقش‌گذاری هستند، فضایی برای گمانه‌زنی و میانجی‌گری ایجاد می‌شود و رسماً و ذاتاً امکان ایجاد تفسیرهای چندگانه را فراهم می‌آورد.

اکنون در این بخش، نکته چهارم مدنظر قرار می‌گیرد تا در مورد مفهوم ابزار نقش‌گذاری و نحوه گردش این ارجاعات بازنگری شود. ناسازگاری‌ها، کمبودها و فضاهای ناقص که این رویه‌های گزارشگری ایجاد و احتمالاً از عمد مهیا می‌کنند، به‌جای اینکه دیدگاه‌ها را استاندارد کنند، در حقیقت با دادن نقشی فعال به استفاده‌کنندگان، آنها را جذب می‌کنند. استفاده‌کنندگان، دیگر تماشاگر نیستند، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند هستند. به‌ویژه اینکه، این فرایند براساس کاهش پیچیدگی‌ها و استانداردسازی که اشاره گردید نیست، بلکه براساس کاهش پیچیدگی‌ها و توسعه است که در آن نقش‌گذاری، یک ردیابی قابل مشاهده و بهانه‌ای برای بررسی و جستجوی ردهای غیرقابل مشاهده و غیرقابل ارائه است (باسکو و کوآترون، ۲۰۱۷). این مفهوم به جای حسابداری، وسیله‌ای برای دادن پاسخ است (بورچل و همکاران، ۱۹۸۰)، و کار حسابداری و گزارشگری به ابزاری برای تجزیه و تحلیل ذهن (افکار) شباهت دارد (باسکو و کوآترون، ۲۰۱۷؛ کوآترون، ۲۰۱۵؛ رولینو و موریتسن، ۲۰۱۵) که جامعه را وادار می‌کند تا پرسش‌هایی را مطرح کنند که هیچ چشم‌انداز (وعده) مشخصی برای توافق بر سر آنها وجود ندارد.

برخی از مسائل مطرح‌شده در مقالات بخش حاضر وجود دارد که تمام جوانبی را که در بخش‌های قبلی شرح داده شد، بررسی می‌کند.

مقاله کوپر و همکاران (۲۰۱۶) که پیش‌تر بیان گردید، کمک می‌کند تا بررسی شود که چگونه حسابداری همواره بر روی طنابی باریک حرکت و عمل می‌کند و گاهی نقش‌گذاری-های مشابه می‌توانند هدف خوبی را دنبال کنند، اما نتایج بدی را به ارمان بیاورند و یا هدف بدی را دنبال کنند و نوآوری خوبی را ایجاد کنند. بنابراین، مقاله کوپر و همکاران (۲۰۱۶)،

مرزهای یک فضای آستانه‌ای بین حسابداری و سازوکار قدرت و صدرنشینی (سلطه‌گری) است. همچنین، حسابداری بخشی از گفتمان احتمالی آزادی بخش را مشخص می‌کند. در این فضای آستانه‌ای است که میان انتخاب‌های عقلایی^{۱۵} (که در صدر و در حاشیه هستند) و انتخاب‌های قابل قبول (که به صورت بالقوه آزادی بخش هستند) توازن پرمخاطره ایجاد می‌گردد؛ توازن که باید از میان برود و برطرف شود. این مقاله مثال روشنی است که بیان کننده از بین رفتن توازن است (کوپر و همکاران، ۲۰۱۶).

توان سازنده نقش گذاری‌های حسابداری به‌عنوان ابزارهای حساب‌شده، بیشتر در تحقیق کورولک و همکاران (۲۰۱۶) بررسی شده است. این محققان به مطالعه سیستم پرداخت به ازای میزان گردآوری پسماندهای تولیدی که هدف آن افزایش پایایی مدیریت زباله در شهر گوتبرگ سوئد بود، پرداختند. این مقاله به یکی از نقش‌های اصلی که مفهوم نقش گذاری در ساختار تئوری نظریه گنشگر - شبکه، یعنی "فاصله (شکاف)" (مکان و زمان) است، می‌پردازد. مقاله مورد اشاره با بکارگیری نظریات مکان‌شناسی فاصله، نشان می‌دهد که نقش گذاری‌ها و استفاده از ابزار ثبت شده به شکل صورتحساب‌ها، به ایجاد فاصله میان پسماندها و ساکنین، اقتصاد، محیط‌زیست و شهر کمک می‌نماید. نتیجه مقاله کورولک و همکاران این مسئله است که آیا نقش گذاری‌های حسابداری باید متکی به مفهوم مکان و زمان باشند تا بتوانند روابط زمانی و مکانی را میان عاملان اجتماعی ایجاد کنند و به‌عنوان طبقه‌ای نظری فعالیت داشته باشند تا بتوانند روابط قدرت را در گنشگر - شبکه توضیح دهند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش براساس مباحث این مقاله به احتمال زیاد «مثبت» است؛ در نتیجه باید در مورد نحوه کار نقش گذاری‌ها و ابزار ثبت شده و اینکه چگونه براساس نکات «منفی» (نبودن‌ها، سکوت‌ها، نقص‌ها و غیره) شکل گرفته‌اند و چگونه فاصله‌ها همواره «در وضعیت پایداری» هستند، نظریه پردازی شود (کورولک و همکاران، ۲۰۱۸).

همچنین، باید به مباحث مرتبط با ریسک نیز پرداخت که برای موضوع مفاهیم نقش گذاری بسیار حائز اهمیت است، زیرا ریسک به‌ناچار مرتبط با مسائلی است که نسبت به آنها آگاهی وجود ندارد و با فقدان در ارتباط است که نقش گذاری‌ها تلاش می‌کنند در نبود مرجعی ثابت ایجاد کنند. این همان مسئله‌ای است که تمسن و سکاربک (۲۰۱۸) در مقاله خود پیرامون ریسک‌های خالص و ناخالص با آنها مواجه بودند. آنها نشان می‌دهند که به چه میزان کار تبدیل

عدم قطعیت‌ها به ریسک پیچیده است و چگونه برخی از ریسک‌ها، نقش ابزارهای مدیریت ریسک را ایفا می‌کنند و برخی دیگر چنین نقشی را برعهده نمی‌گیرند. ابزار ثبت شده و مکتوب به کمک توان تصویری خود ابتکار عمل را به دست می‌گیرند و این مسئله در شکل‌گیری و همچنین نابود کردن (تحریف) دیدگاه‌ها و مفاهیم ریسک نقش دارد.

در نهایت باید به مقاله‌ای از جُردن و همکاران (۲۰۱۸) برای درک بیشتر نقش‌گذاری اشاره کرد؛ در این مقاله بررسی می‌شود که چگونه ماتریس‌های ریسک به عنوان یک قالب (نمونه) کار می‌کنند و عملکردی فراتر از ایده ارزیابی دقیق برای ایجاد روابط میان گفتگویی در بین استفاده‌کنندگان دارند. نویسندگان این مقاله نشان دادند که چگونه توان تصویری ابزار ثبت شده و مکتوب، می‌تواند هم کنترل‌کننده و هم توانمندساز عمل نماید. نقش‌گذاری‌ها، میان توجیحات (عقلانیت‌های) برنامه‌ریزی شده و قوانین محلی به شیوه‌ای ارتباط برقرار می‌کنند که همواره نیازمند قضاوت و به طرز خوش‌بینانه‌ای نیازمند عقل و خرد هستند. خردی که حسابداری را همواره از طریق ابزارهای معقول جستجو می‌کنند؛ در واقع ابزارهایی که نسبت‌ها یا تناسب‌ها را به عنوان خرد ایجاد می‌کنند (کای، ۲۰۱۴؛ کواترون و پویو، ۲۰۱۸)، حاصل میانه‌روی هستند که در اثر حفظ وضعیت توازن و بی‌تفاوتی ایجاد شده است.

علی‌رغم وجود برخی از یافته‌ها در بخش‌های پیشین، می‌توان استدلال نمود که مطالعات انتقادی حسابداری هنوز غالباً از جایگاهی منفی برخوردار هستند و مناسب رویکرد عملکردی نیستند (رولینو و موریتسن، ۲۰۱۵؛ وُسلمن، ۲۰۱۴؛ سَادر و اسپلند، ۲۰۰۹؛ میلر و اُلیاری، ۲۰۰۷). این مسئله فراتر از مرزهای عملکردی است و نمی‌تواند به عملکرد تبدیل شود. در راستای مطالعات بررسی شده، چند سوال اساسی مطرح است.

اول آنکه اگر نقش‌گذاری‌های حسابداری، توصیف جامعی از دنیای سازمانی نباشند و اگر موفق به بازنمایی تصمیمات و وعده‌ها در مورد گفتگومان‌های سازمانی فعلی نشوند، آیا حسابداری می‌تواند به شیوه‌ای بیان شود که بدون ایجاد نگرانی‌های انتقادی، راهکارهایی کاربردی و توانمندساز را ایجاد کند؟ ثانیاً، اگر مشخص شده است که مطالعات حسابداری، گامی فراتر از مثبت‌گرایی و کارکردگرایی نهاده‌اند: این پرسش مطرح است که آیا این مطالعات می‌توانند در مورد مثبت‌گرایی قطعیت داشته باشند؟ و در نهایت اگر چنین باشد، آیا روشی وجود دارد تا بتوان در مورد حسابداری به گونه‌ای نظریه‌پردازی کرد که با نقص و کامل نبودن آن شروع شود

و به مباحث واهی پرداخته شود که حسابداری ناچار به گفتن آنها است؟ آیا روشی وجود دارد که در آن، حسابداری در مورد نارسایی‌ها و نقص‌های خود صادق باشد؟ اگر چنین است، چه نوع سیستم‌های حسابداری را می‌توان طراحی کرد که در ابتدا باور مثبت‌گرا به واقعیت را رد کنند و نقص، فقدان و جانب‌داری حسابداری را تأیید کنند (کوآترون، ۲۰۱۷).

مقاله حاضر این پرسش‌ها را مطرح می‌نماید تا فضا را برای سایر موضوعات مطرح‌شده در این خصوص آماده کند. هدف تمام آنها نشان دادن نقش عملکردی است که نقش‌گذاری‌های حسابداری در گفتمان‌های سازمانی و مفاهیم گردآوری‌شده‌ی آنها ایفا می‌کنند، زیرا حسابداری و گزارشگری با وعده‌هایی سروکار دارند که گفتمان‌ها و مفاهیمی را برای ذینفعان و جامعه به همراه دارند. اگرچه این وعده‌ها اغلب مبهم هستند، اما امیدها و باورهایی را برای مقابله با محیط پیچیده و غیرقطعی که در آن، این گفتمان‌های سازمانی مطرح می‌شود، پرورش می‌دهند.

نقش‌گذاری حسابداری و نوآوری

از مباحث عنوان‌شده در خصوص توان نقش‌گذاری حسابداری، اجرای نوآوری‌ها و کاهش بی‌نظمی و آشوب است که در این خصوص محققان بسیاری اظهارنظر نموده‌اند که پیش‌تر مطرح گردید. یکی از مطالب ارائه‌شده را می‌توان در مقاله باسکو و کوآترون (۲۰۱۵) مشاهده نمود. در مقاله مورد اشاره، بینش‌هایی در خصوص نقش‌گذاری‌های حسابداری ارائه گردید و این مسئله عنوان شد که پرداختن به نقش‌گذاری‌های حسابداری می‌تواند در جهت بررسی چگونگی و چرایی فرآیندهای نوآورانه پایدار و ایجاد ارزش، مفید واقع گردد. ساختار دوگانه حسابداری که همانا از طرفی توان سازنده آن و از طرف دیگر نقص‌بازنمایی آن در جامعه است، نیز مجدداً مورد تأکید محققان مورد اشاره، قرار گرفت. ابزار نقش‌گذار و ثبت‌شده حسابداری که به خلق نوآوری و ایجاد ارزش ختم می‌شوند به مواردی همچون بودجه موقت، کارت هزینه و کارت ارزیابی متوازن، نسبت داده شده است. موضوع توان سازنده حسابداری بواسطه نقش‌گذاری‌ها که توسط بسیاری از محققان مطرح گردیده است، توسعه راهکارهای مدیریت عملکرد را به ارمغان آورده و از این طریق، میان منافع متعدد اقتصادی، اجتماعی و سازمانی، میانجی‌گری می‌کند. از سوی دیگر، این موضوع موجب تسهیل کنترل و راهبری سازمان و کمک به حل مسئله تضاد منافع از طریق ایفای نقش در تنظیم قراردادهای بهینه بین

طرفین خواهد شد. بنابراین، در این راستا می‌توان ارتباط مسائل مورد اشاره را به شکل زیر ترسیم نمود.



شکل (۲): روند اثرات نقش‌گذاری حسابداری در کاهش بی‌نظمی و آشوب

نتیجه‌گیری

درک نقش‌گذاری حسابداری و کارکرد آن مهم است و کمتر به آن پرداخته شده است. حسابداری هم می‌تواند نظم‌دهنده و توانمندساز باشد و برای رفتاری حساب شده، چارچوبی فراهم سازد و هم می‌تواند اصلاحات و منازعات حساب شده‌ای را ایجاد کند. این دوگانگی تا حد زیادی به ابزارها، اسناد و نشانه‌ها وابسته است که به حسابداری موجودیت می‌بخشد. نقش‌گذاری حسابداری، پیچیدگی‌ها را کاهش می‌دهد و از طریق استانداردسازی به از بین رفتن آشوب و ایجاد نظم و ثبات کمک می‌کند.

اظهارات محققان نیز بیانگر آن است که در نظر گرفتن حسابداری به‌عنوان یک فعالیت، باعث خواهد شد تا این حرفه با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله کُتب، صورت‌حساب‌ها، گزارشات، جداول، شاخص‌ها، ماتریس‌های ریسک و ...، مملو از نقش‌گذاری و ابزارهای آن باشد؛ نقشی که می‌تواند بر مدیریت سازمان‌ها، جامعه و ذینفعان اثرگذار باشد.

البته توجه به دوگانگی حسابداری به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی و سازه‌ای برای واقعیت، به حسابداری امکان ظهور و گسترش می‌دهد و با ایجاد فضایی برای گمانه‌زنی و میانجی‌گری، امکان ایجاد تفسیرهای چندگانه فراهم می‌شود. حسابداری باید بتواند از طریق نقش‌گذاری، بواسطه گزارش‌ها و صورت‌حساب‌ها، روابط زمانی و مکانی بین عاملان اجتماعی را توضیح دهد.

جنبه مهم دیگری که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، بازطراحی رویه‌های حسابداری به گونه‌ای است که در اجرای نوآوری‌های مدیریتی، اشکال مختلف توانمندسازی، توسعه راهکارهای مدیریت عملکرد و میانجی‌گری منافع متعدد اقتصادی، اجتماعی و سازمانی، نقشی فعال داشته باشند. پژوهش حاضر تلاش نمود تا فضایی را جهت بازتاب پیامدهای حرکت (تغییر) حرفه حسابداری به‌عنوان یک حرفه نقش‌گذار برای رویکردهای انتقادی و بین‌رشته‌ای به مطالعات حسابداری فراهم نماید. همچنین، این مقاله پرسش‌های جدیدی را در خصوص مطالعات حسابداری مطرح نمود که نیاز به تحقیقات بیشتری داشته و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد.

پی‌نوشت

- | | | | | |
|---|------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|------------------------|
| ۱ | Accounting | این مقاله برداشتی است از مقاله باسکو و کوآترون (۲۰۱۸) با موضوع Accounting Inscriptions و از منابع مرتبط نیز استفاده شده است. | ۹ | Biopolitics |
| ۲ | Inscription | (این واژه در علوم باستان‌شناسی و معماری به معنای کتیبه و سنگ نوشته است و طی تحقیقات بعمل آمده، در حیطه حسابداری می‌توان از آن با عنوان نقش‌گذاری، نشانه-گذاری، اثرگذاری، ثبت و مکتوب نمودن یاد کرد؛ البته باید خاطر نشان کرد که تحقیقاتی با عنوان کتیبه‌های حسابداری نیز انجام شده که در آنها نوشته‌های حکاکی شده بر روی کتیبه‌ها از لحاظ رویه‌های حسابداری مرسوم در قرن‌های گذشته، مورد بررسی قرار گرفته است). | ۱۰ | Neo-liberal ideologies |
| ۳ | Referential chains | | ۱۱ | Emancipatory |
| ۴ | Actor-Network theory | | ۱۲ | Inscribe |
| ۵ | Non-positivist (e.g. the constructivist) | | ۱۳ | Substance |
| ۶ | Dominate | | ۱۴ | Ritually |
| ۷ | Marginalize | | ۱۵ | Intellectually |
| ۸ | Engages | | | |

منابع

- Ahrens, T. A., & Chapman, C. S. (2004). Accounting for flexibility and efficiency: A field study of management control systems in a restaurant chain. *Contemporary Accounting Research*, 21(2), 271–301.
- Akrich, M., & Latour, B. (1992). A summary of a convenient vocabulary for the semiotics of human and nonhuman assemblies.
- Andon, P., Baxter, J., & Chua, W. F. (2003). Management accounting inscriptions and the post-industrial experience of organizational control.

- Banitalebi Dehkordi1, B., Rahnamay Roodposhti, F., Nikomaram, H., & Talebnia, Gh. (2015). Explaining Actor Network Theory in Accounting from the perspective of knowledge. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 4(16), 119-130. (In Persian)
- Burchell, S., Clubb, C., Hopwood, A., Hughes, S., & Nahapiet, J. (1980). The roles of accounting in organizations and society. *Accounting, Organizations and Society*, 5(1) 5–27.
- Busco, C., Granà, F., & Quattrone, P. (2017). Integrated Thinking: Aligning purpose and the business model to market opportunities and sustainable performance.
- Busco, C., & Quattrone, P. (2015). Exploring how the balanced scorecard engages and unfolds: Articulating the visual power of accounting inscriptions. *Contemporary Accounting Research*, 32(3), 1236–1262.
- Busco, C., & Quattrone, P. (2015b). Sustaining innovation and the search for value creation: accounting, inscriptions and the mediation of ‘in-tensions’. In Manchester Business School, *Accounting and Finance Seminar* (p. 31).
- Busco, C., & Quattrone, P. (2017). In Search of the “Perfect One”: How accounting as a maieutic machine sustains inventions through generative ‘in-tensions’. *Management Accounting Research*, 39, 1-16.
- Busco, C., & Quattrone, P. (2018). Performing business and social innovation through accounting inscriptions: An introduction. *Accounting, Organizations and Society*, 67, 15–19.
- Chapman, C. S. (1998). Accountants in organisational networks. *Accounting, Organizations and Society*, 23(8), 737–766.
- Chapman, C. S. (Ed.). (2005). *Controlling Strategy: Management, Accounting, and Performance Measurement: Management, Accounting, and Performance Measurement*. OUP Oxford.
- Chua, W. F. (1995). Experts, networks and inscriptions in the fabrication of accounting images: A story of the representation of three public hospitals. *Accounting, Organizations and Society*, 20(2), 111–145.
- Chua, W. F. (2007). Accounting, measuring, reporting and strategizing – Re-using verbs: A review essay. *Accounting, Organizations and Society*, 32(4–5), 487–494.
- Cooper, C., Graham, C., & Himick, D. (2016). Social impact bonds: The securitization of the homeless. *Accounting, Organizations and Society*, 55, 63–82.
- Corvellec, H., Ek, R., Zapata, P., & Campos, M. J. Z. (2018). Acting on distances: A topology of accounting inscriptions. *Accounting, Organizations and Society*, 67, 56-65.
- Dambrin, C., & Robson, K. (2011). Tracing performance in the pharmaceutical industry: Ambivalence, opacity and the performativity of flawed measures. *Accounting, Organizations and Society*, 36(7), 428–455.
- ECO, U. (1973). *Segno*, Isedi, Milan; nouvelle édition:(1980), Arnoldo Mondadori, Milan; traduction fr.(1988). *Le Signe. Histoire et analyse d’un concept*.
- Fabbri, P. (1998). *La svolta semiotica*. Bari: Laterza.

- Gallhofer, S., & Haslam, J. (2019). Some reflections on the construct of emancipatory accounting: Shifting meaning and the possibilities of a new pragmatism. *Critical Perspectives on Accounting*, 63, 101975.
- Gendron, Y., Cooper, D. J., & Townley, B. (2007). The construction of auditing expertise in measuring government performance. *Accounting, Organizations and Society*, 32(1-2), 101-129.
- Ginzburg, C. (1979). Clues: Roots of a scientific paradigm. *Theory and Society*, 7(3), 273-288.
- Hall, M. (2010). Accounting information and managerial work. *Accounting, Organizations and Society*, 35, 301-315.
- Jordan, S., & Messner, M. (2012). Enabling control and the problem of incomplete performance indicators. *Accounting, Organizations and Society*, 37, 544-564.
- Jordan, S., Mitterhofer, H., & Jørgensen, L. (2013). Performing risk and the project: Risk maps as mediating instruments. *Management Accounting Research*, 24(2), 156-174.
- Jordan, S., Mitterhofer, H., & Jørgensen, L. (2018). The interdiscursive appeal of risk matrices: Collective symbols, flexibility normalism and the interplay of 'risk' and 'uncertainty'. *Accounting, Organizations and Society*, 67, 34-55.
- Jørgensen, B., & Messner, M. (2010). Accounting and strategising: A case study from new product development. *Accounting, Organizations and Society*, 35(2), 184-204.
- Justesen, L., & Mouritsen, J. (2011). Effects of actor-network theory in accounting research. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 24(2), 161-193.
- Kaye, J. (2014). *A history of balance, 1250-1375: The emergence of a new model of equilibrium and its impact on thought*. Cambridge University Press.
- Knorr-Cetina, K. D. (2001). *Objectual practice* (pp. 175-188).
- Latour, B. (1987). *Science in action: How to follow scientists and engineers through society*. Harvard university press.
- Latour, B. (1991). *Technology is society made durable in Law J ed A sociology of monsters: essays on power, technology and domination* Routledge.
- Latour, B. (1994). On technical mediation - philosophy, sociology, genealogy. *Common Knowledge*, 3(2), 29-64.
- Latour, B. (1997). Trains of thought; piaget, formalism and the fifth dimension. *Common Knowledge*, 3(6), 170-191.
- Latour, B. (1999). Give me a laboratory and I will raise the world. In M. Biagioli (Ed.). *The science studies reader*. New York: Routledge.
- Latour, B. (2013). *An Inquiry into modes of existence*. Cambridge: Harvard University Press.
- Latour, B., & Fabbri, P. (1977). La rhétorique de la science. Pouvoir et devoir dans un article de science exacte. *Actes de la recherche en sciences sociales*, 13, 81-95.
- Latour, B., & Woolgar, S. (1979). *Laboratory Life: The construction of scientific facts*. Princeton University Press.
- Law, J., & Hassard, J. (Eds.). (1999). *Actor network theories and after*.
- March, J. C. (1987). Ambiguity and accounting: The elusive link between information and decision making. *Accounting, Organizations and Society*, 12(2), 153-168.

- Messner, M. (2009). The limits of accountability. *Accounting, Organizations and Society*, 34(8), 918–938.
- Miller, P. (1991). Accounting innovation beyond the enterprise: Problematizing investment decisions and programming economic growth in the UK in the 1960s. *Accounting, Organizations and Society*, 16(8), 733–762.
- Miller, P., & O'Leary, T. (2007). Mediating instruments and making markets: Capital budgeting, science and the economy. *Accounting, Organizations and Society*, 32, 701–734.
- Millo, Y., & MacKenzie, D. (2009). The usefulness of inaccurate models: Financial risk management “in the wild”. *Journal of risk model validation*, 3(1), 23–49.
- Mouritsen, J. (1999). The flexible firm: Strategies for a subcontractor's management control. *Accounting, Organizations and Society*, 24(1), 31–55.
- Mouritsen, J., & Dechow, N. (2001). Technologies of managing and the mobilization of paths. In *Path dependence and creation* (pp. 355–380). Lawrence Erlbaum Associates.
- Mouritsen, J., & Kreiner, K. (2016). Accounting, decisions and promises. *Accounting, Organizations and Society*, 49, 21–31.
- Ouchi, W. O. (1979). A conceptual framework for the design of organizational control mechanisms. *Management Science*, 25(9), 833–848.
- Preston, A., Cooper, D., & Coombs, R. W. (1992). Fabricating budgets: A study of the production of management budgeting in the national health service. *Accounting, Organizations and Society*, 17(6), 561–593.
- Quattrone, P. (2009). Books to be practiced: Memory, the power of the visual, and the success of accounting. *Accounting, Organizations and Society*, 34(1), 85–118.
- Quattrone, P. (2015). Governing social orders, unfolding rationality, and jesuit accounting practices: A procedural approach to institutional logics. *Administrative Science Quarterly*, 60(3), 411–445.
- Quattrone, P. (2017). Embracing ambiguity in management controls and decision-making processes: On how to design data visualizations to prompt judgment. *Accounting and Business Research*, 47(5), 588–612.
- Quattrone, P., & Hopper, T. (2005). A ‘time-space odyssey’: Management control systems in two multinational organisations. *Accounting, Organizations and Society*, 30(7–8), 735–764.
- Quattrone, P., & Puyou, F. R. (2018). The visual and material dimensions of legitimacy: Accounting and the search for socie-ties. *Organization Studies*, 39(5-6), 721-746.
- Qu, S. Q., & Cooper, D. J. (2011). The role of inscriptions in producing a balanced scorecard. *Accounting, Organizations and Society*, 36(6), 344–362.
- Revellino, S., & Mouritsen, J. (2015). Accounting as an engine: The performativity of calculative practices and the dynamics of innovation. *Management Accounting Research*, 28, 31–49.
- Roberts, J. (1991). The possibilities of accountability. *Accounting, Organizations and Society*, 16(4), 355–368.
- Robson, K. (1991). On the arenas of accounting change: The process of translation. *Accounting, Organizations and Society*, 16(5–6), 547–570.

- Robson, K. (1992). Accounting numbers as 'inscription': Action at a distance and the development of accounting. *Accounting, Organizations and Society*, 17, 685-708.
- Robson, K., & Bottausci, C. (2018). The sociology of translation and accounting inscriptions: Reflections on Latour and Accounting Research. *Critical Perspectives on Accounting*, 54, 60-75.
- Sauder, M., & Espeland, W. N. (2009). The discipline of rankings: Tight coupling and organizational change. *American Sociological Review*, 74(1), 63-82.
- Simons, R. (1994). *Levers of control: How managers use innovative control systems to drive strategic renewal*. Harvard Business Press.
- Thomsen, T. N., & Skærbæk, P. (2018). The performativity of risk management frameworks and technologies: The translation of uncertainties into pure and impure risks. *Accounting, Organizations and Society*, 67, 20-33.
- Thompson, G. (1998). Encountering economics and Accounting: Some skirmishes and engagements. *Accounting, Organizations and Society*, 23(5-6), 283-323.
- Vaivio, J. (1999). Exploring a 'Non-Financial' management accounting change. *Management Accounting Research*, 10(4), 409-437.
- Vosselman, E. (2014). The 'performativity thesis' and its critics: Towards a relational ontology of management accounting. *Accounting and Business Research*, 44(2), 181-203.
- Wickramasinghe, D., & Alawattage, Ch. (2007). *Management Accounting Change: Approaches and Perspectives*. Translate to Persian, Hejazi et al. (2017). Tehran, Termeh Publication. (In Persian)
- Wouters, M., & Wilderom, C. (2008). Developing performance measurement systems as enabling formalization: A longitudinal field study of a logistics department. *Accounting, Organizations and Society*, 33(4-5), 488-515.



حسابداری منابع انسانی: پیشینه، مفاهیم، معیارها و

مدل‌های اندازه‌گیری

محسن دهمرده قلعه‌نوا^۱، بهزاد بهمن‌دوست^۲، حمید زارعی^۳، محمد سلیمانی^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۵

مقاله ترویجی

چکیده

حسابداری منابع انسانی رویکردی بحث‌برانگیز در حسابداری است و می‌توان آن را تلفیقی از دو حوزه حسابداری و مدیریت منابع انسانی دانست که البته ریشه در نظریه‌های اقتصادی و روانشناسی دارد. در این پژوهش، سعی شده است ضمن مروری بر پیشینه تاریخی، چارچوب مفهومی، معیارها و مدل‌های اندازه‌گیری حسابداری منابع انسانی به همراه برخی ابعاد قابل توجه آن بررسی گردد. همچنین، با تأکید بر ضرورت حسابداری منابع انسانی در سازمان، تعاریف، تفاوت‌های ظریف مفهومی و پیشینه تجربی حسابداری منابع انسانی نیز مورد کنکاش قرار گرفته است. روش تحقیق در پژوهش حاضر، بررسی هدفمند پیشینه پژوهش با توجه به جنبه‌های ضروری تحولات مهم در موضوع حسابداری منابع انسانی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علیرغم بررسی مطالعات پیشین، محققان کماکان نتوانسته اند مدل دقیق و فراگیری برای سنجش منابع انسانی ارائه دهند و این موضوع همچنان بحث‌برانگیز باقی مانده است. به نظر می‌رسد، ایجاد تعامل پیوسته در تحقیقات میان رشته‌ای با تأکید بر حسابداری، مدیریت و اقتصاد برای آشنایی هر چه بهتر با حسابداری منابع انسانی ضروری است.

واژه‌های کلیدی: بین‌رشته‌ای، پیشینه، حسابداری منابع انسانی، چارچوب مفهومی، معیارها و مدل‌ها.^۱

طبقه‌بندی موضوعی: E24, O15

10.22051/ijar.2019.19047.1369:DOI

^۱ عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی سراوان، (dahmarde.mohsen@yahoo.com)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، موسسه آموزش عالی حافظ شیراز، (Bahmandoost_behzad@yahoo.com)

^۳ کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسئول، (hamidzare@gmail.com)

^۴ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد شاهرود، (mohammadsaleimany22@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

با توجه به اینکه عصر صنعت و تفکر خالص صنعتی، سپری شده و هم اکنون دوره اقتصاد مبتنی بر دانش است، تولید ثروت و ارزش افزوده نیز از دانش آغاز شده و به سرعت مراحل رشد و توسعه خود را طی می‌کند. بدیهی است که در دوران کنونی نمی‌توان و نباید معیارهای فکری، ارزشی و نگرشی عصر صنعت را بکار برد، زیرا دوره اخیر تحقیق، تفکر و روش نوینی را می‌طلبد. سازمان‌های امروزی، از هر نوع، باید به تجدید ساختار و فرآیند، تنظیم روابط و استفاده بهینه از منابع انسانی خود که بهتر است آن را سرمایه‌های انسانی بنامیم، بپردازند (همت و طبرسا، ۱۳۸۷). به عبارتی، با توسعه جوامع و پیشرفت تکنولوژی، بدست آوردن دستگاه‌های پیشرفته و مواد اولیه مرغوب چندان مشکل نیست، اما آنچه تمایز بین شرکت‌ها را ایجاد می‌نماید، مدیریت و قدرت فکری سازمان است. در اقتصاد مبتنی بر دانش، موفق‌ترین سازمان‌ها آن‌هایی هستند که از این دارایی نامشهود به نحو بهتر و سریع‌تری استفاده می‌کنند. ایجاد دانش یا تفکر همواره باعث نوآوری مستمر می‌گردد و این نوآوری خود باعث توسعه و سودآوری می‌گردد (زمانی گندمانی و مهاجرانی، ۱۳۹۱)، زیرا رشد نوین اقتصادی از دانش و اطلاعات سرچشمه می‌گیرد (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۰) و اقتصاد دانش بنیان به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرایند ایجاد ارزش در شرکت‌ها تلقی می‌شود (بابائی و جهانگیری، ۱۳۹۴). با گذشت عصر صنعت و حاشیه‌روی دارایی‌های ثابت، دوران دارایی‌های نامشهود آغاز شد. مدیران به مرور زمان متوجه شدند که نه تنها دارایی‌های ثابت برای شرکت ارزش تولید می‌کنند، بلکه دارایی‌های نامشهودی نیز در شرکت وجود دارد که در تعیین ارزش شرکت دخیل هستند. از جمله دارایی‌های نامشهودی که محققان درصدد شناسایی آن در صورت‌های مالی برآمدند، می‌توان به نیروهای انسانی در شرکت‌ها اشاره نمود (ستایش و حیدری، ۱۳۸۸). با توجه به اینکه امروزه دارایی‌های نامشهود عامل اصلی سودآوری و موفقیت شرکت‌ها هستند (حجازی و علی پور، ۱۳۹۵)، در اقتصاد جدید، دارایی‌های مجازی و ناملموس همراه با دارایی‌های واقعی و ملموس، ارزش یک سازمان را مشخص می‌کنند. اکثر سازمان‌ها می‌توانند اطلاعات دقیقی درباره دارایی‌های ملموس خود مانند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و تجهیزات ارائه دهند، اما معمولاً هیچ سابقه رسمی از دارایی‌های ناملموس خود نظیر علایم تجاری، سرمایه انسانی، حق انحصاری، مخارج تحقیق و توسعه و منابع انسانی در دست ندارند که ارزش روزافزونی را برای سازمان ایجاد

می‌کنند (همت و طبرسا، ۱۳۸۷). نداشتن اطلاعات درباره ارزش اقتصادی دارایی انسانی سازمان و یا میزان مخارج انجام شده برای پرورش و آموزش افراد متخصص و میزان هزینه از دست رفته، از نقاط ضعف سیستم‌های سنتی حسابداری به شمار می‌رود (نوروش، ۱۳۷۴). صورت‌های مالی سنتی، در شرایط فعلی توانایی انعکاس دارایی‌هایی را که در طول زمان ایجاد ثروت می‌کنند، از دست داده‌اند. در گذشته، دارایی‌ها و بدهی‌های مندرج در صورت‌های مالی، ملموس بودند، اما در حال حاضر، با ورود به دوره اقتصاد دانش محور، طبقه‌بندی متفاوتی در دارایی‌های سازمان به وجود آمده است (جانسون و همکاران، ۱۹۹۹). دیدگاه جدید مطرح شده، حسابداری برای منابع انسانی سازمان است که می‌توان آن را الگوی جدیدی در عرصه اقتصاد دانست. بسیاری از متخصصان اعتقاد دارند که منابع انسانی، دارایی‌های با ارزشی برای سازمان هستند و این دارایی‌ها باید اندازه‌گیری شوند (فلامهولتر و همکاران، ۲۰۰۲؛ تیکه، ۲۰۰۵)، زیرا با اندازه‌گیری توانایی‌های کارکنان در بخش‌های مختلف، می‌توان از دانش آنها، ایجاد ارزش نمود. به‌طور کلی، زمان طولانی است که در مجامع علمی مباحث گسترده‌ای درباره اهمیت و نقش منابع انسانی مطرح شده و اساتید و متفکرین توانمندی نیز تحقیقات، کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آورده‌اند (اوکک، ۲۰۱۶). حسابداری منابع انسانی نیز به‌عنوان موضوعی جدید که از عمر طرح آن بیش از دو دهه در ایران نگذشته، با ترجمه آثار اندیشمندان خارجی در ایران پا به عرصه وجود نهاده است و جایگاه و اهمیت آن مورد بررسی قرار گرفته، اما شیوه‌های به کارگیری آن کمتر مورد اشاره قرار گرفته است. امید است نتایج این پژوهش بیش از گذشته توجه تحقیقات آتی را به موضوع حسابداری منابع انسانی برانگیزد. علاوه بر این، هدف اصلی بررسی ادبیات پیشینه آشکارسازی و تاکید بر وضعیت فعلی حسابداری منابع انسانی است و انتظار می‌رود چنین تحقیقاتی در سیستم‌های مدیریتی، تحولاتی را ایجاد کنند.

پیشینه تاریخی

نخستین تلاش برای ارزش‌گذاری پولی به بشر توسط سر ویلیام پتی (۱۶۲۳-۱۶۸۷) ایجاد شد، اما منشاء حسابداری منابع انسانی را می‌توان به لیکرت نسبت داد؛ یعنی اولین شخصی که از واژه «دارایی انسانی» در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ استفاده نمود. با این وجود، برای نخستین بار، حسابداری منابع انسانی توسط شرکت بری، در اوهایو (ایالات متحده آمریکا) و در سال ۱۹۶۷، تحت

دستورالعمل لیکرت و پایل اعمال شد. سپس، تلاش‌های قابل توجهی برای توسعه حسابداری منابع انسانی توسط شولتز (۱۹۷۱)، جگی و لاول (۱۹۷۴)، سینکلار (۱۹۷۸) و دیگران صورت گرفت (سینگ و سینگ، ۲۰۰۹). همچنین، فلم هولتز (۱۹۷۴، ۱۹۸۵، ۱۹۹۹) با تحقیقات متعددی در زمینه حسابداری منابع انسانی شخص تأثیرگذاری در این زمینه بوده است (روزلندر و همکاران، ۲۰۰۶). در همین رابطه بولن و آیلاز (۲۰۱۰) اذعان داشتند که تحقیقات اولیه توسعه حسابداری منابع انسانی در دانشگاه میشیگان و بوسیله تیمی تحقیقاتی انجام شده است که لیکرت به‌عنوان روانشناس سازمانی، برومت به‌عنوان عضو هیات علمی دانشگاه، پایل و فلم هولتز به‌عنوان دانشجویان دکتری در این تیم حضور داشتند. این گروه بر مجموعه‌ای از پروژه‌های تحقیقی در راستای توسعه مفاهیم و روش‌های حسابداری منابع انسانی فعالیت داشتند. از نتایج این تحقیقات مقاله‌ای بود که توسط برومت، فلم هولتز و پایل در سال ۱۹۶۸ ارائه شد. در این مقاله واژه «حسابداری منابع انسانی» برای نخستین بار به صورت رسمی استفاده شده است (اوکک، ۲۰۱۶؛ رافی و حسین، ۲۰۱۸). مایو (۲۰۰۱) بر این عقیده است که حسابداری منابع انسانی یا حسابداری دارایی انسانی، ابتدا تحت دستورالعمل فلم هولتز و در ایالات متحده آمریکا توسعه یافته است. کارگروه حسابداری منابع انسانی نیز به سرپرستی هرمانسون و با حضور محققانی همچون برومت، الیاس و فلم هولتز به بررسی تعریف، آزمون و راه‌های پیشنهادی برای حسابداری منابع انسانی پرداختند. نتیجه کار این محققین در سال ۱۹۷۳ بصورت گزارشی در مجله بررسی‌های حسابداری منتشر شد. کارگروه حسابداری منابع انسانی انجمن حسابداری آمریکا (۱۹۷۳) اذعان می‌دارد اقتصاددانان، نخستین گروهی بودند که به مبحث سرمایه انسانی علاقه‌مند شدند. میان افراد کمی که در آن زمان بشر را به‌عنوان سرمایه در نظر گرفته‌اند، سه اسم برجسته وجود دارد؛ آدام اسمیت، وان تونن و ایروینگ فیشر (اوکک، ۲۰۱۶؛ راج و آرپوتراج، ۲۰۱۸؛ رافی و حسین، ۲۰۱۸). پس از آن، در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، برخی از حسابداران نگران تأثیر بالقوه نادیده گرفتن سرمایه انسانی، در زمان اتخاذ تصمیمات مالی شدند. بنابراین، این نگرانی منجر به توسعه حوزه جدیدی از تحقیق در حسابداری با عنوان حسابداری منابع انسانی شد. لو و شوارتز (۱۹۷۱)، صاحب نظران حوزه حسابداری و اقتصاد به شدت با این نظریه موافق بودند. در واقع حسابداری منابع انسانی پس از دهه ۱۹۶۰ و همگام با مکتب «مدیریت منابع انسانی» گسترش یافته است. این مکتب انسان را به‌عنوان یکی از منابع با ارزش هر سازمان مورد توجه خاص قرار داده و معتقد به رفتاری شایسته و متناسب با ارزش مادی و معنوی است.

در این دوره، برای اولین بار، شاهد طرح مفاهیم حسابداری منابع انسانی هستیم که با استنتاج از نظریه اقتصادی «سرمایه اجتماعی» و با تأثیرپذیری از «مکتب انسانی نوین» و در نهایت، روانشناسی سازمان‌های متمرکز، مطرح شدند (رئیس، ۱۳۸۰). در اوایل دهه ۱۹۸۰، به خصوص در شرکت‌های آمریکایی دوباره انگیزه‌ها در این حوزه دوچندان شد، زیرا شرکت‌های آمریکایی خود را در رقابت با شرکت‌های ممتاز ژاپنی یافته بودند. ژاپن در مقابل فلسفه «استخدام و اخراج» شرکت‌های آمریکایی، استخدام طولانی مدت در شرکت را ترجیح داده بود. رقابت در بهره‌وری شرکت‌های ژاپنی برای تامین سرمایه انسانی به وسیله این رویکرد کاملاً متفاوت بنظر می‌رسید. به علاوه، کشورهای صنعتی از جامعه صنعتی به جامعه خدماتی می‌رفتند، بنابراین واژه انسان و ارزش‌داری‌های انسانی در اقتصادها، رشد و نمو پیدا کرد. در سال ۱۹۸۰، در علم مدیریت، تفکر نوینی در زمینه منابع انسانی به وجود آمد و موضوع نیروی انسانی پس از شناور شدن نرخ ارز و از میان رفتن ارتباط سنتی طلا و دلار، به‌عنوان پشتوانه تولید و پول کشورها، به مثابه اصل بدیهی تلقی شد. با این توضیح، باید اذعان داشت که اصلی‌ترین زمینه توجه به حسابداری منابع انسانی، دارای زیرساخت اقتصادی است و برای شناخت و درک اهمیت این موضوع، به ناچار باید شرایط اقتصاد و به ویژه در حال تغییر و تحول بودن آن را مدنظر قرار داد (طبرسا و پاکدل، ۱۳۸۶؛ غفوری و همکاران، ۱۳۸۶).

هدف حسابداری منابع انسانی بهبود کیفیت تصمیمات مالی در سازمان است (انجمن حسابداران آمریکا، ۱۹۷۳). از آنجا که مطالعات مرتبط با حسابداری منابع انسانی، بر مبنای نظریه‌های مدیریت روابط انسانی توسعه داده شده است (تنفنگ‌ساز و همکاران، ۲۰۱۳)، بنابراین تأکید بر میان‌رشته‌ای بودن حسابداری منابع انسانی بدیهی به نظر می‌رسد (ورما و دوو، ۲۰۰۸). تمرکز و هدف نهایی حسابداری منابع انسانی سنجش ارزش منابع انسانی است، اما این مهم تاکنون به بهترین شکل ممکن صورت نگرفته است. اسکارپلو و تیکه (۱۹۸۹)، موارد ذیل را به‌عنوان دلایل مهم عدم امکان سنجش ارزش منابع انسانی مطرح نمودند:

- عدم وجود نماینده جایگزین و قابل محاسبه برای ارزشگذاری منابع انسانی .
- عدم وجود استانداردهای معتبر و قابل قبول به‌عنوان ابزارهای سنجش .
- عدم وجود اعتبار مناسب برای ابزارهای سنجش تجربی .

- عدم پذیرش مباحث پیشین در حمایت از حسابداری منابع انسانی (گاترین و مورفی، ۲۰۰۹).

چارچوب مفهومی

آنچه را که حسابداران از آن به عنوان منابع انسانی یاد می کنند، اقتصاددانان آن را سرمایه های انسانی می دانند، البته تعریف آنها متفاوت از تعریف حسابداران است. در زیر برخی از آن تعاریف ارائه شده، تا تفاوت این دو عبارت از یکدیگر تمیز داده شود. اکباسران و همکاران (۲۰۰۸) بیان نمودند زمانی که بخواهیم به سلسله مراتب مهارت ها و آگاهی هایی که توسط کارگران بدست می آید اشاره نماییم، از مفهوم سرمایه انسانی استفاده می کنیم. البته، در اینکه چه چیزی را به عنوان مهارت و آگاهی در نظر بگیریم تفاوت وجود دارد. اشولتر سرمایه انسانی را آگاهی ها و مهارت هایی که افراد در طی تحصیل و آموزش کسب می کنند تعریف نموده است (به نقل از ستایش و حیدری، ۱۳۸۸). با استناد به مطالعات فلم هولتر (۱۹۷۴)، جروح و اوکافر (۲۰۱۰) و کرفی و عبدالله (۲۰۱۲)، حسابداری منابع انسانی به شرح زیر تعریف می شود.

حسابداری منابع انسانی، فرآیند شناسایی و گزارش سرمایه گذاری هایی است که در منابع انسانی یک سازمان ایجاد شده و در شیوه حسابداری مرسوم مدنظر قرار نگرفته است. به عبارت واضح تر، حسابداری منابع انسانی را می توان فرآیند شناسایی، ثبت و اندازه گیری منابع انسانی و عامل برقراری ارتباط اطلاعات مالی با منبع انسانی و گزارشگری آن به اشخاص ذینفع دانست. این فرآیند شامل سنجش هزینه های متحمل شده توسط شرکت تجاری و سایر سازمان ها برای اشتغال، گزینش، استخدام، آموزش و توسعه سرمایه انسانی است. حسابداری منابع انسانی می تواند به عنوان فرآیند شناسایی، سنجش و تبادل اطلاعات در مورد منابع انسانی در راستای ارتقا مدیریت موثر درون سازمانی، توصیف شود (جروح، ۲۰۱۳). کارگروه حسابداری منابع انسانی انجمن حسابداری آمریکا، حسابداری منابع انسانی را به عنوان فرآیند شناسایی و سنجش داده های مربوط به منابع انسانی و انتقال این اطلاعات به گروه های ذینفع می داند (باترا، ۱۹۹۶). بنابراین، حسابداری منابع انسانی نه تنها در مبحث اندازه گیری هزینه ها و سرمایه گذاری ها مربوط است، بلکه به موضوعاتی چون استخدام و شغل، آموزش و حتی پیشرفت ها و ترقی کارمندان و تعیین سودمندی هریک از کارمندان به صورت صرفه اقتصادی مربوط می شود

(فلامهولتز، ۱۹۹۹). سرمایه انسانی شامل مجموعه‌ای از دانش، لیاقت و شایستگی، روح همکاری، انعطاف‌پذیری کارکنان، تحمل ناملازمات، انگیزه، رضایت شغلی، سبک رهبری، توانایی حل مشکلات، ریسک‌پذیری، تجربه، مهارت و استعداد افراد داخل یک سازمان و کمک به حسابداری مدیریت است (ناصری و زارعی، ۱۳۹۵؛ قنبری و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین، سرمایه انسانی نمایانگر ذخیره دانش سازمان است که به صورت کارکنان سازمان تجلی می‌یابد (دهمرده قعه نو و همکاران، ۱۳۹۶؛ مسیح آبادی و همکاران، ۱۳۹۶) و قدرت ابداع و خلاقیت سازمان را در بر می‌گیرد. منابع انسانی، یکی از دارایی‌های با ارزش سازمان است، اما ارزش واقعی آن برای همه مدیران آشکار نیست. بعضاً، ممکن است ارزش منابع انسانی در یک سازمان، از دارایی‌های مادی آن بیشتر شود، اما سیستم‌های حسابداری سنتی توانایی و فرصت محدودی برای اندازه‌گیری و شناسایی ارزش منابع انسانی دارند (قنبری و همکاران، ۱۳۹۶). مایو (۲۰۰۱) نیز تأکید دارد که حسابداری منابع انسانی آنچنان که شایسته است، شناخته شده نیست. بر مبنای اظهارات استانکو و همکاران (۲۰۱۴)، هدف حسابداری سرمایه انسانی، تعیین ارزش یک کارمند به دلار است. آیا این هدف، حقیر به نظر نمی‌رسد؟ آنها بیان داشتند حسابداری سرمایه انسانی فرآیند پیچیده‌ای دارد و چنان دشوار است که تاکنون هیچ ابزار موثر و کاربردی برای آن ارائه نشده است. این پیچیدگی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که هزاران عامل برای سنجش ارزش یک کارمند وجود دارد. همچنین، کارکنان دارای اراده آزاد هستند و نمی‌توان همانند سایر دارایی‌ها آنها را تحت کنترل یا مالکیت قرار داد. بنتیس (۲۰۰۳) با استناد به مطالعه مورس (۱۹۷۳) دیدگاه دیگری را در این زمینه مطرح می‌کند. بر طبق اظهارات مورس، حسابداری منابع انسانی دارای دو مولفه حسابداری دارایی انسانی و حسابداری سرمایه انسانی است. حسابداری دارایی انسانی به تعیین ارزش منابع انسانی سازمان می‌پردازد، اما حسابداری سرمایه انسانی به تعیین ارزش منابع انسانی سازمان نسبت به کارکنان همان سازمان می‌پردازد. بنابراین، بر طبق اظهارات مورس اکثر حسابداران، حسابداری دارایی انسانی را با تأکید بر گزارشگری درون سازمانی مدنظر قرار داده‌اند. تحقیقات سرمایه فکری این دیدگاه را به گزارشگری برون سازمانی نیز بسط داده و گزارشگری سرمایه فکری با هدف اولیه گزارشگری درون سازمانی (مدیران) و هدف نهایی انتشار گزارش برون سازمانی (سهامداران) و کسب مزیت رقابتی، شکل گرفت (فغانی و همکاران، ۱۳۹۸). برخی نیز حسابداری منابع انسانی را حسابداری برای مدیریت شرکت و کارکنان و به‌عنوان سرمایه انسانی می‌دانند (بنتیس، ۲۰۰۳). بولن و ایلاز

(۲۰۱۰) حسابداری منابع انسانی را حسابداری بهای مرتبط با منابع انسانی همانند دارایی‌ها می‌دانند. این نظریه برخلاف حسابداری سنتی است که اینگونه هزینه‌ها را مخارج کاهنده سود می‌داند (کاشیو، ۲۰۱۳). انی و آکنده‌ایند (۲۰۱۴) بیان می‌دارند که حسابداری منابع انسانی تعیین ارزش افراد در سازمان جهت افزایش اطلاعات مالی است که به تسهیل تصمیم‌گیری‌های مالی می‌انجامد. در مجموع، نظریه‌های گوناگونی در رابطه با حسابداری سرمایه انسانی در عصر معاصر وجود دارد. آیا هم اکنون این نظریه‌های متفاوت به سرانجامی رسیده است؟ در هر صورت فرآیند توسعه حسابداری منابع انسانی ادامه یافته و در حال بهبود است (تولسون و دو، ۲۰۰۴).

عنصر ضروری در سازمان

منابع انسانی از دارایی‌های مهم هر سازمانی به شمار می‌رود (رافی و حسین، ۲۰۱۸). در تحقیق حاضر سعی شده حسابداری منابع انسانی به‌عنوان مفهومی مجزا بررسی شود. با توجه به اینکه منابع انسانی به قابلیت‌های تولیدی اشخاص اشاره دارد، بنابراین موضوعی درون سازمانی تلقی شده و امروزه توسط بسیاری از سازمان‌ها به‌عنوان یکی از منابع اصلی مزیت رقابتی شناسایی شده است (باسی و همکاران، ۲۰۱۲). دستیابی به این مزیت رقابتی به صورت پایدار که از آن به‌عنوان مدیریت منابع انسانی پایدار یاد می‌شود، مستلزم اندازه‌گیری سرمایه انسانی بواسطه تلفیق دو حوزه حسابداری و مدیریت منابع انسانی است (همت و طبرسا، ۱۳۸۷؛ جراستلورم و همکاران، ۲۰۱۸). به‌عبارت دیگر، حسابداری منابع انسانی، فن اندازه‌گیری است که می‌تواند اثرات عمیقی بر چگونگی اداره افراد در سازمان داشته باشد. حسابداری منابع انسانی را می‌توان تشخیص، کمی‌سازی و گزارش‌دهی، دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های کارکنان سازمان دانست (فلامهولتز و همکاران، ۱۹۹۸). حسابداری منابع انسانی، تبدیل مفهوم کیفی ارزش منابع انسانی در قالب کمی با استفاده از دانش حسابداری است و با سه بخش مهم پیرامون منابع انسانی یعنی شناسایی کمی و کیفیت، اندازه‌گیری ارزش اقتصادی و گزارشگری مالی مناسب سروکار دارد (اوکک، ۲۰۱۶). در مجموع حسابداری منابع انسانی، کارکنان را قادر به مشارکت موفق در پیشبرد اهداف سازمان می‌سازد. بنابراین، بسیاری از سازمان‌ها، حسابداری منابع انسانی را به‌عنوان عنصر ضروری مدنظر قرار داده و به صورت مستمر برای توسعه و بکارگیری عملیاتی آن به ویژه در حوزه تدوین اهداف و راهبردهای سازمان، مورد استفاده قرار می‌دهند. ضرورت

استفاده از حسابداری منابع انسانی را می‌توان در شش عامل ذیل خلاصه نمود (قنبری و همکاران، ۱۳۹۶).

- ۱) ارائه اطلاعات ارزش اقتصادی منابع انسانی به‌عنوان عمده‌ترین دارایی سازمان.
- ۲) محاسبه میزان سرمایه‌گذاری سازمان در منابع انسانی.
- ۳) افزایش کارایی و اثربخشی مدیریت منابع انسانی.
- ۴) ارزیابی منابع انسانی یک سازمان از این نظر که حفظ شده، تحلیل رفته یا توسعه یافته است.
- ۵) شناسایی سود غیرعملیاتی و بهره‌وری ناشی از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی.
- ۶) محاسبه میزان ارزشی که منابع انسانی در سایر منابع مالی و فیزیکی سازمان ایجاد می‌کند.

پیشینه تجربی

گاترین و مورفی (۲۰۰۹) بیان می‌دارند تحقیقات حسابداری منابع انسانی در کشورهای توسعه یافته، ناشی از سیاست‌ها و چارچوب‌های قانونی این کشورها بوده و فقط برای چنین کشورهایی کاربرد دارد. آنها معتقدند اقتصادهای در حال توسعه قادر به اتخاذ این چارچوب‌ها نیستند، زیرا شرایط کار برای منابع انسانی در آنها متفاوت است. به‌عنوان مثال، کشور هند با یک اقتصاد در حال توسعه سرشار از افراد ماهر است که مقصد برون‌سپاری برای بسیاری از کشورهای دنیا است. این کشور دارای مشکل جمعیت سال‌خورده نیست، مشکلی که کشورهای توسعه یافته با آن مواجه هستند، بنابراین چارچوب حسابداری منابع انسانی موجود ممکن است برای کشور هند مناسب نباشد. آنها بیان نمودند چارچوب‌های جدید می‌تواند توسعه داده شود و در اقتصادهای در حال توسعه آزموده شود. جروح (۲۰۱۳) رابطه بین حسابداری منابع انسانی و صورت‌های مالی قابل مقایسه را در نیجریه مورد بررسی قرار داده و رابطه معناداری را بین آنها یافت. او بیان می‌کند که حسابداری منابع انسانی مولفه ضروری یک صورت مالی معتبر است. در همین راستا بخاری و همکاران (۲۰۱۲) و آیچما و همکاران (۲۰۱۳) نیز بیان کردند نیاز مبرمی وجود دارد که حسابداری منابع انسانی در صورت‌های مالی گزارش شود. بر طبق اظهارات بکر (۲۰۰۹)، آموزش و پرورش مهمترین سرمایه‌گذاری در منابع انسانی است، اما نحوه سنجش آموزش و پرورش و تشخیص آن بر مبنای پایدار همچنان دارای ابهام است. دین و همکاران

(۲۰۱۲) بررسی کردند که آیا منابع انسانی باید در ترازنامه گزارش شود یا خیر؟ نتایج مطالعات آنها نشان داد که ۸۷ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند منابع انسانی نباید در ترازنامه گزارش شود، زیرا هیچ روش سازگاری برای سنجش آن وجود ندارد. آنها بیان کردند که منابع انسانی نباید در صورت‌های مالی گزارش شود، اما گزارش مجزایی که حقایق را در مورد منابع انسانی شرکت ارائه دهد، می‌تواند ایده جالبی باشد. استانکو و همکاران (۲۰۱۴) با بررسی مدل‌های مختلف سنجش منابع انسانی، اذعان می‌دارند تاکنون هیچ کدام از آنها نتوانسته‌اند به‌طور کامل در این زمینه به موفقیت برسند. همچنین، آنها معتقدند قواعد گزارشگری مالی مستلزم روش حسابداری دقیق و یکپارچه‌ای برای منابع انسانی است تا از طریق آن بتوان داده‌های مربوط به آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در تحقیق آیکی پفان و همکاران (۲۰۱۵)، مشخص شد ۹۸٫۴ درصد از مصاحبه‌شوندگان اتفاق نظر داشتند که باید هزینه‌های منابع انسانی مشخص شده و به‌عنوان دارایی در نظر گرفته شود، اما سوال مهمی که همچنان باقی می‌ماند این است که با چه روش معتبری می‌توان منابع انسانی را به‌عنوان دارایی طبقه‌بندی نمود (راویچندرا و همکاران، ۲۰۱۵). استین و ویلچ (۲۰۱۱) نیز معتقدند، هدف حسابداری منابع انسانی، از طریق بهینه‌سازی ارزش دارایی‌های انسانی، کمک به مدیریت سازمان است، زیرا با بی‌توجهی به ارزش کارکنان در گزارش‌های مدیریتی و عدم تعیین ارزش‌های کمی برای آنها، نمی‌توان انتظار پیشرفت در محیط سازمانی داشت. پیشرفت و ارزیابی حسابداری منابع انسانی به سطح قابل قبولی نرسیده و استفاده از مدل‌های منابع انسانی کنونی پیچیده است و مدیران و حسابداران منابع انسانی در سازمان‌های گوناگون نمی‌توانند آنها را تجزیه و تحلیل کنند. بنابراین، این مدل‌ها دارای شانس چندانی برای بقا نیستند (باوالی و جوکر، ۲۰۱۴). همچنین، هنگامی که های مینگ و کوچان (۲۰۰۳) بدنبال علت کاهش سودمندی در صورت‌های مالی بودند، این سوال را مطرح نمودند که آیا حسابداری منابع انسانی ریشه در جریان‌ات این کاهش بازده داشته است؟

کاربردها، دلایل و مزایای استفاده از حسابداری منابع انسانی

حسابداری منابع انسانی در اخذ تصمیمات مدیریتی در مورد هزینه و ارزش کارکنان سازمان، تأثیر به‌سزایی دارد. به‌طور کلی، استفاده از حسابداری منابع انسانی در سازمان مستلزم وجود کاربردها، دلایل و مزایای گوناگونی است که در نگاره ۱ به برخی از مهمترین آنها اشاره شده است (همت و طبرسا، ۱۳۸۷؛ ستایش و حیدری، ۱۳۸۸).

نگاره (۱): کاربردها، دلایل و مزایای استفاده از حسابداری منابع انسانی

مزایا	دلایل	کاربردها
نشان‌دهنده تأثیر منابع انسانی بر عملکرد شرکت	تبادل بهینه اطلاعات به ذینفعان صورت‌های مالی	ارائه اطلاعات کمی جهت تصمیم‌گیری مدیریت
کمک به مدیران در ارزیابی‌های استراتژیک و استفاده از منابع انسانی	تعیین مشارکت سرمایه و کار در عملکرد کلی سازمان	ارائه اطلاعات مفید به سهامداران
توسعه بودجه‌بندی سرمایه‌ای و کیفیت بازده سرمایه‌گذاری	ارائه مبنایی بر اساس انگیزه‌های اقتصادی بیشتر برای اداره سازمان	سنجش هزینه و ارزش منابع انسانی

معیارهای اندازه‌گیری غیر پولی منابع انسانی

قنبری و همکاران (۱۳۹۶) به استناد تحقیقی که در سال ۲۰۰۴ و در زمینه ارزش‌گذاری منابع انسانی در انگلستان انجام شده است، معیارهای ذیل را که در بیش از ۵۰ درصد سازمان‌ها برای ارزش‌گذاری نیروی انسانی مورد استفاده قرار گرفته است را ارائه داده‌اند. بر مطلوبیت معیارهای مطرح شده در نگاره ۲ اتفاق نظر زیادی وجود دارد.

نگاره (۲): شاخص‌های سنجش منابع انسانی

فعالیت	سنجش
بکارگیری نیروی جدید	هزینه، زمان، کمیت، کیفیت، انطباق با معیارهای راهبردی
اخراج	دلایل ترک شغل، نرخ ترک خدمت
پاداش / جبران خدمت	سطح پرداخت‌ها، تفاوت‌ها، ارزیابی عدالت، رضایت مشتری، رضایت کارکنان
شایستگی‌ها / آموزش	اندازه‌گیری سطح شایستگی‌ها، مهارت‌ها، فاصله شایستگی‌ها و سرمایه‌گذاری در آموزش
نمودار نیروی انسانی	سن، نرخ ارتقا، مشارکت در فعالیت‌های مدیریت دانش، تنوع، رهبری، تعهد سازمانی
معیارهای بهره‌وری	درآمد سرانه هر نفر، هزینه عملیاتی هر نفر، ارزش افزوده واقعی هر نفر

در نگاره ۳ نیز دمنینگر (۲۰۱۱) به استناد تحقیق فردریکسن (۲۰۰۲)، به منظور شناسایی و تشخیص ارزش کارمندان شرکت برای ارائه به سهامداران، شاخص‌های اصلی مربوط به صلاحیت کارمندان را در سه گروه ارائه داده است.

نگاره (۳): شاخص‌های سنجش منابع انسانی

گروه اول: اطلاعات منابع انسانی	
---	شرح حال کارمندان
روزها، ساعت‌ها و هزینه آموزش کارمندان	آموزش منابع انسانی
صلاحیت حرفه‌ای، مسئولیت‌ها، استعداد، خلاقیت، تجربه	
انتخاب کارمندان (گزینش کارمندان و ارتقای داخلی)	
نتیجه آموزش	
مدیریت منابع انسانی	
مدل اطلاعاتی مدیریت منابع انسانی	
سود هر کارمند	عملکرد کارمندان
درآمد هر کارمند	
هزینه هر کارمند	
گروه دوم: اطلاعات اجتماعی	
حقوق، نوع فعالیت، مجموع هزینه‌ها، حقوق بر مبنای جنسیت و سطح شایستگی‌ها	ایجاد انگیزه برای کارمندان/ جبران خدمت
مشوق‌ها و پاداش غیرمستقیم	
سبد کالا	
افزایش حقوق	
تعامل داخلی	تعامل با کارمندان
بازخورد کارمندان	
جلب رضایت کارمندان	
افزایش تعامل، ایده‌ها و پیشنهادهای جدید	
سلامتی و امنیت کارمندان	سلامت و امنیت شغلی
مرخصی ساعتی	
غیبت	
انعطاف‌پذیری در ساعات کاری	گزینش کارمندان
کاهش ساعات کاری	
ثبات کاری	
فرصت‌های جدید	
گروه سوم: اطلاعات اخلاقی	
رابطه بین مدیریت و اتحادیه‌ها	حق کارمندان و روابط صنعتی
حق کارکنان	
رضایت شغلی	

حسابداری منابع انسانی: سنجش پولی

پس از مشخص شدن معیارهای سنجش غیرپولی منابع انسانی، می‌توان از طریق مفهوم‌سازی به بیان کمی ارزش منابع انسانی یا به عبارتی سنجش پولی ارزش منابع انسانی پرداخت. تاکنون مدل‌های زیادی نیز توسط اندیشمندان و محققان ارائه شده است (مواژن و طبرسا، ۱۳۸۷). در ادامه مدل‌های سنجش پولی حسابداری منابع انسانی مختصراً مورد اشاره قرار گرفته است.

مدل هرمانسون (۱۹۶۴): هرمانسون جزء اولین طرفداران شناخت ارزش منابع انسانی در صورت‌های مالی بود. او در این مدل به ارزش جاری تعدیل شده حقوق کارمندان می‌پردازد. مدل او به دلیل عینی بودن و همچنین داشتن قابلیت اتکا، با اصول پذیرفته شده عمومی حسابداری سازگار بود. هرمانسون بعد از تحقیقات متعدد، دارایی را بصورت منابع کمیاب شرکت تعریف نمود. در این مدل هرمانسون سعی داشت ارزش منابع انسانی را در سطحی فراتر از یک شخص (یک کارمند) برآورد نماید. مدل او برای محاسبه ارزش منابع انسانی از عامل بهره‌وری که می‌بایست از طریق مقایسه بین عملکرد شرکت و میانگین عملکرد سایر شرکت‌ها در اقتصاد تعیین شود، استفاده می‌کرد. محاسبه منابع انسانی یک شرکت در این مدل دارای گام‌های زیر است (ستایش و حیدری، ۱۳۸۸):

- برآورد حقوق همه کارمندان در سطح کل
- محاسبه ارزش فعلی حقوق‌های آینده
- تعیین عامل بهره‌وری (نرخ کارایی)
- ضرب ارزش فعلی در نرخ کارایی

مدل لیکرت (۱۹۶۷): لیکرت که روانشناسی متبهر بود، سه طبقه متغیر را برای تعیین قابلیت بهره‌وری و تعیین ارزش منابع انسانی از بعد جامعه‌شناسی تعریف نمود که شامل متغیرهای عالی، متغیرهای مداخله‌گر و متغیرهای نهایی، بود. لیکرت در مطالعات خود بعد از سال ۱۹۴۷ به این نتیجه رسید که روحیه و بهره‌وری با یکدیگر رابطه مثبت دارند، بطوری که اگر روحیه کارمندان بالا باشد، بهره‌وری آنها نیز بالا خواهد بود. او چنین عنوان نمود که روحیه کارگران و بهره‌وری سازمان تابعی از چندین متغیر است که متغیرهای عالی نامیده می‌شوند. این متغیرها شامل رفتار مدیریتی، نوع ساختار سازمان و همچنین استراتژی سازمان است. لیکرت همچنین مجموعه

دیگری را تعریف نمود که به نظر می‌رسید بر عملکرد سازمان اثرگذار باشد. این متغیرها را متغیرهای مداخله‌گر نامید که شامل صداقت، روش‌ها و رفتارها، انگیزها، اهداف و احساس کارمندان سازمان می‌باشد. او بر اساس تحقیقات خود به این نتیجه رسید که اثر متقابل متغیرهای تصادفی و مداخله‌گر، متغیرهای نهایی اعم از سود، بهای تمام شده، فروش، جریان نقدی و ... در سازمان را تعیین می‌نماید. لیکرت بر مبنای مشاهدات خویش ادعا نمود که منابع انسانی سازمان می‌تواند توسط عایدات آتی شرکت بر مبنای متغیرهای عالی و مداخله‌گر به ارزش فعلی خالص اندازه‌گیری شود و بخشی از این ارزش می‌بایست به دارایی انسانی تخصیص یابد.

مدل فلم هولتز (۱۹۶۹): مفهوم بهای جایگزینی برای اولین بار توسط لیکرت پیشنهاد شد، اما فلم هولتز از آن برای اندازه‌گیری منابع انسانی استفاده نمود. فلم هولتز به دو نوع مفهوم بهای جایگزینی اشاره نموده که شامل بهای جایگزینی شخص و بهای جایگزینی وابسته به موقعیت است. بهای جایگزینی یعنی چه چیزی برای جایگزینی شخصی دیگر با استعداد و توان برابر می‌بایست از دست رود. اینگونه هزینه‌ها منعکس‌کننده ارزش کارمند برای شرکت است. فلم هولتز همچنین عنوان نمود که ارزش یک شخص به موقعیتی که او در حال حاضر دارد و نیز چیزهایی که انتظار دارد در آینده بدست آورد، مرتبط است. او بهای جایگزینی موقعیت را بصورت بهایی که می‌بایست امروز صرف شود تا یک شخص در یک موقعیت را با شخصی دیگر با استعداد و توان ارائه خدمات برابر، در همان موقعیت، بکار گیریم تعریف نمود. این نوع ارزش‌گذاری دارای گام‌های زیر است (سانگلادجی، ۱۹۷۵):

- تعریف خدماتی که یک کارمند ممکن است در آینده ارائه دهد (برای مثال ۵ سال آینده).
- اندازه‌گیری بهای جایگزینی مربوطه کارمند و
- برآورد احتمال هر چیزی را که یک کارمند ممکن است در زمان مورد انتظار بدست آورد.

مدل بهای تحصیل (۱۹۷۱): طرفداران بهای تاریخی در حمایت از این مدل دلایلی همچون جلوگیری از مشکلات اندازه‌گیری، شامل ارزش اقتصادی و محافظت از آنها در مقابل انتقادات درباره عینیت در اندازه‌گیری، را بیان می‌کنند. نظر به عینی بودن قابلیت پیگیری و عدم ابهام در بهای تحصیل، طرفداران مدل بهای تحصیل ادعا دارند که این مدل می‌تواند برآورد مناسبی از

منابع انسانی ارائه نماید. از جمله افراد برجسته که روی این مدل کار نمودند می‌توان به لیکرت، برومت، فلم هولتز و پایل اشاره نمود (استفنسن و فرانکلین، ۱۹۸۲). در این مدل جمع بهایی که برای منابع انسانی هزینه می‌شود، سرمایه‌ای تلقی می‌گردد. مواردی که برای هر فرد جهت محاسبه منابع انسانی در این مدل مدنظر است شامل هفت رقم بوده که عبارتند از: استخدام کردن، فراگیری (اکتساب)، آموزش و آشناسازی رسمی، آموزش‌های غیررسمی، آشنا کردن، سرمایه‌گذاری در ساخت تجربه و توسعه (سانگلادجی، ۱۹۷۵). تا سال ۱۹۷۲ مدل بهای تحصیل تنها مدلی بود که بطور کامل پیاده‌سازی شد. به نظر می‌رسد این مدل بدلیل اینکه بر مبنای رویه‌های حسابداری سنتی قرار دارد، نسبت به سایر مدل‌ها پذیرش عمومی بهتری داشته است (ستایش و حیدری، ۱۳۸۸).

مدل لیو و شوارتز (۱۹۷۱): این مدل هماهنگی بیشتری با استانداردهای حسابداری دارد و شرکت را قادر می‌سازد تا ارزش منابع انسانی خود را مانند دیگر دارایی‌های فیزیکی محاسبه کند. در مدل لیو و شوارتز، ارزش جاری یک کارمند از طریق کسر کردن بهای سرمایه‌گذاری شده در کارمند از منافع مورد انتظار آن کارمند، به دست می‌آید. لیو و شوارتز اعتقاد داشتند که در حالت عادی ارتباط نزدیکی بین حقوق کارمندان و ارزش آنها برای شرکت وجود دارد و همین موضوع اجازه می‌دهد که از آن به عنوان جانشینی برای ارزش منابع انسانی استفاده شود. مفروضات در این روش واقع بینانه و علمی هستند و وقتی این روش کاربرد عملی دارد که به اطلاعات سنجش پذیر و تحلیلی مربوط شود. این روش قادر به ثبت ارزش واقعی منابع انسانی در دفاتر حسابداری نیست (کودوانی و همکاران، ۲۰۰۷)، زیرا لیو و شوارتز اعتقاد داشتند منابع انسانی را به دلیل آنکه شرکت یا سازمان نمی‌تواند مالک نیروی انسانی شود، نباید در ترازنامه منعکس نمود. آنها اعتقادشان بر این بود که می‌بایست اطلاعات منابع انسانی صرفاً افشا شود تا از این اطلاعات برای تصمیم‌گیری‌های سطوح مدیریتی استفاده گردد (ستایش و حیدری، ۱۳۸۸).

مدل فارنتس رب، لاند و لوندبرگ (۱۹۷۴): این مدل بر مبنای این فرض استوار است که برای هر شخص در سازمان، تناسب نسبتاً ثابتی بین حقوق و فعالیت وجود دارد. بنابراین، ارزش اقتصادی یک کارمند می‌تواند بر مبنای حقوق کارمند و ارتباط بین حقوق و فعالیتش برآورد شود. این مدل نه تنها جریان حقوق فعلی، بلکه جریان حقوق آتی را نیز در نظر می‌گیرد. علاوه

بر این، مدل شامل برخی احتمالات برای هر کارمند بوده که بر مبنای تجربه شرکت می‌باشد. لازم به توضیح است که جهت تحصیل مدل عملیاتی، نیاز به برآورد حقوق آتی و همچنین بهره‌وری هر کارمند است.

مدل اسکات مایرز و وینسنت فلاورز (۱۹۷۴): این مدل از نظر مفهومی مشابه مدل لیکرت است. طبق این مدل، عملکرد یک کارمند که ارزش او را برای شرکتش نشان می‌دهد، تابعی از پنج متغیر شامل آگاهی، مهارت، سلامت، سودمند بودن و روش و رفتار است. متغیر روش و رفتار بیشترین تأثیر را بر روی نتیجه چهار متغیر دیگر دارد. مطابق با این مدل، ارزش کارمندان برای شرکت می‌تواند با محاسبه شاخص روش و رفتار از طریق تکنیک ارزیابی بر گه‌ای و ضرب آن در حقوق سالانه‌اش برآورد شود (مایرز و فلاورز، ۱۹۷۴).

مدل فلم هولتز (۲۰۰۱): در این مدل، میزان ارزش فرد برای سازمان، برابر با ارزشی است که آن فرد در آینده برای سازمان ایجاد می‌کند. این ارزش از تعامل دو متغیر حاصل می‌شود.

۱. شاخص ارزش بازیافتنی مورد انتظار: این شاخص که در نتیجه احتمال جابه‌جایی فرد در سازمان تعیین می‌شود، به سبب تعامل دو متغیر زیر مشخص می‌گردد:

- ارزش شرطی فرد: ارزش فعلی خدمات بالقوه آتی که فرد ممکن است در طول خدمت در سازمان، ایجاد کند.

- احتمال ماندن فرد در سازمان: که در واقع مکمل احتمال جابه‌جایی فرد یا خروج او از سازمان است و تعیین‌کننده میزانی است که سازمان ارزش بالقوه خدمات با ارزش شرطی فرد را تشخیص می‌دهد.

۲. شاخص ارزش شرطی مورد انتظار: این شاخص متغیری سه بعدی با ترکیبی سه عاملی است:

- بازدهی: مجموعه‌ای از خدمات که انتظار می‌رود تا هنگامی که فرد در وضعیت فعلی خود در سازمان باقیست، در سازمان به وجود آید.

- جابه‌جایی (انتقال‌پذیری): مجموعه‌ای از خدمات که انتظار می‌رود فرد در زمانی به سازمان ارائه دهد که در موقعیت‌های دیگری در همان سطح، ارتقاء یابد.

- ارتقاء پذیری: مجموعه‌ای از خدمات که انتظار می‌رود فرد به موقعیت‌هایی بالاتر در مسیر ارتقای فعلی یا مسیر دیگری در سازمان، دست یابد (طبرسا و پاکدل، ۱۳۸۶).
- مدل سرمایه انسانی (۲۰۰۱): در این مدل دانش محوری و مهارت محوری در کنار روابط اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم و کمک‌های مالی به منابع انسانی با در نظر داشتن منابع فیزیکی و اقتصادی شرکت نقش آفرینی می‌کنند. همچنین، سطح دانش با در نظر داشتن تحلیل‌های پویا و کاربردی و با استفاده از سایر ویژگی‌های کارمندان سنجیده می‌شود (بوزمن، ۲۰۰۱).
- مدل ارزش پولی حاشیه‌ای (۲۰۰۵): رانا و ماشاوری (۲۰۰۵) به ارائه مدلی برای ارزشیابی منابع انسانی بر مبنای ارزش پولی و با استفاده از عوامل اصلی پرداختند. ارزش پولی حاشیه‌ای با استفاده از ارزش بازار، جبران خدمت و ارزش فعلی کارمندان شامل تجربه، شایستگی، آموزش، عملکرد و تأثیرگذاری محاسبه می‌شود. در واقع در این مدل ویژگی‌های گوناگون برای کارمندان در نظر گرفته می‌شود و برای هر ویژگی میزان صلاحیت و شایستگی کارمندان سنجیده می‌شود.
- مدل چندسطحی (۲۰۱۱): این مدل رویکردی جدید نسبت به مفهوم سرمایه انسانی دارد. این مدل سطوح دانش را در سطح خرد، میانی و کلان بهم پیوند داده و سرمایه انسانی را به‌عنوان منبعی چندسطحی متشکل از دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها و سایر ویژگی‌ها در نظر می‌گیرد. این مدل به ارائه بینشی جدید و استراتژیک برای محاسبه ارزش سرمایه انسانی می‌پردازد که ریشه در روانشناسی دارد و در فرآیند سنجش ارزش منابع انسانی، ظرفیت‌های پویا و مزیت‌های رقابتی آنها را در نظر می‌گیرد (پلویارت و مولیترنو، ۲۰۱۱).
- مدل توسعه یافته سرمایه انسانی (۲۰۱۷): با توجه به اینکه مدل سرمایه انسانی در دهه اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته، کاربردهای زیادی برای ارزیابی ظرفیت و پیشبرد حرفه مهندسين و دانشمندان داشته است. علیرغم افزایش استفاده از این مدل، از نظر چارچوب نظری همچنان ظرفیت اعمال عوامل بیشتری برای سنجش ارزش منابع انسانی در این مدل فراهم است. در مدل اصلی عوامل فرهنگی نظیر جنسیت، قومیت، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، ملیت و انضباط کاری در نظر گرفته نشده است. با اضافه نمودن این عناصر در چارچوب فرهنگی به مدل اصلی، انتظار می‌رود مدل ارتقا داده شده سرمایه انسانی بیش از گذشته کاربرد داشته باشد (کورلی و همکاران، ۲۰۱۷).

نتیجه گیری

در حال حاضر، حسابداری منابع انسانی مراحل پیشرفت خود را در برخی از کشورها، به خصوص کشورهای پیشرفته آغاز و به طور روزافزونی در حال توسعه است. بنابراین، با توجه به اینکه اندازه گیری، ثبت، طبقه بندی، تلخیص و گزارش اطلاعات مربوط به عملکرد و فعالیت این دارایی، به عنوان شاخه ای جدید در حسابداری مطرح است، اینکه منابع انسانی با چه قیمتی در اختیار سازمان قرار گیرد و بهای تمام شده این دارایی ارزشمند چه میزان باشد، خود سوال و فرصتی است که حسابداران در پی یافتن پاسخ مناسب برای آن هستند و انتظار می رود که در آینده ای نه چندان دور، شاهد انعکاس این دارایی مهم در صورت های مالی موسسات اقتصادی باشیم (طبرسا و پاکدل، ۱۳۸۶)؛ اگرچه، تاکنون هیچگونه استاندارد حسابداری ملی و یا استاندارد بین المللی گزارشگری مالی برای حسابداری منابع انسانی تدوین نشده است.

امروزه منابع انسانی تنها به تعداد کارمندان مشغول در سازمان اطلاق نمی شود، بلکه چیزی فراتر از شمارش آنها است. منابع انسانی به مجموعه دانش، مهارت ها، توانایی های خلاقانه، استعدادها و نگرش های نیروی کار یک سازمان اطلاق می شود. هزینه منابع انسانی به راحتی در صورت سود و زیان انعکاس می یابد، اما معضل حسابداری از اینجا شروع می شود که ارزش منابع انسانی جایگاهی در ترازنامه ندارد. مشکل اصلی دقیقا در جستجوی یک فرمول کاربردی برای سنجش پولی منابع انسانی و اجرای آن است (مواژن و طبرسا، ۱۳۸۷). این موضوع در حالی است که علیرغم ارائه مدل های مختلف به وسیله محققان، همچنان حسابداران در ارزشیابی منابع انسانی دچار مشکل هستند و آن طور که باید و شاید نمی توانند دقیقا ارزش منابع انسانی سازمان را گزارش نمایند. فقدان بانک های اطلاعاتی و اطلاعات حسابرسی شده لازم برای ارائه اطلاعات مربوط به سرمایه گذاری در زمینه نیروی انسانی و مشکلات عملی گردآوری اطلاعات سرمایه انسانی برای گزارشگری و درک مناسب این اطلاعات، گزارشگری سرمایه انسانی و کیفیت آن را به چالش کشانده و موجب عدم وجود اصول پذیرفته شده حسابداری مناسب برای ارزش گذاری منابع انسانی شده است. این در حالی است که حسابداری به عنوان یکی از شاخه های علوم انسانی، به دنبال گزارش وضعیت مالی و عملکرد اقتصادی اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی است و اگر عامل انسان در گزارش وضعیت مالی و نتیجه عملیات سازمان در نظر گرفته نشود، ارزش های انسانی نیز

جایی در حسابداری نخواهد داشت، زیرا منابع انسانی اصلی‌ترین عامل در پیشبرد استراتژی‌های سازمان بویژه در سطح بین‌المللی هستند (مایر و ژین، ۲۰۱۸). در دنیای کنونی، مهمترین دارایی سازمان‌ها، نیروی انسانی آنها است که باید در کنار سایر دارایی‌ها، در حساب‌ها ثبت و گزارش شوند (طبرسا و پاکدل، ۱۳۸۶)، بنابراین، ضرورت استفاده از حسابداری منابع انسانی در عصر امروز انکارناپذیر و تأثیر نتایج بدست آمده از تلفیق اطلاعات حاصل از حسابداری منابع انسانی در پیشبرد سازمان‌ها، مدیریت‌های داخلی و خارجی و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران دال بر این ضرورت است. در واقع با ارزیابی این منابع ارزشمند و در اختیار قرار دادن اطلاعات حاصل از این ارزیابی‌ها، می‌توان در اتخاذ تصمیمات مربوط به امور مالی، سرمایه‌گذاری و غیره به مدیریت سازمان، کمک قابل توجهی کرد. بی‌تردید در دنیای رو به رشد و دانش محور امروز توجه به نیروی انسانی به‌عنوان محور توسعه و نظام شناسایی و اندازه‌گیری این منبع مهم و ارزشمند از ضروریات بوده و نقش مدیران به‌عنوان تصمیم‌گیران سازمانی و حسابداران به‌عنوان تصمیم‌سازان این عرصه پررنگ‌تر و حساس‌تر خواهد بود. در مجموع، بدون توجه به احتساب ارزش کارکنان در گزارش‌های مدیریتی و اختصاص یک ارزش کمی برای آنان، نمی‌توان انتظار داشت، پیشرفتی حاصل گردد که موجب بقا و ترقی در محیط پرتلاطم سازمان‌های امروزی شود (غفوری و همکاران، ۱۳۸۶). کما اینکه تحقیقات انجام شده در سراسر جهان، پس از درک اهمیت حسابداری منابع انسانی، راهکارهای نظری را پیش روی قرار داده، اما استفاده عملی این راهکارها نیازمند مطالعات دقیق‌تر و همچنین همکاری سازمان‌ها در بکارگیری عملی این روش‌ها در دوره‌ای از زمان جهت مشاهده نتایج و کشف نقاط ضعف آنها است (موازن و طبرسا، ۱۳۸۷). علی‌رغم مزایایی که در متن مقاله به آنها اشاره شد، همواره عموم الگوها و مدل‌های ذکر شده مورد انتقاد منتقدان حسابداری منابع انسانی بوده است. مهمترین انتقادات از عدم عینیت و ذهنی بودن روش‌های مختلف ناشی می‌شود. از همین منظر، چنین به نظر می‌رسد که اندیشمندان می‌بایست تلاش نمایند تا روش‌های خود را به گونه‌ای ارائه نمایند که بسوی عینیت و اتکاپذیری بیشتر و ذهنی بودن کمتر پیش رود (ستایش و حیدری، ۱۳۸۸). در همین راستا و براساس نظریه شناخت، عدم توانایی سنجش عینی منابع انسانی در دیدگاه جریان اصلی، مورد انتقاد قرار گرفته است که تشریح آن از حوصله بحث حاضر خارج است (توئیدی و همکاران، ۲۰۱۹). بنابراین، برای اندازه‌گیری فعالیت‌های

مرتبط با سرمایه انسانی باید از ابزار قابل اتکا استفاده شود. امروزه شرایط به گونه‌ای رقم خورده است که دیگر هیچ شرکتی در زادگاه خود از حاشیه امن برخوردار نبوده و اگر شرکتی خواهان بقا و ادامه حیات خود است، باید به فکر گسترش کسب و کار خود باشد. به همین منظور ضرورت دارد سازمان‌ها کانون توجه خود را از دارایی‌های فیزیکی و طبیعی، به دانش و به تبع آن به منابع انسانی معطوف دارند (طبرسا و پاکدل، ۱۳۸۶)، زیرا به رغم مخالفت‌ها با حسابداری منابع انسانی و با در نظر گرفتن رقابت شدید بین واحدهای اقتصادی در تمام سطوح ملی و بین‌المللی، چنانچه مدیران این واحدها خواهان افزایش سودآوری و بهره‌وری و کسب مزیت رقابتی در بازارهای داخلی و خارجی باشند، باید ضمن یافتن راه‌های دستیابی به این اهداف، در خصوص توسعه، بکارگیری، اصلاح و تخصیص منابع (خصوصاً منابع انسانی)، نهایت تلاش خود را کنند و همواره در پی یافتن پاسخ برای سوالات زیر باشند:

- سازمان چگونه می‌تواند منابع خود را به‌طور بهینه‌ای به سرمایه‌های انسانی و غیرانسانی تخصیص دهد؟
 - آیا هزینه‌های مصروفه برای آموزش و توسعه منابع انسانی قابل توجیه است؟
 - آیا از منابع انسانی موجود، با در نظر گرفتن سرمایه‌گذاری انجام شده بر روی این منابع، استفاده بهینه به عمل آمده است؟
 - راه‌های شناسایی و ارزشگذاری منابع انسانی به‌عنوان دارایی چیست؟
- در نهایت به نظر می‌رسد محققان علوم مختلف از جمله اقتصاد، مدیریت و حسابداری هنوز نتوانسته‌اند مدلی دقیق و فراگیر برای سنجش منابع انسانی ارائه دهند و این مبحث همچنان پس از سال‌ها بحث برانگیز باقی مانده است. در این راستا به همه دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از منابع انسانی استفاده می‌کنند، پیشنهاد می‌شود که با انجام و پیگیری تحقیقات در این زمینه، مشکلات پیاده‌سازی مدل حسابداری منابع انسانی را بررسی کنند و از طریق برپایی سمینارهای آموزشی، مدیران و ذینفعان را از فواید و نحوه ارزش‌گذاری منابع انسانی آگاه نمایند.

پی نوشت

۱ Scientific and technical (S&T)

منابع

- Alvarez Dominguez, A. (2011). The impact of human resource disclosure on corporate image. *Journal of Human Resource Costing & Accounting*, 15(4), 279-298.
- American Accounting Association. (1973). Report of the committee on human resource accounting. *The Accounting Review*, 48(Supplement), 169-185.
- Babaei, F., Jahangiri, H. (2015). The Effect of Intellectual Capital on Profitability, Liquidity and Growth of the Current and further Periods of Accepted Companies in Tehran Stock Exchange, *Accounting Research*, 5(3), 65-90 (In Persian).
- Bassey, B. E., & Tapang, A. T. (2012). Capitalized human resources cost and its influence on corporate productivity: A study of selected companies in Nigeria. *International Journal of Financial Research*, 3(2), 48-59.
- Batra, G. S. (1996). Human resource auditing as a tool of human resource valuation: interface and emerging practices. *Managerial Auditing Journal*, 11(8), 23-30.
- Bavali, E., & Jokar, I. (2014). A new approach for measuring human resource accounting. *Management Science Letters*, 4(2), 335-340.
- Becker, G. S. (2009). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bokhari, I. H., Qureshi, T. M., Bashir, F., & Hijzi, S. T. (2012). The yes, no decision is easy now: Is human capital accounting challenge for accountants. *African Journal of Business Management*, 6(15), 5281-5287.
- Bontis, N. (2003). Intellectual capital disclosure in Canadian corporations. *Journal of Human Resource Costing & Accounting*, 7(1), 9-20.
- Bozeman, B., Dietz, J. S., & Gaughan, M. (2001). Scientific and technical human capital: an alternative model for research evaluation. *International Journal of Technology Management*, 22(7-8), 716-740.
- Bullen, M. L., & Eyler, K. A. (2010). Human resource accounting and international developments: implications for measurement of human capital. *Journal of International Business and Cultural Studies*, 3(3), 1-16.
- Corley, E. A., Bozeman, B., Zhang, X., & Tsai, C. C. (2017). The expanded scientific and technical human capital model: the addition of a cultural dimension. *The Journal of Technology Transfer*, 44(3), 681-699.
- Dean, Passard C., McKenna, K., & Krishnan, V. (2012). Accounting for Human Capital: Is the Balance Sheet Missing Something? *International Journal of Business and Social Science*, 3(12), 61-64.
- Dehmardeh Ghalehno, M., Rakhshani, F., & Zarei, Hamid. (2016). The Inadequate Role of Women in Senior Accounting Positions, Annual Conference on Research in the Humanities and Social Studies, Article ID (COI): ACHSCONF01_067, Access on https://www.civilica.com/Paper-ACHSCONF01-ACHSCONF01_067.html (In Persian).

- Enyi, E. P., & Akindehinde, A. O. (2014). Human resource accounting and decision making in postindustrial economy. *International Journal*, 2(1), 19-35.
- Faghani, M., Zarei, H., Saeedi Garaghani, M., & Darsanj, S. (2019) the effect of intellectual capital on the relationship between corporate governance and tax avoidance, *Empirical Accounting Research*, 8 (4), 246-219 (In Persian).
- Flamholtz, E. G. (1999). *Human Resource Accounting*, Boston: Kluwer Academic Publishers.
- Flamholtz, E. G., & Randle, Y. (1998). *Changing the game: Organizational transformations of the first, second, and third kinds*. Oxford University Press.
- Flamholtz, E. G., Bullen, M. L., & Hua, W. (2002). Human resource accounting: a historical perspective and future implications. *Management Decision*, 40(10), 947-954.
- Ghafouri, D. Sabeti, A.R., & Tabarsa, Gh. (2007). Recent Trends and Future Developments in Human Resource Accounting, *Accountant*, 187, 70-73 (In Persian).
- Ghanbari, M., Yasemi, M. S., & Abduzadeh, M. (2017). Human Resource Accounting and Determining the Value of Human Capital and its Relationship with Information Management, *New Research in Management and Accounting*, 21,175-185 (In Persian).
- Guthrie, J., & Murthy, V. (2009). Past, present and possible future developments in human capital accounting: a tribute to Jan-Erik Gröjer. *Journal of Human Resource Costing & Accounting*, 13(2), 125-142.
- Hai-Ming, C., & Ku-Jun, L. (2003). The measurement of human capital and its effects on the analysis of financial statements. *International Journal of Management*, 20(4), 470-478.
- Hejazi, R., Alipour, M. (2016). The Importance of Measuring Intellectual Capital, *Accounting Research*, 5 (4), 1-19 (In Persian).
- Hemmat, M., Tabarsa, Gh. (2008). Human Resource Accounting, A New Approach to Accounting, *Accountant*, 197, 38-47 (In Persian).
- Hermanson, R. H., Brummet, R. L., Elias, N., Flamholtz, E. G., Irish, R. R., Kretschmar, C. G., ... & Vertigan, M. J. (1973). Report of the Committee on Human Resource Accounting. *The Accounting Review*, 48.
- Heydari M.Gh. Setayesh, M.H. (2009). Human Resources Accounting techniques, *Accounting Knowledge and Research*, 19, 10-15 (In Persian).
- Ijeoma, N., Bilesanmi, A. O., & Aronu, C. O. (2013). Determining the contribution of human resource accounting (HRA) on financial statement of Nigerian banks using the mantel test analysis. *International Journal of Scientific & Technology Research*, 2(10), 51-55.
- Ikpefan, O. A., Kazeem, B. L. O., & Taiwo, J. (2015). Human capital accounting and performance of microfinance banks (MFB) in Nigeria. *Research Journal of Finance and Accounting*, 6(1), 65-75.
- Järilström, M., Saru, E., & Vanhala, S. (2018). Sustainable human resource management with salience of stakeholders: A top management perspective. *Journal of Business Ethics*, 152(3), 703-724.
- Jelil, A. A., Olotu, A. E., & Omojola, S. O. (2014). Optimizing the effectiveness of financial reporting through human resources accounting. *International Journal of Accounting Research*, 2(1), 30-42.

- Jeroh, E. (2013). Human capital accounting and the comparability of financial statements in Nigeria. *Journal of Accounting Management*, 3(2), 53-63.
- Johanson, U., Eklov, G., Holmgren, M., & MÅrtensson, M. (1999, June). Human resource costing and accounting versus the balanced scorecard: a literature survey of experience with the concepts. In *International Symposium on Measuring and Reporting Intellectual Capital: Experiences, Issues, and Prospects*, OECD, Amsterdam, June.
- Kashive, N. (2013). Importance of human resource accounting practices and implications of measuring value of human capital: Case study of successful PSUs in India. *XIMB Journal of Case Research*, 4(02), 113-143.
- Kirfi, M. M., & Abdullahi, A. (2012). Human capital accounting: Assessing possibilities for domestication of practice in Nigeria. *Research Journal of Finance and Accounting*, 3(10), 57-63.
- Kodwani, D., Deo, A., & Tiwari, R. (2007). Human resource accounting-a new dimension. In *Canadian Accounting Association (CAAA) 2006 Annual Conference*.
- Lev, B., & Schwartz, A. (1971). On the use of the economic concept of human capital in financial statements. *The Accounting Review*, 46(1), 103-112.
- Mashayekh, Sh., Adampira, S., & Amenah, A. (2011). The Impact of Intellectual Capital on Corporate Performance Indicators, *Accounting Research*, 1(2), 79-104 (In Persian).
- Masih A.A., Vahidyan, M., & Hashemi, S.S. (2017). A Review on Intellectual Capital Accountancy Research, *Accounting Knowledge and Research*, 49 (In Persian).
- Mayo, A. (2001). *Human Value of the Enterprise*. London: Nicholas Brealey Publishing.
- Meyer, K. E., & Xin, K. R. (2018). Managing talent in emerging economy multinationals: Integrating strategic management and human resource management. *The International Journal of Human Resource Management*, 29(11), 1827-1855.
- Myers, M. S., & Flowers, V. S. (1974). A framework for measuring human assets. *California Management Review*, 16(4), 5-16.
- Naseri, A., & Zarei, H. (2016). Why Female Accountants Prefer to Change their Job in Zahedan, *Financial Accounting Research*, 8 (4), 92-77 (In Persian).
- Noravesh, I. (1995). Human Resource Accounting, *Journal of Accounting Studies*, 1(In Persian).
- Okeke, R. (2016). Human capital accounting: A literature review. *Accounting*, 2(1), 1-10.
- Ployhart, R. E., & Moliterno, T. P. (2011). Emergence of the human capital resource: A multilevel model. *Academy of Management Review*, 36(1), 127-150.
- Rafi, A. N. M., & Hossain, M. T. (2018). Human Resource Accounting: Issues, Beneficial Proponents and Constraints. *Global Journal of Management and Business Research*.
- Raj, P. B. A., & Arputharaj, S. (2018). Human Resource Accounting: A Study on Advances in Concepts, Methods and Applications of Human Resources Accounting. *International Journal*, 6(2).

- Rana, K., & Maheshwari, S. K. (2005). A marginal monetary worth (MMW) human valuation model. *Scientific Journal of Administration Development*, 3, 70-92.
- Ravichandra, T., Chacko, A., & Ganguly, S. (2015). Human capital accounting. *International Journal of Research in Finance and Marketing*, 5(1), 18-25.
- Reese, A. (2001). Human Resource Accounting, *Tadbir*, 511 (In Persian).
- Roslender, R., Stevenson, J., & Kahn, H. (2006). Employee wellness as intellectual capital: an accounting perspective. *Journal of Human Resource Costing & Accounting*, 10(1), 48-64.
- Sangeladji, M. A. (1975). A theoretical and empirical investigation of human resource accounting (Doctoral dissertation, The University of Oklahoma).
- Scarpello, V., & Theeke, H.A. (1989). Human resource accounting: A measured critique. *Journal of Accounting Literature*, 8, 265-80.
- Singh, H. K., & Singh, V. (2009). Human resource accounting practices in infosys technologies ltd: An evaluation. *Management Insight*, 5(1), 67-73.
- Stanko, B. B., Zeller, T. L., & Melena, M. F. (2014). Human asset accounting and measurement: Moving Forward. *Journal of Business & Economics Research (Online)*, 12(2), 93.
- Steen, A., & Welch, D. (2011). Are accounting metrics applicable to human resources? The case of return on valuing assignments. *Australasian Accounting, Business and Finance Journal*, 5(3), 57-72.
- Stephenson, B. Y., & Franklin, S. G. (1982). Human resource accounting: Dollars and sense for management. *Business & Society*, 21(1), 46-50.
- Tabarsa, Gh., Pakdel, S. (2007). The Opportunities and Challenges of Human Resources Accounting Systems with the Approach of New Organizations, *Accountant*, 188, 27-41 (In Persian).
- Theeke, H. A. (2005). A human resource accounting transmission: shifting from failure to a future. *Journal of Human Resource Costing & Accounting*, 9(1), 40-59.
- Tofangsaz, A., Vakilifard, H., Talebnia, G., & Pour, M. G. (2013). An Investigation into Methods of Human Resource Valuation in the Iranian Private Banks (The Case Study of Shahr Bank). *Journal of Basic and Applied Scientific Research*, 3(8), 727-739.
- Toulson, P. K., & Dewe, P. (2004). HR accounting as a measurement tool. *Human Resource Management Journal*, 14(2), 75-90.
- Tweedie, D., Wild, D., Rhodes, C., & Martinov- Bennie, N. (2019). How does performance management affect workers? Beyond human resource management and its critique. *International Journal of Management Reviews*, 21(1), 76-96.

- Verma, S & Dewe, P. (2008). Valuing human resources: Perceptions and practices in UK organizations. *Journal of Human Resource Costing and Accounting*, 12(2), 102-123.
- Verma, S., & Dewe, P. (2004). Valuing human resources. ACCA RESEARCH REPORT.
- Zamani G. M., Mohajerani, M. (2012). Intellectual Capital Valuation, *Accounting Research*, 2 (2), 107-118 (In Persian).



افشای «سود خیابانی»

مرضیه توحیدی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۷

مقاله ترویجی

چکیده

افشای «سود خیابانی» یا «سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»، احتمالاً ریشه در دشواری‌هایی دارد که «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» برای مدیران واحدهای تجاری در امر تهیه و افشای اطلاعات مالی ایجاد می‌کند. بررسی انگیزه‌های احتمالی مدیران از افشای چنین اطلاعاتی و در ادامه، مشاهده واکنش‌های تدوین‌کنندگان قوانین و مقررات مالی و استانداردهای حسابداری و حسابرسی به این پدیده، مباحث حوزه سیاست‌های حسابداری را بسط می‌دهد. علاوه بر این، مرور پژوهش‌های تجربی که به مطالعه تأثیر افشای سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران مالی پرداخته‌اند، اثرات رفتاری این بخش نوین و متفاوت افشائات اختیاری مدیران را خلاصه‌وار آشکار می‌سازد. این پژوهش، نشان می‌دهد که انگیزه مدیران از افشای سود و به‌طور کلی معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، می‌تواند از گمراه‌کنندگی تا آگاهی‌بخشی، در نوسان باشد. همچنین، با بررسی دیدگاه و واکنش نهادهای تدوین‌کننده استانداردهای حسابداری و حسابرسی می‌توان دریافت که پذیرش افشای چنین معیارهایی به‌عنوان نشانه‌ای برای نیاز به پُر کردن خلاءهای احتمالی موجود در استانداردهای حسابداری و حسابرسی، ریشه در منافع شخصی اعضای این نهادها دارد.

واژه‌های کلیدی: اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی، سود خیابانی، غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی، معیارهای عملکرد مالی

طبقه‌بندی موضوعی: M48, M42, M41

DOI: 10.22051/ijar.2020.23136.1453

^۱ دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری، نویسنده مسئول، (Mtohidinejad@yahoo.com).
<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

پس از معرفی معیارهای سنتی عملکرد در گزارشگری مالی واحدهای تجاری از گذشته‌های بسیار دور (مانند درآمد و سود)، این بار معیاری جوان و متمایز در کشورهای نظیر آمریکا و بریتانیا پدیدار شده است: «سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»^۱. از نام و شهرت این معیار هویدا است که دلیل اصلی توگد آن، ریشه در عدم پذیرش بنیان محاسباتی سایر معیارهای عملکرد مالی دارد و این بنیان چیزی نیست مگر «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»^۲. اهمیت تخطی از این اصول برای حسابداران، حسابرسان و نهادهای تدوینگر استانداردهای حسابداری، به‌خوبی خود را در عنوان جایگزین آن، یعنی «سود خیابانی»^۳ (چن، ۲۰۱۰)، نمایان می‌سازد.

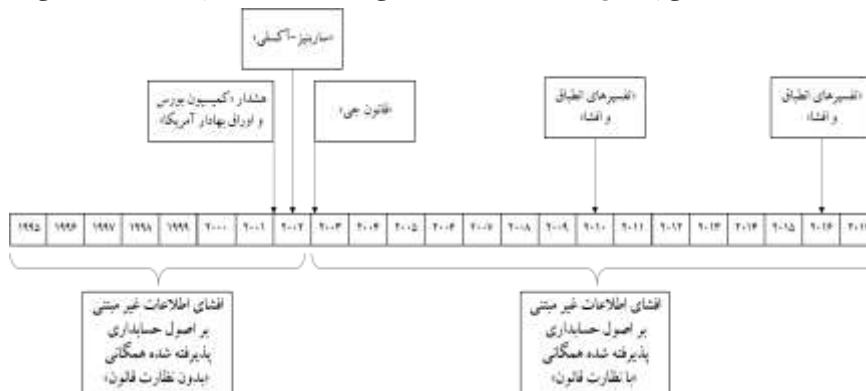
با این مقدمه، پژوهش حاضر بر پدیده افشای سود و به‌طور کلی، معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی متمرکز است. بررسی این پدیده از ابعاد مختلف حائز اهمیت است. اول، از جایی که شکل‌گیری و انتشار علنی معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، حاوی یک انتقاد عمده نسبت به «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» است و مشاهده واکنش نهادهای تدوینگر استانداردهای حسابداری (مانند «هیئت استانداردهای حسابداری مالی ۴» آمریکا و «هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی ۵») و همچنین نهادهای قانون‌گذار و ناظر بر بازار سرمایه (مانند «کمیسیون بورس و اوراق بهادار» آمریکا)، که این اصول را به‌عنوان چارچوب ارائه اطلاعات مالی شرکت‌ها پذیرفته‌اند، خالی از لطف نخواهد بود. عکس‌العمل این نهادها بی‌شک حاوی درس‌هایی است که یادگیری آنها مانع از تکرار تاریخ می‌شود. دوم، اگر «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» را به‌عنوان مهم‌ترین ملاک قضاوت و اظهارنظر حسابرسان بپذیریم، قبول این مطلب تسهیل می‌شود که افشای برون سازمانی معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری به حسابرسان و تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابرسی نیز مربوط می‌شود. سوم، مرور و تلخیص پیشینه پژوهش مرتبط با موضوع نیز تا حدودی انگیزه‌های احتمالی پنهان در پس پرده افشای معیارهای مالی عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری، چگونگی تأثیرپذیری چنین افشائاتی از قوانین و مقررات مرتبط و در نهایت، میزان تأثیرپذیری فرآیند حسابرسی و تصمیمات و قضاوت‌های سرمایه‌گذاری از افشای چنین معیارهایی را آشکار می‌سازد.

ادامه این پژوهش به شرح زیر سازمان یافته است. در بخش دوم، سیر تاریخی تدوین و تصویب قوانین و مقررات پیرامون افشای معیارهای غیرمبتنی بر اصول حسابداری ارائه شده است. در بخش‌های سوم و چهارم، به ترتیب واکنش تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری و حسابرسی نسبت به افشای این معیارها شرح داده شده است. در بخش پنجم و ششم، پیشینه پژوهش‌های مرتبط، به صورت طبقه‌بندی شده گزارش شده است. در بخش آخر نیز، بحث و نتیجه‌گیری‌ها تقریر خواهد شد.

مقررات و استانداردهای مرتبط

افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، تقریباً از اواسط دهه ۱۹۹۰ در آمریکا آغاز شد و همچنان تا به امروز ادامه دارد. با وجود کوتاه بودن عمر معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، سال‌هاست که از الزامات قانونی به منظور محدود یا حتی متوقف ساختن رشد و گسترش افشای این معیارها استفاده شده است. گزیده نقاط زمانی حاوی فعالیت‌های قانون‌گذاری در رابطه با افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری در کشور آمریکا، در نگاره (۱) به نمایش درآمده است.

نگاره (۱): الزامات قانونی پیرامون افشای اطلاعات «غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»



منبع: بلک و کریستنسن (۲۰۱۸)

از سال ۱۹۹۵ تا سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، افشای معیارهای عملکرد مالی با پسوند «غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»، بدون هیچ نظارت قانونی انجام می‌شده است. در این برهه زمانی، معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری نسبتاً غیرمعمول، مبهم و

غیرقابل کنترل بوده و در صنایعی خاص افشا می‌شدند، اما به مرور زمان، تدوین کنندگان قوانین مالی و استانداردهای حسابداری، تردید خود را نسبت به انگیزه‌های پشت پرده افشای چنین اطلاعاتی بیان داشتند. این تردیدها با پشتوانه این استدلال مطرح می‌شدند که اقلام کاهنده سود با هدف ارائه تصویری خوش‌بینانه‌تر از عملکرد مالی شرکت، از محاسبات حذف می‌شوند. به باور لین ترنز، رئیس سابق حسابداری کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری، «همه چیز را به استثنای اقلام بد» گزارش می‌کند (داوجونز، ۲۰۰۱). در پی فروپاشی‌های مالی عظیم و افزایش تردیدها در رابطه با شفافیت مالی، «کمیسیون بورس و اوراق بهادار» آمریکا نیز نگرانی‌های عمده‌ای نسبت به افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری و گمراه‌کنندگی بالقوه آنها ابراز کرد (داوجونز، ۲۰۰۱)؛ کمیسیون بورس و اوراق بهادار، (۲۰۰۱). به صورت اختصاصی، این کمیسیون اقدام به انتشار «توصیه احتیاطی ۸» در سال ۲۰۰۱ کرد. متن این توصیه حاوی هشدار برای سرمایه‌گذاران در رابطه با قابلیت اتکای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری بود.

در ادامه، با تصویب «قانون ساربنیز-آکسلی ۹» در ۳۰ جولای سال ۲۰۰۲، تمهیدات ویژه‌ای برای رسیدگی به مسئله گمراه‌کنندگی بالقوه معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری در نظر گرفته شد. کنگره آمریکا بخش ۴۰۱ (ب) این قانون را به نگرانی‌ها پیرامون افشای این معیارها اختصاص داده است. علاوه بر این، قانون ساربنیز-آکسلی به کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا دستور داد تا با هدف محدود ساختن چنین افشائاتی، ضوابط ویژه‌ای تدوین کند. در نتیجه، این کمیسیون اقدام به تدوین «قانون جی ۱۰» در مارس ۲۰۰۳ کرد. مطابق قانون جی، شرکت‌های منتشرکننده معیارهای عملکرد مالی با پسوند «غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»، ملزم به ارائه مقایسه‌ای آنها در کنار نزدیکترین همتای مبتنی بر اصول حسابداری این اطلاعات شدند. بنابراین، افشای محاسبات به نحوی الزامی شد که امکان تبدیل سود غیرمبتنی به سود مبتنی بر اصول حسابداری را در قالب یک فرمول ساده در اختیار کاربران قرار دهد. بر مبنای قانون جی، این فرمول لازم است به روشنی گویای اقلامی باشد که در محاسبه سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری لحاظ نمی‌شوند. یادآوری این نکته ضرورت دارد که نیت اولیه اجرای قانون جی، اعمال محدودیت شدید بر افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری و یا حتی حذف چنین افشائاتی بوده است.

از طریق قانون جی، کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا در صدد پاسخ به پرسش‌های مرتبط با افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری برآمد که در جولای ۲۰۱۰ و سپس در می ۲۰۱۶ از طریق «تفسیرهای انطباق و افشا ۱۱» منتشر کرده بود. آخرین نسخه تفسیر انطباق و افشا در رابطه با افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری در سال ۲۰۱۶، اصلاح معیارهای ناسازگار با قوانین مرتبط را به خود شرکت‌ها واگذار کرده است (بلک و همکاران، ۲۰۱۸). علاوه بر تدوین قانون جی و تفسیرهای انطباق و افشا، کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا اقدام به تشکیل کارگروهی با هدف بررسی دقیق افشائات غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی نمود (راپاپورت، ۲۰۱۳).

دیدگاه و واکنش‌های تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری

«هیئت استانداردهای حسابداری مالی» آمریکا، از زاویه دید متفاوتی به افزایش افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری می‌نگرد. دغدغه اصلی اعضای این هیئت، تمرکز بر این پرسش است که آیا افزایش مداوم افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری توسط شرکت‌ها، نشان‌دهنده نیاز به تغییر یا تجدید ساختار صورت سود و زیان و تجزیه بیشتر اطلاعات موجود در این صورت مالی است؟ در صورتی که برای این معیارها تقاضا وجود داشته باشد، تجزیه بیشتر اطلاعات موجود در صورت سود و زیان، به سرمایه‌گذاران و سایر ذینفعان در محاسبه معیارهای عملکرد مالی مورد نظر خود و همچنین قضاوت بهتر نسبت به سایر اطلاعات مالی ارائه شده توسط مدیر، یاری می‌رساند (سیگل، ۲۰۱۴؛ لینسمیر، ۲۰۱۶). بنابراین، اخیراً پروژه‌ای خاص به منظور تعیین سطح بهینه تجزیه و تفکیک اطلاعات صورت سود و زیان یا سایر قسمت‌های گزارشگری مالی، در دستورکار هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا قرار گرفته است. رئیس هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا، راسل گولدن ۱۲، بر این باور است که افشای اطلاعات غیرمبتنی بر اصول حسابداری، می‌تواند نمایان‌گر تقاضای بازار برای بهبود «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» باشد. پس یکی از نقطه‌های یادگیری مهم برای هیئت، در چگونگی برقراری ارتباط میان شرکت‌ها و ذینفعان از طریق افشای اطلاعات غیرمبتنی بر اصول حسابداری است (گولدن، ۲۰۱۷).

در مقام مقایسه، «هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی» در سطح جهانی، ارائه معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری را در متن صورت سود و زیان مجاز می‌داند (استاندارد حسابداری بین‌المللی شماره ۳۳). این کار منجر به یکسان‌سازی اولویت اطلاعات عملکرد مبتنی و غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری بین‌المللی شد. یونگک (۲۰۱۴) بر این باور است که «مقررات اوراق بهادار بین‌المللی، محدودیتی برای افشای اطلاعات غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری ایجاد نمی‌کند» و شرکت‌ها می‌توانند «سود غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری را در گزارش‌های مالی حسابرسی نشده، بدون ارائه تعریف و توضیح، ارائه نمایند».

در حالی که هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی، معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری را تهدیدی برای یکپارچگی گزارش‌های مالی مبتنی بر استانداردهای حسابداری بین‌المللی به حساب می‌آورد (هوگوروست، ۲۰۱۵؛ شامسکی، ۲۰۱۶)، با آغوشی باز پذیرای ایده «یادگیری از ارائه اطلاعات غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری» است. داشتن این تفکر، به این هیئت در یافتن خلاءهای احتمالی موجود در استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی یاری می‌رساند. در عین حال، هوگوروست ۱۳، به‌عنوان رئیس هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی، توجه به نکات زیر را حائز اهمیت می‌داند (هوگوروست، ۲۰۱۵):

(۱) مبلغ معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری از هم‌تایان مبتنی بر استانداردهای حسابداری بیشتر است؛

(۲) معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری گمراه‌کننده هستند؛

(۳) اقلام هزینه‌های تکرارشونده از محاسبات مربوط به معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری حذف می‌شوند؛ و

(۴) معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری در گزارش‌های مالی، برتری ناروایی نسبت به معیارهای عملکرد مالی مبتنی بر استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی دارند.

در آخر، هوگوروست (۲۰۱۵) بر این باور است که برقراری انضباط بیشتر در افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر استانداردهای حسابداری، به نفع سرمایه‌گذاران خواهد بود.

دیدگاه و واکنش‌های حسابرسان و تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری

در حالی که بررسی اعلامیه‌های سود، شامل معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، در حیطه وظایف حسابرسی قرار ندارد، شواهد نشان می‌دهد که این اعلامیه‌ها به‌طور منظم و قبل از انتشار عمومی، توسط حسابرسان مطالعه و بررسی می‌شوند. بنابراین، چنین اطلاعاتی به صورت غیررسمی بررسی شده و مشمول گواهی و اظهارنظر حسابرس نمی‌شوند. افزون بر اعلامیه‌های سود، معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری را می‌توان در فرم‌های «۱۰-کا» و «۱۰-کیو» کشور آمریکا نیز مشاهده کرد. حسابرسان ملزم به مطالعه «سایر اطلاعات مالی» موجود در این فرم‌ها هستند تا نسبت به منطقی بودن و سازگاری این اطلاعات با صورت‌های مالی حسابرسی شده اطمینان نسبی حاصل نمایند. نتیجه بررسی «سایر اطلاعات مالی» در فرم‌های «۱۰-کا» و «۱۰-کیو»، گزارشی است که در اختیار کمیته حسابرسی و نه در اختیار عموم، قرار می‌گیرد. بنابراین، هر نوع رسیدگی معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، در حال حاضر به صورت غیررسمی انجام می‌شود، اما طی سال‌های اخیر، «هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های عام ۱۶»، به عنوان نهاد تدوینگر استانداردهای حسابداری آمریکا، پرسش روبرو را مطرح ساخته است: آیا نیاز است که حسابرسان نقش پُررنگ‌تری را در بررسی یا حتی گواهی اطلاعات مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری ایفا کنند؟

پیشینه پژوهش‌های اثباتی

پژوهش‌های آغازین حوزه گزارشگری معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، بر انگیزه مدیران از تهیه و انگیزه تحلیلگران از کاربرد این معیارها، متمرکز است (مانند، بردشاو و اسلون، ۲۰۰۲؛ براون و شیواکومار، ۲۰۰۳؛ باتاچاریا و همکاران، ۲۰۰۳؛ لوگی و مارکوارت، ۲۰۰۵). جو روانی ایجاد شده توسط قانون‌گذاران و رسانه اطلاعات مالی آمریکا، باعث شد تا بسیاری از پژوهش‌های اوایل دهه ۲۰۰۰، در حوزه افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، با هدف شناسایی مصادیق گزارشگری سلطه‌جویانه و معرفی مدیران فرصت‌طلب انجام شوند. برای مثال، باون و همکاران (۲۰۰۵) و الیوت (۲۰۰۶) به این نتیجه دست یافتند که برخی از مدیران در رسانه‌های اطلاعات مالی، تأکید راهبردی خود را در مقایسه با اعداد مبتنی بر اصول حسابداری، بر معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری متمرکز می‌سازند (باون و همکاران، ۲۰۰۵؛ الیوت، ۲۰۰۶). همچنین، بلک و

کریستنس (۲۰۰۹) نشان دادند که اغلب مدیران، «زیان» مبتنی بر اصول حسابداری را به «سود» غیرمبتنی بر اصول حسابداری تبدیل می‌کنند. کورتیس و همکاران (۲۰۱۴) نیز به این نتیجه‌گیری دست یافتند که اقلام کاهنده سود از محاسبات سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری حذف و در مقابل اقلام افزایشده آن حفظ می‌شود.

برخلاف پژوهش‌های نخستین بالا، بخش عمده‌ای از مطالعات سال‌های اخیر چنین استنتاج می‌کند که اکثر مدیران و تحلیلگران مالی از معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، برای نمایش بهتر عملیات پایدار شرکت استفاده می‌کنند (کورتیس و همکاران، ۲۰۱۴؛ بلک و همکاران، ۲۰۱۸). بنابراین، در حالی که منتقدان، در جستجوی نمونه‌هایی از رفتار فرصت‌طلبانه مدیران با شواهد حاصل از معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری برمی‌آیند، مطالعات سال‌های اخیر به این مطلب اشاره دارند که اغلب این معیارها از ویژگی آگاهی‌بخشی تا گمراه‌کنندگی، برخوردارند.

جریان پژوهشی دیگری نیز وجود دارد که چگونگی تأثیر «قانون جی» بر کیفیت افشای اطلاعات مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری را بررسی می‌کند. تعدادی از این پژوهش‌ها، بلافاصله پس از اجرای قانون جی انجام و کاهش فراوانی افشای اطلاعات غیرمبتنی بر اصول حسابداری را مستند نموده‌اند (نیکولز و همکاران، ۲۰۰۵؛ مارکوئز، ۲۰۰۶؛ انتویسل و همکاران، ۲۰۰۶؛ هفلین و هسو، ۲۰۰۸)، اما گذر زمان و اجرای پژوهش‌های بعدی، موقتی بودن این کاهش را نشان داد. افزایش مداوم افشای این اطلاعات، پس از کاهش موقتی حاصل از اجرای قانون جی، در دو مطالعه بلک و همکاران (۲۰۱۲) و بنتلی و همکاران (۲۰۱۸) به خوبی مستند شده است.

علاوه بر تغییر فراوانی افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، تعدادی از مطالعات، افزایش کیفیت افشای این معیارها پس از اجرای قانون جی را مطرح ساخته‌اند (انتوسل و همکاران، ۲۰۰۶؛ هفلین و هسو، ۲۰۰۸؛ کولف و همکاران، ۲۰۰۸؛ وانگ، ۲۰۱۴؛ ویپل، ۲۰۱۶؛ بلک و همکاران، ۲۰۱۷). برای مثال، در پژوهش کولف و همکاران (۲۰۰۸) مشخص شد که علاوه بر افزایش کیفیت معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، افشای چنین معیارهایی که پیش از اجرای قانون جی دارای پایین‌ترین سطح کیفیت بودند، پس از اجرای این قانون به کلی متوقف شدند. تعدادی از پژوهش‌ها نیز واکنش بیشتر سرمایه‌گذاران

نسبت به سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری در مقایسه با سود مبتنی بر اصول حسابداری، پس از اجرای این قانون را معتبر ساخته‌اند (مارکوئز، ۲۰۰۶؛ بلک و همکاران، ۲۰۱۲). شواهد نشان می‌دهد که اجرای قانون جی، منجر به کاهش احتمال قیمت‌گذاری نادرست سهام شرکت‌ها (ژانگ و ژانگ، ۲۰۱۱) و همچنین گمراهی سرمایه‌گذاران شده است (جنینگز و مارکوئز، ۲۰۱۱). تعدادی از پژوهش‌های اخیر نیز انتشار تفسیرهای انطباق و افشا پس از اجرای قانون جی را عامل بهبود مستمر کیفیت افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری عنوان کرده‌اند (برای نمونه، باند و همکاران، ۲۰۱۷؛ لویثون، ۲۰۱۷؛ کیئونگ و وینتروپ، ۲۰۱۶). پژوهش‌های دیگر، اثرگذاری نظرنامه‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا بر کیفیت افشای این اطلاعات را مورد توجه قرار داده‌اند (چن و همکاران، ۲۰۱۷). با این حال، گومز و همکاران (۲۰۱۷) بعضی از دستورالعمل‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار را عامل کاهش سودمندی اطلاعات غیرمبتنی بر اصول حسابداری شناسایی کرده‌اند.

در آخر، تعداد بسیار محدودی از پژوهش‌ها، روابط متقابل میان فرآیند حسابرسی و افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری را مدنظر قرار داده‌اند. مطالعه هالمن و همکاران (۲۰۱۷) یکی از معدود پژوهش‌هایی است که در آن به ارزیابی تأثیر افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری بر فرآیند حسابرسی در بریتانیا پرداخته است. این پژوهش حول این پرسش شکل گرفته است که «آیا افشای اطلاعات سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری، منجر به کاهش محافظه‌کاری در قضاوت‌های حسابرسی در رابطه با تعیین آستانه کمی اهمیت می‌شود؟». یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گزارش برون-سازمانی سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری، می‌تواند منجر به کاهش محافظه‌کاری در قضاوت‌های مرتبط با سطح اهمیت و متعاقباً کاهش کیفیت حسابرسی شود.

پیشینه پژوهش‌های رفتاری

در کنار پژوهش‌های اثباتی، تعداد محدودی از پژوهش‌ها به صورت «تجربی» به مطالعه تأثیر افشای معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری بر رفتار و قضاوت‌های سرمایه‌گذاران و تحلیلگران مالی پرداخته‌اند. فردریکسون و میلر (۲۰۰۴)، به‌عنوان اولین پژوهش تجربی در این حوزه، درصدد ارائه پاسخ به این سؤال برآمدند که آیا «افشائات مبالغه‌فرضی

سود ۱۸» یا همان سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری بر قضاوت قیمت گذاری سهام شرکت توسط سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای و تحلیلگران مالی اثرگذار است؟ نتایج این مطالعه نشان داد که پس از دریافت اطلاعات سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری که مبلغی بیشتر از سود مبتنی بر اصول حسابداری را نشان می‌دهد، قیمت گذاری بالاتر سهام توسط سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای رخ می‌دهد، اما ارائه این اطلاعات تأثیری بر قیمت گذاری توسط تحلیلگران مالی ندارد. بنابراین، با توجه به استفاده سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای و تحلیلگران مالی از مدل‌های متفاوت ارزشگذاری و پردازش اطلاعات، قضاوت‌های سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای بیشتر تحت تأثیر افشای چنین اطلاعات اختیاری قرار می‌گیرد.

الیوت (۲۰۰۶) تأثیر دو عامل تأکید و برجسته‌سازی معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری توسط مدیر و تجدید ارائه ارقام سود بر قضاوت‌های سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای و تحلیلگران مالی را بررسی کرده است. نتایج طرح تجربی اجرا شده در این پژوهش نشان می‌دهد که این دو عامل باعث می‌شود که سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای، عملکرد سود را پایین‌تر ارزیابی کرده و با احتمال و مبلغ پایین‌تری اقدام به سرمایه گذاری کنند. این در حالی است که تحلیلگران مالی تحت تأثیر این دو عامل، عملکرد سود را بالاتر ارزیابی کرده و با احتمال و مبلغ بالاتری اقدام به سرمایه گذاری نمودند.

از زاویه دید متفاوتی، دیلا و همکاران (۲۰۱۳) تأثیر بازنمایی گرافیکی سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری، در مقایسه با ارائه آن در قالب متن، بر قضاوت سرمایه گذاران حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای را ارزیابی کرده‌اند. استدلال این مطالعه بر این است که سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای، به واسطه سطح برجستگی بالاتر، بیشتر بر بازنمایی‌های گرافیکی سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری تکیه کرده و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. نتایج این مطالعه از این استدلال حمایت کرده و نشان می‌دهد که پس از دریافت بازنمایی گرافیکی سود غیرمبتنی بر اصول حسابداری که مبلغی بیشتر از سود مبتنی بر اصول حسابداری را نشان می‌دهد، قضاوت سرمایه گذاران غیر حرفه‌ای در رابطه با سود سال جاری بیش از زمانی است که بازنمایی گرافیکی، تنها شامل سود مبتنی بر اصول حسابداری است. این در حالی است که قضاوت سود سرمایه گذاران حرفه‌ای تحت تأثیر بازنمایی گرافیکی قرار نمی‌گیرد.

در آخر، هوگان و همکاران (۲۰۱۷) تأثیر دو شکل خلاصه و کامل معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران را بررسی کرده‌اند. برای این منظور، در شکل کامل، یک صورت سود و زیان کامل غیرمبتنی بر اصول حسابداری ارائه می‌شود، حال آنکه در شکل خلاصه، تنها اقلیمی که بین معیارهای غیرمبتنی بر اصول حسابداری و معیارهای مبتنی بر اصول حسابداری اختلاف ایجاد می‌کند، ارائه می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شکل خلاصه اطلاعات معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری، در مقایسه با شکل کامل آن، منجر به افزایش اهمیت این اطلاعات در اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری شده است.

به‌طور خلاصه، پژوهش‌های تجربی در حوزه افشای اختیاری معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران، به‌ویژه سرمایه‌گذاران غیر حرفه‌ای، تحت تأثیر این افشائیات، برجسته‌سازی و حتی شکل ارائه آنها قرار گرفته و تصمیمات سرمایه‌گذاری متفاوتی اتخاذ می‌کنند.

نتیجه‌گیری

سال‌هاست که «سیاست‌های حسابداری ۱۹» بیانگر روش‌های بکارگیری «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» است که مدیریت هر واحد تجاری با توجه به شرایط و اهداف ارائه گزارش‌های مربوط به وضع مالی، تغییر در وضع مالی و نتیجه عملیات مناسب دانسته و بر همین اساس، صورت‌های مالی تهیه و ارائه شده‌اند. از جایی که پدیده افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، از بدو نام‌گذاری، با «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» ناسازگار نمایان شده، می‌توان مطالعه آن را در زمره پژوهش‌های مرتبط با سیاست‌های حسابداری قرار داد.

برگزیدن پسوند «غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی» برای افشای اطلاعات مالی، به‌خوبی حکایت از اختلاف‌نظر میان مدیران واحدهای تجاری و تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری دارد. این اختلاف‌نظر ریشه در محدودیت‌های ناخوشایندی دارد که به وسیله استانداردهای حسابداری به مدیران تحمیل می‌شود و حق انتخاب و آزادی آنها در تهیه و افشای اطلاعات مالی در چارچوب اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی را تا حدود زیادی

سلب می‌کند، اما با اندکی تأمل می‌توان دریافت که هدف اولیه تدوین «اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»، مرزبندی انتخاب‌های مدیران واحدهای تجاری در حوزه تهیه و افشای اطلاعات است. بنابراین، پس از مطالعه پسوند «غیرمبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی»، اولین چیزی که به ذهن حسابداران، حسابرسان یا تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری و حسابرسی متبادر می‌شود، این مسئله است: «اصلاً چرا تعداد کثیری استاندارد حسابداری تدوین شده؟ در حالی که به راحتی با یک پسوند بسیار ساده، نادیده گرفته می‌شوند».

دیدگاه و واکنش گروه‌های مختلف در رابطه با این مسئله، جالب توجه است. انتظار بر این است که نهادهای تدوین‌کننده استانداردهای حسابداری، با سوءظن همیشگی و بی‌پایان خود، با این پدیده برخورد نمایند، اما اعضای این نهادها تاکنون بر این نکته تأکید کرده‌اند که پدیده افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، چیزی نیست مگر «نشانه‌ای» برای کار و تلاش بیشتر، با هدف پوشش «خلاءهای احتمالی استانداردهای حسابداری».

به عنوان بخشی از جامعه کاربران اطلاعات مالی، سرمایه‌گذاران و تحلیلگران مالی تحت تأثیر افشای معیارهای عملکرد غیرمبتنی بر اصول حسابداری قرار گرفته و غیرحرفه‌ای‌ترها خوش‌بینانه تر اقدام به قضاوت و سرمایه‌گذاری می‌کنند. حسابرسان و تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری نیز، اهمیت گواهی و اظهارنظر در رابطه با معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری را گوشزد می‌کنند. بنظر می‌رسد که در نظر گرفتن «منافع شخصی ۲۰» (ایجاد اشتغال) است که واکنش این گروه‌ها را چنین شکل داده است.

این دیدگاه‌ها در شرایطی شکل گرفته که اولین پاسخ عملی به مسئله مطرح شده، توسط نهادهای دولتی تدوین‌کننده مقررات مرتبط با افشای اطلاعات مالی، مانند کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، «شرط لازم برای افشای معیارهای عملکرد مالی غیرمبتنی بر اصول حسابداری، الصاق آنها به اطلاعات مرتبط مبتنی بر اصول حسابداری پذیرفته شده همگانی است» فراهم شده است. بنابراین، سیاست کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، بازگشت به استانداردهای حسابداری فعلی و تداوم استفاده و قدردانی از این استانداردها است.

پی نوشت

۱	Non-GAAP Earnings	۱۱	Compliance and Disclosure Interpretations (C&DIs)
۲	Generally Accepted Accounting Standards (GAAP)	۱۲	Russell Golden
۳	Street Earnings	۱۳	Hoogervorst
۴	Financial Accounting Standards Board (FASB)	۱۴	10-K
۵	International Accounting Standards Board (IASB)	۱۵	10-Q
۶	Security and Exchange Commission (SEC)	۱۶	Public Company Accounting Oversight Board (PCAOB)
۷	Lynn Turner	۱۷	Experiment
۸	Cautionary Advice	۱۸	Pro Forma Earnings Disclosures
۹	Sarbanes-Oxley Act (SOX)	۱۹	Accounting Policies
۱۰	Regulation G	۲۰	Self-Interest

منابع

- Bentley, J. W., Christensen, T. E., Gee, K. H., & Whipple, B. C. (2018). Disentangling managers' and analysts' non- GAAP reporting. *Journal of Accounting Research*, 56(4), 1039-1081.
- Bhattacharya, N., Black, E. L., Christensen, T. E., & Larson, C. R. (2003). Assessing the relative informativeness and permanence of pro forma earnings and GAAP operating earnings. *Journal of Accounting and Economics*, 36(1-3), 285-319.
- Black, D. E., Black, E. L., Christensen, T. E., & Heninger, W. G. (2012). Has the regulation of pro forma reporting in the US changed investors' perceptions of pro forma earnings disclosures?. *Journal of Business Finance & Accounting*, 39(7- 8), 876-904.
- Black, D. E., & Christensen, T. E. (2009). US managers' use of 'pro forma' adjustments to meet strategic earnings targets. *Journal of Business Finance & Accounting*, 36(3- 4), 297-326.
- Black, D. E., Christensen, T. E., Ciesielski, J. T., & Whipple, B. C. (2018). Non-GAAP reporting: Evidence from academia and current practice. *Journal of Business Finance & Accounting*, 45(3-4), 259-294.
- Black, E. L., Christensen, T. E., Kiosse, P. V., & Steffen, T. D. (2017). Has the regulation of non-GAAP disclosures influenced managers' use of aggressive earnings exclusions?. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, 32(2), 209-240.
- Bond, D., Czernkowski, R., Lee, Y. S., & Loyeung, A. (2017). Market reaction to non-GAAP earnings around SEC regulation. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 13(3), 193-208.

- Bowen, R. M., Davis, A. K., & Matsumoto, D. A. (2005). Emphasis on pro forma versus GAAP earnings in quarterly press releases: Determinants, SEC intervention, and market reactions. *The Accounting Review*, 80(4), 1011-1038.
- Bradshaw, M. T., & Sloan, R. G. (2002). GAAP versus the street: An empirical assessment of two alternative definitions of earnings. *Journal of Accounting Research*, 40(1), 41-66.
- Brown, L. D., & Sivakumar, K. (2003). Comparing the value relevance of two operating income measures. *Review of Accounting Studies*, 8(4), 561-572.
- Chen, C. Y. (2010). Do analysts and investors fully understand the persistence of the items excluded from Street earnings?. *Review of Accounting Studies*, 15(1), 32-69.
- Chen, H., Lee, Y., & Lo, S. (2017). The Information Quality of Non-GAAP Disclosures. Working Paper.
- Curtis, A. B., McVay, S. E., & Whipple, B. C. (2014). The disclosure of non-GAAP earnings information in the presence of transitory gains. *The Accounting Review*, 89(3), 933-958.
- Dilla, W. N., Janvrin, D. J., & Jeffrey, C. (2010). The impact of graphical displays of pro forma earnings information on professional and nonprofessional investors' earnings judgments. *Behavioral Research in Accounting*, Forthcoming.
- Jones, D. (2001). Company Inc.(2001), 'SEC Probes 4 Firms for Possible Abuses of Pro-Forma Results'. Dow Jones Newswires.
- Elliott, W. B. (2006). Are investors influenced by pro forma emphasis and reconciliations in earnings announcements?. *The Accounting Review*, 81(1), 113-133.
- Entwistle, G. M., Feltham, G. D., & Mbagwu, C. (2006). Financial reporting regulation and the reporting of pro forma earnings. *Accounting Horizons*, 20(1), 39-55.
- Frederickson, J. R., & Miller, J. S. (2004). The effects of pro forma earnings disclosures on analysts' and nonprofessional investors' equity valuation judgments. *The Accounting Review*, 79(3), 667-686.
- Golden, R. (2017). Why the FASB cares about non-GAAP performance measures. FASB Outlook: From the Chairman's Desk Q, 1, 2017.
- Gomez, E., Heflin, F., & Wang, J. (2018). Information environment consequences of SEC non-GAAP comment letters. Available at SSRN 3044026.
- Hallman, N., Schmidt, J., & Thompson, A. (2017). Does Company Reporting of Non-GAAP Earnings Result in Less Conservative Auditor Materiality Judgments? Evidence from the UK. Working paper.
- Heflin, F., & Hsu, C. (2008). The impact of the SEC's regulation of non-GAAP disclosures. *Journal of Accounting and Economics*, 46(2-3), 349-365.
- Hogan, B. R., Krishnamoorthy, G., & Maroney, J. J. (2017). Pro forma earnings presentation effects and investment decisions. *Behavioral Research in Accounting*, 29(2), 11-24.
- Hoogervorst, H. (2015). mind the Gap (Between non-GAAP and GAAP). March, 31, 2015.

- Jennings, R., & Marques, A. (2011). The joint effects of corporate governance and regulation on the disclosure of manager- adjusted non- GAAP earnings in the US. *Journal of Business Finance & Accounting*, 38(3- 4), 364-394.
- Kolev, K., Marquardt, C. A., & McVay, S. E. (2008). SEC scrutiny and the evolution of non- GAAP reporting. *The Accounting Review*, 83(1), 157-184.
- Kyung, H., & Weintrop, J. (2013, October). The Economic Consequences of SEC Interpretive Guidance and the Effects on Firm Behavior: Evidence of Non-GAAP Earnings Disclosure. In CAAA Annual Conference.
- Leone, M. (2010). What's on the SEC's radar. CFO. com.
- Linsmeier, T. J. (2016). Revised model for presentation in statement (s) of financial performance: Potential implications for measurement in the conceptual framework. *Accounting Horizons*, 30(4), 485-498.
- Lougee, B. A., & Marquardt, C. A. (2004). Earnings informativeness and strategic disclosure: An empirical examination of "pro forma" earnings. *The Accounting Review*, 79(3), 769-795.
- Marques, A. (2006). SEC interventions and the frequency and usefulness of non-GAAP financial measures. *Review of Accounting Studies*, 11(4), 549-574.
- Nichols, N. B., Gray, S. J., & Street, D. L. (2005). Pro Forma adjustments to GAAP earnings: Bias, materiality, and SEC action. *Research in Accounting Regulation*, 18, 29-52.
- Rapoport, M. (2013). SEC task force probes use of non-GAAP metrics: hot technology IPOs have brought more focus to accounting issues. *Wall Street Journal*.
- Securities and Exchange Commission (SEC) (2001). SEC Cautions Companies, Alerts Investors to Potential Dangers of "Pro Forma" Financials. Press Release 2001-144', December 4, 2001.
- Shumsky, T. (2016). IASB chair rings alarm over use of non-GAAP measures. *The Wall Street Journal* online.
- Siegel, M. (2014). For the investor: The use of non-GAAP metrics. *FASB Outlook Q*, 4.
- Wang, G. (2014). The presentation arrangements of pro forma earnings disclosures: Managerial incentives and market responses. *Accounting and Finance Research* (2014).
- Whipple, B. C. (2015). The great unknown: Why exclude "other" items from non-GAAP earnings calculations in the post-reg G world?. Available at SSRN 2480663.
- Young, S. (2014). The drivers, consequences and policy implications of non-GAAP earnings reporting. *Accounting and Business Research*, 44(4), 444-465.
- Zhang, H., & Zheng, L. (2011). The valuation impact of reconciling pro forma earnings to GAAP earnings. *Journal of Accounting and Economics*, 51(1-2), 186-202.



بررسی تأثیر تمرکز بازار حسابرسي بر دوره تصدی حسابرسي و تأخیر گزارش حسابرسي شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

مرتضی شفاعتی^۱، ابوالفضل امینیان^۲، حسن پاکدامن^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۷

مقاله پژوهشی

چکیده

تغییرات بازارهای سرمایه در طی سالهای اخیر باعث افزایش نقش محوری حسابسان در حیطه های تصمیم سازی شده است. بنابراین، شناخت و شفافیت بیشتر ماهیت عملکردی و خدمات قابل ارائه موسسات حسابرسي و هزینه های آنها، به عنوان یک موضوع و شاخه جدیدی از کارآمدی بازارهای سرمایه، امروز در جهان مطرح است. هدف این پژوهش بررسی تأثیر تمرکز بازار حسابرسي بر تداوم انتخاب حسابرسي و تأخیر گزارش حسابرسي شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. در این پژوهش ۹۲ شرکت در دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ مورد بررسی قرار گرفتند. به منظور سنجش تمرکز بازار حسابرسي از معیار فشار رقابتی استفاده شد و برای سنجش دوره تصدی، تعداد سالهای انباشته از زمانی که حسابرسي فعالیت خود را برای اولین سال در واحد مورد رسیدگی آغاز کرده است، استفاده شد. همچنین، برای سنجش تأخیر گزارش حسابرسي از لگاریتم طبیعی فاصله بین پایان سال مالی تا تاریخ امضای گزارش حسابرسي استفاده شد. پژوهش در قالب دو فرضیه از طریق رگرسیون مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد که تمرکز بازار حسابرسي بر تأخیر گزارش حسابرسي و دوره تصدی حسابرسي، تأثیر منفی و معنی داری دارد.

واژه های کلیدی: تمرکز بازار حسابرسي، دوره تصدی حسابرسي، تأخیر گزارش حسابرسي

طبقه بندی موضوعی: M41، M42

10.22051/ijar.2019.23165.1454:DOI

^۱ مربی، گروه حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران،
(shafati_morteza@yahoo.com)

^۲ مربی، گروه حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول
(aminian.abolfazl@yahoo.com)

^۳ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، (h6_pakdaman@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

طی چند سال اخیر موضوعی که استقلال حسابرسان و در نتیجه کیفیت کاری آنها را خدشه‌دار کرده و مورد سرزنش قرار داده و بیش از سایر عوامل، توجه منتقدان را به خود جلب کرده است، وجود رابطه بلندمدت بین آنها و صاحبکاران است (خداداده شاملو و بادآور نهندی، ۱۳۹۶). نگرانی موزن و شرف (۱۹۶۱) بیش از ۵۰ سال قبل در ارتباط با افزایش تدریجی سطح روابط دوستی بین حسابرس و صاحب کار و بر اثر ارتباطهای بلندمدت، نیز نشان از اهمیت موضوع از سالیان دور است (احمدپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۴). تصمیم به تغییر حسابرس نباید با بیدقتی انجام شود. صاحب کار در صورتی تصمیم به تغییر، حسابرس میگیرد که یک یا تعداد بیشتری از ویژگی‌های مربوط به انتخاب حسابرس تغییر کند. بحث محدود کردن حسابرس، موافقان و مخالفانی با استدلالهای مختلف داشته است. پژوهش‌ها بیان می‌کنند که توانایی رسیدگی به بینظمیهای حسابداری تابعی از مدت تصدی حسابرس در سطح موسسه حسابرسی با سطح حسابرس است (خداداده شاملو و بادآور نهندی، ۱۳۹۶؛ ۱۰۷). از سوی دیگر، تمرکز بازار حسابرسی به‌عنوان یکی از استراتژیهای بازار حسابرسی محسوب می‌شود که نقش تعیینکننده‌ای در تداوم حضور حسابرس و تأخیر در گزارش حسابرسی محسوب می‌شود. طی یک دهه اخیر، قانون‌گذاران و تدوینکنندگان بازار سرمایه در برخی از کشورهای توسعه‌یافته نگرانی‌هایی را درباره تأثیرات بالقوه تمرکز بازار حسابرس بر هزینه‌ها و کیفیت حسابرسی، ابراز کرده‌اند (اوکسیرا، ۲۰۰۶: ۳؛ وزارت خزانه داری ایالات متحده، ۲۰۰۸: ۳۴۵). ضرورتاً، دغدغه اصلی آن است که تمرکز بازار حسابرسی، گزینه‌های مشتریان (صاحب کاران) را برای انتخاب خدمات موسسات حسابرسی کاهش میدهد، قدرت بازار حسابرسان را تقویت، جذابیت این بازار را کاهش و در نهایت منجر به افزایش هزینه‌های بالای حسابرسی و کاهش کیفیت می‌گردد (پیرسون و ترومپتر، ۱۹۹۴: ۱۱۷؛ ویلکینس و آچامدی، ۲۰۰۳: ۴۳۳؛ کارسون و همکاران، ۲۰۱۲: ۴۸؛ نیومن و ویلکینس، ۲۰۱۲: ۴۵۳؛ بون و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۱۷۲؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۱۳: ۳۲۶). به عبارتی، تمرکز بازار حسابرسی بدلیل برهم زدن رقابت عادلانه در بازار و کاهش سهم بازار موسسات حسابرسی کوچکتر باعث کاهش کیفیت حسابرسی می‌گردد، زیرا این موضوع، انگیزه حسابرسان موسسات کوچکتر را کاهش میدهد و برای سرپا نگهداشتن خود و جذب مشتری تلاش می‌کنند به صاحب کار تخفیفات بیشتری ارائه دهند که در نهایت منجر به

کاهش کیفیت حسابرسی می‌گردد (دی فاند و همکاران، ۱۹۹۹: ۲۷۴؛ وانگ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۱۳؛ چن و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۲۹). بخشی از تحقیقات قبلی نشان می‌دهند که رابطه بین تمرکز بازار حسابرسی و کیفیت حسابرسی، بسته به اینکه تمرکز بالا منجر به کاهش هزینه‌های حسابرسی می‌شود یا خیر، می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. به عبارت دیگر، الزاما تمرکز بازار حسابرسی به باور این گروه از محققان، باعث کاهش کیفیت حسابرسی نمی‌شود (بلایر و کاسیرمن، ۱۹۸۰: ۱۴؛ چینی و فیلیپیچ، ۲۰۰۲: ۱۳؛ چینی و همکاران، ۲۰۰۳: ۴۹۰). به طور تجربی، تحقیقات قبلی که رابطه بین تمرکز و کیفیت حسابرسی را با توجه به دوره تصدی حسابرس مورد مطالعه قرار داده‌اند، نتایج متفاوتی ارائه نمودند. بنابراین، درک و شناخت ارتباط بین تمرکز و تأخیر گزارش حسابرسی و نقش دوره تصدی حسابرس در آن می‌تواند به ارتقای تدوین آییننامه‌های نظارتی بر ارتقای سطح رقابت در بازار حسابرسی به منظور ارتقای هر چه بیشتر کیفیت صورت‌های مالی کمک نماید (هوآنگ و همکاران، ۲۰۱۶). در سال‌های اخیر نیز تغییرات عمده در اقتصاد و جوانب نظارتی محیط حسابرسی در بسیاری از کشورها ایجاد شده است که این تغییرات موجب افزایش چشمگیری در سطح رقابت در بازار حسابرسی گردیده است (سجادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). در ایران نیز همزمان با تشکیل جامعه حسابداران رسمی، بازار حسابرسی افزایش چشمگیری در تعداد موسسه‌های حسابرسی خصوصی که دارای مجوز برای انجام خدمات حسابرسی بوده‌اند، داشته است. به عبارت دیگر، با رونق بازار خدمات حسابرسی در ایران هر موسسه در راستای نفوذ بیشتر در بازار و یافتن و جذب مشتری مبادرت به اعمال سیاستهای خود در بازار رقابتی کرده است (محمدرضائی و یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۳). باید توجه داشت موضوع کیفیت حسابرسی اگرچه می‌تواند تحت تأثیر عوامل کلان محیط اقتصادی و بازار سرمایه باشد، اما همچنان بر سطح انگیزش حسابرسان در این بازارها که ناشی از همین عوامل کلان محیط اقتصادی و بازار سرمایه است، متمرکز است. به عبارت دیگر، اگر رقابت در بازار حسابرسی کاهش یابد و تبدیل به انحصار گردد سطح انگیزه‌های رقابتی کاهش می‌یابد و این موضوع باعث برتری طلبی گروهی از موسسات حسابرسی می‌شود که ضمن افزایش هزینه‌های حسابرسی، باعث کندی رقابت نیز می‌شوند. این موضوع به مرور می‌تواند کیفیت بررسی صورت‌های مالی را کاهش دهد. بنابراین، با توجه به اهمیت تمرکز در بازار حسابرسی و نقش رقابتی این بازار بر تأخیر گزارش حسابرسی و دوره تصدی حسابرس و به دلیل عدم وجود پژوهش‌های تجربی در داخل، این پژوهش تلاش دارد تا ابعاد تأثیرگذار مساله

را بررسی نماید و با ارائه مدل‌های متفاوت در سنجش تمرکز بازار حسابرسی، نقش و تأثیر آن را بر تأخیر گزارش حسابرسی و دوره تصدی حسابرس، بررسی نماید. بر این اساس، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا تمرکز بازار حسابرسی بر هزینه‌های حسابرسی و کیفیت حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر دارد؟ در ادامه این پژوهش، مبانی نظری، پیشینه و مبانی توسعه فرضیه‌های پژوهش ارائه شده است. در بخش سوم اقدام به بیان روش‌شناسی، تعاریف متغیرها و نحوه سنجش آنها شده است. در بخش چهارم، آزمون‌ها براساس روش‌ها و مدل‌های ارائه شده در بخش سوم مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت در بخش پنجم بحث و نتیجه‌گیری مطرح شده است.

مبانی نظری

تمرکز در بازار حسابرسی

بازار حسابرسی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از دیگر بازارهای مربوط به خدمات کسب و کار متمایز می‌کند. واتز و زیرمن (۱۹۸۳) و بال (۲۰۰۱) معتقدند که بازار حسابرسی نقش با اهمیتی در حفظ شفافیت و بهبود عملکرد بازارهای سرمایه ایفا می‌کند. تمرکز در بازار حسابرسی نشان‌دهنده میزان توزیع قدرت موسسات حسابرسی در بازار است که بر رقابت این شرکت‌ها در جذب مشتری موثر است (شانن و مایجور، ۱۹۹۷: ۱۵۷). به عبارتی، رقابت موثر نیازمند تعداد کافی موسسات حسابرسی ارائه دهنده خدمات است که باعث ایجاد تعادل در بازار می‌شود و زمانی که رقابتها پوششی برای انحصارطلبی باشد، کیفیت کاهش می‌یابد، انگیزه‌های منفعتطلبانه گسترش می‌یابد و در نهایت استقلال حسابرس کاهش می‌یابد (گراکوس و سیورسون، ۲۰۱۵: ۵) و این در حالی است که بخش عرضه خدمات در این بازارها می‌تواند بدلیل تخصصی بودن موسسات، متمرکز باشد. مثلا در آمریکا بخش اعظم تعاملات حسابرسی و تقریبا تمام حق‌الزحمه‌های حسابرسی به چهار موسسه بزرگ حسابرسی تعلق می‌یابد. تمرکز، رفتار موسسه‌های حسابرسی بزرگ را تعیین کرده و در نتیجه عامل مهمی در رقابت بازار محسوب می‌شود (مویرز و تورلی، ۱۹۸۷: ۱۲۱). نگرانی عمومی درباره این مسئله آن است که تمرکز بیش از حد موجب کاهش رقابت و افزایش قیمت خدمات ارائه شده توسط برخی حسابرسان می‌شود (دیوان محاسبات آمریکا، ۲۰۰۸). از دیدگاه اقتصادی، تمرکز بالای فروشنده از طریق صرفه‌جویی‌های اقتصادی ناشی از مقیاس، موجب سود مشتری می‌شود و در مقابل

ممکن است هزینه کمتر باعث کاهش کیفیت خدمات قابل ارائه گردد. رقابت در عرضه از دو منبع نشأت می‌گیرد؛ اول ورود حسابرسان جدید به بازار و دیگری از افزایش ظرفیت عرضه حسابرسان فعلی. این رقابت فزاینده پیامدهای خاص خود را دارد (فیریر و همکاران، ۲۰۱۵: ۳۵۴). برخی از حسابداران حرفه ای از این نگراند که رقابت و به خصوص رقابت بر سر قیمت در رابطه با قراردادهای حرفه‌ای منجر به افت کیفیت شود (کورمیر و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۹۵). اگر چه تحقیقات از این نگرانی‌ها حمایت چندانی نمی‌کند، اما این نظریه نیز طرفداران زیادی دارد که فشار بودجه و محدودیت زمانی به طور متناوب منجر به بروز حسابرسی‌های پایینتر از استاندارد می‌شود. یک دلیل وجود بودجه و زمان محدود در حسابرسی است که رقابت شدید بر سر قیمت را ایجاد می‌کند. چنین مطلبی به قدر کافی مستند و در نتیجه قابل دفاع نیست، اما ابهام در رابطه با رقابت در حرفه حسابرسی بحث مشروع و رایجی است و ویژگی‌های خاص حرفه حسابرسی به این ابهامات دامن می‌زند.

پیشینه پژوهش

هیسه و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان اعتماد به نفس صوری مدیران، تصدی حسابرسان و حقالزحمه حسابرسی به بررسی این سوال پرداختند که آیا درک حسابرسان از اعتماد به نفس صوری مدیران با تصمیمات مربوط به هزینه حسابرسی آنها ارتباط دارد یا خیر. نتایج نشان داد که حسابرسان مبلغ حسابرسی کمتری را برای شرکت‌هایی که دارای مدیران با اعتماد به نفس هستند، در دوره تصدی حسابرسی دریافت می‌کنند. همچنین، نتایج این بررسی نشان داد که دوره تصدی حسابرسان، ارتباط منفی بین اعتماد به نفس مدیران و هزینه حسابرسی را تضعیف می‌کند.

حبیب و موهمدی (۲۰۱۸) به بررسی ارتباطات سیاسی و تاخیر گزارش حسابرسی در کشور اندونزی پرداختند. آنان استدلال نمودند که گزارش به موقع حسابرسی، اطمینانی معقول درباره کیفیت گزارشگری مالی برای ذینفعان برون‌سازمانی فراهم می‌آورد. بنابراین، می‌توان استدلال نمود که شرکت‌های دارای روابط سیاسی نسبت به شرکت‌های فاقد روابط سیاسی، صورت‌های مالی حسابرسی شده را با سرعت بالاتری گزارش می‌نمایند و تاخیر کمتری در ارائه گزارش دارند.

سلیمان و ال طاهات (۲۰۱۵)، در پژوهشی با عنوان به‌هنگام بودن گزارش‌های مالی حسابرسی شده شرکت‌های فهرست شده در اردن، به بررسی تأثیر ویژگی‌های شرکتی (اندازه، سابقه و اهرم مالی) بر گزارشگری مالی به‌موقع در بورس اوراق بهادار اردن پرداختند. این پژوهش به بررسی زمانبندی گزارش‌های مالی سالیانه توسط شرکت‌های ذکر شده در بورس اوراق بهادار عمان پرداخته است. در این پژوهش گزارش مالی ۲۳۵ شرکت بررسی گردید. نتایج این بررسی نشان داد که بین میزان سودآوری، رشد و حجم حسابرسی شرکت و میزان به‌موقع بودن گزارش‌های مالی حسابرسی شده رابطه وجود دارد. همچنین، هیچ ارتباط معناداری بین زمانبندی گزارش‌های مالی حسابرسی شده و اندازه، سن و اهرم شرکت وجود ندارد.

غلامی گیفان و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه انحصار بازار حسابرسی با حق‌الزحمه و کیفیت حسابرسی با در نظر گرفتن ماده ۹۹ قانون برنامه پنجم توسعه به بررسی رابطه انحصار بازار حسابرسی با حق‌الزحمه حسابرس و کیفیت حسابرسی پرداختند. در این ارتباط، تعداد ۹۱ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۰ ساله طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۴ بررسی شد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بین انحصار بازار حسابرسی با حق‌الزحمه حسابرسی یک رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. درحالی که رابطه معناداری بین انحصار بازار حسابرسی و کیفیت حسابرسی مشاهده نشد. علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن است که علیرغم آنکه بعد از تصویب ماده ۹۹ قانون برنامه پنجم توسعه، میزان انحصار افزایش یافته است، اما تصویب این قانون تأثیری بر رابطه میان انحصار بازار حسابرسی و حق‌الزحمه حسابرس و نیز رابطه میان انحصار بازار حسابرسی و کیفیت حسابرسی نداشته است.

خداداده شاملو و بادآور نهندي (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان تأثیر تخصص حسابرس در صنعت و دوره تصدی حسابرس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با تأکید بر چرخه عمر شرکت، به تعیین تأثیر تخصص حسابرس در صنعت و دوره تصدی حسابرس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با تأکید بر چرخه عمر شرکت پرداختند. جامعه آماری، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بود و با روش نمونه‌گیری حذف نظام‌مند، ۱۱۲ شرکت در نمونه آماری قرار گرفتند. دوره زمانی پژوهش از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ بود. برای آزمون فرضیه‌ها از تجزیه و تحلیل رگرسیون استفاده شد. نتایج این پژوهش نشان داد تخصص حسابرس در صنعت بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کل و در مرحله بلوغ، تأثیر مثبت و معناداری دارد.

همچنین، دوره تصدی حسابرس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کل و در مراحل مختلف چرخه عمر شرکت تأثیری ندارد.

بارانی و اشرفی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان بررسی اندازه و تخصص کمیته حسابرسی با به‌موقع بودن گزارشگری مالی، به بررسی رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابرسی با به‌موقع بودن گزارشگری مالی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. به همین منظور، داده‌های مربوط به ۱۰۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳، جمع‌آوری شد و از الگوی رگرسیونی داده‌های ترکیبی برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین اندازه کمیته حسابرسی رابطه معناداری با به‌موقع بودن گزارشگری مالی وجود ندارد. همچنین، نتایج بیانگر این مطلب بود که بین تخصص کمیته حسابرسی با به‌موقع بودن گزارشگری مالی وجود دارد.

مبانی توسعه فرضیات

گائو (۲۰۱۱)، استدلال می‌کند که عدم حق انتخاب از جانب مشتری سبب افزایش قدرت بازاری موسسات حسابرسی و تأخیر در گزارش حسابرسی می‌شود، اما هیچ شواهد مستند و نظری معنی‌داری دال بر این موضوع یافت نشده است. درباره تأخیر گزارش حسابرسی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برای مثال، در یونان، لونتیس و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند که بین پایان سال مالی و تاریخ گزارش حسابرسی فاصله زیادی وجود دارد، به شکلی که کمترین زمان ۳۰ روز و بیشترین زمان ۱۵۸ روز، بوده است. همچنین، به‌طور کلی میانگین تأخیر حسابرسی در اسپانیا ۸۵ روز (بونسون و همکاران، ۲۰۰۸) بوده است. به همین ترتیب، در یونان ۹۸ روز (لونتیس و همکاران، ۲۰۰۵)، در هونگ کونگ ۱۰۹ روز (نجی و تای، ۱۹۹۴) و در کویت ۶۲ روز در سال ۲۰۰۷ (القانم و هگازی، ۲۰۱۱) بوده است، اما در ایران مطابق با دستورالعمل افشای سازمان بورس، شرکت‌ها مکلف هستند تا صورت‌های مالی حسابرسی شده خود را ۱۰ روز قبل از مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام، افشا نمایند؛ یا عمدتاً به موجب اساسنامه شرکت‌ها، مجمع عمومی میبایست حداکثر ظرف مدت ۴ ماه پس از پایان سال مالی برگزار گردد. بر اساس تبصره ۵ ماده ۷ این دستورالعمل، در صورتی که گزارش‌ها و صورت‌های مالی سالانه و میاندوره‌ای، قبل از مهلت مقرر در این ماده تهیه شده باشند، باید فوراً توسط ناشر افشا گردد، که عدم افشا تا

قبل از مهلت مقرر، بلا مانع و مشمول تأخیر عادی گزارش حسابرسی می‌شود (کمیته فنی سازمان حسابرسی، ۱۳۹۱). تأخیر عادی گزارش حسابرسی به‌عنوان دوره بین پایان سال مالی یک شرکت و تاریخ گزارش حسابرسی تعریف می‌شود که یکی از متغیرهای خروجی قابل مشاهده خارجی است و اجازه می‌دهد تا دیگران بهره‌وری (کارایی) حسابرسی را اندازه‌گیری نمایند (بامبر و همکاران، ۱۹۹۳). به‌طور مشابه با سیو دیس و پاپادیمه‌تریوس (۲۰۰۷)، در پژوهش خود با استفاده از جامعه آماری حسابرسان کشور بریتانیا، دریافتند با افزایش تمرکز بازار حسابرسان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های رقابتی، تأخیر در گزارش حسابرسان به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد، زیرا در بازار رقابتی شرکت‌ها به دنبال افزایش میزان ارتقای سطح کیفیت خدمات خود هستند و این موضوع باعث می‌شود تا تأخیر در گزارش حسابرسی کاهش یابد. در واقع موسسات حسابرسی تلاش می‌کنند، با استخدام شرکای حسابرسی باتجربه و کارمندان ماهر، تأخیر در ارائه گزارش حسابرسی را کاهش دهند. به‌عبارت ساده‌تر، افزایش تمرکز می‌تواند با توجه به صرفه‌جویی نسبت به مقیاس یا رقابت شدید در بین دیگر ارائه‌دهندگان خدمات، منجر به کاهش تأخیر در گزارش حسابرسی گردد (پیرسون و ترامپتر، ۱۹۹۴: ۱۲۰؛ دانوس و ایچینسیهر، ۱۹۸۶: ۶۳۵؛ نیومن و ویلکینس، ۲۰۱۲: ۴۵۸). در همین راستا، ساندرز و همکاران (۱۹۹۵) دریافتند که از آنجایی که اطلاعات مالی نسبت به گذشت زمان ارزش و سودمندی خود را در تصمیم‌گیری‌ها از دست می‌دهند، بنابراین با افزایش میزان تمرکز در بازار حسابرسی فاصله زمانی بین پایان سال مالی و تاریخ انتشار صورت‌های مالی (تأخیر در گزارشگری مالی) کوتاه‌تر خواهد شد و این موضوع ارزش اطلاعات منتشر شده برای تصمیم‌گیرندگان مالی را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، این مساله قابلیت اتکا گزارش‌های مالی که خود مسئله مهمی است را تقویت می‌نماید، زیرا تأخیر در گزارش حسابرسی باعث می‌شود که اطلاعات، ارزش زمانی و سودمندی خود را از دست دهند. بر این اساس، اطلاعاتی که از قابلیت اعتماد کافی بین استفاده‌کنندگان برخوردار نباشند، مسلماً در تصمیم‌های آنان اثرگذار نخواهند بود. از سوی دیگر، حبیب و برهان (۲۰۱۱) در پژوهش خود بیان نمودند، تأخیر در انتشار گزارش حسابرسی به‌عنوان معیاری جهت سنجش میزان کارایی موسسات حسابرسی در نظر گرفته می‌شود. نتایج پژوهش آنها تأیید نمود که شرکت‌هایی که صورت‌های مالی آنها توسط موسسات حسابرسی که دارای تخصص و تجربه لازم هستند، حسابرسی می‌شود، معمولاً تأخیر کمتری در انتشار گزارش‌های خود دارند، زیرا با استناد به معیار کارایی تلاش می‌کنند، با افزایش میزان کیفیت خدمات‌دهی، مشتریان خود

را حفظ نمایند و سطح انتظارات جامعه از حسابرسان را در توسعه شفافیت گزارش‌های مالی، تقویت نمایند. این موضوع جایگاه آنها را در بازار حسابرسی غنیتر می‌کند. وی (۲۰۱۳) بیان می‌کند که استفاده اشتباه از استانداردهای گزارشگری مالی بینالمللی (IFRS) توسط همه موسسات حسابرسی تخصصی و حسابرسان متخصص آنها و سایر حسابرسان باعث طولانی شدن زمان انتشار گزارش حسابرسی می‌گردد. بنابراین، با اتکاء به نتایج پژوهش‌ها و مبانی نظری مطرح شده در این زمینه فرضیه اول تحقیق به صورت زیر پیشنهاد می‌گردد.

فرضیه اول: تمرکز بازار حسابرسی بر تأخیر گزارش حسابرسی تأثیر معنی‌داری دارد.

اثر تداوم انتخاب حسابرس بر کیفیت حسابرسی همواره از دو منظر قابل بررسی است. از یک طرف تداوم انتخاب حسابرس موجب نزدیکی بیش از حد حسابرس به مدیریت صاحب‌کار می‌شود که این موضوع ممکن است اثر منفی بر استقلال حسابرس و کیفیت حسابرسی داشته باشد، اما از سوی دیگر، تداوم انتخاب حسابرس موجب می‌شود تا حسابرس تدریجاً و طی فرآیند حسابرسی‌ها، دانش خاص مشتری را کسب کند که این موضوع موجب افزایش صلاحیت حرفه‌ای و کیفیت حسابرسی می‌شود (احمدی و درسه، ۱۳۹۴: ۱۱۳). تحقیقات قبلی در زمینه تمرکز بازار حسابرسی و تداوم انتخاب حسابرس شواهد غیرقطعی از این مساله ارائه می‌کنند. تحقیقات اولیه، شواهد غیرمستقیم در زمینه رابطه بین تمرکز و تداوم انتخاب حسابرس به‌عنوان یکی از مولفه‌های کیفیت حسابرسی از طریق بهرهمندی از رخدادهای خاص، مانند مقرراتزدایی رقابت بر سر قیمت، در اختیار ما قرار می‌دهند. برای مثال، هامکن براک و همکاران (۲۰۰۰) رقابت در بازار حسابرسی را بر دوره تصدی حسابرس مورد مطالعه قرار دادند و باور داشتند که رقابت در بازار حسابرسی به کیفیت بهتر حسابرسی منجر می‌شود. جتر و شاو (۱۹۹۵)، در پژوهش خود رابطه معنی‌داری بین رقابت بازار حسابرسی و دروه تصدی حسابرس یافت نکردند. اکثر تحقیقات در سال‌های اخیر تمرکز بازار حسابرسی را به‌طور مستقیم اندازه‌گیری می‌کنند، اما همچنان نتایج بدست آمده قطعی نیست. به‌طوری‌که رابطه بین تمرکز بازار حسابرسی و تداوم یا عدم تداوم انتخاب حسابرس بر اساس نتایج بیان شده، در حال‌های از ابهام قرار دارد. از یک سو، زمانی که بازار حسابرسی از تمرکز بالایی برخوردار باشد، ترس از دست دادن مشتری کاهش پیدا می‌کند، زیرا حق انتخاب موسسات حسابرسی، محدود می‌شود. تحت این

شرایط، حسابرسان به دلیل عدم ترس از دست دادن مشتریان خود، تلاش می کنند استقلال خود را بیشتر حفظ نمایند و این کار منجر به افزایش کیفیت حسابرسی می شود. بنابراین، رابطه حسابرسان با صاحبکاران، معمولاً کوتاه مدت است و حسابرسان با تغییر صاحبکاران خود بر اساس قوانین، تلاش مینمایند کار خود را از طریق کسب تجربیات جدید توسعه بخشند (کالاپور و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۱۱). علاوه بر این، تمرکز بیشتر بازار حسابرسی، منجر به صرفه جویی نسبت به مقیاس می شود و حسابرسان را قادر می سازد تا هزینه ها را کاهش و تلاش خود را به منظور افزایش کیفیت حسابرسی، شدت بخشند. از سوی دیگر، در یک بازار متمرکز حسابرسی، ممکن است حسابرسان از انگیزه کمتری برای بهبود کیفیت خدمات برخوردار باشند و این موضوع منجر به اعتماد به نفس زیاد آنها و در نتیجه کیفیت ضعیفتر حسابرسی می شود (بون و همکاران، ۲۰۱۲؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۱۳). در این شرایط حتی دوره تصدی حسابرسی افزایش می یابد. با توجه به توضیحات داده شده، فرضیه دوم پژوهش بیان می شود.

فرضیه دوم: تمرکز بازار حسابرسی بر تدام انتخاب حسابرس تأثیر معنی داری

دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، تحقیقی کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده از نوع تحقیقات نیمه تجربی پسرویدادی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری است که با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره و مدل های اقتصادسنجی انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش را شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۶ تشکیل می دهد و نمونه انتخابی تحقیق نیز شرکت هایی است که مجموعه شرایط زیر را دارا باشند.

۱. شرکت هایی که تاریخ پذیرش آنها در سازمان بورس اوراق بهادار قبل از سال ۱۳۹۱ بوده و تا پایان سال ۱۳۹۶ نیز در فهرست شرکت های بورسی باشند .
۲. سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.
۳. طی سال های مذکور تغییر فعالیت یا تغییر سال مالی نداده باشند.

۴. جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی نباشند (شرکت‌های سرمایه‌گذاری به علت تفاوت ماهیت فعالیت با بقیه شرکت‌ها در جامعه آماری منظور نشدند).
۵. طول وقفه انجام معاملات در این شرکت‌ها طی دوره زمانی مذکور بیشتر از ۶ ماه نباشد.
- پس از اعمال محدودیت‌های فوق تعداد ۹۲ شرکت به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. داده‌های تحقیق حاضر از لوح‌های فشرده آرشیو آماری و تصویری سازمان بورس اوراق بهادار تهران، پایگاه اینترنتی بورس اوراق بهادار تهران و دیگر پایگاه‌های مرتبط و نیز از نرم افزار ره‌آورد نوین استخراج گردید. تجزیه و تحلیل نهایی داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از نرم افزارهای اقتصادسنجی Eviews و Stata صورت گرفته است.
- نکته: بر اساس سنجش متغیر تمرکز بازار سرمایه یک سال قبل نیز در برآوردها آورده شده است و بر این مبنا دوره زمانی پژوهش ۶ ساله است.

متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل

به پیروی از تحقیق‌های کالاپور و همکاران (۲۰۱۰)، دان و همکاران (۲۰۱۱)، بون و همکاران (۲۰۱۲)، نیومن و ویلکینس (۲۰۱۲)، کارسون و همکاران (۲۰۱۲) و نیومن و همکاران (۲۰۱۳) برای سنجش تمرکز بازار حسابرسی (CON) از معیار دو وجهی صفر و یک و بر اساس رابطه (۱) استفاده شده است.

$$TOP4SHARE_t = \sum_{i=1}^k \left(\frac{TOP4SHARE \text{ of } LAF_{it}}{Total \ LAF_{jt}} \right)^2 \quad \text{رابطه (۱)}$$

که در آن k تعداد حساب‌برسان در صنعت بر اساس تعداد نمونه آماری، $TOP4SHARE \text{ of } LAF_{it}$ کل حق‌الزحمه پرداختی به موسسه حسابرسی شرکت i در زمان t و $Total \ LAF_{jt}$ کل حق‌الزحمه پرداختی به موسسات حسابرسی در صنعت j در زمان t است. سپس، بر اساس معیار دو وجهی صفر و یک، شاخص اول تمرکز حساب‌برس مشخص گردیده است. به گونه‌ای که اگر نسبت رابطه (۱) بزرگتر یا مساوی یک ($TOP4SHARE \geq 1$) باشد،

نشان‌دهنده تمرکز بازار حسابرس است و در صورتی که این مقدار کوچکتر از یک باشد، عدم تمرکز بازار حسابرس را نشان می‌دهد.

متغیرهای وابسته

در این پژوهش دو متغیر تأخیر در گزارش حسابرس و تداوم انتخاب حسابرس به‌عنوان دو متغیر وابسته مورد سنجش قرار می‌گیرند.

- تأخیر در گزارش حسابرس: در این پژوهش به پیروی از تحقیق لونتیس و همکاران (۲۰۰۵)، وی (۲۰۱۲) و حیب و همکاران (۲۰۱۱) برای سنجش تأخیر در گزارش حسابرس از لگاریتم طبیعی فاصله بین پایان سال مال تا تاریخ امضای گزارش حسابرسی استفاده شده است.
- دوره تصدی حسابرس: به‌منظور اندازه‌گیری صحیح دوره تصدی حسابرس از تعداد سال‌های انباشته از زمانی که حسابرس فعالیت خود را برای اولین سال در واحد مورد رسیدگی آغاز کرده است، استفاده شده است.

متغیرهای کنترلی

- در این پژوهش دو دسته متغیرهای کنترلی در قالب ویژگی‌های صاحبکاران (شرکت‌ها) و ویژگی‌های موسسه حسابرسی به پیروی از پژوهش هوآنگ و همکاران (۲۰۱۶) استفاده شد.
- ویژگی‌های شرکت: در این پژوهش وضعیت مالی، اندازه شرکت، جریان نقدی، نسبت موجودی و اهرم مالی به‌عنوان متغیرهای کنترلی در مدل قرار گرفت.

نگاره (۱): تعریف ویژگی‌های شرکت

تعریف عملیاتی	نماد	متغیر
نسبت دارایی به کل بدهی	Debt	وضعیت مالی
لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها	Size	اندازه شرکت
نسبت خالص جریان‌های نقدی عملیاتی به هر سهم	CF	جریان نقدی
نسبت کل موجودی مواد و کالا به درآمدهای عملیاتی	Inv	نسبت موجودی مواد و کالا
نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها	Lev	اهرم مالی

• ویژگی‌های موسسه حسابرسی

در این تحقیق به منظور سنجش ویژگی‌های موسسه حسابرسی به پیروی از تحقیق لاجمی و گانا (۲۰۱۱) از مجموع معیارهای اندازه حسابرس (BIG)، اظهارنظر حسابرس (AUDOPIN)، تأخیر در ارائه گزارش حسابرس (AUDLAG)، تخصص حسابرس (AUDSPEC)، دوره تصدی حسابرس (AUDTEN) استفاده شد. بدین منظور برای تعریف متغیرهای تحقیق از نگاره زیر استفاده می‌شود:

نگاره (۲): سنجش متغیرهای مربوط به موسسات حسابرسی

تعریف عملیاتی	نماد	متغیر
به منظور سنجش این متغیر از متغیر دامی صفر و یک استفاده شد. در صورتی که موسسه حسابرسی زیر نظر سازمان بورس باشد، عدد یک در غیر اینصورت عدد صفر، تعلق گرفت.	BIG	اندازه حسابرس
به منظور سنجش این متغیر از متغیر دامی صفر و یک استفاده شد. اگر شرکت اظهارنظر مقبول بدون بند توضیحی دریافت کرده باشد، عدد یک در غیر اینصورت عدد صفر، تعلق گرفت.	AUDOPIN	اظهارنظر حسابرس

مدل تحقیق

همانطور که در توسعه فرضیه‌های پژوهش تشریح گردید، این پژوهش شامل ۲ فرضیه است که در این بخش مدل‌های آزمون فرضیه‌های پژوهش ارائه شده است. مطابق با فرضیه اول رابطه (۲) برای آزمون فرضیه اول ارائه می‌شود.

$$\text{Audit Report Lag}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{TOP4SHARE}_{it} + \alpha_2 \text{TOP4SHARE} - \text{DISTANCE}_{it} + \beta_i \sum \text{Company} - \text{chara}_{it} + \lambda_j \sum \text{Auditfirm} - \text{chara}_{it} + \varepsilon_{it}$$

رابطه (۲)

که در آن $\text{Audit Report Lag}_{it}$ لگاریتم طبیعی فاصله بین پایان سال مال تا تاریخ امضای گزارش حسابرسی شرکت i در زمان t ، TOP4SHARE_{it} شاخص سهم بازار شرکت i در زمان t ، $\text{TOP4SHARE} - \text{DISTANCE}_{it}$ شاخص فشار رقابتی شرکت i در زمان t ، $\sum \text{Company} - \text{chara}_{it}$ مجموع ویژگی‌های شرکت i در زمان t و در نهایت $\sum \text{Auditfirm} - \text{chara}_{it}$ مجموع ویژگی‌های موسسات حسابرسی شرکت i در زمان t است.

همچنین، به منظور سنجش فرضیه دوم پژوهش از رابطه (۳) استفاده شد.

$$\text{Tenure}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{TOP4SHARE}_{it} + \alpha_2 \text{TOP4SHARE} - \text{DISTANCE}_{it} + \beta_i \sum \text{Company} - \text{chara}_{it} + \lambda_j \sum \text{Auditfirm} - \text{chara}_{it} + \varepsilon_{it}$$

رابطه (۳)

که در آن Tenure_{it} دوره تصدی حسابرس شرکت i در زمان t است.

تفسیر یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

به منظور بررسی مشخصات عمومی متغیرها، همچنین برآورد مدل و تجزیه و تحلیل دقیق آنها، آشنایی با آمار توصیفی مربوط به متغیرها لازم است. نگاره (۳)، آمار توصیفی متغیرهای مورد آزمون که شامل برخی شاخص‌های مرکزی و پراکندگی است، را نشان می‌دهد.

همانگونه که در این نگاره ملاحظه می‌شود، میانگین شاخص سهم بازار و فشار رقابتی به‌عنوان دو معیار تمرکز بازار حسابرس به ترتیب برابر با ۰/۱۲ و ۰/۲۹ است. همچنین، میانگین دوره

تصدی حسابرس برابر با ۲/۱۸۳ سال است که بیانگر آن است که به طور متوسط دوره حضور یک حسابرس در شرکت های مورد بررسی ۲/۱۸۳ سال است. همچنین، میانگین تأخیر گزارش حسابرس برابر با ۶۶/۵۵ روز است. بررسی میانگین متغیرهایی همچون وضعیت مالی نشان می دهد که ۵۲/۸ درصد کل بدهی ها از محل دارایی ها و ۶۰/۹ درصد دارایی های شرکت ها از محل بدهی ها است. همچنین، میانگین آمار توصیفی اظهارنظر حسابرسان نشان می دهد، ۱۸/۱ درصد اظهارنظر حسابرسان، اظهارنظر مقبول بدون بند توضیحی است. علاوه بر آن، ۴۱/۶ درصد حسابرسان طی سه سال مسئولیت بررسی صورت های مالی یک شرکت را بر عهده داشته اند و در نهایت ۱۲/۱ درصد از جنسیت حسابرسان، زن بوده است.

نگاره (۳): آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	مشاهدات	میانگین	میانه	حداقل	حداکثر	انحراف معیار
شاخص سهم بازار	۵۵۲	۰/۱۲	۰/۱۰	۰/۰۴۲	۰/۲۳	۰/۰۴
فشار رقابتی	۵۵۲	۰/۲۹	۰/۱۷	۳/۶۳	۰/۷۱	۰/۵۹
تأخیر گزارش حسابرس	۵۵۲	۶۶/۵۵	۶۰/۰۲	۲۲	۱۲۳	۲۱/۴۳
دوره تصدی حسابرس	۵۵۲	۲/۱۸۳	۲/۰۹۱	۱	۶	۱/۰۹۱
وضعیت مالی	۵۵۲	۰/۵۲۸	۰/۵۳۲	۰/۰۵۲	۱/۰۱۸	۰/۲۵۱
اندازه شرکت	۵۵۲	۱۲/۴۷۹	۱۱/۳۹۳	۹/۳۷۲	۱۴/۸۱۷	۰/۸۰۸
جریان نقدی	۵۵۲	۰/۳۸۹	۰/۲۶۶	-۲/۱۰۱	۳/۴۱۳	۰/۶۸۸
نسبت موجودی	۵۵۲	۰/۴۲۷	۰/۲۰۲	۰	۴/۳۷۷	۰/۷۸۳
اهرم مالی	۵۵۲	۰/۶۰۹	۰/۶۰۳	۰/۰۹۱	۱/۵۶۵	۰/۲۱۶
اندازه حسابرس	۵۵۲	۰/۲۹۳	۰	۰	۱	۰/۴۳۹
اظهار نظر حسابرس	۵۵۲	۰/۱۸۱	۰/۱۷۴	۰	۱	۰/۰۹۳

آزمون های پیش فرض رگرسیون

یکی از مفروضات معادله رگرسیون، ثابت بودن واریانس خطا است که به عنوان فرض همسانی واریانس شناخته می شود. یکی از آزمون های تشخیص ناهمسانی واریانس آزمون بروش-پاگان-

گادفری است که راجع به ثابت بودن یا متغیر بودن واریانس جمله خطا است. آزمون دیگر، پیش فرض رگرسیون آزمون خودهمبستگی سریالی بین جملات خطا است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. برای این منظور، معمولاً از آزمون تشخیص خود همبستگی سریالی بروش-گادفری استفاده می‌شود. همچنین، آزمون پیشفرض دیگر رگرسیون، آزمون نرمال بودن جملات خطا است که یکی از آزمون‌هایی که نرمال بودن جملات خطا را مورد آزمون قرار می‌دهد، آزمون جارک-برا است. نگاره ۴ نتایج این آزمون‌ها را برای مدل‌های مورد آزمون پژوهش نشان می‌دهد.

نگاره (۴): آزمون‌های پیش‌فرض رگرسیون

وضعیت	سطح معنی داری	آماره F / J-B	آزمون	مدل
وجود H_0 عدم رد خودهمبستگی سریال	۰/۰۰۲	۱۴/۲۲۱	آزمون بروش گادفری	مدل اول
عدم وجود ناهمسانی H_0 رد واریانس	۰/۰۸۱	۴/۱۵۶	آزمون بروش پاگان گادفری	
توزیع غیر نرمال H_0 عدم رد جملات خطا	۰/۰۰۱	۶۹/۱۱۷	آزمون جارک-برا	

بررسی مدل به روش داده‌های ترکیبی

داده‌های این پژوهش به صورت داده‌های ترکیبی است. در داده‌های ترکیبی ابتدا از آزمون F لیمر استفاده می‌شود تا تلفیقی یا تابلویی بودن داده‌ها مشخص گردد. سپس از آزمون هاسمن به منظور تعیین اثرات ثابت یا تصادفی بودن متغیرهای تحقیق جهت برآورد مناسبتر (تشخیص ثابت یا تصادفی بودن تفاوت واحدهای مقطعی) استفاده می‌شود. با توجه به نتایج بدست آمده که در نگاره شماره (۶) ارائه شده است، سطح معنی داری آماره F لیمر برای هر دو مدل کمتر از ۰/۰۵ است. همچنین، بررسی نتایج آزمون هاسمن نشان داد در مدل‌های رگرسیونی پژوهش چون سطح معنی داری آزمون بزرگتر از ۵ درصد است، بنابراین باید از مدل اثرات تصادفی برای برآورد مدل‌ها استفاده شود. نکته قابل توجه این است که با توجه به اینکه مدل‌های مورد بررسی دارای خود همبستگی سریالی هستند و از طرفی چون مدل اثرات تصادفی برای آزمون مدل‌های

رگرسیون انتخاب شده است، بنابراین مشکلی برای آزمون فرضیات وجود ندارد، زیرا در روش اثرات تصادفی از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (EGLS) استفاده می‌گردد.

نگاره (۵): نتایج آزمون اثرات داده‌های ترکیبی (پانل)

فرضیه‌ها	آزمون	F / 2 x	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون	مدل انتخابی
فرضیه اول	اثرات ثابت (F لیمر)	۲/۰۱۴	(۸۴/۳۶۶)	۰/۰۰۰	H0 رد	تابلویی
	اثرات تصادفی (هاسمن)	۵/۹۷۹	۵	۰/۰۸۱	عدم رد H0	تصادفی

همچنین، به منظور اطمینان از عدم وجود مشکل همخطی بین متغیرهای توضیحی، آزمون همخطی با استفاده از عامل تورم واریانس (VIF) مورد بررسی قرار گرفت که با توجه آنکه مقادیر این آماره برای متغیرهای توضیحی کمتر از ۱۰ است، بنابراین هم‌خطی بین آنها وجود ندارد.

برآورد مدل پژوهش فرضیه دوم

همانطور که در مدل پژوهش توضیح داده شد، به منظور برآورد مدل فرضیه اول بر اساس رگرسیون لجستیک از آماره‌های آزمون میزان انطباق یا برازش و آزمون هاسمرلمشو یا همان فرض مناسب بودن مدل (کفایت مدل) استفاده شد.

آزمون میزان انطباق یا برازش

به منظور میزان انطباق برازش مدل فرضیه اول از آزمون امنی باس که کیفیت عملکرد مدل را مورد بررسی قرار می‌دهد استفاده می‌شود. در این آزمون مقدار کای دو (χ^2) نشان دهنده این است که متغیر مستقل بر متغیر وابسته اثر دارد یا خیر.

بازار تمرکز حسابرس بر دوره تصدی حسابرس موثر نیست $H_0: \chi^2 = 0$

بازار تمرکز حسابرس بر دوره تصدی حسابرس موثر است $H_1: \chi^2 \neq 0$

نگاره (۶): آزمون امنی باس

آزمون	کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	نتایج آزمون
امنیت باس	۱۲/۳۱۴	۳	۰/۰۰۳	رد H_0

همانطور که ملاحظه می‌گردد با توجه به سطح معنی داری مقدار کای دو (۱۲/۳۱۴) که کوچکتر از ۵ درصد است، بنابراین مدل متغیر مستقل یعنی تمرکز بازار حسابرسان (CNO) بر دوره تصدی حسابرسان (Tenure) تأیید می‌شود و برازش مناسبی از مدل را دارا است. بنابراین، در سطح اطمینان بالاتر از ۹۵ درصد فرض صفر رد و فرض H_1 مبنی بر پذیرش فرضیه اصلی پژوهش، تأیید می‌شود.

آزمون هاسمرلمشو (فرض مناسب بودن مدل یا کفایت مدل)

آزمون هاسمرلمشو نیز مفید بودن مدل را تأیید می‌کند و شاخصی از توافق بین نتایج مشاهده و نتایج پیش‌بینی شده را ارائه می‌کند. این آماره، آزمونی برای فرض صفر است و نشان‌دهنده مناسب بودن مدل است. در صورتی که سطح معنی داری آن کمتر از ۵ درصد باشد، انطباق ضعیف و مدل مناسب نیست. از آنجا که سطح معنی داری مقدار آماره کای دو (۱۲/۶۴۳) بزرگتر از ۵ درصد است، بنابراین داده‌ها کفایت لازم برای برازندگی مدل را دارند.

مدل مناسب است (کفایت داده‌های مدل): H_0

مدل مناسب نیست (عدم کفایت داده‌های مدل): H_1

نگاره (۷): آزمون هاسمرلمشو

آزمون	کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	نتایج آزمون
هاسمرلمشو	۱۲/۷۱۵	۸	۰/۱۲۲	پذیرش H_0

ضریب همبستگی پیرسون

به منظور بررسی دقیقتر ارتباط بین متغیرهای پژوهش ابتدا طبق نگاره (۶) ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای پژوهش انجام می‌شود.

نگاره (۸): ضریب همبستگی پیرسون

تمرکز بازار حسابرس		متغیر وابسته
فشار رقابتی	سهم بازار	
TOP4SHARE – DISTANCE	TOP4SHARE	
-۰/۰۷۶*	-۰/۰۸۷**	تأخیر گزارش حسابرس
-۰/۱۲۷*	-۰/۰۹۶*	دوره تصدی
<p>نکته: * بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۱٪ است. ** بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۵٪ است.</p>		
<p>نماد: تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag)؛ دوره تصدی حسابرس (Tenure)؛ تمرکز بازار حسابرس (CON)؛ شاخص سهم بازار تمرکز (TOP4SHARE)؛ شاخص فشار رقابتی تمرکز (TOP4SHARE – DISTANCE)</p>		

همانطور که در نگاره فوق مشاهده می شود، بر اساس ضریب همبستگی پیرسون ارتباط تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag) و دوره تصدی (Tenure) با سهم بازار (TOP4SHARE) به عنوان اولین مولفه تمرکز بازار حسابرسی (CON) منفی و در سطح خطای ۵ درصد معنادار است که این به معنای آن است که با افزایش تمرکز بازار حسابرسی، تأخیر گزارش حسابرس و دوره تصدی، کاهش می یابد.

آزمون فرضیه های پژوهش

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول و دوم (برآورد مدل شماره ۱) در نگاره (۷) ارائه شده است.

نگاره (۹): آزمون فرضیه اول پژوهش

متغیر وابسته: تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag)				
دوره ی زمانی: ۱۳۹۱-۱۳۹۶				
مشاهدات: ۵۲۰ (سال-شرکت)				
تعداد شرکت های مورد بررسی: ۹۲				
تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag)				متغیر
آماره t	خطای استاندارد	ضریب رگرسیونی	نوع ارتباط	
۲/۷۱۶	۰/۰۴۳	۰/۰۹۷	؟	عرض از مبدأ
-۵/۱۷۸	۰/۰۲۱	-۰/۱۲۱**	-	شاخص سهم بازار
-۲/۷۲۳	۰/۰۳۶	-۰/۰۸۹*	-	فشار رقابتی
-۳/۳۰۱	۰/۰۲۵	-۰/۱۰۳**	-	وضعیت مالی
-۲/۴۰۳	۰/۰۳۵	-۰/۰۹۴*	-	اندازه شرکت
-۳/۳۹۲	۰/۰۴۲	-۰/۱۰۸**	-	جریان نقدی
۲/۷۲۸	۰/۰۴۸	۰/۰۸۶*	+	نسبت موجودی
۲/۵۱۸	۰/۰۳۲	۰/۰۵۸*	+	اهرم مالی
۲/۵۶۳	۰/۰۳۹	۰/۰۹۹*	+	اندازه حسابرس
۲/۱۸۷	۰/۰۲۹	۰/۰۹۶*	+	اظهار نظر حسابرس
۰/۷۴۳				ضریب تعیین
۰/۷۱۱				ضریب تعیین تعدیل شده
۲۱/۸۶**				آماره F
۱/۸۱۷				دوربین واتسون
<p>نکته: * بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۵٪ است. ** بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۱٪ است.</p> <p>نماد: تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag)؛ تمرکز بازار حسابرس (CON)؛ شاخص سهم بازار تمرکز (TOP4SHARE)؛ شاخص فشار رقابتی تمرکز (TOP4SHARE - DISTANCE)؛ اندازه شرکت (Size)؛ وضعیت مالی (Debt)؛ جریان نقدی (CF)؛ نسبت موجودی (Inv)؛ اهرم مالی (Lev)؛ اندازه حسابرس (BIG)؛ اظهار نظر حسابرس (AUDOPIN)؛ ضریب تعیین (R)؛ ضریب تعیین تعدیل شده (R^2).</p>				

ملاحظه مقدار آماره F و سطح معنی داری آن در این نگاره، بیانگر معنی داری کلی مدل رگرسیونی برآزش شده در سطح خطای ۱ درصد است. همچنین، با توجه ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (۱) می توان ادعا نمود که حدود ۷۱/۱ درصد از تغییرات تأخیر گزارش حسابرس (Audit Report Lag)، توسط متغیرهای مدل توضیح داده می شود. همان گونه که در نگاره

فوق نیز مشهود است، ضریب برآوردی و آماره t مربوط به معیار اول تمرکز بازار حسابرسی یعنی شاخص سهم بازار تمرکز (TOP4SHARE)، منفی و در سطح خطای ۵ درصد، معنادار بوده که حاکی از وجود رابطه منفی معنادار بین شاخص سهم بازار تمرکز (TOP4SHARE) با تأخیر گزارش حسابرسی (Audit Report Lag) است. همچنین، مشخص گردید، ضریب برآوردی و آماره t مربوط به معیار دوم تمرکز بازار حسابرسی یعنی شاخص فشار رقابتی (TOP4SHARE - DISTANCE) در سطح خطای ۱ درصد با تأخیر گزارش حسابرسی (Audit Report Lag)، ارتباط منفی و معنی‌داری دارد. ضریب برآوردی و آماره t در مورد متغیر ویژگی‌های صاحبکار نشان داد اندازه شرکت (Size) با هزینه حسابرسی و کیفیت حسابرسی در سطح خطای ۵ درصد، ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین، در مورد اهرم مالی (Lev) مشخص گردید با هزینه حسابرسی ارتباط مثبت، اما با کیفیت حسابرسی ارتباط منفی و معنی‌داری در سطح خطای ۵ درصد، دارد.

در ادامه نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش بر اساس رگرسیون لجستیک بررسی شد.

بر اساس نتایج بدست آمده از نگاره (۹)، مقدار ضرایب تعیین کاکس - اسنل و نگلکرک نشان‌دهنده مقدار تغییر در متغیر وابسته هستند که به وسیله مدل تبیین می‌شود که معادل ضریب تعیین (R^2) در رگرسیون خطی هستند و به ترتیب مقدار آن برابر ۱۱/۵ درصد و ۱۶/۳ درصد است. این نتایج نشان می‌دهد حداقل ۱۱/۵ و حداکثر ۱۶/۳ (تقریباً حد پایین و حد بالا) درصد از تغییرات دوره تصدی توسط مولفه‌های متغیرهای مستقل و کنترلی رگرسیون لجستیک تبیین شده است. بررسی ضرایب رگرسیونی متغیرها نشان می‌دهد که در سطح معنی‌داری ۵ درصد، ضریب متغیر دو شاخص سهم بازار (۰/۳۸۸-) و فشار رقابتی برابر با (۰/۴۱۹-) است. این نتایج نشان می‌دهد در سطح خطای ۵ درصد در هر دو معیار، رقابت بازار حسابرسی با دوره تصدی حسابرسی (Tenure)، ارتباط منفی و معنی‌داری دارد. همچنین، برای تعیین درصد صحت پیشبینی مدل، از تحلیل انتظارات/پیشبینی، برای مدل‌های دو ارزشی استفاده شد. نتایج تحلیل درصد صحت پیشبینی مدل نشان می‌دهد، به‌طور کلی ۱۶/۳۲ درصد مواقع و با استفاده از الگوی یاد شده می‌توان دوره تصدی و یا عدم‌دوره تصدی را با استفاده از متغیر مستقل و متغیرهای کنترلی به درستی پیشبینی نمود. به‌طوری که ۵۸/۱۶ درصد از شرکت‌ها در طی دوره زمانی

بررسی، دارای دوره تصدی بدهاند (براساس سال / شرکت) و ۴۱/۸۴ درصد از شرکت‌ها در طی دوره بررسی دارای عدم دوره تصدی بدهاند.

نگاره (۱۰): نتیجه آزمون فرضیه دوم پژوهش

دوره زمانی: ۱۳۸۹-۱۳۹۵			متغیرها
Tenure (متغیر وابسته: دوره تصدی حسابرس)			دوره تصدی حسابرس (Tenure)
تعداد شرکت‌های مورد بررسی: ۱۱۲			مشاهدات: ۷۸۴ (سال-شرکت)
آماره والد	ضریب رگرسیونی	نوع ارتباط	متغیرها
۲/۱۱۰	۰/۱۷۹	؟	عرض از مبدا
-۶/۴۱۶	-۰/۴۱۹ ^{**}	-	شاخص سهم بازار
-۴/۴۰۴	-۰/۳۸۸ ^{**}	-	فشار رقابتی
-۶/۷۱۱	-۰/۵۹۳ ^{**}	-	وضعیت مالی
-۵/۵۴۵	-۰/۵۴۳ ^{**}	-	اندازه شرکت
-۵/۳۱۱	-۰/۴۵۸ ^{**}	-	جریان نقدی
-۶/۶۸۶	-۰/۶۶۶ ^{**}	-	نسبت موجودی
۴/۱۰۸	۰/۴۳۱ ^{**}	+	اهرم مالی
-۵/۹۸۱	-۰/۵۰۵ ^{**}	-	اندازه حسابرس
۱/۲۱۸	۰/۱۱۲	؟	اظهار نظر حسابرس
۱۱/۵			ضریب تعیین کاکس و اسنل
۱۶/۳			ضریب تعیین نگلکرک
۱۳۲/۶۱۷			آماره درست‌نمایی
۵۸/۱۶			درصد پیش بینی صحیح دوره تصدی
۴۱/۸۴			درصد پیش بینی صحیح عدم دوره تصدی
۱۶/۳۲			درصد پیش بین صحیح کلی مدل
۳۸۱			دوره تصدی بر اساس مشاهده از مجموع ۵۵۲
۱۷۱			عدم دوره تصدی براساس مشاهده از مجموع ۵۵۲
<p>نکته: * بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۱٪ است. ** بیانگر معنی داری آماری در سطح خطای ۵٪ است.</p> <p>نماد: دوره تصدی حسابرس (Tenure)؛ تمرکز بازار حسابرس (CON)؛ شاخص سهم بازار تمرکز (TOP4SHARE)؛ شاخص فشار رقابتی تمرکز (TOP4SHARE - DISTANCE)؛ اندازه شرکت (Size)؛ وضعیت مالی (Debt)؛ جریان نقدی (CF)؛ نسبت موجودی (Inv)؛ اهرم مالی (Lev)؛ اندازه حسابرس (BIG)؛ اظهار نظر حسابرس (AUDOPIN)؛ ضریب تعیین (R)؛ ضریب تعیین تعدیل شده (R²).</p>			

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی تأثیر تمرکز بازار حسابرسی بر تأخیر گزارش حسابرس و دوره تصدی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بود که در دوره زمانی پژوهش از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ بود و تعداد ۹۲ شرکت بورس اوراق بهادار مورد بررسی قرار گرفت. در تحلیل نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش باید بیان نمود، با توجه به اینکه برای سنجش تمرکز بازار حسابرس از دو شاخص سهم بازار و فشار رقابتی استفاده گردید، مشخص شد بین تمرکز بازار حسابرس با تأخیر گزارش حسابرس ارتباط منفی و معنی‌داری وجود دارد. به عبارتی، موسسات حسابرسی تلاش می‌کنند، با استخدام شرکای حسابرسی باتجربه و کارمندان ماهر، تأخیر در ارائه گزارش حسابرسی را کاهش دهند. نتیجه این فرضیه با تحقیق گنتر (۲۰۰۴)، اوکسیرا (۲۰۰۶)، پیرسون و ترامپتر (۱۹۹۴)، دانوس و ایچینسیهر (۱۹۸۶) و نیومن و ویلکینس (۲۰۱۲) بدلیل تأیید تأثیر هر دو معیار تمرکز بازار حسابرسی بر تأخیر گزارش حسابرس، مطابقت دارد. در تحلیل نتایج فرضیه دوم پژوهش باید بیان نمود هر دو معیار تمرکز بازار حسابرسی یعنی شاخص سهم بازار و فشار رقابتی تأثیر منفی و معنی‌داری بر دوره تصدی حسابرس دارند و این موضوع می‌تواند در تقویت کیفیت حسابرسی موثر باشد. به عبارتی، تمرکز بازار حسابرسی باعث می‌شود موسسات حسابرسی تلاش نمایند که استقلال خود را که بدلیل جایگاهی که در بین مشتریان عمده خود داشته و در بازار بدست آورده‌اند، حفظ نمایند و با حفظ فلسفه رعایت سطح بالای استانداردهای حسابرسی همواره تلاش کنند از شغل و حرفه خود به درستی صیانت نمایند. با استقلال بیشتر موسسات حسابرسی، صورت‌های مالی شرکت‌ها بدون هیچگونه روابط غیراخلاقی و دوره تصدی که سوء ضنی بر کاهش کیفیت حسابرسی است، بررسی خواهد شد. بر این اساس، موسسات حسابرسی با حفظ کیفیت حسابرسی بالا، ضمن حفظ جایگاه خود در بازار، تلاش می‌کنند وجه تخصصی و مستقل خود را به دیگر موسسات و صاحبکاران نمایش دهند. در واقع اینگونه موسسات ارزش وجودی صاحبکاران فعلی را میدانند و تلاش می‌کنند از طریق رعایت ملزومات حسابرسی در ترویج هر چه بیشتر کیفیت حسابرسی و ارائه اظهارنظرهای مستقل حسابرسی، کوشا باشند. نتیجه آزمون این فرضیه با تحقیقات کالاپور و همکاران (۲۰۱۰) و نیوتون و همکاران (۲۰۱۳) تطابق دارد.

چیزی که بسیار در بازار حسابرسی و بازار سرمایه ایران بسیار مشهود است، نبود معیارهای مشخص و مصوبی در ارتباط با معیارهای تأخیر در گزارش حسابرسی است. نکته قابل توجه این است که علاوه بر تاخیرهایی که به صورت عادی در ارائه گزارش حسابرسی به شرکت وجود دارد، تاخیرهای دیگری نیز ممکن است صورت گیرد که غیرمترقبه بوده و به وقوع پیوستن آن قابل پیش‌بینی نیست. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود به این موضوع که در هر دوره رسیدگی حسابرسی، عواملی وجود دارند که در صورت وقوع آن انتظار بر این است که حسابرس برای حفظ کیفیت حسابرسی نیازمند تمرکز و دقت بالاتر در بررسی خود و به تبع صرف زمان بیشتری است که در نهایت منجر به تاخیر در ارائه گزارش حسابرس می‌شود، توجه شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود، نتایج این پژوهش با توجه به آنکه اطلاعات با ارزشی از جهت تجربی و نظری درباره مزایا و چالش‌های تمرکز بازار حسابرسی فراهم نموده است، مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد، زیرا ساختارهای بازار موسسات حسابرسی می‌تواند از طریق ایجاد رقابت بیشتر حتی با وجود تمرکز در بازار حسابرسی، به ارتقای سطح شفافیت و کیفیت حسابرسی صورت‌های مالی کمک نمایند. نتایج بدست آمده می‌تواند درک سهامداران و سرمایه‌گذاران را از چگونگی تأثیرگذاری تمرکز بر کیفیت حسابرسی، افزایش و علت چرایی حصول نتایج متفاوت را تبیین نماید. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هزینه‌های حسابرسی نقش مهمی را در رابطه بین تمرکز و کیفیت حسابرسی بازی می‌کند و وجود نظارتها در این بخش می‌تواند کمکهای شایان توجهی در هدفمندتر کردن هزینه‌های حسابرسی ایجاد کند.

منابع

- Ahmadpour, A., Tavakolnia, E., & Masoomi, T. (2015). Investigating the Moderating Effect of Auditor industry specialization on the Relationship between Board Governance and Accruals Based Earnings Management: Empirical Evidence from Companies Listed in Tehran. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 4(1), 93-106. (In Persian).
- Al-Ghanem, W., & Hegazy, M. (2011). An empirical analysis of audit delays and timeliness of corporate financial reporting in Kuwait. *Eurasian Business Review*, 1(1), 73-90.
- Ball, R. (2001). Infrastructure requirements for an economically efficient system of public financial reporting and disclosure. *Brookings-Wharton papers on financial services*, 2001(1), 127-169.
- Bamber, E. M., Bamber, L. S., & Schoderbek, M. P. (1993). Audit structure and other determinants of audit report lag: An empirical analysis. *Auditing*, 12(1), 1.

- Basioudis, I. (2019, September). An analysis of UK Andersen clients pre-and post Andersen demise: where have they gone and did they pay more?. In 12th Annual Conference of the EuroMed Academy of Business.
- Blair, R., & Kaserman, D. (1980). Preservation of Quality and Sanctions within the Professions. In *Regulating the Professions. A Public-Policy Symposium*, Lexington, Mass., DC Heath (pp. 185-198).
- Bonsón-Ponte, E., Escobar-Rodríguez, T., & Borrero-Domínguez, C. (2008). Empirical analysis of delays in the signing of audit reports in Spain. *International journal of auditing*, 12(2), 129-140.
- Boone, J. P., Khurana, I. K., & Raman, K. K. (2012). Audit market concentration and auditor tolerance for earnings management. *Contemporary Accounting Research*, 29(4), 1171-1203.
- Carson, E., Simnett, R., Soo, B. S., & Wright, A. M. (2012). Changes in audit market competition and the Big N premium. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 31(3), 47-73.
- Chaney, P. K., & Philipich, K. L. (2002). Shredded reputation: The cost of audit failure. *Journal of accounting research*, 40(4), 1221-1245.
- Chaney, P. K., Jeter, D. C., & Shaw, P. E. (2003). The impact on the market for audit services of aggressive competition by auditors. *Journal of Accounting and Public Policy*, 22(6), 487-516.
- Chen, S., Sun, S. Y., & Wu, D. (2010). Client importance, institutional improvements, and audit quality in China: An office and individual auditor level analysis. *The Accounting Review*, 85(1), 127-158.
- Council, F. R. (2006). Competition and choice in the UK audit market. United Kingdom: Financial Reporting Council.
- Cormier, D., Demaria, S., & Magnan, M. (2017). Beyond earnings: do EBITDA reporting and governance matter for market participants?. *Managerial Finance*.
- Danos, P., & Eichenseher, J. W. (1986). Long-term trends toward seller concentration in the US audit market. *Accounting Review*, 633-650.
- DeFond, M. L., Wong, T. J., & Li, S. (1999). The impact of improved auditor independence on audit market concentration in China. *Journal of accounting and economics*, 28(3), 269-305.
- Dunn, K., Kohlbeck, M., & Mayhew, B. W. (2011). The impact of the Big 4 consolidation on audit market share equality. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 30(1), 49-73.
- Feldman, E. R. (2006). A basic quantification of the competitive implications of the demise of Arthur Andersen. *Review of Industrial Organization*, 29(3), 193-212.
- Feurer, S., Bauback, E., & Woodside, A. (2016). Applying configurational theory to build a typology of ethnocentric consumers. *International Marketing Review*, 33, 351-375.
- Francis, J. R., & Wang, D. (2008). The joint effect of investor protection and Big 4 audits on earnings quality around the world. *Contemporary accounting research*, 25(1), 157-191.
- Francis, J. R., Michas, P. N., & Seavey, S. E. (2013). Does audit market concentration harm the quality of audited earnings? Evidence from audit markets in 42 countries. *Contemporary Accounting Research*, 30(1), 325-355.

- Gao, N. W. (2011). The development of the CPA industry and policies in China since 2010. (In Chinese). *Money Watching and Credit Rating*, 91, 32-41.
- Gerakos, J., & Syverson, C. (2015). Competition in the audit market: Policy implications. *Journal of Accounting Research*, 53(4), 725-775.
- Gettler, L. (2004). PwC exits NAB audit race, but stays close. *The Age*, (June 5).
- Gholami, G. S., Bazrafshan, A., & Salehi, M. (2019). Relation of Audit Market Concentration to Audit Fees and Audit Quality according to Article 99 of Fifth Development Plan Law. (In Persian)
- Habib, A., & Bhuiyan, M. B. U. (2011). Audit firm industry specialization and the audit report lag. *Journal of international accounting, auditing and taxation*, 20(1), 32-44.
- Habib, A., & Muhammadi, A. H. (2018). Political connections and audit report lag: Indonesian evidence. *International Journal of Accounting & Information Management*.
- Hsieh, T. S., Kim, J. B., Wang, R. R., & Wang, Z. (2020). Seeing is believing? Executives' facial trustworthiness, auditor tenure, and audit fees. *Journal of Accounting and Economics*, 69(1), 101260.
- Huang, T. C., Chang, H., & Chiou, J. R. (2016). Audit market concentration, audit fees, and audit quality: Evidence from China. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 35(2), 121-145.
- Jeter, D. C., & Shaw, P. E. (1995). Solicitation and auditor reporting decisions. *Accounting Review*, 293-315.
- Kallapur, S., Sankaraguruswamy, S., & Zang, Y. (2010). Audit market concentration and audit quality. Available at SSRN 1546356.
- Khodadadeh Shamloo, N., & Badavar Nahandi, Y. (2017). The Effect of Auditor Industry Specialization and Auditor Tenure on Comparability of Financial Statements by Emphasis on Firm's Life-Cycle. *Journal of Financial Accounting Research*, 9(2), 105-127. (In Persian)
- Leventis, S., Weetman, P., & Caramanis, C. (2005). Determinants of audit report lag: Some evidence from the Athens Stock Exchange. *International Journal of Auditing*, 9(1), 45-58.
- Mohammad Rezaei, F., & Yaghoub Nezhad, A. (2017). Audit firm size and audit quality: Theoretical and research method critiques and suggestions. *Quarterly Journal of Financial Accounting and Auditing*, 9(34), 31-59. (In Persian).
- Moizer, P., & Turley, S. (1987). Surrogates for audit fees in concentration studies. *AUDITING-A JOURNAL OF PRACTICE & THEORY*, 7(1), 118-123.
- Ng, P. P., & Tai, B. Y. (1994). An empirical examination of the determinants of audit delay in Hong Kong. *The British Accounting Review*, 26(1), 43-59.
- Numan, W., & Willekens, M. (2012). An empirical test of spatial competition in the audit market. *Journal of Accounting and Economics*, 53(1-2), 450-465.
- Pearson, T., & Trompeter, G. (1994). Competition in the market for audit services: The effect of supplier concentration on audit fees. *Contemporary accounting research*, 11(1), 115-135.
- Ramezanahmadi, M, R., & Dorseh, S.S. (2016). Impact of Short-term and Long term Audit Tenure on future Stock Price Crashes. *Journal of Financial Accounting Knowledge*, 2(4), 111-136. (In Persian).

- Sajadi, S, H., Farzmand, H., & Bani Nemeh, A. (2016). Impact of audit quality on non-audit services, sixteenth, 65 (4), 47-25. (In Persian)
- Sanders, G., Allen, A., & Korte, L. (1995). Municipal audit fees: Has increased competition made a difference?. *Auditing*, 14(1), 105.
- Schaen, M., & Maijoor, S. (1997). The structure of the Belgian audit market: The effects of clients' concentration and capital market activity. *International Journal of Auditing*, 1(2), 151-162.
- Treasury, U. S. (2008). Advisory committee on the auditing profession: final report. October, 6, 2008.
- Wang, Q., Wong, T. J., & Xia, L. (2008). State ownership, the institutional environment, and auditor choice: Evidence from China. *Journal of accounting and economics*, 46(1), 112-134.
- Watts, R. L., & Zimmerman, J. L. (1983). Agency problems, auditing, and the theory of the firm: Some evidence. *The Journal of Law and Economics*, 26(3), 613-633.
- Wei, L. (2013). Determinants and implications of audit reporting lags in China (Doctoral dissertation, Thesis Lignan University).
- Willekens, M., & Achmadi, C. (2003). Pricing and supplier concentration in the private client segment of the audit market: Market power or competition?. *The International Journal of Accounting*, 38(4), 431-455.



بیش‌ارزش‌گذاری سهام بر هزینه بدهی شرکت‌ها با در نظر

گرفتن متغیر تعدیل‌گر عدم‌تقارن اطلاعاتی

علیرضا مومنی^۱، علی‌اصغر صالحی^۲، نداسادات نورعلیزاده اصل^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۸

مقاله پژوهشی

چکیده

شرکت‌ها برای تأمین مالی پروژه‌های خود نیاز به جذب وجوه دارند که از طریق بازار سرمایه، استقراض، دریافت وام و یا انتشار اوراق مشارکت انجام می‌شود. شرکت‌ها برای جلب سرمایه مورد نیاز خود به ایجاد بدهی می‌پردازند که بابت دریافت آن قرض‌دهندگان یا تسهیلات‌دهندگان باید به شرکت اعتماد داشته و از بازپرداخت وجه خود مطمئن باشند. بنابراین، این امر موجب ایجاد انگیزه در مدیران می‌گردد تا سهامشان را بیشتر از ارزش واقعی قیمت‌گذاری نمایند، اما از آنجایی که بستانکاران ناظر بر شرکت‌های قرض‌گیرنده هستند، می‌توانند وجود بیش‌ارزش‌گذاری را تشخیص دهند و بهره را برای شرکت‌های بیش‌ارزش‌گذاری شده افزایش دهند. با توجه به موارد گفته شده هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه بین بیش‌ارزش‌گذاری و هزینه بدهی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. جامعه آماری این پژوهش ۹۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ است. به منظور یافتن پاسخ سوالات تحقیق از روش داده‌های ترکیبی بهره گرفته شده است. همچنین، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج نتایج پژوهش، از مدل رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌ارزش‌گذاری باعث افزایش هزینه بدهی شرکت می‌شود، اما عدم‌تقارن اطلاعاتی این رابطه را تشدید نمی‌کند.

واژه‌های کلیدی: بیش‌ارزش‌گذاری، هزینه بدهی، عدم‌تقارن اطلاعاتی

طبقه‌بندی موضوعی: G21, G32

10.22051/ijar.2020.24032.1479:DOI

^۱ استادیار، دانشگاه پیام نور تهران (momeni50688@gmail.com)

^۲ مدرس دانشگاه پیام نور تهران (alias_saleh@yahoo.com)

^۳ کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه پیام نور تهران غرب، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (meda.nooralizadeh@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

در چند سال اخیر بازارهای مالی معتبر جهان شاهد رسوایی‌های بسیاری بوده است و بسیاری از مدیران متقلب راهی زندان شده‌اند. جنسن (۲۰۰۵)، اعتقاد دارد که بیش‌ارزش‌گذاری شکلی از هزینه‌های نمایندگی است که در کوتاه‌مدت سبب تأمین منافع مدیریت می‌گردد، اما در بلندمدت سبب نابودی ارزش شرکت می‌شود.

منابع مورد نیاز برای تحصیل دارایی‌ها می‌تواند از طریق سهامداران یا اعتباردهندگان تأمین شود. در عمل تضاد منافع میان این دو گروه یعنی سهامداران و اعتباردهندگان باعث ایجاد مشکلات نمایندگی شده که هزینه نمایندگی را افزایش می‌دهد (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۵). بازار سرمایه کارا ممکن است هزینه‌های نمایندگی ناشی از منازعه بهره بین مدیران، سهامداران و بستانکاران خارجی را از بین ببرد. با این حال، موارد واقعی ثابت کرده‌اند که بازار سهام ممکن است در برآورد خود دچار گمراهی و سوپیه شود. چنانچه بازیگران بازار سرمایه به طور عقلایی رفتار نموده و اطلاعات یکسانی داشته باشند، قیمت‌ها همواره تمامی اطلاعات موجود در ارزش ذاتی سهام را نشان می‌دهد، اما از آنجایی که در واقعیت، شرایط رقابت کامل در بازار وجود ندارد، علاوه بر نقش عرضه و تقاضا، عوامل دیگری نظیر تصمیم‌های غیرمنطقی سرمایه‌گذاران نیز بر تعیین قیمت‌ها اثر می‌گذارد. بنابراین، این عوامل به عدم انطباق قیمت سهام با ارزش ذاتی آن منجر می‌شود (مرادی و محمودی، ۱۳۹۰). مصادیق مالی رفتاری که از آن به عنوان ناهنجاری های بازار یاد می‌شود بیان‌کننده عدم رفتار منطقی سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه است که به ایجاد واگرایی قیمت سهام از ارزش ذاتی آن منجر می‌گردد (شفیر و تیلر، ۲۰۰۶). این واگرایی قیمت سهام در دو حالت بیش‌ارزش‌گذاری و کم‌ارزش‌گذاری مطرح است. اگر قیمت سهام بالاتر از ارزش ذاتی آن باشد، بیش‌ارزش‌گذاری ایجاد می‌شود (فرانکل و لی، ۱۹۹۸). اگر قیمت سهام از ارزش ذاتی آن کمتر باشد کم‌ارزش‌گذاری صورت گرفته است.

دلیل اصلی این که چرا بازارهای گمراه نمی‌توانند نوع جدیدی از مشکل نمایندگی را حل کنند، این است که سهام بیش‌ارزش-گذاری شده، منافع مدیران و سهامداران را به‌طور همزمان در بر می‌گیرد و پاداش متصل به بازار، ثروت مدیران و سهامداران را همزمان افزایش می‌دهد. تعیین اینکه آیا سازوکار امکان‌پذیری برای حل این مشکل وجود دارد، زمانی که بازار شکست می‌خورد، بسیار مهم است. از سوی دیگر، شرکت‌ها برای تأمین مالی پروژه‌های خود نیاز به

جذب وجوه دارند که می‌توانند تأمین مالی را از طریق استقراض، دریافت وام یا انتشار اوراق مشارکت انجام دهند. بنابراین، تأمین‌کنندگان مالی به توانایی شرکت در پرداخت هزینه بدهی توجه زیادی دارند. بدین ترتیب مدیران شرکت‌ها سعی می‌کنند تا با بیش‌ارزش‌گذاری سهام شرکت، توانایی و اعتبار شرکت را در پرداخت بدهی‌ها مطلوب نشان دهند (بریلی و مارکوس، ۲۰۱۲). فرض می‌شود که بستانکاران می‌توانند وجود بیش‌ارزش‌گذاری را تشخیص دهند و بهره را برای شرکت‌های بیش‌ارزش‌گذاری شده افزایش دهند (جنسن، ۲۰۰۵). علاوه بر این، در صورتی که عدم‌تقارن‌اطلاعاتی وجود داشته باشد، وام‌دهندگان هزینه‌های بیشتری را در جمع‌آوری و تأیید اطلاعات ارائه شده توسط شرکت قرض‌گیرنده متحمل خواهند شد (درین و همکاران، ۲۰۱۶). بنابراین، پیش‌بینی می‌شود در صورت وجود عدم‌تقارن‌اطلاعاتی، افزایش هزینه توسط وام‌دهنده بیشتر شود. همچنین، در این پژوهش فرض می‌شود که عدم‌تقارن‌اطلاعاتی که توسط منابع مختلف ارزیابی می‌شود، رابطه مثبت بین بیش‌ارزش‌گذاری و افزایش بهره وام بانکی را افزایش می‌دهد. بنابراین، با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال است که آیا بیش‌ارزش‌گذاری سهام تأثیری بر هزینه بدهی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد یا خیر؟ و اینکه این تأثیر هنگامی که عدم‌تقارن‌اطلاعاتی وجود دارد چگونه است؟

با توجه به مبانی مطرح شده در این تحقیق تلاش می‌شود ارتباط بین بیش‌ارزش‌گذاری سهام و هزینه بدهی شرکت‌ها با در نظر گرفتن متغیر تعدیل‌گر عدم‌تقارن‌اطلاعاتی برای شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گیرد.

در ادامه با توجه به موضوع تحقیق که، تأثیر بیش‌ارزش‌گذاری سهام بر هزینه بدهی شرکت‌ها با در نظر گرفتن متغیر تعدیل‌گر عدم‌تقارن‌اطلاعاتی است، فرضیاتی جهت پاسخ به سؤالات تحقیق تدوین خواهد شد که تحقیق به دنبال رد یا پذیرش آنها خواهد بود. بنابراین، در ابتدا به بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش می‌پردازیم. سپس، فرضیه‌ها، مدل‌های پژوهش و چگونگی آزمون فرضیات مطرح خواهد شد و در انتها، نتایج آزمون مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

مبانی نظری

بیش ارزش گذاری چیست؟

بیش ارزش گذاری زمانی رخ می دهد که قیمت سهام یک شرکت در بازار به صورت معنی داری از ارزش واقعی آن بیشتر باشد (جنسن، ۲۰۰۵). این تعریف به این معنی است که این شرکت ها قادر نیستند خود را از کاهش قیمت شدید در آینده نجات دهند، مگر اینکه به صورت شانسی و اتفاقی عملکردشان بتواند قیمت سهام آنها را توجیه کند. در واقع احتمال وقوع چنین شانسی بسیار اندک است. بنابراین، مدیران باید انتظار داشته باشند که بزودی قیمت سهام شرکت تحت مدیریتشان دچار افت شدید شود، اما آنها می توانند با ایجاد آگاهی در بین بازار و جامعه از بروز صدمات سنگین جلوگیری کنند. در دو دهه اخیر در بازارهای مالی جهان، حجم زیادی از بیش ارزش گذاری رخ داد (جنسن، ۲۰۰۳). جامعه اغلب فکر می کند که چگونه با وجود این همه تکنولوژی نوین، ارتباط از راه دور و اینترنت، بیش ارزش گذاری رخ می دهد؟ اما این بیش ارزش گذاری ناشی از ناتوان بودن سیستم های ارتباطی نیست، بلکه از رفتار حيله-گرانه و داده های دستکاری شده توسط مدیریت، رفتار ساده لوحانه سرمایه گذاران، از بین رفتن اخلاق حاکم بر رابطه نمایندگی و ناتوانی عناصر کنترلی همانند حسابسان، بازرسان بورس و قانون گذاران (که تعدادی از این عناصر کنترلی به صورت عامدانه در شکل-گیری این اخبار نادرست و دستکاری اطلاعات که سبب بیش ارزش گذاری می شود، شرکت دارند)، می باشد (جنسن، ۲۰۰۳). در این زمان، مدیران و اعضای هیئت مدیره با شناخت از این نیروی سازمان یافته، نقشه بیش ارزش گذاری را برای نابودی شرکت می کشند. بنابراین، باید با ایجاد آگاهی در مدیران، این شناخت را در آنها ایجاد کرد که از افتادن در این تله و نابودی ارزش شرکت خودداری نمایند (جنسن، ۲۰۰۵).

هزینه بدهی

هزینه بدهی هزینه ای است که شرکت بابت وجوه تأمین شده از طریق وام یا انتشار اوراق قرضه بلندمدت، متحمل می شود. مزیت مهم هزینه های پرداخت شده بابت بدهی ها نسبت به سایر منابع مالی، این است که جزء هزینه های قابل قبول مالیاتی است. بنابراین، قسمتی از این هزینه ها از طریق کاهش مالیات پرداختی به نوعی به واحد تجاری برگشت داده می شود و مزیت

دیگر آن این است که نسبت به سهام عادی و سهام ممتاز یک منبع تأمین مالی ارزان قیمت محسوب می‌شود (احمد پور و همکاران، ۱۳۸۹).

تأمین مالی از طریق بدهی به علت صرفه‌جویی مالیاتی و نرخ پایین‌تر آن در مقایسه با بازده مورد انتظار سهامداران، راه‌حل مطلوب‌تری برای تأمین مالی محسوب می‌شود، اما آنچه برای اعتباردهندگان در خصوص اعطای وام اهمیت دارد، توان پرداخت اصل و بهره وام و اعتبارات پرداختی توسط وام‌گیرنده است (امیری و محمدی‌خوزوقی، ۱۳۹۱). عموماً، یکی از راهکارهایی که اعتباردهندگان جهت ارزیابی توان پرداخت اصل و بهره وام به آن توجه می‌کنند، بررسی صورت‌های مالی شرکت‌ها است.

نظریه عدم تقارن اطلاعاتی

تئوری عدم تقارن اطلاعاتی، موضوعی مهم و بحث‌برانگیز در ادبیات مالی است. پایه‌های این تئوری در دهه ۱۹۷۰ توسط سه محقق بزرگ اقتصادی، جورج آکرلوف، مایکل اسپنس و جوزف استیلیتز، بنا نهاده شد. آکرلوف نشان داد که اطلاعات نامتقارن می‌تواند احتمال انتخاب نادرست را در بازارها افزایش دهد. مقاله ۱۹۷۰ آکرلوف با عنوان بازار نابسامان، پژوهشی با اهمیت در ادبیات اقتصادی محسوب می‌شود. ایده او ساده، اما ژرف و فراگیر است و آثار متعدد و کاربرد گسترده دارد. در این پژوهش، آکرلوف اولین تحلیل رسمی از بازارهایی را که با مشکل اطلاعاتی انتخاب نادرست مواجه‌اند، معرفی کرد. او نوعی بازار کارا را معرفی می‌کند که در آن به اصطلاح رایج، فروشنده، اطلاعات بیشتری از خریدار دارد. آکرلوف به کمک فرضیه علمی نشان داد که مشکل اطلاعاتی ممکن است موجب توقف کل بازار شود یا به صورت انقباضی، بازار را به انتخاب نادرست محصولات کم کیفیت سوق دهد. اسپنس نشان داد که تحت شرایطی معین افراد مطلع‌تر در بازار می‌توانند با انتقال اطلاعات خود به افراد غیرمطلع، مشکلات ناشی از انتخاب نادرست را برطرف نمایند. استیلیتز نشان داد که گاه یک کارگزار غیرمطلع می‌تواند از طریق غربال اطلاعات، بهتر از یک کارگزار مطلع، اطلاعات کسب کند. ویلیام اسکات در کتاب تئوری حسابداری مالی، عدم تقارن اطلاعاتی را مزیت اطلاعاتی برخی از طرف‌های معامله نسبت به سایرین در یک دادوستد بازرگانی تعریف می‌کند. بدون شک عدم تقارن اطلاعاتی مهمترین مفهوم در حسابداری مالی است. اسکات، یکی از

اثرات وجود اطلاعات نامتقارن را اخلاص در عملکرد درست بازارها معرفی نمود. عدم تقارن اطلاعاتی ممکن است باعث شود که ارزش‌های بازار برابر با ارزش‌های فعلی نباشد (جهان‌شاد و همکاران، ۱۳۹۴).

بیش‌ارزش‌گذاری سهام، عدم تقارن اطلاعاتی و تأثیر آنها بر هزینه بدهی

عدم تقارن اطلاعاتی پدیده‌ای منفی است که به طور معمول در بازار اوراق بهادار نیز رخ می‌دهد و زمانی به وجود می‌آید که یک طرف از قرارداد یا معامله از اطلاعات بیشتری آگاهی داشته باشد، به شرط اینکه از این اطلاعات به طور مؤثر در هنگام برقراری ارتباط با طرف دیگر استفاده نماید (کلارکسون و همکاران، ۲۰۰۷). شرکت‌های با ارزش‌گذاری بالای سهام فاقد توانایی عملیاتی لازم در دستیابی به سطحی از عملکرد هستند که منعکس‌کننده قیمت واحد تجاری است (ایزدی‌نیا و میرزایی، ۱۳۹۴). از سوی دیگر شرکت‌ها برای تأمین مالی پروژه‌های خود نیاز به جذب وجوه دارند که می‌توانند تأمین مالی را از طریق استقراض، دریافت وام یا انتشار اوراق مشارکت انجام دهند. هزینه بدهی نشان‌دهنده بازده مورد انتظار وام‌دهندگان است. بنابراین، تأمین‌کنندگان مالی به توانایی شرکت در پرداخت هزینه بدهی توجه زیادی دارند. بدین ترتیب مدیران شرکت‌ها سعی می‌کنند تا با بیش‌ارزش‌گذاری سهام شرکت، توانایی و اعتبار شرکت را در پرداخت بدهی‌ها مطلوب نشان دهند (بریلی و مارکوس، ۲۰۱۲). مدیر یک شرکت بیش‌ارزش‌گذاری شده، نمی‌تواند به سادگی به بازار اطلاع دهد که سهامش بیش‌ارزش‌گذاری شده است. بنابراین، آنها ممکن است، عملکرد گزارش خود را برای توجیه افزایش قیمت سهام خود بهتر جلوه دهند. شرکت‌ها برای جلب سرمایه مورد نیاز خود نیاز به ایجاد بدهی دارند که قرض‌دهندگان یا تسهیلات‌دهندگان باید به شرکت اعتماد داشته و از بازپرداخت وجه خود مطمئن باشند. بنابراین، این امر موجب ایجاد انگیزه در مدیران می‌گردد تا سهامشان را بیشتر از ارزش واقعی قیمت‌گذاری نمایند. از آنجاییکه بستانکاران ناظر بر شرکت‌های قرض‌گیرنده هستند (کمپیل و کراکاو، ۱۹۸۰)، در این پژوهش فرض می‌شود که بستانکاران می‌توانند وجود بیش‌ارزش‌گذاری را تشخیص دهند و بهره را برای شرکت‌های بیش‌ارزش‌گذاری شده افزایش دهند. همانطور که توسط جنسن (۲۰۰۵) نشان داده شد، بیش‌ارزش‌گذاری را می‌توان به منازعات نمایندگی نسبت داد که باعث می‌شود تا مدیران اقدام به مدیریت سود نمایند که تحت

آن کیفیت اطلاعات مالی شرکت کاهش و در نتیجه ارزش شرکت از آن آسیب می‌بیند. علاوه بر این، در صورتی که عدم تقارن اطلاعاتی وجود داشته باشد، وام‌دهندگان هزینه‌های بیشتری را در جمع‌آوری و تأیید اطلاعات ارائه شده توسط شرکت قرض‌گیرنده متحمل خواهند شد. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود در صورت وجود عدم تقارن اطلاعاتی، افزایش هزینه توسط وام‌دهنده بیشتر شود.

پیشینه پژوهش

بیگلر و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر نقدشوندگی و هزینه سرمایه در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ پرداختند. نمونه آماری آنها متشکل از ۱۴۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران بود. یافته‌های پژوهش آنها ضمن تأیید فرضیه‌های پژوهش حاکی از این است که عدم تقارن اطلاعاتی بر نقدشوندگی سهام تأثیر معنی‌داری ندارد. همچنین، عدم تقارن اطلاعاتی بر هزینه سهام تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. به عبارت دیگر، واحدهای تجاری که از نظر عدم تقارن اطلاعاتی، دارای فرصت سرمایه‌گذاری بهتری هستند، عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه سرمایه کمتری را تجربه می‌نمایند.

خسروی و کیامهر (۱۳۹۵) در تحقیقی به بررسی رابطه بین هزینه سرمایه بدهی و توانایی پیش‌بینی سودهای آتی توسط سرمایه‌گذاران در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش، اطلاعات ۱۴۵ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ استفاده شد. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از وجود رابطه معنی‌داری بین هزینه بدهی و توانایی پیش‌بینی سودهای آتی توسط سرمایه‌گذاران است.

شیرنژاد و حسنیکلوانی (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان "بررسی رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ساختار سرمایه در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران"، انجام دادند. نتایج حاصل از آزمون‌های انجام شده، حاکی از آن است که بین عدم تقارن اطلاعاتی و اهرم بازار، اهرم دفتری و هزینه سرمایه رابطه معنی‌داری وجود ندارد، اما بین عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه بدهی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

پیام و عظیمی (۱۳۹۵) در پژوهش خود به بررسی تأثیر عدم تقارن اطلاعاتی بر هزینه سرمایه شرکت‌ها پرداختند. نتایج حاصل از بررسی ۹۴ شرکت طی دوره زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ با استفاده از داده‌های ترکیبی حاکی از آن است که بین عدم تقارن اطلاعاتی و دو معیار هزینه سرمایه یعنی هزینه سرمایه سهام عادی و هزینه بدهی رابطه معنادار وجود دارد، اما بین عدم تقارن اطلاعاتی و دو معیار دیگر هزینه سرمایه یعنی هزینه سرمایه سود انباشته و میانگین موزون هزینه سرمایه رابطه معنی‌داری وجود نداشت. با توجه به نتایج فوق، می‌توان بیان نمود که تعریف عملیاتی هزینه سرمایه بر وجود یا عدم وجود رابطه مذکور اثرگذار است.

کرم‌نیا و رضایی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی رابطه بین بیش‌اطمینانی مدیران با سررسید بدهی‌ها و هزینه بدهی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. برای انجام این پژوهش، داده‌های ۱۳۱ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴، به‌عنوان نمونه تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین بیش‌اطمینانی مدیران و تأمین مالی از طریق بدهی‌های کوتاه‌مدت است. همچنین، سایر یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که رابطه منفی و معنی‌داری بین هزینه‌های بدهی و بیش‌اطمینانی مدیران وجود دارد.

ایزدی‌نیا و میرزایی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر ارزش‌گذاری بالای سهام بر رابطه بین کیفیت حسابرسی و اقلام تعهدی اختیاری پرداختند. جامعه آماری پژوهش آنان شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و نمونه آماری پژوهش شامل ۱۵۳ شرکت برای دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ است. نتایج نشان می‌دهد که اثر تعاملی ارزش‌گذاری بالای سهام و معیارهای کیفیت حسابرسی مثبت و معنادار است. این بدان معنی است که میزان اقلام تعهدی اختیاری در شرکت‌های با ارزش‌گذاری بالا کاهش می‌یابد و حساب‌برسان با کیفیت بالا، میزان اقلام تعهدی اختیاری در شرکت‌های با ارزش‌گذاری بالا را کاهش نمی‌دهند.

ولی‌پور و دادو (۱۳۹۴) پژوهشی را با عنوان بررسی رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه سرمایه انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد که عدم تقارن اطلاعاتی ارتباط مثبت و معنی‌داری با هزینه سرمایه سهام عادی و هزینه بدهی دارد.

چایو و شو (۲۰۱۶) در پژوهش خود تحت عنوان "بیش‌ارزش‌گذاری و هزینه بدهی بانکی"، رابطه بین بیش‌ارزش‌گذاری سهام و هزینه بهره وام‌های بانکی شرکت‌های تایوان برای سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ را بررسی کردند. آنها در این پژوهش به این نتیجه رسیدند که بیش‌ارزش‌گذاری همبستگی مثبتی با افزایش بهره وام بانکی دارد. استدلال آنها این است که بانک‌ها می‌توانند بر شرکت‌ها نظارت کرده و بیش‌ارزش‌گذاری را تشخیص دهند و در برابر آن واکنش نشان دهند. یکی از این واکنش‌ها افزایش بهره وام بانکی اعطایی به شرکت‌ها می‌باشد. علاوه بر این، رابطه مثبت افزایش بهره وام و بیش‌ارزش‌گذاری برای شرکت‌هایی که با عدم‌تقارن‌اطلاعاتی شدید ظاهر می‌شوند، چشمگیرتر است، اما این رابطه مثبت برای شرکت‌هایی که پیش از دریافت وام، سهام عرضه کرده‌اند، ضعیف‌تر است.

لی و ریچی (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان "هموارسازی سود و هزینه بدهی"، دریافتند که شرکت‌ها با هموارسازی سود بالاتر، هزینه بدهی پایین‌تری دارند. نتایج این پژوهش همچنین، نشان می‌دهد که اثر هموارسازی سود بر کاهش هزینه بدهی در شرکت‌های با ابهام اطلاعاتی بیشتر و ریسک در ماندگی بزرگتر، قوی‌تر است.

درین و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی عدم‌تقارن اطلاعاتی و هزینه بدهی پرداختند. نتایج پژوهش آنها حاکی از آن بود که عدم‌تقارن اطلاعاتی با هزینه بدهی سازگار است و رابطه معنی‌داری بین عدم‌تقارن اطلاعاتی و هزینه بدهی وجود دارد.

ویلیام گائو و فیفی ژو (۲۰۱۵) در تحقیقی رابطه بین عدم‌تقارن اطلاعاتی و ساختار سرمایه را در بین کشورها مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شرکت‌ها با سطح بالای اطلاعات نامتقارن، تمایل بیشتری به استفاده از هزینه بدهی دارند و کمتر از بدهی‌های بلندمدت استفاده می‌کنند. علاوه بر این، کشورهای با بخش‌های بانکداری توسعه‌یافته ارتباط مثبتی بین اطلاعات نامتقارن و اهرم بازار را نشان دادند.

پتاچی (۲۰۱۵) در مطالعه خود با عنوان "عدم‌تقارن اطلاعاتی و ساختار سرمایه: افشاء صادقانه قوانین"، از افشاء صادقانه قوانین به عنوان تکانه بیرونی به محیط اطلاعاتی برای تعیین رابطه علی عدم‌تقارن اطلاعاتی بر رفتار مالی شرکت استفاده نمود. این پژوهشگر دریافت که شرکت‌هایی

که سطح بالایی از عدم تقارن اطلاعاتی دارند، در مقایسه با شرکت‌هایی با سطح پایین عدم تقارن اطلاعاتی، بعد از افشاء صادقانه قوانین، بدهی خود را افزایش می‌دهند.

وی دو (۲۰۱۳) در پژوهش خود به بررسی ارزش‌گذاری غیر واقعی بر عدم شفافیت مالی و ریسک کاهش ارزش سهام پرداخت. شواهد و مدارک بدست آمده نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که به طور غیر واقعی ارزش‌گذاری شده‌اند تمایل بیشتری به مدیریت سود دارند و به این دلیل این کار را انجام می‌دهند که اطلاعات شرکت را از سهامداران مخفی نگه دارند. علاوه بر این، نرخ بازده سهام گزارش شده شرکت‌هایی که غیر واقعی ارزش‌گذاری شده‌اند، بیش از نرخ بازده سهام کنترل نشده توسط مدیریت است. همچنین، شرکت‌هایی که غیر واقعی ارزش‌گذاری شده‌اند، بیشتر در معرض ریسک افت ارزش سهام قرار دارند.

کامپلو و گراهام (۲۰۱۳) تأثیر حباب‌های قیمتی سهام را بر روی تصمیمات سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و نگهداشت وجه نقد شرکت‌های آمریکایی بررسی کردند. تعداد نمونه مورد بررسی آنها ۱۹۴۳ شرکت و دوره زمانی پژوهش آنها طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۳ بود. نتایج رابطه مثبت و معنی‌داری بین قیمت‌های حبابی و نگهداشت وجه نقد برای شرکت‌های دچار محدودیت مالی، را نشان داد. همچنین، نتایج حاصل از بررسی تأثیر قیمت‌های حبابی بر روی انتشار سهام توسط شرکت‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌های دچار محدودیت مالی در واکنش به قیمت‌های حبابی، سهام بیشتری منتشر می‌نمایند.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: بیش‌ارزش‌گذاری سهام بر افزایش هزینه بدهی تأثیر دارد.

فرضیه دوم: عدم تقارن اطلاعاتی، تأثیر بیش‌ارزش‌گذاری بر افزایش هزینه بدهی را تشدید می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس هدف از نوع بنیادی و از لحاظ روش گردآوری اطلاعات از نوع میدانی و کتابخانه‌ای و از لحاظ اجرا و روش‌شناسی، از نوع پس‌رویدادی است و به دنبال بررسی متغیرهای مختلف با استفاده از اطلاعات تاریخی است. اطلاعات مربوط به چارچوب نظری با

استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای از قبیل مطالعه پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، مجلات تحقیقات مالی و حسابرسی و بخش عمده‌ای از طریق جستجو در اینترنت و مراجعه به مراکز علمی دانشگاهی صورت پذیرفته است. اطلاعات مورد نیاز به منظور بررسی و آزمون فرضیه‌ها از صورت‌های مالی حسابرسی شده مندرج در سامانه اطلاع‌رسانی بورس اوراق بهادار تهران بدست آمده است.

جامعه آماری پژوهش

جامعه آماری تحقیق، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از سال ۱۳۹۱ تا پایان سال ۱۳۹۶ است. تعداد نمونه مورد مطالعه در این تحقیق با استفاده از روش غربالگری و با توجه به معیارهای زیر انتخاب شد: الف) به لحاظ افزایش توان مقایسه، دوره‌های مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد؛ ب) شرکت‌ها می‌بایست جزء شرکت‌های سرمایه‌گذار، بانک‌ها، هلدینگ، لیزینگ و واسطه‌گری مالی نباشند؛ ج) اطلاعات مالی شرکت‌ها برای محاسبه متغیرهای تحقیق در دوره زمانی مذکور به طور کامل در دسترس باشد؛ د) قبل از سال ۱۳۹۱ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند؛ ه) شرکت‌ها در دوره مورد بررسی، توقف معاملاتی نداشته و تغییر سال مالی نداده باشند. با محدودیت‌های در نظر گرفته شده، تعداد شرکت‌های حائز شرایط از کل شرکت‌ها با انجام روش غربال‌گری به ۹۲ شرکت رسید.

متغیرها و نحوه محاسبه آنها

متغیر وابسته

$Debt\ Cost_{i,t}$: نسبت هزینه بدهی است که در پژوهش حاضر نسبت هزینه بدهی از رابطه ۱ بدست می‌آید.

$$Debt\ Cost_{i,t} = \frac{\text{مجموع هزینه‌های تأمین مالی (بهره)}}{\text{مجموع بدهی‌ها}} \quad (۱)$$

متغیر مستقل

$OV_{i,t-1}$: بیش ارزش گذاری سهام در سال گذشته که یک متغیر دامی است. برای اندازه گیری آن بر اساس روش هامز و اسکانتز (۲۰۱۰) و هامز و همکاران (۲۰۱۳) از نسبت قیمت به سود هر سهم (P/E) استفاده شده است. در هر سال ابتدا شرکت‌ها بر مبنای P/E سال گذشته خود از کوچک به بزرگ مرتب می‌شوند. سپس به پنجگانه‌های با اندازه مساوی تقسیم می‌شوند، به طوری که در اولین پنجگانه شرکت‌های با بالاترین نسبت P/E قرار دارند. شرکت‌هایی که در هر سال در پنجگانه اول قرار گیرند به عنوان شرکت‌های با ارزش گذاری بالا شناخته می‌شوند و عدد یک را اختیار کرده و مابقی عدد صفر می‌گیرند.

متغیرهای کنترلی

$LnMVA_{i,t}$: لگاریتم طبیعی ارزش بازار دارایی‌های شرکت در سال t است. ارزش بازار دارایی‌های شرکت برابر با ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به علاوه ارزش دفتری بدهی‌های شرکت است.

$Profit_{i,t}$: سودآوری شرکت است که تحت رابطه ۲ محاسبه شده است.

$$Profit_{i,t} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{مجموع دارایی‌ها}} \quad (۲)$$

$LEVi,t$: اهرم شرکت است که تحت رابطه ۳ محاسبه شده است.

$$LEVi,t = \frac{\text{مجموع بدهی‌ها}}{\text{مجموع دارایی‌ها}} \quad (۳)$$

$TANGi,t$: مشهود بودن دارایی‌های شرکت است که تحت رابطه ۴ محاسبه شده است.

$$TANGi,t = \frac{\text{خالص دارایی ثابت مشهود}}{\text{مجموع دارایی‌ها}} \quad (۴)$$

$Ln Debt_{i,t}$: اندازه بدهی برابر با لگاریتم طبیعی بدهی‌های شرکت در سال t است.

$Maturity_{i,t}$: سررسید بدهی که تحت رابطه ۵ محاسبه شده است.

$$Maturity_{i,t} = \frac{\text{بدهی‌های کوتاه مدت}}{\text{مجموع بدهی‌ها}} \quad (۵)$$

مدل تحلیلی آزمون فرضیه‌های پژوهش

جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش، مدل‌های رگرسیونی تحت رابطه ۶ و ۷ ارائه شده است.

مدل رگرسیونی فرضیه اول

$$\text{Debt Cost}_{i,t} = B_0 + B_1 \text{OV}_{i,t-1} + B_2 \ln \text{MVA}_{i,t} + B_3 \text{Profit}_{i,t} + B_4 \text{LEV}_{i,t} + B_5 \text{TANG}_{i,t} + B_6 \ln \text{Debt}_{i,t} + B_7 \text{Maturity}_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (6)$$

مدل رگرسیونی فرضیه دوم

$$\text{Debt Cost}_{i,t} = B_0 + B_1 \text{OV}_{i,t-1} + B_2 \text{ASY}_{i,t} + B_3 \text{ASY}_{i,t} \cdot \text{OV}_{i,t-1} + B_4 \ln \text{MVA}_{i,t} + B_5 \text{Profit}_{i,t} + B_6 \text{LEV}_{i,t} + B_7 \text{TANG}_{i,t} + B_8 \ln \text{Debt}_{i,t} + B_9 \text{Maturity}_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (7)$$

که در این روابط $\text{Debt Cost}_{i,t}$ برابر با نسبت هزینه بدهی، $\text{OV}_{i,t-1}$ برابر با بیش‌ارزش‌گذاری سهام در سال گذشته، $\ln \text{MVA}_{i,t}$ برابر با لگاریتم طبیعی ارزش بازار دارایی‌های شرکت در سال t ، $\text{Profit}_{i,t}$ برابر با سودآوری شرکت، $\text{LEV}_{i,t}$ برابر با اهرم شرکت، $\text{TANG}_{i,t}$ برابر با اندازه دارایی‌های مشهود یا ثابت شرکت، $\text{Maturity}_{i,t}$ برابر با سررسید بدهی‌های شرکت و در نهایت $\text{ASY}_{i,t}$ برابر با عدم تقارن اطلاعاتی است.

بررسی آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در نگاره ۱ نشان داده شده است

نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
هزینه بدهی	۰/۰۶۴۷	۰/۰۶۰۴	۰/۲۰۴۰	۰/۰۰۰	۰/۰۴۲۱	۰/۵۱۶۴	۲/۸۲۰۷
بیش‌ارزش‌گذاری	۰/۱۹۵۷	۰/۰۰۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۳۹۷۱	۱/۵۳۴۴	۳/۳۵۳۴
اهرم مالی	۰/۵۶۸۶	۰/۵۷۵۲	۱/۱۸۸۹	۰/۰۹۰۲	۰/۱۷۶۴	-۰/۳۰۴۹	۲/۸۶۲۹
لگاریتم بدهی‌ها	۱۳/۵۵۹۷	۱۳/۴۸۷۳	۱۸/۷۴۵۹	۱۰/۳۹۳۱	۱/۵۶۵۲	۰/۶۰۱۶	۳/۶۱۲۱
لگاریتم ارزش بازار دارایی‌ها	۱۴/۶۲۷۸	۱۴/۴۴۹۵	۱۹/۲۷۱۲	۱۱/۱۰۹۶	۱/۵۲۸۲	۰/۷۷۱۰	۳/۶۹۷۴
سودآوری	۰/۱۲۲۹	۰/۱۰۴۳	۰/۶۲۶۸	-۰/۴۰۰۳	۰/۱۳۷۱	۰/۶۱۷۲	۴/۹۸۸۷
دارایی‌های ثابت مشهود	۰/۲۵۷۶	۰/۲۲۲۵	۰/۸۰۱۱	۰/۰۱۹۰	۰/۱۷۸۳	۰/۸۷۱۵	۳/۰۸۲۴

نام متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
سررسید بدهی	۰/۸۸۷۳	۰/۹۲۶۵	۱	۰/۳۹۰۷	۰/۱۰۷۹	-۱/۶۸۸۸	۵/۹۸۸۹
عدم تقارن اطلاعاتی	۰/۰۲۶۳	۰/۰۱۷۴	۰/۲۹۷۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۹۳	۳/۱۳۳۳	۲۰/۲۴۴۶
عدم تقارن اطلاعاتی - بیش ارزش گذاری	۰/۰۰۵۷	۰/۰۰۰	۰/۱۹۳۵	۰/۰۰۰	۰/۰۱۸۶	۵/۳۳۳۶	۳۹/۲۳۷۰

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی مانایی متغیرهای پژوهش

یک متغیر وقتی مانا است که میانگین، واریانس و کواریانس آن در طول زمان ثابت باقی بماند. در این پژوهش متغیر بیش ارزش-گذاری (OV) مقادیر صفر و یک دارد و نیاز به بررسی مانایی ندارد. نتایج آزمون مانایی در نگاره ۲ درج گردیده است.

نگاره (۲): نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

نتیجه	آزمون «فیلیس-پرون»		نماد	نام متغیر
	احتمال	آماره		
مانا	۰/۰۰۰	۲۷۱/۷۵۴	DEBTCOST	هزینه بدهی
مانا	۰/۰۰۲۲	۲۴۳/۴۵۸	LEV	اهرم مالی
مانا	۰/۰۰۰	۲۹۷/۰۳۵	LNDEBT	لگاریتم بدهی‌ها
مانا	۰/۰۰۰	۳۰۶/۹۶۹	LN MVA	لگاریتم ارزش بازار دارایی‌ها
مانا	۰/۰۰۰۱	۲۶۴/۶۴۰	PROFIT	سودآوری
مانا	۰/۰۰۰	۳۷۸/۵۹۴	TANG	دارایی‌های ثابت مشهود
مانا	۰/۰۰۰	۳۴۵/۴۷۳	MATURITY	سررسید بدهی
مانا	۰/۰۰۰	۳۰۶/۸۱۷	ASY	عدم تقارن اطلاعاتی
مانا	۰/۰۰۰	۱۷۲/۶۱۰	ASY_OV	عدم تقارن اطلاعاتی و بیش ارزش گذاری

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس آزمون «فیلیس-پرون» چون مقدار احتمال همه متغیرها کمتر از ۵ درصد است، همه متغیرهای مستقل، وابسته و کنترلی در دوره پژوهش در سطح ۵ درصد مانا بوده و نیازی به آزمون

هم جمعی وجود ندارد. بنابراین، مشکل رگرسیون کاذب در ضرایب برآوردی وجود نخواهد داشت.

آزمون‌های انتخاب نوع مدل (F لیمر و هاسمن)

مدل رگرسیون پژوهش با استفاده از داده‌های ترکیبی برآورد گردیده است. ابتدا به منظور انتخاب بین روش‌های داده‌های تابلویی و داده‌های تلفیقی، از آزمون F لیمر استفاده شد. اگر احتمال آزمون F لیمر کوچک‌تر از ۵ درصد باشد، از داده‌های تابلویی و در غیر این صورت از داده‌های تلفیقی استفاده خواهد شد. در صورتی که داده‌ها بصورت تابلویی باشند، برای بررسی این موضوع که آیا عرض از مبدأ به صورت اثرات ثابت است، یا اینکه در ساختار واحدهای مقطعی به صورت تصادفی عمل می‌کند، از آزمون هاسمن استفاده شد. اگر احتمال آزمون هاسمن کوچک‌تر از ۵ درصد باشد، فرض صفر (اثرات تصادفی) رد می‌شود و اثرات ثابت انتخاب می‌شود (اشرف زاده و مهرگان، ۱۳۸۷). نگاره ۳ نتایج آزمون F لیمر مدل فرضیه‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

نگاره (۳): نتایج آزمون F لیمر فرضیه‌های پژوهش

متغیرها	نوع آزمون	آماره	احتمال	نتیجه
مدل فرضیه اول	F لیمر	۳۱/۵۹۶۳۷۲	۰/۰۰۰	تابلویی
مدل فرضیه دوم	F لیمر	۳۲/۲۵۷۱۳۲	۰/۰۰۰	تابلویی

منبع: یافته‌های پژوهش

از آنجا که احتمال آزمون F لیمر کمتر از ۵ درصد است، به منظور برآورد مدل‌های پژوهش از روش داده‌های تابلویی استفاده خواهد شد. با توجه به نتایج آزمون F لیمر، لازم است آزمون هاسمن برای تعیین نوع داده‌های تابلویی انجام گیرد.

نگاره (۴): نتایج آزمون هاسمن فرضیه‌های پژوهش

متغیرها	نوع آزمون	آماره	احتمال	نتیجه
مدل فرضیه اول	هاسمن	۲۹/۲۲۹۱۰۸	۰/۰۰۰۱	اثرات ثابت
مدل فرضیه دوم	هاسمن	۳۰/۴۸۵۲۲۲	۰/۰۰۳۴	اثرات ثابت

بنابراین، با توجه به اینکه احتمال به دست آمده از آزمون هاسمن کمتر از ۵ درصد است، مدل‌های پژوهش برای آزمون فرضیات بر اساس رویکرد داده‌های تابلویی با اثرات ثابت تخمین زده می‌شود.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از برآورد فرضیه‌های پژوهش

فرضیه نخست این پژوهش بدین صورت است که بیش‌ارزش‌گذاری سهام برافزایش هزینه بدهی شرکت تأثیر دارد. برای تأیید این فرضیه انتظار می‌رود که در سطح اطمینان مورد نظر ضریب برآوردی متغیر بیش‌ارزش‌گذاری سهام (OV) مثبت باشد. به منظور آزمون این فرضیه، از رابطه زیر استفاده شده است.

$$\text{Debt Cost}_{i,t} = B_0 + B_1 \text{OV}_{i,t} + B_2 \ln \text{MVA}_{i,t} + B_3 \text{Profit}_{i,t} + B_4 \text{LEV}_{i,t} + B_5 \text{TANG}_{i,t} + B_6 \ln \text{Debt}_{i,t} + B_7 \text{Maturity}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره شماره ۵ نتایج حاصل از برآورد رابطه فوق بعد از اعمال روش رگرسیون حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) برای رفع ناهمسانی واریانس را نشان می‌دهد.

نگاره (۵): نتایج برآورد فرضیه اول

نام متغیر	نماد	ضریب برآوردی	خطای استاندارد	آماره آزمون t	احتمال آزمون t
عرض از مبدا	C	۰/۰۳۱۳۳۹	۰/۰۲۰۸۲۶	۱/۵۰۴۸۲۵	۰/۱۳۳۱
بیش‌ارزش‌گذاری	OV	۰/۰۰۳۴۷۹	۰/۰۰۱۴۵۵	۲/۳۹۱۱۳۲	۰/۰۱۷۲
اهرم مالی	LEVERAGE	۰/۰۱۰۶۸۳	۰/۰۰۹۰۳۶	۱/۱۸۲۲۸۸	۰/۲۳۷۷
اندازه بدهی‌ها	LNDEBT	۰/۰۰۰۸۵۱	۰/۰۰۲۷۳۴	۰/۳۱۱۰۹۲	۰/۷۵۵۹
اندازه شرکت	LN MVA	۰/۰۰۲۴۳۸	۰/۰۰۱۸۵۲	۱/۳۱۶۴۱۴	۰/۱۸۸۷
سودآوری	PROFIT	-۰/۰۱۴۰۴۶	۰/۰۰۷۳۸۴	-۱/۹۰۲۲۷۶	۰/۰۵۷۸
دارایی‌های ثابت مشهود	TANG	-۰/۰۰۴۲۱۵	۰/۰۰۸۳۰۱	-۰/۵۰۷۷۴۳	۰/۶۱۱۹
سررسید بدهی	MATURITY	-۰/۰۲۰۰۲۹	۰/۰۰۹۶۵۶	-۲/۰۷۴۳۰۸	۰/۰۳۸۶
ضریب تعیین		۰/۹۲۸۴۰۳	ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۹۱۲۹۱۴
آماره F		۵۹/۹۳۹۹۴	احتمال آماره F		۰/۰۰۰
دوربین واتسون		۱/۶۱۱۸۹۴			

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد سطح معنی‌داری برای متغیر بیش‌ارزش‌گذاری (OV) برابر با ۰/۰۱ است که کمتر از سطح خطای مورد نظر یعنی ۵ درصد است. این موضوع بدین معنی است که بیش‌ارزش‌گذاری از نظر آماری به‌طور معنی‌داری بر هزینه بدهی اثر می‌گذارد. با توجه به این که ضریب همبستگی محاسبه شده برای متغیر (OV) برابر با ۰/۰۳۴۷۹ بدست آمده، ارتباط بین این متغیر با هزینه بدهی شرکت، مثبت است. بنابراین، فرضیه حاضر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد نخواهد شد. به‌عبارتی، شرکت‌های عضو نمونه با بیش‌ارزش‌گذاری، دارای هزینه بدهی بیشتری هستند. در میان متغیرهای کنترلی متغیر سررسید بدهی شرکت (MATURITY) رابطه معنی‌داری با هزینه بدهی شرکت دارد. همچنین، ضریب تعیین این مدل تقریباً ۰/۹۲ است.

نگاره (۶): نتایج برآورد فرضیه دوم

نام متغیر	نماد	ضریب برآوردی	خطای استاندارد	آماره آزمون t	احتمال آزمون t
عرض از مبدا	C	۰/۰۳۵۹۰۸	۰/۰۲۰۳۶۹	۱/۷۶۲۹۱۶	۰/۰۷۸۶
بیش‌ارزش‌گذاری	OV	۰/۰۰۲۸۵۷	۰/۰۰۲۰۸۱	۱/۳۷۳۳۳۴	۰/۱۷۰۳
عدم تقارن اطلاعاتی	ASY	۰/۱۱۲۵۱۶	۰/۰۳۳۱۶۷	۳/۳۹۲۴۲۱	۰/۰۰۰۸
عدم تقارن اطلاعاتی-بیش‌ارزش‌گذاری	ASY_OV	۰/۰۰۴۵۹۷	۰/۰۴۷۶۲۱	۰/۰۹۶۵۳۱	۰/۹۲۳۱
اهرم مالی	LEVERAGE	۰/۰۱۰۰۴۵	۰/۰۰۹۰۹۲	۱/۱۰۴۸۲۳	۰/۲۶۹۸
اندازه بدهی‌ها	LNDEBT	۰/۰۰۰۶۵۳	۰/۰۰۲۷۲۶	۰/۲۳۹۶۲۱	۰/۸۱۰۷
اندازه شرکت	LN MVA	۰/۰۰۲۲۳	۰/۰۰۱۸۴۸	۱/۲۰۶۸۵۸	۰/۲۲۸۱
سودآوری	PROFIT	-۰/۰۱۲۶۴۷	۰/۰۰۷۴۱۳	-۱/۷۰۶۱۸۱	۰/۰۸۸۷
دارایی‌های ثابت مشهود	TANG	-۰/۰۰۱۷۴۲	۰/۰۰۸۱۶۹	-۰/۲۱۳۱۹۲	۰/۸۳۱۳
سررسید بدهی	MATURITY	-۰/۰۲۲۴۶۳	۰/۰۰۹۶۳۶	-۲/۳۳۱۰۱۱	۰/۰۲۰۲
ضریب تعیین		۰/۹۲۹۹۹۴	ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۹۱۴۴۷۲
آماره F		۵۹/۹۱۳۲۷	احتمال آماره F		۰/۰۰۰
دوربین واتسون		۱/۵۹۲۶۱۷			

منبع: یافته‌های پژوهش

این عدد نشان می‌دهد که ۹۲ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی مذکور قابل تبیین است. مقدار احتمال یا سطح معنی‌داری F برابر ۰/۰۰۰۰ است و چون این مقدار کمتر از ۵ درصد است، فرض صفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود. به‌عبارتی،

مدل رگرسیونی معنادار است و از اعتبار بالایی برای برآزش فرضیه پژوهش برخوردار است. مقدار آماره دوربین واتسون ۱/۶۱۱۸۹۴ است که حاکی از آن است که بین اجزای مدل، خودهمبستگی سریالی وجود ندارد و بین جملات باقیمانده (اخلال) مدل، ارتباط و همبستگی وجود ندارد. بنابراین، استقلال اجزای خطا تأیید می‌شود.

فرضیه دوم این پژوهش بدین صورت است که عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر بیش‌ارزش‌گذاری بر افزایش هزینه بدهی را تشدید می‌کند. برای تأیید این فرضیه انتظار می‌رود که در سطح اطمینان مورد نظر ضریب برآوردی متغیر عدم تقارن اطلاعاتی و بیش‌ارزش‌گذاری سهام (ASY_OV) مثبت باشد. به منظور آزمون این فرضیه، از رابطه زیر استفاده شده است.

$$\text{Debt Cost}_{i,t} = B_0 + B_1 \text{OV}_{i,t-1} + B_2 \text{ASY}_{i,t} + B_3 \text{ASY}_{i,t} \cdot \text{OV}_{i,t-1} + B_4 \ln \text{MVA}_{i,t} + B_5 \text{Profit}_{i,t} + B_6 \text{LEV}_{i,t} + B_7 \text{TANG}_{i,t} + B_8 \ln \text{Debt}_{i,t} + B_9 \text{Maturity} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره شماره ۶ نتایج حاصل از برآورد رابطه فوق بعد از اعمال روش رگرسیون حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) برای رفع ناهمسانی واریانس را نشان می‌دهد.

نتایج نشان می‌دهد سطح معنی‌داری برای متغیر عدم تقارن اطلاعاتی و بیش‌ارزش‌گذاری سهام (ASY_OV) بیشتر از ۵ درصد است که نشان می‌دهد متغیر تعدیل‌گر عدم تقارن اطلاعاتی، تأثیر بیش‌ارزش‌گذاری بر افزایش هزینه بدهی را تشدید نمی‌کند. بنابراین، فرضیه دوم پژوهش رد شد. مقدار احتمال یا سطح معنی‌داری F برابر ۰/۰۰۰ است و چون این مقدار کمتر از ۵ درصد است، فرض صفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود. به عبارتی، مدل رگرسیونی معنادار است و از اعتبار بالایی برای تبیین رابطه بین متغیرها برخوردار است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش برای فرضیه اول نشان می‌دهد که ضریب برآوردی برای متغیر بیش‌ارزش‌گذاری، مثبت و از لحاظ آماری معنی‌دار است. بنابراین، فرضیه‌ی حاضر در سطح اطمینان ۵ درصد تأیید می‌شود. نتایج این پژوهش برای فرضیه اول، مشابه نتایجی است که در پژوهش چایو و شو (۲۰۱۷) به دست آمده است. نتایج پژوهش ویلسون و وو (۲۰۱۵) که بر اساس

اطلاعات تایوان و در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ انجام شده است نیز نشان می‌دهد که بیش ارزش‌گذاری، همبستگی مثبتی با افزایش بهره تسهیلات بانکی دارد.

نتایج پژوهش برای بررسی اثر عدم تقارن اطلاعاتی بر تشدید رابطه بین بیش‌ارزش‌گذاری بر هزینه بدهی شرکت‌ها، نشان می‌دهد که ضریب برآوردی برای متغیر عدم تقارن اطلاعاتی و بیش‌ارزش‌گذاری از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. بنابراین، فرضیه‌ی حاضر در سطح اطمینان ۵ درصد، رد شد. نتایج آزمون این فرضیه در بورس اوراق بهادار تهران، مشابه نتایج پژوهش چایو و شو (۲۰۱۷) است که نشان داد عدم تقارن اطلاعاتی، رابطه مثبت بین بیش‌ارزش‌گذاری و افزایش بهره تسهیلات بانکی را افزایش نمی‌دهد.

پیشنهادات

با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه اول، به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به ویژه اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران توصیه می‌شود که در هنگام تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی، ارزش ذاتی و ارزش بازار سهام شرکت را مورد توجه قرار دهند. همچنین، به سازمان بورس، تحلیلگران مالی و بانک‌ها پیشنهاد می‌شود که موضوع ارزش‌گذاری سهام شرکت‌ها را مورد توجه قرار دهند و قوانین جدی‌تری از سوی نهادهای ناظر جهت اطلاع‌رسانی سریع و دقیق به بازار سرمایه توسط شرکت‌ها انجام شود. ارائه آموزش‌هایی به سرمایه‌گذاران از سوی سازمان بورس اوراق بهادار تهران درباره مفاهیم، قواعد سرمایه‌گذاری و ارزشیابی سهام شرکت‌ها می‌تواند در کاهش خطای ارزشیابی موثر واقع شود. به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود که هنگام ارزیابی سهام شرکت‌ها به دقت صورت‌های مالی آنها را بررسی کرده و تمامی جوانب شرکت‌ها همچون عدم تقارن اطلاعاتی و پدیده تضادهای نمایندگی را مدنظر قرار دهند و از انجام معاملات ذهنی بر پایه عقاید دیگر سرمایه‌گذاران خودداری نمایند. علاوه بر آن برای انجام تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به اینکه تحلیل انجام شده در این پژوهش در سطح شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است، پیشنهاد می‌شود که فرضیه‌های پژوهش در سطح صنایع مختلف و به صورت تفکیک شده بررسی و تجزیه و تحلیل شود.

۲. در این پژوهش، هزینه مالی به عنوان شاخص هزینه بدهی در نظر گرفته شده بود. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی با تغییر این شاخص و بررسی سایر متغیرهای اثرگذار احتمالی، برای مثال افزایش نرخ هزینه بانکی، تأثیر حجم معاملات و ... پدیده بیش ارزش گذاری و هزینه بدهی و عدم تقارن اطلاعاتی مورد بررسی قرار گیرد.
۳. در این پژوهش به منظور اندازه‌گیری بیش‌ارزش‌گذاری از نسبت P/E استفاده گردید. پیشنهاد می‌شود بیش‌ارزش‌گذاری سهام را با استفاده از سایر معیارهای موجود اندازه‌گیری و تأثیر آن بر هزینه بدهی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- Ahmadpour, A., KashaniPour, M., & Shojaei, M. R. (2010). Investigating the Impact of Corporate Governance and Audit Quality on the Cost of Debt Financing. *Accounting and Auditing Reviews*, 17(4), 17-48. (In Persian).
- Amiri, H., & Mohammad Khorezoughi, H. (2013). Analysis of the relationship between financing through debt and the quality of profits of companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Financial Accounting Quarterly*, 4(16), 61-81. (In Persian).
- Ashrafzadeh, H., & Mehregan, N. (2008). *Advanced panel data econometric*. Tehran University Press. (In Persian).
- Biglar, K., Rezaei, Gh., & Ghadimi, Z. (2017). Impact of information asymmetry on stock liquidity and capital cost. *Second International Management and Accounting Conference*, Tehran, Salihan Higher Education Institute. (In Persian).
- Brealey, R. A., Myers, S. C., & Marcus, A. J. (2012). *Fundamentals of corporate finance*. McGraw-Hill/Irwin.
- Campbell, T. S., & Kracaw, W. A. (1980). Information production, market signalling, and the theory of financial intermediation. *The Journal of Finance*, 35(4), 863-882.
- Campello, M., & Graham, J. R. (2013). Do stock prices influence corporate decisions? Evidence from the technology bubble. *Journal of Financial Economics*, 107(1), 89-110.
- Chen, W. J. (2013). Can corporate governance mitigate the adverse impact of investor sentiment on corporate investment decisions? Evidence from Taiwan. *Asian Journal of Finance & Accounting*, 5(2), 101.
- Chiou, C. L., & Shu, P. G. (2017). Overvaluation and the cost of bank debt. *International Review of Economics & Finance*, 48, 235-254.
- Clarkson, G., Jacobsen, T. E., & Batcheller, A. L. (2007). Information asymmetry and information sharing. *Government Information Quarterly*, 24(4), 827-839.
- Derrien, F., Kecskés, A., & Mansi, S. A. (2016). Information asymmetry, the cost of debt, and credit events: Evidence from quasi-random analyst disappearances. *Journal of Corporate Finance*, 39, 295-311.

- Ding, S., Jia, C., Wilson, C., & Wu, Z. (2015). Political connections and agency conflicts: the roles of owner and manager political influence on executive compensation. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 45(2), 407-434.
- Frankel, R., & Lee, C. M. (1998). Accounting valuation, market expectation, and cross-sectional stock returns. *Journal of Accounting and economics*, 25(3), 283-319.
- Gao, W., & Zhu, F. (2015). Information asymmetry and capital structure around the world. *Pacific-Basin Finance Journal*, 32, 131-159.
- Houmes, R. E., & Skantz, T. R. (2010). Highly valued equity and discretionary accruals. *Journal of Business Finance & Accounting*, 37(1- 2), 60-92.
- Houmes, R., Foley, M., & Cebula, R. J. (2013). Audit quality and overvalued equity. *Accounting Research Journal*.
- Izadi nia, N., & Mirzaei, M. (2015). The effect of high stock valuation on the relationship between audit quality and discretionary accruals. *Empirical studies of financial accounting*, 12(45), 31-80. (In Persian).
- Jahanshad, A., & Malekian, H. (2015). The role of trust in investors' reaction to profit announcement by emphasizing the requirements of formal institutions and information asymmetry. *Accounting and Audit Research*, 26, 92-107. (In Persian).
- Jensen, M. C. (2005). Agency costs of overvalued equity. *Financial management*, 34(1), 5-19.
- Jensen, M. C., & Fuller, J. (2003). What's a Director to Do?.
- Karam nia, A., & Rezaei, E. (2017). Investigating the Relationship between Better Reliability of Managers with Debt Maturities and Debt Costs in Companies Accepted in Tehran Stock Exchange. The first conference on accounting, management and economics with the dynamics of the national economy, Malayer, Islamic Azad University of Malayer. (In Persian).
- Khosravi, M., & Kiamehr, A. (2017). Investigating the relationship between cost of capital and the ability to predict future profits by investors in companies admitted to Tehran Stock Exchange. Tehran, Sixth International Accounting and Management Conference with a New Science Research Approach. (In Persian).
- Li, S., & Richie, N. (2016). Income smoothing and the cost of debt. *China Journal of Accounting Research*, 9(3), 175-190.
- Moradi, J., & Mahmoudi, L. (2011). Divergence of price and intrinsic value of stocks and expected returns. *Researcher Quarterly (Management)*, 8(21), 1-13. (In Persian).
- Payam, M. A., & Azimi, P. (2016). Investigating the Impact of Information Asymmetry on Cost of Capital. First International Conference on New Paradigms of Business and Organizational Intelligence Management, Shahid Beheshti University, Tehran. (In Persian).
- Petacchi, R. (2015). Information asymmetry and capital structure Evidence from regulation FD. *Journal of Accounting and* , 59(2-3), 143-162.

- Rahimian, N., Qaderi, B., & Rasooli, P. (2017). Capital Structure and Representation Theory: Experimental Evidence from the Tehran Stock Exchange. *Accounting Research*, 6(4), 41-66. (In Persian).
- Shafir, E., & Thaler, R. H. (2006). Invest now, drink later, spend never: On the mental accounting of delayed consumption. *Journal of economic psychology*, 27(5), 694-712.
- Shirnezhad, L., & Hassani kalvani, Z. (2016). Investigating the relationship between information asymmetry and capital structure in companies Listed on Tehran Stock Exchange. *International Elite Management Conference*, Shahid Beheshti University, Tehran. (In Persian).
- Wali Pour, H., & Dado, B. (2015). Investigating the relationship between information asymmetry and cost of capital. *First International Conference on Accounting, Management and Economics Auditing*, Isfahan, Conference Secretariat. (In Persian).



مروری بر اهمیت و چرایی پیش‌بینی بازده سهام: با تأکید بر

متغیرهای کلان اقتصادی

میثم کاویانی^۱، سید فخرالدین فخرحسینی^۲، فاطمه دستیار^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۰

مقاله ترویجی

چکیده

ضرورت و توجه به مسائل آینده و پیش‌بینی‌ها از دیرباز در بازارهای مالی مطرح بوده و موضوع پیش‌بینی به عنوان عامل منحصربفردی محسوب می‌گردد که ارزش‌های ناشناخته آتی را مورد برآورد قرار می‌دهد. با توجه به اهمیت پیش‌بینی در تحقیقات مالی، پیش‌بینی بازده سهام تاکنون از طریق مدل‌ها و متغیرهای مختلفی مورد آزمون و بررسی قرار گرفته است. عمده این متغیرها علاوه بر متغیرهای داخلی، متغیرهای خارجی بوده که مبتنی بر متغیرهای کلان اقتصادی بوده است. با توجه به موارد فوق، پژوهش حاضر به صورت مروری و با رویکرد تحقیقات تجربی به برخی از مهمترین متغیرهای کلان اقتصادی که پیش از این در انواع مدل‌های پیش‌بینی بازده سهام بیشتر مورد استفاده قرار گرفتند، پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اولاً متغیرهای کلان اقتصادی اشاره شده به جهت قابلیت تأثیرپذیری بر بازار سهام (بازده سهام یا شاخص بازار)، مناسب مدلسازی برای پیش‌بینی بازده سهام هستند. دوم اینکه در بازار سهام کشور ما نتایج تأثیرگذاری این متغیرها بر بازده سهام در قیاس با سایر کشورها در برخی جهات مشابه و در برخی نیز متناقض بوده است و دلایل را می‌توان به استفاده از نوع مدل‌های پیش‌بینی، دوره زمانی پژوهش و نیز متفاوت بودن ساختار اقتصادی کشور مربوط دانست.

واژه‌های کلیدی: پیش‌بینی، بازده سهام، متغیرهای کلان اقتصادی

طبقه‌بندی موضوعی: G11, E44, B26

10.22051/ijar.2020.26185.1505:DOI

^۱ دکترای مدیریت مالی، دانشگاه آزاد اسلامی (meysamkaviani@gmail.com)

^۲ استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تنکابن، تنکابن، ایران.

(f_fkm21@yahoo.com)

^۳ دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان، نویسنده مسئول، (f.dastyar7@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

پیش‌بینی شرایط آینده یکی از چالش‌های مهم انسان بوده و بشر سعی کرده است با آگاهی یافتن از شرایطی که در آینده پیش خواهد آمد خود را برای رویارویی با آن مهیا کند. ضرورت و توجه به مسائل آینده و پیش‌بینی آنها که از دیرباز در بازارهای مالی نیز مطرح بوده و با گسترش فزاینده و پیچیده‌تر شدن این بازارها اهمیت دو صد چندان یافته است، به گونه‌ای که هم اکنون مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذار در این گونه بازارها، سعی در استفاده از جدیدترین ابزارهای علمی جهت تجزیه و تحلیل بازارهای مالی دارند. از بین بازارهای مالی، بازار بورس (بازار سهام) نه تنها از اقتصاد ملی، بلکه از اقتصاد جهانی نیز تأثیر می‌پذیرد (علی‌آب‌بر، ۱۳۹۰). در بازار سهام، پیش‌بینی بازده سهام اهمیت زیادی در مطالعات تجربی مالی دارد و به عنوان یک مفهوم نیرومند در استراتژی‌ها و تصمیمات سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. همچنین، یکی از مفاهیم بنیادین کارایی بازار نیز است (چارلز و همکاران، ۲۰۱۶)، به طوری که موضوع پیش‌بینی به عنوان یک عامل منفرد تلقی می‌گردد که ارزش‌های ناشناخته آتی را مورد برآورد قرار می‌دهد. اگر چه پیش‌بینی بازده سهام ممکن است نشان‌دهنده نتایج ناشی از توزیع پیش‌بینی باشد، اما هیچ گونه اطلاعاتی در مورد میزان عدم قطعیت ذاتی یا نوسان مربوطه را دربر ندارد. به همین دلیل ممکن است فردی بیان دارد که مقایسه پیش‌بینی فقط به عنوان ارزش محدود شده مربوط به ارزیابی قابلیت‌های پیش‌بینی تلقی می‌شود. همان‌طور که چاتفیلد (۱۹۹۳) و کریستوفرسن (۱۹۹۸) بیان داشتند. پیش‌بینی‌های فاصله‌ای^۱ (یا فاصله پیشگویی^۲) برای تصمیم‌گیرندگان ارزش بیشتری دارد، زیرا به آنان امکان می‌دهد تا قابلیت پیش‌بینی را به صورت کامل و معنی‌داری ارزیابی کنند (پان و پولیتیس، ۲۰۱۶). از آنجایی که علاقه‌ی خریداران و فروشندگان سهام به گرایش بازار وابسته است و گرایش بازار به اقتصاد بین‌المللی، عوامل داخلی و سایر عوامل مربوط است، بنابراین پیش‌بینی بازده سهام بسیار پیچیده و یا غیرقابل پیش‌بینی است. بازده سهام از طریق تغییر در قیمت سهام، به صورت بهتری می‌تواند آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. تغییر در بازده‌های سهام را می‌توان به راحتی برای نتیجه‌گیری در مورد قیمت‌های سهام به کار گرفت (لی، ۲۰۱۴). با این حال پیش‌بینی بازده سهام مورد توجه محققان زیادی برای سال‌های متمادی بوده است، زیرا بازده سهام متأثر از متغیرهای متعددی بوده و پیش‌بینی آن کار ساده‌ای نیست. (وسترلاند و نارایان، ۲۰۱۲). در سال‌های اخیر عوامل

مؤثر بسیاری که به پیش‌بینی بازده سهام کمک کرده، مطرح شده‌اند، به طوری که پژوهشگران و دانشمندان حوزه تصمیم‌گیری و پیش‌بینی با آن روبرو هستند و سعی در انتخاب متغیرهای تأثیرگذار بر خروجی تصمیم و پیش‌بینی می‌باشند. بنابراین، اگر بتوان بازده سهام را با استفاده از متغیرهایی پیش‌بینی کرد و برای آن مدل‌هایی ارائه داد، در واقع شرایط مطمئن‌تری در بازار سرمایه ایجاد می‌شود که به توسعه سرمایه‌گذاری و تخصیص بهینه وجوه سرمایه‌گذاری شده در بازارهای مالی کمک خواهد کرد. با عنایت به اینکه تاکنون در داخل و خارج کشور، پژوهش‌های جامعی در خصوص استفاده از مدل‌های ساختاری کلان جهت پیش‌بینی بازده سهام و با در نظر گرفتن متغیرهای اقتصادی انجام شده است، شناسایی و معرفی متغیرهای مورد استفاده در مدل‌ها، می‌تواند گام مناسبی جهت اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری باشد. بنابراین، پیش‌بینی بازده سهام به عنوان یکی از موارد بااهمیت تصمیمات سرمایه‌گذاری در بازار سهام محسوب می‌گردد که از طریق مدل‌های مختلفی در صنعت سرمایه‌گذاری انجام شده است. یکی از دلایل استفاده از این مدل‌ها، توسعه اقتصاد مالی است. (رهنمای رودپشتی، ۱۳۹۴) با توجه به اینکه سرمایه‌گذاران باید آماده مقابله با نوسانات نامطلوب^۳ بازده مورد انتظار باشند، بنابراین پیش‌بینی بلندمدت بازده مالی نقش عمده‌ای در زمینه تخصیص پرتفوی ایفا می‌کند (کالز و همکاران، ۲۰۱۳). شناسایی و نوع ارتباط بین متغیرهای کلان اقتصادی با بازده سهام، جهت پیش‌بینی روند آتی در شرایط عدم قطعیت، با اهمیت است؛ چنانچه باربریس (۲۰۰۰) بیان می‌کند که حتی پس از در نظر گرفتن پارامتر عدم قطعیت، پیش‌بینی مناسب بازده سهام در دست خواهد بود و منجر به افزایش سرمایه‌گذاری بیشتر سهام در پرتفوی سرمایه‌گذاران می‌گردد.

مبانی قابلیت پیش‌بینی بازده سهام

قابلیت پیش‌بینی بازده سهام به عنوان موضوعی تلقی می‌شود که در امور مالی دارای اهمیت زیادی است. پیش‌بینی بازده سهام در تصمیمات سرمایه‌گذاری و استراتژی‌ها و همچنین برای درک مفهومات اساسی از قبیل کارآیی بازار، دارای مفاهیم گسترده‌ای است. مقالات تجربی گسترده‌ای بر قابلیت پیش‌بینی تمرکز نمودند (ولچ و گوپال، ۲۰۰۸؛ کمپل و تامسون، ۲۰۰۵؛ وسترلند و نارایان، ۲۰۱۲). بنابراین، همزمان با ظهور دارایی‌های مالی قابل معامله از قبیل سهام، اختیار معامله، قرارداد آتی، قرضه و غیره، یک سری علائم برای توصیف بازده دارایی‌های مربوطه در زمان آتی به وجود آمد. بحث در مورد قابل پیش‌بینی بودن بازده سهام، در بین

دانشگاهیان به عنوان یک موضوع خسته کننده و مداوم تلقی می شود. بسیاری از تحقیقات ادعا می کنند که بازده سهام قابل پیش بینی است (حداقل تا حدی قابل پیش بینی هستند (فرریا و سنتا کلارا، ۲۰۱۱)) و البته، برخی دیگر دارای تردید می باشند (سنیزی اقلو و تیمرمن، ۲۰۱۲). اگرچه که مسائل مربوط به قابلیت پیش بینی بازده سهام به صورت تجربی و نظری حل نمی شوند، اما در دانشگاه ها این گونه پذیرفته شده است که یک مؤلفه غیر قابل پیش بینی موجود در بازده سهام، می تواند باعث بروز یک سری مشکلات برای پیش بینی بازده با معنی داری آماری^۴ شود (راپاچ و ژو، ۲۰۱۳). بنابراین، بسیاری از تحقیقات بیان می دارد که فقط مسیر مربوط به بازده های سهام مازاد یا سایر بازده های دارایی قابل پیش بینی است (برن، گلوستن، و جاگاناتان، ۱۹۸۸؛ هنگ و چانگ، ۲۰۰۳ و کریستوفرسن و دایبولد، ۲۰۰۶). یکی از تعابیر امکان پذیر این است که صدای بازده های مشاهده شده مربوط به پیش بینی صحیح بازده کلی، بسیار زیاد است.

متغیرهای کلان و بازار سهام

نفت و بازده سهام

قیمت نفت احتمالاً نقش مهمی در پیش بینی بازده، از طریق حداقل دو کانال بازی می کند. از یک سو، نفت نقش مهمی در تولید کالاهای بسیاری دارد و تغییرات قیمت آن ممکن است بر جریان های نقد آتی شرکت ها تأثیر بگذارد. در نتیجه، قیمت بالاتر نفت ممکن است هزینه های تولید شرکت ها را افزایش دهد، باعث کاهش سود شرکت ها و در نتیجه کاهش قیمت سهام شود. از سوی دیگر، تغییرات قیمت نفت ممکن است بر نرخ تنزیل تأثیر بگذارد و اغلب نشان دهنده فشارهای تورمی است. از آنجایی که ارتباط بین تغییرات قیمت نفت و بازار سهام، تأثیرات مهمی در استراتژی های مدیریت سبد سهام دارد، این مسئله در مطالعات اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است (یو و همکاران، ۲۰۱۷)؛ به طوری که مطالعات مختلفی به تأثیر مثبت، منفی و عدم رابطه بین تغییرات قیمت نفت با قیمت سهام دست یافتند که حتی در برخی از کشورهای صادرکننده نفت به مانند کشورهای واردکننده این رابطه منفی بوده است. پژوهش جونز و کاول (۱۹۹۶) یکی از اولین مطالعاتی بود که برای تحلیل پاسخ بازارهای سهام بین المللی چهار کشور توسعه یافته شامل ایالات متحده، کانادا، ژاپن و انگلیس، به تغییر قیمت نفت پرداخته است. آنها با استفاده از مدل های رگرسیون ساده، دریافتند قیمت نفت تأثیر منفی

بر بازده سهام برای همه این کشورها دارد. سادورسکی (۱۹۹۹) در مطالعه خود در ایالات متحده به همان نتیجه رسید. پارک و راتتی (۲۰۰۸) در یک گروه از ۱۳ کشور واردکننده و صادرکننده نفت اروپایی، به این نتیجه دست یافت که پاسخ بازار سهام به تغییرات نفت برای کشورهای صادرکننده نفت شامل واکنش مثبت در نروژ، اثر بی‌معنی در انگلستان و تأثیر منفی در دانمارک را نشان می‌دهد. در حالی که برای کشورهای واردکننده نفت، این اثر به‌طور معنی‌داری منفی بوده است (تاسی، ۲۰۱۲). وانگ و همکاران (۲۰۱۸) به این نتیجه رسیدند که نوسانات نفتی، نوسانات بازده را در تعداد قابل توجهی از پرتفوی اوراق بهادار صنعت پیش‌بینی می‌کند. لئو و کین (۲۰۱۷) در پژوهشی بیان می‌کنند که شوک قیمت نفت به‌طور مثبت بر بازده سهام چین، تأثیر می‌گذارد. باشر و همکاران (۲۰۱۷) نیز در پژوهش خود دریافتند که بازده سهام کشور مکزیک به واسطه شوک‌های نفتی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. یو و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که تأثیرات شوک قیمت نفت و عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، نامتقارن هستند و به شدت با شرایط بازار سهام ارتباط دارند. پرهادان و همکاران (۲۰۱۵) در نیز بیان می‌کنند که رابطه بلندمدت و پایداری بین رشد اقتصادی، قیمت نفت، عمق بازار سهام، نرخ موثر واقعی ارز، نرخ تورم و نرخ بهره واقعی وجود دارد.

در ایران نیز کاویانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که بازده سهام تحت تأثیر منفی شوک نفتی قرار دارد و همچنین میرهاشمی‌دهنوی (۱۳۹۴) نیز نشان داد که قیمت نفت اثر معنی‌داری بر شاخص قیمت سهام کشورهای مورد مطالعه داشته و شوک‌های قیمت نفت بر اساس هر سه تعریف، آثار نامتقارنی بر بازدهی سهام کشورهای ایران، امارات، عمان، قطر و کویت داشته است. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما مانند بازار سهام سایر کشورها تحت تأثیر درآمدهای نفتی به صورت مثبت، منفی و یا نامتقارن قرار دارد.

ارز و بازده سهام

رابطه بین ارز و قیمت سهام مهم است، زیرا هر دو نقش مهمی در رشد اقتصادی یک اقتصاد بازی می‌کنند (تاسی، ۲۰۱۲). دو تفسیر اصلی درباره رابطه بین نرخ واقعی ارز و قیمت واقعی سهام، رویکرد بازار خوب و رویکرد تعادل پرتفوی، است. رویکرد بازار خوب بیان می‌کند که

نرخ ارز واقعی باعث تغییر قیمت واقعی سهام می‌شود. کاهش نرخ ارز واقعی، میزان صادرات شرکت‌ها را از لحاظ قیمت‌های پایین تر افزایش می‌دهد و فروش آنها را به سایر کشورها افزایش می‌دهد. صادرات بیشتر باعث سود بیشتری برای شرکت‌ها خواهد شد. این ارزش‌ها قیمت سهام شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. بنابراین، کاهش نرخ واقعی ارز، قیمت واقعی سهام را افزایش می‌دهد، در حالی که افزایش ارزش واقعی ارز، باعث کاهش قیمت واقعی سهام خواهد شد (وونگ، ۲۰۱۷). لازم به ذکر است که طبق الگوی جریان‌گرا^۵ درون‌بوش و فیشر (۱۹۸۰) فرض می‌کنند که حساب و تراز جاری کشور دو عامل مهم تعیین‌کننده نرخ ارز هستند. تغییر نرخ ارز بر رقابت بین‌المللی، تراز تجاری و در نتیجه، بر متغیرهای حقیقی اقتصاد مانند تولید و درآمد حقیقی، جریان نقدینگی آتی و جاری شرکت‌ها و قیمت سهام آنها اثر می‌گذارد. بر اساس این الگو، کاهش ارزش پول داخلی (افزایش نرخ ارز)، توان رقابتی شرکت‌های داخلی را افزایش می‌دهد و صادرات آنها را در مقایسه با سایر رقبای خارجی ارزان‌تر می‌کند. افزایش مزیت کالای تولید داخل، به افزایش صادرات و درآمد منجر می‌شود که به نوبه خود، قیمت سهام شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. بنابراین، در این الگو، نرخ ارز و قیمت سهام رابطه ای مثبت دارند، در حالی که در الگوی پرتولیو برنسون (۱۹۸۳)، فرض می‌شود که رابطه منفی بین نرخ ارز و قیمت سهام وجود دارد. بر اساس این الگو، کاهش قیمت سهام باعث کاهش ثروت سرمایه‌گذاران داخلی می‌شود که این موضوع به کاهش تقاضای پول منجر می‌شود. با فرض ثبات سایر شرایط و کاهش ارزش پول داخلی و گران‌تر شدن نرخ ارز، کاهش نرخ بهره موجب خروج سرمایه از کشور می‌شود، اما در الگوی پولی گوین (۱۹۸۹) برعکس دو الگوی یاد شده، رابطه‌ای بین نرخ ارز با قیمت سهام وجود ندارد. کیم و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که نرخ ارز و نرخ بهره تأثیر منفی بر بازده سهام در دوره‌های نسبتاً پایدار در کره داشته است. وونگ (۲۰۱۷) در پژوهشی به رابطه منفی و معنی‌داری بین بازده واقعی نرخ ارز و قیمت سهام، در کشورهای مالزی، سنگاپور، کره و انگلیس دست یافت. همچنین، در کشورهای فیلیپین، ژاپن و آلمان این رابطه معنادار نبوده است. لم و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی دریافتند که به احتمال زیاد سرمایه‌گذاران مستقیم و معامله‌گران بازار فارکس نمی‌توانند از نرخ ارز جهت پیش‌بینی قیمت سهام، استفاده کنند.

در ایران نیز کاویانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که بازده سهام تحت تأثیر منفی شوک ارزی قرار دارد. خوچینی (۱۳۹۷) نشان داد که در سال‌های اخیر یکی از علل کاهش شاخص قیمت سهام در بلندمدت، افزایش نرخ ارز بوده است. نتایج جلالی و همکاران (۱۳۹۵) بیانگر آن است که اثر عبور نرخ ارز بر بازدهی سهام مثبت بوده است. بخشانی (۱۳۹۴) نشان داد که بین تغییرات نرخ ارز و قیمت سهام و نسبت سود هر سهم به قیمت ارتباط مثبت و معنی‌داری در بازار مالی ایران وجود دارد. نهایتاً یافته‌های استادی و همکاران (۱۳۹۳) حاکی از تأثیرگذار بودن ریسک نرخ ارز بر قیمت سهام صنعت پتروشیمی است و سایر متغیرها شامل تغییرات قیمت نفت، تورم و نقدینگی نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری را نشان می‌دهند و منجر به افزایش ریسک قیمت سهام صنعت پتروشیمی می‌شوند. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما مانند بازار سهام سایر کشورها، تحت تأثیر متناقض شوک ارزی است و این رابطه مثبت و یا منفی است.

سرمایه‌گذاری خصوصی و بازده سهام

عوامل کلان اقتصادی، شوک‌های تکنولوژیک و بازده سهام بهم وابسته هستند و کماکان به‌عنوان یک بحث نظری حل نشده، وجود دارند است (کامپبل و دیبولد، ۲۰۰۹). برخی از مقالات به این نکته اشاره داشتند که شوک‌های تکنولوژی، از طریق تحقیق و توسعه^۶، ثبت اختراعات و تغییرات عامل بهره‌وری بر قیمت سهام تأثیر می‌گذارد (مادسین و دیویس، ۲۰۰۶). شوک‌های تکنولوژی سرمایه‌گذاری خاص^۷، به‌عنوان محرک چرخه تجاری است، زیرا پیشرفت تکنولوژی منجر به ارزان شدن تجهیزات سرمایه جدید می‌شود و با ارزانتر شدن ابزارهای سرمایه، تقاضای سرمایه‌گذاری و تولید افزایش می‌یابد (گرینوود، ۱۹۹۷). به همین دلیل در حال حاضر (یکپارچگی مالی بالا)، ریسک مربوط به چرخه تجاری به خصوص چرخه‌های تجاری جهانی، می‌تواند بر روند حرکت قیمت سهام تأثیرگذار باشد. بنابراین، فرض می‌کنیم که چرخه تجاری به‌طور دقیق بازده سهام را توضیح می‌دهد (پراهیش و ویدیا، ۲۰۱۷). پراهیش و ویدیا (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان اینکه آیا چرخه‌های تجاری و شوک‌های تکنولوژی خاص سرمایه‌گذاری، برای بازده سهام مهم هستند؟ به این نتیجه رسیدند که (۱) بین شوک‌های تجاری و بازده بازار سهام، بویژه در زمان آزادسازی بازار مالی رابطه وجود دارد؛ (۲) چرخه‌های جهانی نقش غالبی بر چرخه کشور در توضیح بازده سهام دارد؛ (۳) نرخ بهره نقش مهمی در تعامل

چرخه تجاری پویا و بازده سهام دارد و در نهایت (۴) اثر نسبتاً ضعیفی از شوک‌های تکنولوژیکی سرمایه‌گذاری در چرخه تجاری و بازده سهام وجود دارد. کوچ و ویو (۲۰۱۲) نیز در پژوهش خود دریافتند که مدل سرمایه‌گذاری خصوصی می‌تواند به خوبی بازده‌های مقطعی سهام را تقریباً به همان عوامل فاما-فرنج توضیح دهد.

در ایران نیز کاویانی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود نشان دادند که بازده سهام تحت تأثیر منفی شوک سرمایه‌گذاری قرار دارد. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما مانند بازار سهام سایر کشورها تحت تأثیر شوک سرمایه‌گذاری قرار دارد.

حجم پول و بازده سهام

مشاهدات اخیر سیاست‌های پولی انبساطی، چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های پولی بر بنگاه‌ها به ویژه در صنایع مختلف را نشان می‌دهد. افزایش نقدینگی، بانک‌ها را مجبور به کاهش استانداردهای اعطای وام می‌کند (کیم و رسینگو، ۲۰۱۷). بنابراین، از دیدگاه "اثر مانده حقیقی"^۸ افزایش نقدینگی موجب بهم خوردن تعادل مانده حقیقی پول می‌شود، اما از آنجا که افراد تمایل دارند تعادل مانده حقیقی خود را حفظ کنند سعی می‌کنند حجم پول اضافی را به طرف خرید سایر دارایی‌های مالی از جمله سهام سوق دهند. از این دیدگاه، افزایش حجم پول موجب افزایش تقاضا و افزایش قیمت سهام می‌شود. از سوی دیگر، با اجرای سیاست پولی انبساطی توسط بانک مرکزی، نقدینگی در جامعه افزایش خواهد یافت که بیشترین اثر این سیاست، کاهش نرخ بهره است. هرچند در اقتصاد ایران نرخ بهره به صورت دستوری توسط مقامات پولی تثبیت می‌شود، اما با بالا رفتن میزان تسهیلات وقتی نرخ بهره ثابت است، نرخ بهره در بازار غیر رسمی کاهش می‌یابد و پایین آمدن نرخ بهره موجب بالا رفتن تقاضا برای سهام و در نتیجه افزایش قیمت سهام می‌شود (نونزاد و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج ما و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که نقدینگی از طریق یک کانال مهم بیانگر تأثیر نوسانات بازار بر بازده سهام در بازارهای بین‌المللی است و این متفاوت از رابطه مستقیم نوسان/بازده است. نتایج چانگ و چاوونگانانت (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که بین نوسانات بازار و بازده سهام رابطه منفی وجود دارد و بازده سهام نسبت به شوک نوسانات قیمت، حساسیت بالایی دارد. کیم و رسینگو (۲۰۱۷) در

پژوهشی به این نتیجه رسیدند که شوک پولی انبساطی، به‌طور نامتناسبی منجر به افزایش بازده شرکت‌های در مانده می‌گردد که سود آنها کمتر از هزینه بهره آنها است. بنابراین، این شرکت‌ها نیاز به تامین مالی خارجی دارند. چانگ و آریف (۲۰۱۶) در پژوهش خود نشان دادند که تغییرات عرضه پول منجر به اثر نقدینگی مثبت می‌شود و تغییرات نقدینگی پس از کنترل اثرات تغییر درآمد، تغییر رژیم و بحران مالی جهانی، تأثیر مثبتی بر قیمت سهام دارند. همچنین، به نظر می‌رسد که این یافته‌ها پس از حل مسائل جدی اقتصادسنجی در مطالعات، بیانگر اثبات این نظریه است که عرضه پول بر نقدینگی و نقدینگی بر قیمت سهام غیربانکی تأثیرگذار است.

در ایران بیات و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که وضعیت شوک شاخص کل قیمت سهام و واکنش ملایم بانک مرکزی به انحرافات شاخص کل قیمت سهام از سطح تعادلی آن، منجر به کاهش دامنه نوسانات اقتصادی شده و ثبات کلی اقتصاد کلان را افزایش می‌دهد. نوژاد و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود بیان کردند که سیاست پولی اثر مثبتی بر شاخص قیمت اسمی و حقیقی سهام دارد. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما مانند بازار سهام سایر کشورها تحت تأثیر بخش پولی قرار دارد. به عبارتی، سیاست‌های پولی اتخاذ شده تأثیر مثبتی بر بازار سهام و در نتیجه بازدهی سهام داشته است.

مخارج دولتی و بازده سهام

امروزه یکی از مهمترین مسائل اقتصادی جوامع، میزان مخارج سرمایه‌ای و سیاست‌های دولت در جهت حمایت از فعالیت‌های اقتصادی و زیربنایی است که در فرآیند تصمیم‌گیری فعالان بازارهای مالی، اعم از سرمایه‌گذاران دولتی، نهادی، سرمایه‌گذاران بالقوه و سهامداران انفرادی نقش غیر قابل انکاری دارد. با توجه به اینکه رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی از مسائل رایج توسعه اقتصادی است (هو و لی، ۲۰۱۴، ۴۹)، بنابراین مخارج سرمایه‌ای به‌عنوان بخشی از مخارج کل دولت از چند جهت می‌تواند بر بازار سرمایه تأثیرگذار باشد. بازار سرمایه ممکن است یکی از هدف‌های سیاست‌های انقباضی و انبساطی دولت قرار گیرد و اعلام میزان مخارج سرمایه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک عامل اطلاعاتی برای تقاضای سهام، حساسیت ایجاد نماید. افزایش مخارج سرمایه‌ای می‌تواند با کاهش هزینه‌های سنگین صنایع، سودآوری آنها را افزایش، ریسک را

کاهش و بدین ترتیب با تأثیر بر قیمت سهام منجر به تغییر بازده قیمتی سهام گردد. با توجه به اینکه ادبیات قابل توجهی در اقتصاد کلان وجود دارد که پیامدهای مخارج دولتی را در اقتصاد بررسی می‌کند، اهمیت شناسایی یک معیار دورن‌زا از پیش‌بینی‌های غیرمنتظره از مخارج دولتی چالش اصلی این موضوع است، زیرا دارایی‌هایی که در معرض ریسک شوک مخارج دولتی قرار دارند، نسبت به دارایی که تحت تأثیر جریان مصرفی خانوار هستند، ریسکی‌تر می‌باشند. بنابراین، سرمایه‌گذاران جهت تقاضای دارایی‌هایی که به‌طور مثبت تحت تأثیر شوک‌های مخارج دولتی هستند، قیمت‌های پایین‌تر یا معادل آن و یا بازده مورد انتظار بیشتری را طلب می‌کنند (دیسانایاکی، ۲۰۱۶). مخارج سرمایه‌ای بیشتر بیانگر ریسک بالاتر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بازار اوراق بهادار و در سطح بنگاه‌های اقتصادی است (بلو و یو، ۲۰۱۳). تغییرات مخارج سرمایه‌ای دولت می‌تواند بر سودآوری صنایع، صورت‌های مالی شرکت‌ها و قیمت سهام تأثیر گذارد و به‌عنوان عامل ریسک بازار بر انتظارات سرمایه‌گذاران در مورد آینده بازار تأثیر گذارند. دا و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی بدین نتیجه رسیدند که سیاست‌های مالی دولت بر بازده سهام شرکت‌ها تأثیرگذار است. دیسانایاکی (۲۰۱۶) در پژوهش خود بیان می‌کند شوک‌های مالی، مصرف را ابتدا افزایش می‌دهد، اما در بلندمدت آن را کاهش می‌دهد. او همچنین نشان داد از دارایی‌هایی که حساسیت بالایی به شوک‌های مخارج دولتی دارند، به‌طور متوسط، در مقایسه با دارایی‌هایی با حساسیت کم، درآمد بیشتری انتظار می‌رود. فورستی و ناپولیتانو (۲۰۱۶) در پژوهشی دریافته‌اند که مانورهای مالی^۹ بر بازارهای سهام اثر می‌گذارند و با افزایش کسری عمومی، شاخص بازار سهام را کاهش می‌دهند و بلعکس. آگیسی و ادور ۵۵ (۲۰۱۴) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که مخارج سرمایه‌ای منجر به تأثیر منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت ارزش معاملات بازار سهام می‌شود. بلو و همکاران (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی بدین نتیجه دست یافتند که در طول ریاست جمهوری، حزب دموکرات، شرکت‌هایی که ریسک دولتی را تجربه کردند، جریان‌های نقدی و بازده سهام بالاتری داشتند، در حالی که الگوی مخالف در طول ریاست جمهوری، حزب جمهوری‌خواهان، صادق بود.

در ایران آل‌عمران و آل‌عمران (۱۳۹۵) در پژوهش خود بیان کردند که سیاست مالی انبساطی و قیمت نفت، اثری مثبت و معنی‌دار بر بازدهی بورس دارد. در پژوهش دیگری پیری (۱۳۹۳) دریافت که مخارج سرمایه‌ای دولت بر روی شاخص کل بورس و شاخص گروه صنایع فلزات

اساسی و استخراج معادن اثر معنی‌داری دارد. علاوه بر این، روابط مذکور در بلندمدت نیز برقرار است. طالب‌نیا و جلیلی (۱۳۸۵) بیان کردند که بین مخارج سرمایه‌ای دولت در دوره مورد بررسی و شاخص‌های کل قیمت، قیمت و بازده نقدی و شاخص صنعت بورس اوراق بهادار تهران، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما از لحاظ تأثیرپذیری از سیاست‌های مالی بلاخص، مخارج سرمایه‌ای در برخی جهات متفاوت از پژوهش‌های خارجی است و این شاید به جهت تأمین بخشی از مخارج دولتی از منبع درآمدهای نفتی باشد که در سایر کشورها فاقد اینگونه درآمدها هستند.

طلا و بازده سهام

قیمت طلا منعکس‌کننده واکنش متقابل عرضه و تقاضا در بازاری است که خریداران و فروشندگان بسیاری با وجود جریان به‌طور نسبی آزاد اطلاعات، در آن حضور دارند. از آنجایی که قیمت طلا شاخص خوبی برای توضیح فشارهای تورمی است، بنابراین قیمت طلا طی دوران تورمی، آشفتنگی بازار ارز یا بی‌ثباتی سیاسی افزایش می‌یابد. این امر تمایل افراد را برای انتخاب این نوع دارایی در سبد دارایی‌های خود و با هدف حفظ ارزش آن نشان می‌دهد. البته سفته‌بازی در بازار طلا یکی از دلایلی است که تقاضای طلا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و عمده نوسانات قیمت در کوتاه‌مدت در این بازار ناشی از این نوع تقاضا است. بنابراین، بازار طلا نیز در کنار سایر بازارهای دارایی می‌تواند بر شاخص بازار سهام موثر باشد (اسلام‌لوئیان و زارع، ۱۳۸۵). بر اساس تئوری پرتفولیو، قیمت طلا می‌تواند بر شاخص قیمت سهام تأثیرگذار باشد. از آنجایی که افراد دارایی‌های مالی خود را در ترکیبات مختلفی از جمله پول نقد، سهام، سپرده بانکی، اوراق قرضه، طلا و ارز نگهداری می‌کنند، تغییرات آنها تقاضای افراد برای سهام را تحت تأثیر قرار می‌دهد که این امر به نوبه خود بر قیمت سهام تأثیر می‌گذارد. قیمت جهانی طلا به‌عنوان متغیر مهم، معرف بسیاری از تحولات پولی و مالی بین‌المللی است، اگرچه این نقش تا حدودی تقلیل یافته است (فطرس و هوشیدری، ۱۳۹۷). بوری و همکاران (۲۰۱۷) در بازار هند نشان دادند که انتظارات از نوسانات آینده طلا ممکن است منجر به تغییر انتظارات نوسان بازار سهام است. جین و بیسوال (۲۰۱۶) نیز در بازار هند نشان دادند که سقوط قیمت طلا موجب کاهش ارزش پولی این کشور و شاخص سهام هند شده است.

در ایران قُطرس و هوشیدری (۱۳۹۷) در پژوهش خود بدین نتیجه دست یافتند که بین شاخص بورس تهران و بازدهی طلا همبستگی و رابطه غیرخطی مثبتی وجود دارد. کفاش حسینی و رستمی (۱۳۹۲) در پژوهشی دیگر دریافتند که ضریب همبستگی قابل توجه مثبتی بین بازدهی سرمایه‌گذاری در سکه طلا با بازدهی طلا در دوره قبل، مشاهده می‌شود. علاوه بر این، در زمان منفی بودن بازدهی شاخص بورس اوراق بهادار، وجود هم‌حرکتی بین بازار سرمایه‌گذاری در سکه طلا و بورس اوراق بهادار در زمان آشفتگی بازارهای مالی، تایید نمی‌شود. همچنین، آنها شواهدی را که بیانگر شدید بودن نوسانات بازار طلا در زمان رکودهای پی‌درپی بازار سهام است، ارائه نمودند. صمدی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهش خود نشان دادند که تأثیر شاخص قیمت جهانی طلا بر شاخص سهام بورس، بیشتر از شاخص قیمت جهانی نفت است. مقایسه نتایج پژوهش‌های خارجی با پژوهش‌های داخلی بیانگر آن است که بازار سهام کشور ما تحت تأثیر مثبت قیمت طلا بوده و نتایج پژوهش‌های داخلی اشاره شده در این مقاله با پژوهش‌های بین‌المللی متفاوت است.

مدل‌های اقتصادسنجی و پیش‌بینی بازده

در پیش‌بینی بازده سهام، فاصله پیش‌بینی، حد بالا و پایینی است که انتظار می‌رود ارزش آتی بر اساس یک احتمال تعیین گردد. بنابراین، فاصله پیش‌بینی می‌تواند از مدل‌های پیش‌بینی خطی رایج استفاده نماید که مهمترین مدل‌های پیش‌بینی بازده سهام در اقتصادسنجی رگرسیون هستند (مانند پژوهش کیم، ۲۰۱۴)، زیرا سهامداران برای تصمیم‌گیری در مورد خرید و فروش سهام شرکت‌ها نیازمند اطلاعاتی برای پیش‌بینی بازدهی سهام شرکت‌ها هستند و امروزه فرضیه قابلیت پیش‌بینی بازده سهام به‌عنوان یک واقعیت در مدیریت مالی مورد پذیرش قرار گرفته است. همچنین، تعیین دقت پیش‌بینی یک مدل، خودآزمون مهمی برای تعیین شایستگی مدل است. برخی از متخصصین اقتصادسنجی در این ارتباط بیان می‌کنند، شایستگی آماری یک مدل به میزان نقض مفروضات کلاسیک مدل رگرسیون و یا وجود پارامترهای بی‌معنی در آن حدی که مدل پیش‌بینی‌های دقیقی را ارائه دهد، ارتباطی ندارد (بروکر، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، در مقالات اقتصادسنجی مالی^{۱۰} یک سری شواهد قابل توجهی وجود دارد که بیان می‌کند بازده بازار سهام تا حدی قابل پیش‌بینی است. در پیش‌بینی در سطح کلی، میانگین شرطی بازده‌های

سهام مازاد، به‌عنوان هدف اصلی تلقی می‌شود. این امر قابل تأکید است، که اگرچه قابلیت پیش‌بینی از لحاظ آماری مهم نیست، اما از لحاظ اقتصادی می‌تواند معنادار باشد.

لیچ و تانر (۱۹۹۱) دریافتند که مسیر تغییر^{۱۱} به‌عنوان بهترین معیار پیش‌بینی تلقی می‌شود، زیرا ممکن است آماره‌های آماری با سودهایی که سرمایه‌گذاران در بازار مالی به دنبال آن هستند، رابطه‌ی نزدیک نداشته باشند. پیش‌بینی جهت‌دار^{۱۲} نیز برای تعیین موقعیت زمانی بازار مهم است و برای تصمیم‌های تخصیص دارایی بین سهام و سرمایه‌گذاری در نرخ بهره بدون ریسک، ضرورت دارد. در یافته‌های قبلی، پیش‌بینی‌های جهت‌دار مبتنی بر مدل‌های سری زمانی، مربوط به بازده سهام مازاد بوده است. برای مثال کریستوفرسن و همکاران (۲۰۰۶) ارتباط نظری بین نوسان بازده دارایی و قابلیت پیش‌بینی اعلان بازده سهام را در نظر گرفتند که نوسان و گشتاروهای شرطی مرتبه‌ی بالاتر^{۱۳} بازده، می‌توانند از نظر آماری قدرت توضیحی معنی‌داری در علائم پیش‌بینی داشته باشند. با این که پژوهش‌های قبلی گسترده‌ای در این حوزه وجود ندارد، مدل‌های سری زمانی وابسته باینری^{۱۴} می‌تواند روش دیگری برای پیش‌بینی مسیر (جهت) بازده‌های سهام مازاد، فراهم آورند. لئونگ، دائوک و چن (۲۰۰۰) مدل‌های کیفی مبتنی بر طبقه‌بندی گوناگون از قبیل لججیت ایستا سنتی و مدل‌های پروبیت را مطرح کردند؛ درحالی که هنگ و چانگ (۲۰۰۳)، ریدبرگ و شفر (۲۰۰۳)، آناتولیو و گوسپودینو (۲۰۰۷) از مدل‌های به اصطلاح اتولجستیک^{۱۵} برای پیش‌بینی مسیر بازده استفاده کردند.

با توجه به موارد فوق پیش‌بینی برخی از مدل‌های اقتصادسنجی مالی و اقتصاد کلان به‌طور غیرکافی به‌عنوان یک واقعیت شناخته شده است. این مباحث به‌طور مداوم توسط عوامل مختلف موجود در صدمین جلد مجله اقتصادسنجی، یک تبادل نظر در مورد وضعیت فعلی و چالش‌های آتی اقتصادسنجی، مورد خلاصه‌سازی قرار گرفت. به‌طور واقعی پیش‌بینی با تصمیم‌گیری آمیخته شده است. پیش‌بینی به تصمیم‌گیری در مورد آینده نامطمئن می‌تواند کمک کند. خطاهای پیش‌بینی هزینه‌هایی را برای فرد تصمیم‌گیرنده دربر دارد، تا حدی که پیش‌بینی‌های مختلف می‌توانند تصمیمات متفاوتی را دربر داشته باشند. از آنجایی که خطای پیش‌بینی در دنیای تصادفی غیرقابل اجتناب است، تئوری‌های کلاسیک پیش‌بینی، بر اساس این فرض ساخته می‌شوند که نماینده پیش‌بینی، جهت حداقل کردن بازده مورد انتظار خطاها هستند (گرنجر، ۱۹۶۹، گرنجر و نیوبلد، ۱۹۸۶، گرنجر و ماچینا، ۲۰۰۵). شایان ذکر است که تئوری‌های

تصمیم‌گیری هنجاری مبتنی بر مطلوبیت مورد انتظار نیازمند این امر هستند که تصمیم‌گیرندگان یک سری توزیع احتمالی منسجم را در مورد عوامل ناشناخته ارائه دهند. گاهی اوقات این عوامل شامل پیشامدهای آتی است و یک سری رویکردهای جایگزین وجود دارد که تصمیم‌گیرندگان و کارکنان تصمیم‌گیرنده، می‌توانند از آنها برای نزدیک شدن به این کار بهره‌جویند. این امر نیازمند به کارگیری روش‌های مختلف است تا بتوان به یک توزیع منفرد دست یافت. در دنیای واقعی، زمان، تلاش و منابعی صرف مفاهیم مربوط به دیدگاه‌های مختلف عدم قطعیت می‌شود که این دیدگاه بواسطه مدل‌سازی مسیر پیشامدهای آتی و بی‌میلی به وجود آمده‌اند؛ این عوامل را می‌توان تصویر نادرستی از تصمیم‌های واقعی دانست. این کار برخی از راه‌هایی را بررسی می‌کند که وظایف موجود در آن را می‌توان در برخی موارد مربوط به مدل‌های اقتصاد کلان مشاهده نمود که به منظور تعیین احتمالات مسیر آتی مجموعه اقتصاد اصلی طراحی شده‌اند. به ویژه بانک‌های مرکزی به صورت مکرر از این مدل‌ها را استفاده می‌کنند و برخلاف موضوع پیش‌بینی، بر توزیع احتمالی متمرکز هستند. در بسیاری از موارد پژوهش‌هایی به حفظ و بهبود مدل‌های جایگزین می‌پردازند و پیش‌بینی‌های مختلف را مورد توسعه قرار می‌دهند تا از سیاست‌های پولی حمایت نمایند. در صورتی که بین این مدل‌ها تفاوتی وجود داشته باشد، این مدل‌ها نمی‌توانند بزودی به یک رویه رسمی تبدیل شوند. بنابراین، در این مسیر یک سری مراحل به درستی تعریف شده‌اند. این کار می‌تواند برخی رویکردهای جایگزین را بکار گیرد تا بتوانند با مدل‌های اقتصاد کلان به ایجاد توزیع پیشگویانه پردازند (آمیسانو و گیویک، ۲۰۱۷).

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد بررسی اهمیت بازده سهام به‌عنوان عامل مهم تصمیم‌گیری و تعیین‌کننده استراتژی سرمایه‌گذاری در بازار سهام است که مدنظر سرمایه‌گذاران، تحلیلگران، معامله‌گران و ... بوده است. تاکنون پژوهش‌های زیادی به مهمترین عوامل موثر داخلی و خارجی (عوامل اقتصادی) بازده سهام از طریق مدل‌های مختلف پرداخته شد و البته نتایج متناقضی در کشورهای مختلف با توجه به ساختار اقتصادی آنها مشاهده شده است. در ایران نیز پژوهشگران، در پژوهش‌های زیادی به تأثیر متغیرها و یا عوامل کلان اقتصادی موثر بر بازده سهام و یا بازده بازار پرداخته‌اند که به نتایج قابل توجهی دست یافتند. اما آنچه امروزه مهم است استفاده از مدل‌های کارآمدتری که بتواند نتایج را به‌طور واقعی نشان دهد؛ چنانچه مدل‌های پیچیده ریاضی

مبتنی بر تحلیل‌های خرد و کلان اقتصادی، جایگزین مدل‌های اقتصادسنجی پیشین شدند که پیش از این مورد نقد واقع گردیدند. مبتنی بر آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد، به پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد در مدل‌سازی پژوهش‌های خود در راستای بازار سهام و عوامل تأثیرگذار بر آن، علی‌الخصوص متغیرهای کلان اقتصادی، ابتدا مهمترین متغیرهایی که نقش زیادی در اقتصاد دارند و بیشتر مورد توجه پژوهشگران قبلی قرار گرفته را شناسایی و انتخاب نمایند و دوم اینکه از مدل‌هایی با دقت بالاتری استفاده نمایند. نهایتاً از مدل‌هایی مانند تعادل عمومی تصادفی پویا^{۱۶} (DSGE) که قابلیت بکارگیری همزمان تمامی شوک‌ها و مدل‌های اقتصادی را جهت بررسی تأثیر آنها بر متغیرهای مالی از جمله بازده سهام و بازده بازار دارند، استفاده نمایند.

پی‌نوشت

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ interval forecast | ۲ prediction interval |
| ۳ Adverse Movements | ۴ باید ذکر شود که تعداد روز افزون مقالات بیان می‌دارند اگر چه که پیش‌بینی بازده نمی‌تواند باعث برانگیختن معیارهایی معنادار آماري شود، اما هنوز هم دارای ارزش اقتصادی است (هن، ۲۰۱۰؛ سنزی اوغلو و تیمرن، ۲۰۱۲). |
| ۵ Flow-oriented Models | ۶ Research and Development |
| ۷ Investment-specific technological | ۸ Dissanayake |
| ۹ Fiscal maneuvers | ۱۰ financial conometric |
| ۱۱ direction of the change | ۱۲ Directional predictability |
| ۱۳ higherorder conditional moments | ۱۴ Binary dependent time series models |
| ۱۵ autologistic | ۱۶ Dynamic Stochastic General Equilibrium |

منابع

- Jalae, S., Mir, H., Rahimpour, A. (2016). Effect of exchange rate pass on Stock Returns in Tehran Stock Exchange. *Journal of Investment Knowledge*, 5(19), 191-212. (In Persian).
- Al-Emran, R., and Al-Emran, S. A. (2013). Investigating the Effect of Financial Policies on Stock Returns in Iran, *Audit Science*, Third Year, No. 11, pp. 120-103. (In Persian).
- Ali Abar, S. (2010). Stock return prediction using linear and nonlinear models (petrochemical industry case study). Master's thesis. University of Sistan and Baluchestan. (In Persian).
- Amisano, G., & Geweke, J. (2017). Prediction using several macroeconomic models. *Review of Economics and Statistics*, 99(5), 912-925.
- Anatolyev, S., & Gospodinov, N. (2007). Modeling financial return dynamics by decomposition (No. w0095).
- Bakhshani, S. (2016). A Study of the Effect of Exchange Rate Changes on Stock Prices and P/E Ratio by Using SEM-PLS. *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, 3(12), 149-164. (In Persian).
- Basher, S. A., Haug, A. A., & Sadorsky, P. (2018). The impact of oil-market shocks on stock returns in major oil-exporting countries. *Journal of International Money and Finance*, 86, 264-280.
- Bayat, M., Zalaghi, H., Hashemi, T. (2016). The Effect of Governmental Affiliation on Systemic Risk of the Companies Listed in Tehran Stock Exchange. *Financial Management Strategy*, 4(2), 121-137. doi: 10.22051/jfm.2016.2485 (In Persian).
- Belo, F., & Yu, J. (2013). Government investment and the stock market. *Journal of Monetary Economics*, 60(3), 325-339.
- Bouri, E., Jain, A., Biswal, P. C., & Roubaud, D. (2017). "Cointegration and nonlinear causality amongst gold, oil, and the Indian stock market: Evidence from implied volatility indices". *Resources Policy*, 52, 201-206.
- Breen, W., Glosten, L. R., and Jagannathan, R. (1988): Economic significance of predictable variations in stock index returns. *Journal of Finance*, 44, 1177-1189.
- Brooks, C. (2019). *Introductory econometrics for finance*. Cambridge university press.
- Cales, L., Jondeau, E., & Rockinger, M. (2013). Long-Term Portfolio Management with a Structural Macroeconomic Model. *Swiss Finance Institute Research Paper*, (13-45).
- Campbell, J. Y., & Thompson, S. B. (2005). Predicting the Equity Premium out of sample: Can anything beat the historical average? (No. w11468). *National Bureau of Economic Research*.
- Chatfield, C., 1993. Calculating interval forecasts. *Journal of Business and Economic Statistics*, 11(2), 121-135.
- Christoffersen, P.F., 1998. Evaluating interval forecasts. *International Economic Review*, 39, 841-862.
- Chung, K. H., & Chuwonganant, C. (2018). Market volatility and stock returns: The role of liquidity providers. *Journal of Financial Markets*, 37, 17-34.

- Chung, T. F., & Ariff, M. (2016). A test of the linkage among money supply, liquidity and share prices in Asia. *Japan and the World Economy*, 39, 48-61.
- Couch, R., & Wu, W. (2012). Private investment and public equity returns. *Journal of Economics and Business*, 64(2), 160-184.
- Cristoffersen, P. F., and Diebold, F. X. (2006): Financial asset returns, direction-of-change forecasting, and volatility dynamics. *Management Science*, 52, 1273-1287.
- Da, Z., Warachka, M., & Yun, H. (2012). The impact of fiscal policy on stock returns. Singapore Management University, School of Economics, 29.
- Da, Z., Warachka, M., & Yun, H. (2018). Fiscal Policy, Consumption Risk, and Stock Returns: Evidence from US States. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 53(1), 109-136.
- De Gooijer, J., Hyndman, R.J., 2006. 25 years of time series forecasting. In *Financial Studies*, 21, 1509-1531.
- Dissanayake, R. (2016, April). Government spending shocks and asset prices. In 29th Australasian Finance and Banking Conference.
- Dornbusch, R., Fischer, S. (1980), "Exchange Rates and the Current Account", the *American Economic Review*, 70(5): 960-971.
- Fama, E.F., 1981. Stock returns, real activity, inflation and money. *Am. Econ. Rev.* 71, 530-562.
- Fotros M H. Dynamic Relationships between Oil Prices, Gold Prices and Exchange Rates with Indicators of Tehran Stock Exchange. *QEER*. 2018; 14 (58):89-116. (In Persian).
- Granger, C. W. J. (1969), Prediction with a Generalized Cost of Error Function, *Operational Research Quarterly*, 20: 451-468.
- Granger, C. W. J., & Machina, M. (2005). Forecasting and Decision Theory, forthcoming in the *Handbook of Economic Forecasting*, edited by G. Elliott, CWJ Granger and A. Timmermann.
- Clements, M., & Hendry, D. (1986). *Forecasting economic time series*. Cambridge University Press.
- Greenwood, J., Hercowitz, Z., Krusell, P., 1997. Long-run implications of investment-specific technological change. *Am. Econ. Rev.* 87, 342-362.
- Hong, Y., and Chung, J. (2003): Are the directions of stock price changes predictable? Statistical theory and evidence. Manuscript, Cornell University.
- Campbell, J. Y., & Thompson, S. B. (2008). Predicting excess stock returns out of sample: Can anything beat the historical average?. *The Review of Financial Studies*, 21(4), 1509-1531.
- Jain, A., & Biswal, P. C. (2016). "Dynamic linkages among oil price, gold price, exchange rate, and stock market in India". *Resources Policy*, 49, 179-185.
- Jones, M.C., & Kaul, G. (1996). Oil and stock markets. *Journal of Finance*, 51(2), 463-491.
- Kafash Hoseini, E., Rostami, A. (2013). The effect of fluctuations of the Tehran Stock Exchange index (TEDPIX) on return of investment in gold. *Journal of Investment Knowledge*, 235-254. (In Persian).
- Kaviani. M. Saeedi. P., Didekhani. H., and FakhrHosseini. S.f. (2018). Impact of monetary base shocks on the stock returns of stock companies: DSGE

- Approach. *Financial Economics*, Volume 12, Issue 42, spring 1397, p. 121-148. (In Persian).
- Kaviani. M. Saeedi. P., Didekhani. H., and FakhrHosseini. S.f. (2019). Simulation of the Impact of Oil and Currency Shocks on the Systematic Risk and price returns of Stock: DSGE Approach. *Journal of Financial Management Strategy*. DOI: 10.22051/JFM.2019.20448.1673.
- Kaviani. M. Saeedi. P., Didekhani. H., and FakhrHosseini. S.f.(2019). Simulation of the Impact of Oil and Currency Shocks on the Systematic Risk and price returns of Stock: DSGE Approach. *Journal of Financial Management Strategy*, 7(2), 123-154 (In Persian).
- Kim, S. T., & Rescigno, L. (2017). Monetary policy shocks and distressed firms' stock returns: Evidence from the publicly traded US firms. *Economics Letters*, 160, 91-94.
- Leung, M. T., Daouk H., and Chen, A. S. (2000): Forecasting stock indices: a comparison of classification and level estimation models. *International Journal of Forecasting*, 16, 173-190.
- Luo, X., & Qin, S. (2017). Oil price uncertainty and Chinese stock returns: New evidence from the oil volatility index. *Finance Research Letters*, 20, 29-34.
- M. A. Ferreira and P. Santa-Clara. Forecasting stock market returns: The sum of the parts is more than the whole. *Journal of Financial Economics*, 100(3):514-537, 2011.
- Madsen, J.B., Davis, P.E., 2006. Equity prices, productivity growth and the new economy. *Econ. J.* 116, 791-811.
- Mirhashemi Dehnavi M. The Asymmetric Effect of Oil Price Shock on Stock Market: Evidence from Oil Exporting Countries. *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*. 2016; 3 (11) :85-108. (In Persian).
- Barberis, N. (2000). Investing for the long run when returns are predictable. *The Journal of Finance*, 55(1), 225-264.
- Nunezhad, M., Zamani Kordasholi, B., Hosseinzadeh Yousef Abad, S. M. (2012). Effect of monetary policy on stock price index in Iran, *Financial Economics Quarterly*, Volume 6, Issue 20, Autumn, Pages 38-9. (In Persian).
- ostadi H, Shajari H, reisi A. Evaluating The Impact of Exchange Rate Risk on Stock Price Risk of Iran Petrochemical Industry (2002-2011). *Economic Development Research*. 2014; 4 (13):1-24. (In Persian).
- Pan, L., & Politis, D. N. (2016). Bootstrap prediction intervals for linear, nonlinear and nonparametric autoregressions. *Journal of Statistical Planning and Inference*, 177, 1-27.
- Park, J., & Ratti, R.A. (2008). Oil price and stock markets in the U.S. and 13 European countries. *Energy Economics*, 30, 2587-2608.
- Piri, P. (2013). The Effect of Government Expenses on Tehran Stock Exchange Indexes, *The Empirical Research in Accounting*, Vol. 4, No. 56, 158-143. (In Persian).
- Prabheesh, K. P., & Vidya, C. T. (2018). Do business cycles, investment-specific technology shocks matter for stock returns?. *Economic Modelling*, 70, 511-524.
- Pradhan, R. P., Arvin, M. B., & Ghoshray, A. (2015). The dynamics of economic growth, oil prices, stock market depth, and other macroeconomic variables:

- Evidence from the G-20 countries. *International Review of Financial Analysis*, 39, 84-95.
- Merton, R. C. (1980). On estimating the expected return on the market: An exploratory investigation (No. w0444). National Bureau of Economic Research.
- Rapach, D., & Zhou, G. (2013). Forecasting stock returns. In *Handbook of economic forecasting* (Vol. 2, pp. 328-383). Elsevier.
- Rydberg, T., and Shephard, N. (2003): Dynamics of trade-by-trade price movements: Decomposition and models. *Journal of Financial Econometrics*, 1, 2-25.
- Sadorsky, P. (1999). Oil price shocks and stock market activity. *Energy Economics*, 21, 449-469.
- Samadi, S., Shirvani Mofrad, Z., and Davarzadeh, M. (2007). Investigating the Effectiveness of Tehran Stock Exchange Price Index on the World Oil and Gold Prices, *Quarterly Journal of Economic Studies*, Vol. 4, No. 2, Pages 51-21. (In Persian).
- Slashamulian, K and, Zare, H. (2005). Investigating the Effect of Macroeconomic Variables and Alternative Assets on Stock Price in Iran: A Distributed Layer Pattern, *Journal of Economic Research and Policies*, Vol. 8, No. 29, Pages 46-17. (In Persian).
- Cenesizoglu, T., & Timmermann, A. (2012). Do return prediction models add economic value?. *Journal of Banking & Finance*, 36(11), 2974-2987.
- Taliban, G. and Jalili, N. (2005). Investigating the Relationship between Government Capital Expenditures and Tehran Stock Exchanges, *Journal of Economics and Management*, No. 68, pp. 62-53. (In Persian).
- Tsai, I. C. (2012). The relationship between stock price index and exchange rate in Asian markets: A quantile regression approach. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 22(3), 609-621.
- Wang, Y., Wei, Y., Wu, C., & Yin, L. (2018). Oil and the short-term predictability of stock return volatility. *Journal of Empirical Finance*, 47, 90-104.
- Welch, I., Goyal, A., 2008. A Comprehensive look at the empirical performance of equity premium prediction. *The Review of Financial Studies*, 21(4), 1455-1508.
- Westerlund, J., Narayan, P.K., 2012. Does the choice of estimator matter when forecasting returns? *Journal of Banking and Finance*, 36, 2632-2640.
- Wong, H. T. (2017). Real exchange rate returns and real stock price returns. *International Review of Economics & Finance*, 49, 340-352.
- You, W., Guo, Y., Zhu, H., & Tang, Y. (2017). Oil price shocks, economic policy uncertainty and industry stock returns in China: Asymmetric effects with quantile regression. *Energy Economics*, 68, 1-18.



بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و اثربخشی کمیته

حسابرسی

علیرضا رحیمی^۱، کاظم شمس الدینی^۲، احمدصادق سلطانی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۱۳

مقاله پژوهشی

چکیده

بدلیل وجود مشکلات تضاد منافع، امکان دارد مدیران از منابع شرکت در جهت افزایش ثروت سهامداران استفاده نکنند. صاحب نظران بهترین راه حل این مشکل را در بهبود حاکمیت شرکتی می دانند. هدف این پژوهش بررسی رابطه بین اثربخشی کمیته حسابرسی و سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی است. اصول حاکمیت شرکتی مورد بررسی در این پژوهش شامل استقلال هیئت مدیره، دوگانگی نقش مدیر عامل و ساختار مالکیت، است. به پیروی از پژوهش های گذشته برای اندازه گیری اثربخشی کمیته حسابرسی از میانگین نمره تعلق گرفته به سه معیار تخصص، استقلال و اندازه کمیته حسابرسی استفاده شده است. دوره زمانی پژوهش از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ است که با اعمال شرایط مورد نظر ۱۳۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نمونه پژوهش را تشکیل می دهند. یافته های پژوهش بیانگر این است که اثربخشی کمیته حسابرسی با استقلال هیئت مدیره و دوگانگی نقش مدیر عامل رابطه منفی معنی داری دارد. وجود رابطه منفی به این معناست که هیئت مدیره مستقل می تواند برای کمیته حسابرسی نقش جایگزینی داشته باشد. همچنین، بین سهامداران عمده و دولتی با اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. به عبارتی، سهامداران عمده و دولتی قادرند یکدیگر را تقویت کرده و نقش مکمل برای یکدیگر داشته باشند، هر چند مالکیت نهادی با اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری نداشت.

واژه های کلیدی: حاکمیت شرکتی، کمیته حسابرسی و ویژگی های هیئت مدیره.

طبقه بندی موضوعی: G34، M42

DOI: 10.22051/ijar.2020.27436.1531

^۱ استادیار گروه حسابداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. (rahimi2010@gmail.com)

^۲ استادیار گروه حسابداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. (kshams@uk.ac.ir)

^۳ کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه شهید باهنر کرمان (soltanishiraz@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

یکی از چالش‌های مطرح در مسائل نمایندگی همسوسازی اهداف مالک و مدیر است. بدین منظور مالک بر کار مدیر یا نماینده نظارت داشته و عملکرد او را ارزیابی می‌کند. تلاش برای حل مسئله نمایندگی تا حدی این اطمینان خاطر را به سهامداران می‌دهد که مدیران در جهت حداکثر کردن ثروت آنها تلاش می‌کنند. اعمال مراقبت و نظارت، مستلزم سازوکارهای مناسب است. از جمله این سازوکارها طراحی و اجرای سیستم حاکمیت شرکتی مناسب در شرکت‌ها است (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۳). حاکمیت شرکتی خوب باعث افزایش رقابت‌پذیری، جذب سرمایه‌گذاری و توسعه بازار سرمایه می‌شود. برخی اعتقاد دارند مشخص کردن ترکیب و تعامل سازوکارهای مختلف حاکمیت شرکتی به منظور تعیین بهترین سیستم ممکن از اهمیت بالایی برخوردار است (حسن و همکاران، ۲۰۱۷). در حاکمیت شرکتی مطلوب و ایده‌آل سازوکارهای موجود با یکدیگر تعامل مناسب داشته و برای رسیدن به نتیجه مطلوب تلاش می‌کنند. دو حالت عمده در روابط بین اصول حاکمیت شرکتی قابل تصور است. حالت اول اینکه اصول مکمل یکدیگر بوده و در رسیدن به اهداف، یکدیگر را تقویت می‌کنند. به عبارتی، اصول با یکدیگر رابطه مثبت داشته و بر عملکرد یکدیگر اثر مطلوب دارند. در این حالت می‌توان انتظار داشت نقاط ضعف یکی از اصول، توسط دیگری مرتفع شود. حالت دیگر این که اصول موجود حالت جایگزینی داشته باشند. به این ترتیب که انتظار تداخل وظایف بین آنها وجود داشته باشد. در این حالت اصول نه تنها یکدیگر را تقویت نمی‌کنند، بلکه بر عملکرد یکدیگر اثر نامطلوب یا منفی نیز می‌توانند داشته باشند.

در این پژوهش دو هدف دنبال می‌شود. هدف اول این است که به بررسی رابطه اثربخشی کمیته حسابرسی و اصول حاکمیت شرکتی که شامل خصوصیات هیئت‌مدیره و ساختار مالکیت است، پرداخته شود. هدف دوم بررسی دو فرضیه رقیب یعنی فرضیه‌های جایگزینی و مکمل بودن اصول حاکمیت شرکتی با یکدیگر، است. بنابراین، سوال اصلی پژوهش آن است که کمیته حسابرسی شرکت برای سایر اصول حاکمیت شرکتی نقش جایگزین دارد یا تکمیل‌کننده؟

بدیهی است پاسخگویی به سوال فوق بر کارایی بورس اوراق بهادار تهران اثر مثبت خواهد داشت. با توجه به رشد فزاینده بازار بورس ایران در پی خصوصی‌سازی‌های اخیر و همچنین گسترش روی آوردن سهامداران نهادی به بورس و علاوه بر آن پیشرو نبودن ایران در تدوین

قوانین و اقدام به پیاده‌سازی قوانین موجود در سایر بازارهای جهانی، اهمیت بررسی چنین موضوعاتی دو چندان است. این پژوهش به ادبیات موجود در حوزه حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه ایران که هنوز از شفافیت لازم برخوردار نیست، کمک می‌کند. نتایج این پژوهش، ذینفعان دیگری از جمله قانون‌گذاران را به منظور تشخیص روابط بین اصول حاکمیت شرکتی، نیز دارد. به نحوی که قانون‌گذاران با استفاده از آن در جهت بهینه‌سازی حاکمیت شرکتی تلاش نمایند. علاوه بر این، تلاش جهت پاسخ به سؤالاتی از جمله سوال این پژوهش می‌تواند بر نگرش بنگاه‌های علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در بورس اثرگذار باشد.

مبانی نظری

حاکمیت شرکتی عبارت است از سیستم‌های داخلی و خارجی، مقررات و رویه‌هایی که توسط شرکت‌ها و در مسیر صحیح به منظور اطمینان از برآورده شدن منافع ذینفعان انجام می‌شود. وقوع رسوایی‌های مالی بزرگ در کشورهای توسعه‌یافته، باعث شد حاکمیت شرکتی به موضوعی مهم در سرتاسر دنیا تبدیل شود. در واکنش به این رسوایی‌ها، قوانین و مقررات حاکمیت شرکتی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (از جمله ایران)، به منظور بهبود رویه‌های کنترلی ارائه شد. این مساله باعث شد در ایران تلاش‌هایی به منظور ایجاد و پذیرش بهترین رویه‌های حاکمیت شرکتی صورت گیرد. جهت تحقق این امر مقررات و رویه‌های حاکمیت شرکتی به شرکت‌های بورسی ابلاغ شد. انتظار این بود که با پیاده‌سازی و بهبود حاکمیت شرکتی مزایای گسترده‌ای در سطح اقتصاد از طریق بهبود رقابت، جذب سرمایه و توسعه بازارهای مالی و سرمایه در کشور حاصل شود. به عبارتی، انتظار می‌رود سیستم حاکمیتی که برای این منظور توسعه می‌یابد، به تعامل بین شرکت و ذینفعان (که عبارتند از سهامداران، اعتباردهندگان، کارکنان، مشتریان، تامین‌کنندگان و محیط پیرامون شرکت است) اهمیت داده و علاوه بر آن به تلاش جهت همخوانی با قوانین و مقررات موجود بپردازد، اما تعامل گروه‌های ذینفع می‌تواند به تضاد منجر شود. عقیده بر این است که تلاش جهت فهم نحوه تعامل و ترکیب اصول مختلف حاکمیت شرکتی به منظور تعیین یک سیستم حاکمیت شرکتی کارا از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش‌های گذشته به موضوع تعامل بین اصول مختلف حاکمیت شرکتی واکنش نشان داده‌اند (آگولیرا و کرسپی کلادرا، ۲۰۱۲).

آگوپلرا و کرسپی کلادرا (۲۰۱۲)، بیان می کنند که اصول نظارتی می توانند به عنوان مکمل یا جایگزین یکدیگر به فعالیت پردازند. در فرضیه مکمل اثر هم افزایی اصول مورد بررسی قرار می گیرد. در این حالت عناصر مختلف ساختار حاکمیتی شرکتی بهم وابسته بوده و پیاده سازی یک اصل، اثربخشی سایر اصول را افزایش می دهد و برعکس. در این رابطه پژوهشگرانی همچون کرمرز و نیر (۲۰۰۵) و آکرایا و همکاران (۲۰۱۱) بر این باورند که اصول حاکمیت شرکتی موثر، قادر هستند اثربخشی سازوکارهای حاکمیت داخلی را تقویت کنند. در همین ارتباط، فرناندز و آرونو (۲۰۰۵) و جیروود و مولر (۲۰۱۱) بیان می کنند که اصول حاکمیتی داخلی و خارجی را می توان به عنوان جایگزین تلقی نمود. گیلان و همکاران (۲۰۰۶) نیز نشان دادند که بعضی از اصول (مثل ساختار هیئت مدیره) می توانند جایگزینی برای سایرین (مثل اصلاحات ساختاری) باشند.

کمیته حسابرسی یکی از سازوکارهای کلیدی حاکمیت شرکتی در ایران است. در این پژوهش به بررسی این موضوع می پردازیم که وجود کمیته حسابرسی اثربخش برای سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی کدام اثر (جایگزینی یا تکمیل کننده) را دارد؟ اصول یا سازوکارهای مورد بررسی در این پژوهش شامل خصوصیات هیئت مدیره و ساختار مالکیت است. هیئت مدیره، کمیته حسابرسی و سهامداران عمده مهمترین سازوکار نظارتی در شرکتها به حساب می آیند. کمیته حسابرسی ابزاری برای کاهش مشکلات نمایندگی است (سلیمانی و مقدسی، ۱۳۹۳). در شرکت هایی که کمیته حسابرسی اثربخشی بالاتری دارد، مشکلات نمایندگی کمتر است (دای، ۲۰۰۸). سهامداران نهادی، نسبت به سایر سهامداران در بدست آوردن و استفاده از اطلاعات گران بها، با ارزش، به موقع و مربوط تلاش بیشتری دارند. بنابراین، حضور آنها می تواند تا حدودی مانع بهره برداری مدیران از منابع به هزینه مالکان شود (بوشی، ۱۹۹۸). همچنین، آنها انگیزه بیشتری برای نظارت بر مدیریت دارند، زیرا در اغلب مواقع منافع ناشی از چنین نظارت هایی بیشتر از هزینه های آن است. در شرکت هایی با مالکیت متمرکز، هیئت مدیره و سهامداران نهادی می توانند به عنوان ناظرینی عمل کنند که قادر به بهبود عملکرد مدیریت و ارتقای سطح کارایی شرکت باشند (شلیف و ویشی، ۱۹۸۶). در کشورهای در حال توسعه، دولت در بسیاری از شرکت ها به عنوان سهامدار و تصمیم گیرنده حضور دارد.

از دید نظریه نمایندگی حضور مدیران غیرموظف در هیئت‌مدیره به کاهش تضاد منافع کمک می‌کند. هیئت‌مدیره مستقل با دیدگاهی حرفه‌ای و بی‌طرفانه درباره تصمیم‌گیری‌های مدیر قضاوت می‌کند. بنابراین، هیئت‌مدیره متخصص و مستقل، یک سازوکار مفید در حاکمیت شرکتی به حساب می‌آید (حساس یگانه و یزادینان، ۱۳۸۶). طرفداران تئوری نمایندگی ضمن تاکید بر تفکیک وظایف رئیس هیئت‌مدیره از مدیرعامل اظهار می‌کنند که رئیس هیئت‌مدیره نباید مسئولیت دیگری در شرکت داشته باشد و بدین ترتیب می‌تواند کنترل بهتری بر برنامه‌های مدیرعامل داشته باشد. اما طرفداران تئوری مباشرت معتقدند که ایفای نقش دوگانه، عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشد (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۸۷).

پیشینه پژوهش

کمیته حسابرسی به هیئت‌مدیره در انجام وظایف نظارتی کمک می‌کند، اما در صورتی که هیئت‌مدیره شرایط لازم جهت بهره‌برداری مناسب از کمیته حسابرسی را در نظارت خود نداشته باشد، این احتمال وجود دارد که کمیته حسابرسی اثربخشی لازم در ساختار نظارتی را از دست دهد. کمیته حسابرسی در شرکت نقش بسزایی دارد و سازوکاری بسیار مهمی برای حداقل کردن هزینه‌های نمایندگی به وجود آمده ناشی از جدایی مالکیت و مدیریت دارد (فاما و جنسن، ۱۹۸۳). در این پژوهش تفکیک اصول حاکمیت شرکتی از منظر جدایی نقش مالکیت از مدیریت انجام شده است. بنابراین، دو دسته از ویژگی‌ها، که عبارتند از ویژگی‌های مالکیت و ویژگی‌های مدیریتی، در فرضیه‌های جداگانه، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در کنار سایر موارد، مهمترین خصوصیتی که به اثربخشی هیئت‌مدیره کمک می‌کند و البته در پژوهش‌های مختلف به آن اشاره شده است شامل استقلال و اندازه هیئت‌مدیره و دوگانگی نقش مدیرعامل، است. همچنین، مهمترین خصوصیات مالکیتی که در پژوهش‌های حاکمیت شرکتی به آن اهمیت بالایی داده می‌شود عبارتند از تمرکز مالکیت، مالکیت نهادی و مالکیت دولتی (راجرز و دامی، ۲۰۰۵؛ گیلان و استارکز، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ و حسن و بات، ۲۰۰۹).

از جمله عواملی که باعث می‌شود مدیرعامل نسبت به هیئت‌مدیره پاسخگویی بیشتری داشته باشد استقلال اعضای هیئت‌مدیره و در راس آن یکی نبودن مدیرعامل و رئیس یا نایب رئیس هیئت‌مدیره است. درصد بالای مدیران مستقل خارج از شرکت در هیئت‌مدیره می‌تواند تضاد

منافع بین سهامداران و مدیر را کاهش دهند و در عملکرد نظارتی و هدایتی هیئت‌مدیره تأثیر بالایی داشته باشند. همچنین، آنها باعث بهبود عملکرد مدیریت می‌شوند (آندرس و همکاران، ۲۰۰۵). نظریه پردازان تئوری نمایندگی معتقدند که دوگانگی نقش مدیرعامل منجر به تمرکز قدرت و تصمیم‌گیری در یک فرد شده و او را قادر به تسلط بر هیئت‌مدیره می‌کند (فاما و جنسن، ۱۹۸۳). در رابطه با اندازه هیئت‌مدیره در صورتی که اعضا از تخصص‌های مختلفی برخوردار باشند، باعث خواهد شد علاوه بر هدایت عملکرد شرکت در مسیر درست، مدیرعامل پاسخگویی بیشتری داشته باشد. در اغلب پژوهش‌ها از معیارهای استقلال هیئت‌مدیره، دوگانگی نقش مدیرعامل و تعداد اعضای هیئت‌مدیره به عنوان معیارهای اثربخشی هیئت‌مدیره استفاده می‌شود. با توجه به اینکه در نمونه انتخابی این پژوهش معیار تعداد اعضا، تقریباً در همه شرکت‌ها ثابت (۵ عضو) بود، صرفاً از معیارهای استقلال و دوگانگی برای این منظور استفاده شده است. بنابراین، در پاسخ به سوال اول پژوهش فرضیه‌های زیر تدوین شدند.

فرضیه اول: بین استقلال هیئت‌مدیره و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین دوگانگی نقش مدیرعامل و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

هر چه تعداد سهامداران کمتر باشد، مالکیت متمرکزتر خواهد بود. در کشورهایی که تمرکز سهامدار آنها بالا بوده و دارای بازارهای سهام کمتر توسعه یافته هستند، یکی از مسائل اصلی اداره شرکت‌ها، تضاد منافع بین سهامداران اصلی و سهامداران اقلیت است. تمرکز مالکیت امکان کنترل مدیران توسط مالکین را افزایش می‌دهد. بر اساس تئوری کارایی، نظارت سهامداران نهادی مدیران را به افشاء بیشتر تشویق می‌کند. هدف این سهامداران افزایش ارزش شرکت و حداکثر سازی ثروت است. از سوی دیگر این نظریه نیز وجود دارد که مالکین عمده اطلاعات مورد نیاز خود را از منابع داخلی شرکت به دست آورده و تمایل چندانی به افشاء اطلاعات شرکت ندارند (راجرز و دامی، ۲۰۰۵). هزینه‌های نمایندگی برای دولت بالاتر است، زیرا بین اهداف شرکت‌های خصوصی و اهداف دولت تضاد وجود دارد. شرکت‌های تحت کنترل دولت به شدت تحت تأثیر مسائل سیاسی بوده و متمایل به کاهش هزینه‌های سیاسی خود هستند. سرمایه‌گذاران نهادی توانایی تأثیرگذاری مستقیم بر مدیریت شرکت را از طریق اعمال حق مالکیت و غیرمستقیم از طریق معامله سهام شرکت دارند. در بازارهای نوظهور، اگرچه

سرمایه‌گذاران نهادی هنوز نقش اصلی را ایفا نمی‌کنند، اما تغییرات سیستم‌های بازنشستگی و روند خصوصی‌سازی در این کشورها روی دارایی‌های مالی نهادها و بازار سرمایه آنها تأثیرگذار بوده است (گیلان و استارکز ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷). بسیاری از محققین (گیلان و استارکز، ۲۰۰۷ و حسن و بات، ۲۰۰۹) اشاره کردند که وجود یک سهامدار بزرگ باعث کاهش مسئله نمایندگی می‌شود، زیرا به دلیل هزینه‌های نظارت، تنها سهامداران بزرگ قادرند این نقش را بر عهده گیرند. بنابراین، برای بررسی تعامل بین ویژگی‌های مالکیتی و اثربخشی کمیته حسابرسی و در پاسخ به این سوال که آیا مالکیت و اثربخشی کمیته حسابرسی عملکرد جایگزینی (تکمیل کننده) دارند یا خیر، فرضیه‌های بعدی به شرحی که در ادامه بیان شده است تدوین شدند.

فرضیه سوم: بین مالکیت عمده سهام و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین مالکیت دولتی و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین مالکیت نهادی سهام و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

علاوه بر متغیرهای مستقل فوق، متغیرهایی که در پژوهش‌های گذشته بر ساختار حاکمیت شرکتی به ویژه کنترل‌های داخلی، موثر تشخیص داده شده‌اند در این پژوهش به عنوان متغیر کنترلی استفاده شده‌اند. این متغیرها شامل کیفیت حسابرسی (کریشان، ۲۰۰۵)، اندازه شرکت (بون و همکاران، ۲۰۰۷ و گست، ۲۰۰۹)، سودآوری (سیلوپرا و همکاران، ۲۰۰۷ و بلک و همکاران، ۲۰۰۶) و نوع صنعت (هوشینسن، ۲۰۰۴)، است.

همچنین در ارتباط با مساله پژوهش، حسن و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی به این مساله پرداختند که آیا کمیته حسابرسی مکمل یا جایگزین اصول حاکمیت شرکتی است یا خیر؟ نتیجه پژوهش این بود که استقلال و اندازه هیئت‌مدیره با کمیته حسابرسی رابطه مثبت یا مکملی دارد. از سوی دیگر، آنها به این نتیجه رسیدند که دوگانگی نقش مدیرعامل و مالکیت دولتی و نهادی با کمیته حسابرسی رابطه منفی یا جایگزینی دارد.

الوود و گارسیا لاکاله (۲۰۱۵) با بررسی کمیته حسابرسی در مدیریت سازمان‌های دولتی کشور انگلیس دریافتند که وجود کمیته حسابرسی در سازمان‌های دولتی می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های حسابرسی، حقوقی و مشاوره‌ای شود.

توزک (۲۰۱۵) در پژوهشی در کشور کرواسی با عنوان تأثیر کمیته حسابرسی بر عملکرد حسابرسی داخلی در نظام حاکمیت شرکتی به این نتیجه رسید که کمیته حسابرسی بر عملکرد حسابرسی داخلی، تأثیر مثبت دارد.

در ایران ثقفی و همکاران (۱۳۹۵) رابطه بین تشکیل کمیته حسابرسی، اندازه و استقلال هیئت‌مدیره در شرکت‌های عرضه اولیه شده در بورس اوراق بهادار تهران را بررسی کردند. نتایج این بررسی نشان داد که بین اصول حاکمیت شرکتی در شرکت‌های عرضه اولیه شده در بورس اوراق بهادار تهران، رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

سلیمانی و مقدسی (۱۳۹۳) نیز با بررسی نقش کنترل‌های داخلی، حسابرسی داخلی و کمیته حسابرسی در بهبود حاکمیت شرکتی نشان دادند، هیئت‌مدیره، مدیران و حساب‌رسان داخلی گروه‌هایی از اعضای سازمان هستند که با سازوکارهای حاکمیت شرکتی در ارتباط هستند و هر سازوکاری که در سطح این سه گروه منجر به تصمیم‌گیری کارا در شرکت شود جزئی از فرآیندهای حاکمیت شرکتی تلقی می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع پس‌رویدادی است، یعنی بر مبنای تجزیه و تحلیل اطلاعات تاریخی شرکت‌ها انجام می‌شود. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش از نوع تجزیه و تحلیل همبستگی/رگرسیونی است.

ابزار گردآوری اطلاعات

برای تدوین مبانی نظری پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و مقالات استفاده شد و اطلاعات شرکت‌ها از سامانه اطلاع‌رسانی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران جمع‌آوری شد.

مدل و متغیرهای پژوهش

برای آزمون فرضیات اول تا پنجم به ترتیب از مدل‌های رگرسیونی شماره ۱ تا ۵ استفاده شده است.

$$ACE = \beta_0 + \beta_1 BIND + \beta_2 FSIZE + \beta_3 AUDT + \beta_4 PROF + \beta_5 INDU + \varepsilon \quad (1)$$

$$ACE = \beta_0 + \beta_1 DUAL + \beta_2 FSIZE + \beta_3 AUDT + \beta_4 PROF + \beta_5 INDU + \varepsilon \quad (2)$$

$$ACE = \beta_0 + \beta_1 MAJ + \beta_2 FSIZE + \beta_3 AUDT + \beta_4 PROF + \beta_5 INDU + \varepsilon \quad (3)$$

$$ACE = \beta_0 + \beta_1 GOV + \beta_2 FSIZE + \beta_3 AUDT + \beta_4 PROF + \beta_5 INDU + \varepsilon \quad (4)$$

$$ACE = \beta_0 + \beta_1 INST + \beta_2 FSIZE + \beta_3 AUDT + \beta_4 PROF + \beta_5 INDU + \varepsilon \quad (5)$$

متغیر وابسته: در این پژوهش متغیر وابسته اثربخشی کمیته حسابرسی (ACE) است، که به تبعیت از روش اسمیت (۲۰۰۳) و بر اساس معادله ۶ محاسبه شده است.

$$ACE = \frac{ACF+ACI+ACS}{3} \quad (6)$$

در این معادله ACF تخصص مالی اعضا کمیته حسابرسی است. به این صورت که اگر بیش از دو عضو کمیته حسابرسی دارای تخصص مالی باشد، نمره یک و در غیر این صورت نمره صفر تخصیص داده می‌شود. متخصص مالی لازم است مدرک دانشگاهی یا مدرک حرفه‌ای داخلی در امور مالی (حسابداری، حسابرسی، مدیریت مالی، اقتصاد، سایر رشته‌های مدیریت با گرایش مالی یا اقتصادی) داشته باشد که بیانگر توانایی تجزیه و تحلیل صورت‌ها و گزارش‌های مالی و کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی است (ماده ۱ منشور کمیته حسابرسی، ۱۳۹۱). ASC اندازه کمیته حسابرسی است و به این ترتیب اندازی‌گیری می‌شود که اگر تعداد اعضای کمیته حسابرسی بیشتر از ۳ نفر باشند، نمره یک و در غیر این صورت نمره صفر تخصیص داده می‌شود. کمیته حسابرسی از سه تا پنج عضو که اکثریت آنها مستقل و دارای تخصص مالی هستند، با انتخاب و انتصاب هیئت‌مدیره تشکیل می‌گردد (ماده ۵ منشور کمیته حسابرسی،

(۱۳۹۱). ACI استقلال اعضا کمیته حسابرسی است. اگر همه اعضای کمیته حسابرسی مستقل باشند نمره یک و در غیر این صورت نمره صفر تخصیص داده می‌شود. عضو مستقل عضوی است که فاقد هرگونه رابطه یا منافع مستقیم یا غیرمستقیمی است که بر تصمیم‌گیری مستقل او اثرگذار باشد، موجب جانبداری او از منافع فرد یا گروه خاصی از سهامداران و سایر ذی‌نفعان شود و یا سبب عدم رعایت منافع یکسان سهامداران گردد (ماده ۱ منشور کمیته حسابرسی، ۱۳۹۱).

متغیر مستقل: اصول حاکمیتی که به‌عنوان متغیر مستقل استفاده شده به شرح زیر است.

استقلال هیئت‌مدیره (BIND): درصد اعضای مستقل هیئت‌مدیره است که برابر با تعداد اعضای غیرموظف (مستقل) در ترکیب هیئت‌مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضای هیئت‌مدیره است (گرد و همکاران، ۱۳۹۴).

دوگانگی نقش مدیر عامل (DUAL): اگر مدیر عامل رئیس یا نایب رئیس هیئت‌مدیره باشد نمره یک و اگر نباشد نمره صفر برای آن در نظر گرفته می‌شود (متنوروسولانگ، ۲۰۱۰؛ خلیف، ۲۰۰۸؛ آقای و همکاران، ۱۳۸۸؛ عباسی و موسی احمدی، ۱۳۹۰).

مالکیت دولتی (GOV): درصد مالکیت دولت شامل مالکیت غیرمستقیم دولت (سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت، کارگزاری سهام عدالت، شرکت‌های دولتی و غیره) است (حساس یگانه و احمدی، ۱۳۹۲).

مالکیت نهادی (INST): درصد مالکیت سهامداران نهادی که برابر با درصد سهام در اختیار بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هلدینگ‌ها و ... است (معین‌الدین و همکاران، ۱۳۹۳).

مالکیت عمده (MAJ): درصد مالکیت سهامداران عمده که برابر با سهامدارانی است که حداقل ۵ درصد از سهام شرکت را در اختیاردارند (گرد و همکاران، ۱۳۹۴).

متغیر کنترلی: اندازه شرکت، نسبت سودآوری، نوع حسابرسی و نوع صنعت متغیرهای کنترلی بوده که به شرح زیر اندازه‌گیری شده‌اند.

اندازه شرکت (FSIZE): لگاریتم طبیعی مجموع کل دارایی‌های شرکت را نشان می‌دهد (گرد و همکاران، ۱۳۹۴). سودآورری (PROF): نسبت سود خالص به فروش است. نوع حسابرس (AUDT): اگر حسابرس شرکت، سازمان حسابرسی باشد نمره یک و اگر موسسات حسابرسی باشد نمره صفر، منظور شده است. نوع صنعت (MED): صنعتی که بیشترین فراوانی را دارد نمره یک و سایر صنایع نمره صفر را در بر دارند.

جامعه آماری و نمونه پژوهش

با اعمال محدودیت‌های زیر بر انتخاب شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نمونه‌ای متشکل از ۱۴۵ شرکت (۵۸۰ سال/ شرکت) انتخاب شد .

۱) شرکت‌ها قبل از سال ۱۳۹۳ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده و تا پایان سال ۱۳۹۶ در بورس فعال باشند.

۲) جزء شرکت‌های واسطه‌گری مالی، هلدینگ، لیزینگ، سرمایه‌گذاری، بیمه‌ها و بانک‌ها نباشند.

۳) به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفند باشد و در بازه زمانی مورد مطالعه، تغییر سال مالی یا تغییر فعالیت نداشته باشند.

۴) صورت‌های مالی، یادداشت‌های همراه و گزارش هیئت‌مدیره شرکت‌ها در بازه زمانی مذکور در سایت بورس اوراق بهادار موجود باشد .

۵) برای بررسی رابطه کمیته حسابرسی و حاکمیت شرکتی در طول دوره پژوهش، کمیته حسابرسی شرکت‌ها در سال ۱۳۹۲ و قبل از آن تشکیل شده باشد.

جهت آماده‌سازی متغیرهای پژوهش برای آزمون فرضیه‌ها از نرم افزار اکسل و برای برآورد آزمون فرضیه‌های پژوهش از نرم‌افزار ایویوز نسخه ۹ استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرها

متغیر	نماد	میانگین	میانگین	بیشترین	کمترین	انحراف معیار	چراگی	کشفیگی
اثربخشی کمیته حسابرسی	ACE	۰/۴۰	۰/۳۳	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۱۶	۰/۱۶	۲/۹۰
استقلال هیئت مدیره	BIND	۰/۷۲	۰/۸۰	۱/۰۰	۰/۲۰	۰/۱۷	-۰/۲۷	۲/۵۴
دوگانگی مسئولیت مدیر	DUAL	۰/۲۳	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۴۲	۱/۲۲۷	۲/۵۱
سهامداران نهادی	INST	۰/۶۵	۰/۶۸	۰/۹۸	۰/۰۸	۰/۳۳	-۰/۴۷	۰/۰۱
سهامداران عمده	MAJ	۰/۷۵	۰/۷۹	۰/۹۰	۰/۱۳	۱/۶۶	۱/۲۲۷	۱/۶۳
مالکیت دولت	GOV	۰/۲۱	۰/۰۰	۰/۴۹	۰/۰۰	۱/۰۶۸	۵/۰۷۷	۳۲/۱۱
اندازه شرکت	FSIZE	۶/۳۶	۶/۱۹	۸/۵۲	۴/۷۱	۰/۷۰	۰/۵۸	۳/۴۶
سودآوری	PROF	۳/۰۹	۱/۴۷	۳۱/۴	۱/۶۳	۱/۷۸۲	۱۴/۱۶	۲۱۸/۰
نوع حسابرس	AUDIT	۰/۱۶	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۳۷	۱/۸۳	۴/۳۵
نوع صنعت	MED	۰/۱۹	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۳۹	۱/۵۸	۳/۵۰

نگاره شماره ۱ آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. اثربخشی کمیته حسابرسی از سه معیار استقلال، اندازه و تخصص کمیته به دست آمده است. میانگین آن برابر با ۰/۴۰ است و به این معنا است که به طور متوسط ۴ درصد از کمیته‌های حسابرسی شرکت‌های نمونه کارا هستند. میانگین استقلال هیئت مدیره، بیانگر آن است که ۷ درصد از اعضای هیئت مدیره مستقل هستند و ۲ درصد از مدیران، رئیس یا نایب رئیس هیئت مدیره هستند. در میان ساختار مالکیت، سهامداران عمده بیشترین میانگین را دارند. از بین متغیرهای کنترلی، سودآوری

بیشترین میانگین را دارد. بیشترین سهامدار دولتی نمونه آماری، مربوط به شرکت قند نقش جهان است که سهامدار آن شهرداری اصفهان است.

آزمون انتخاب داده‌ها

آزمون F لیمبر برای تعیین داده‌های ترکیبی یا تلفیقی انجام شد. نتایج حاصل از این آزمون در نگاره شماره ۲ و در سطح معنی‌داری ۵ درصد بیانگر استفاده از روش داده‌های تلفیقی است. آزمون بروش پاگان به منظور انتخاب از بین روش داده‌های تلفیقی (Pool) و روش اثرات تصادفی انجام شده است. نتایج نگاره شماره ۲ نشان می‌دهد استفاده از روش داده‌های تلفیقی تأیید می‌شود.

نگاره (۲): نتایج آزمون F لیمبر و بروش پاگان

نتیجه	P-VALUE	آماره t	آزمون
داده‌های تلفیقی	۰/۸۹	۰/۲۰	F لیمبر
Pool	۰/۲۳	۱/۴۴	بروش پاگان

آزمون فرضیات

فرضیه اول: بین استقلال هیئت‌مدیره و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج آزمون فرضیه اول مندرج در نگاره ۳ نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، بین استقلال هیئت‌مدیره و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی‌داری وجود دارد و با توجه به ضریب برآوردی، این رابطه منفی است. مقدار آماره دوربین واتسون (۱/۹۷) نشان از آن دارد که مشکل خودهمبستگی وجود ندارد. برای بررسی هم‌خطی متغیرهای مستقل از عامل تورم واریانس استفاده شد که نشان می‌دهد مشکل هم‌خطی نیز وجود ندارد.

نگاره (۳): نتایج آزمون فرضیه اول

متغیر	نماد	ضریب	آماره	معنی داری	VIF
ضریب ثابت	β_0	۰/۴۰۵	۲/۸۲۰	۰/۰۰۵	---
استقلال هیئت مدیره	BIND	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۸	۰/۰۰۹	۱/۰۳۶
اندازه شرکت	FSIZE	۰/۰۳۳	۲/۸۸۳	۰/۰۰۴	۱/۰۵۶
سودآوری	PROF	۰/۰۰۲	۰/۴۵۸	۰/۶۴۷	۱/۰۰۱
نوع حسابرس	AUDT	-۰/۰۱۱	-۰/۲۷۸	۰/۷۸	۱/۰۴۴
نوع صنعت	MED	۰/۰۸۲	۴/۰۱۸	۰/۰۰۵	۱/۰۱۱
آماره دوربین واتسون		۱/۹۷			
ضریب تعیین		۰/۵۷			
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۵۸			

فرضیه ۲: بین دوگانگی نقش مدیرعامل و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری وجود دارد.

نتایج آزمون فرضیه دوم در نگاره ۴ نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، بین دوگانگی مسئولیت مدیرعامل با اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه منفی و معنی داری وجود داشته و مقدار آماره دوربین واتسون (۱/۷۳) بیان می‌کند، مشکل خود همبستگی وجود ندارد. نتایج آزمون عامل تورم واریانس بیانگر این است که بین متغیرهای مستقل مشکل هم‌خطی وجود ندارد.

نگاره (۴): نتایج آزمون فرضیه دوم

متغیر	نماد	ضریب	آماره	معنی داری	VIF
ضریب ثابت	β_0	۰/۲۴۴	۳/۱۰۹	۰/۰۰۲	---
دوگانگی نقش مدیرعامل	DUAL	-۰/۰۶۴	-۳/۲۰۴	۰/۰۱	۱/۰۲۵
اندازه شرکت	FSIZE	۰/۰۳۱	۲/۵۹۲	۰/۰۰۹	۱/۰۴۵
سودآوری	PROF	۱/۰۱	۰/۲۹۸	۰/۷۶۵	۱/۰۰۱
نوع حسابرس	AUDT	-۰/۰۱۳	-۰/۶۱۵	۰/۵۳۸	۱/۰۵۱
نوع صنعت	MED	۰/۰۹۴	۱/۳۵۴	۰/۱۷۶	۱/۰۱
آماره دوربین واتسون		۱/۷۳			
ضریب تعیین		۰/۶۲			
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۶۸			

فرضیه ۳: بین مالکیت عمده سهام و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری وجود دارد.

نتایج آزمون فرضیه سوم در نگاره ۵ حاکی از آن است که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، بین سهامداران عمده و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. مقدار آماره دوربین واتسون (۱/۸۰) است که نشان از آن دارد، مشکل خودهمبستگی وجود ندارد. با بررسی نتایج آزمون عامل تورم واریانس مشخص شد مشکل هم خطی نیز وجود ندارد.

نگاره (۵): نتایج آزمون فرضیه سوم

متغیر	نماد	ضریب	آماره t	معنی داری	VIF
ضریب ثابت	β_0	۱/۱۳۱	۱/۶۶۲	۰/۰۰۵	----
سهامداران عمده	MAJ	۰/۱	۲/۰۶۳	۰/۰۰۹	۱/۰۳۷
اندازه شرکت	Fsize	۰/۰۲۹	۲/۴۲	۰/۰۰۴	۱/۰۵۵
سودآوری	PROF	-۱/۵۱	-۰/۴۴۵	۰/۶۴۷	۱/۰۰۱
نوع حسابرس	AUDT	-۰/۰۵	-۰/۰۱۷	۰/۷۸	۱/۰۴
نوع صنعت	MED	۰/۰۵	۰/۰۶۷	۰/۰۰۵	۱/۰۱
آماره دوربین واتسون		۱/۸۰			
ضریب تعیین		۰/۵۰			
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۵۳			

فرضیه ۴: بین مالکیت دولتی و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج آزمون این فرضیه در نگاره ۶ حاکی از آن است که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، مالکیت دولتی با اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری دارد. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون (۲/۰۳) بیانگر آن است که مشکل خودهمبستگی وجود ندارد و با انجام آزمون عامل تورم واریانس نیز مشکل هم خطی بین خطاها وجود ندارد.

نگاره (۶): نتایج آزمون فرضیه چهارم

متغیر	نماد	ضریب	آماره t	معنی داری	VIF
ضریب ثابت	β_0	۰/۲۸	۳/۶۰۴	۰/۰۰۰	---
مالکیت دولتی	GOV	۰/۹۴	۲/۶۴	۰/۰۰۸	۱/۰۴۷
اندازه شرکت	FSIZE	۰/۰۱۶	۱/۳۳۸	۰/۱۸۱	۱/۰۸۶
سودآوری	PROF	۱/۲۲	۰/۳۶۶	۰/۷۱۴	۱/۰۰۱
نوع حسابرس	AUDT	-۰/۰۴۱	-۱/۸۵۲	۰/۰۶۸	۱/۰۴۱
نوع صنعت	MED	۰/۰۷۳	۳/۶۰۶	۰/۰۰	۱/۰۰۲
آماره دوربین واتسون		۲/۰۳			
ضریب تعیین		۰/۴۸			
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۶۲			

فرضیه ۵: بین مالکیت نهادی سهام و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج آزمون فرضیه پنجم در نگاره شماره ۷ حاکی از آن است که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین سهامداران نهادی و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنی داری وجود ندارد. مقدار آماره دوربین واتسون (۱,۹۹) نشان می دهد که مشکل خود همبستگی وجود ندارد و همچنین، با توجه به مقدار عامل تورم واریانس، مشکل هم خطی وجود ندارد.

نگاره (۷): نتایج آزمون فرضیه پنجم

متغیر	نماد	ضریب	آماره t	معنی داری	VIF
ضریب ثابت	β_0	۰/۳۲	۱/۹۲	۰/۰۵	---
سهامداران نهادی	INST	۰/۰۵	۰/۷۶	۰/۴۴	۱/۰۷۴
اندازه شرکت	FSIZE	-۰/۰۱	۰/۹۰	۰/۱۸۱	۱/۰۷۲
سودآوری	PROF	-۰/۰۵	-۱/۲۸	۰/۷۱۴	۱/۰۰۳
نوع حسابرس	AUDT	-۰/۰۴۱	-۱/۰۱۶	۰/۰۶۸	۱/۰۴۳
نوع صنعت	MED	۰/۰۵	۱/۰۱	۰/۰۰	۱/۰۰۸
آماره دوربین واتسون		۱/۹۹			
ضریب تعیین		۰/۵۴			
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۶۸			

نتیجه گیری

فرضیه اول به بررسی رابطه بین استقلال هیئت مدیره و اثربخشی کمیته حسابرسی می پردازد. نتایج بیانگر آن است که بین هیئت مدیره مستقل و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد که با پژوهش های حسن و همکاران (۲۰۱۷) و عبدالمجید و همکاران (۲۰۱۴) تطبیق دارد. رابطه منفی به این معناست که بین استقلال هیئت مدیره و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه جایگزینی وجود دارد و با یکدیگر تداخل وظایف دارند. وجود رابطه جایگزینی به این دلیل است که یکی از وظایف هیئت مدیره نظارت است و از سوی دیگر همزمان همین وظیفه به کمیته حسابرسی محول شده است که باعث تداخل وظایف می شود. با توجه به یافته های آزمون فرضیه دوم، بین دوگانگی نقش مدیرعامل و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه منفی وجود دارد. به عبارتی، بین مدیرعاملی که دو مسئولیت بر عهده دارد و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه جایگزینی وجود دارد و این جایگزینی از تداخل وظایف سرچشمه می گیرد. نتایج این فرضیه با پژوهش های حسن و همکاران (۲۰۱۷) و عبدالمجید و همکاران (۲۰۱۴) مطابق می باشد. نتایج آزمون فرضیه سوم بیان می کند، بین سهامداران عمده و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد که نتایج با مقاله پیزنل و همکاران (۲۰۰۵) مطابقت دارد. رابطه مثبت به این معناست که بین سهامداران عمده و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مکملی یا هم افزایی وجود دارد و این دو در ساختار حاکمیت شرکتی، باعث تقویت یکدیگر می شوند. سهامداران عمده به دلیل توانایی که دارند و تأثیری که بر شرکت می گذارند می توانند با کمیته حسابرسی همکاری و تعامل داشته باشند. یافته های آزمون فرضیه چهارم نشان می دهد که بین سهامداران دولتی و اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. وجود رابطه مثبت حاکی از آن است که سهامداران دولتی با اثربخشی کمیته حسابرسی رابطه مکملی داشته و باعث هم افزایی و تقویت یکدیگر می شوند. هم چنین یافته های این فرضیه با مطالعه گارسیا مکا و سانچز بالستا (۲۰۰۹) مطابق می باشد. در نهایت، یافته های آزمون فرضیه پنجم نشان می دهد که بین سهامداران نهادی و اثربخشی کمیته حسابرسی هیچ رابطه ای وجود ندارد.

با توجه به اینکه تشکیل کمیته حسابرسی از تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۳ و با انتشار منشور کمیته حسابرسی از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران الزامی شد، دوره زمانی این پژوهش از سال ۱۳۹۳ شروع شد تا نمونه شامل شرکت های بیشتری شود. از سوی دیگر برای بررسی

اثر بخشی کمیته حسابرسی امکان استفاده از سایر ویژگی‌های کمیته حسابرسی از جمله تعداد جلسات کمیته، به دلیل افشا نشدن اطلاعات مورد نیاز وجود نداشت. به طرز کلی، به نهادهای قانون‌گذار در ایران پیشنهاد می‌شود تا از یافته‌های این پژوهش برای ارزیابی رابطه بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و تصویب قوانین و مقررات، جهت مطلوبیت سیستم حاکمیت شرکتی استفاده نمایند. شرکت‌ها با درک رابطه بین اصول حاکمیت شرکتی می‌توانند نقاط ضعف و قوت حاکمیت شرکتی خود را شناسایی کنند و از آن با هدف بهبود عملکرد سیستم حاکمیت شرکتی خود استفاده نمایند. در این پژوهش، رابطه بین برخی از اصول حاکمیت شرکتی مورد بررسی قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی سایر اصول حاکمیت شرکتی بررسی شود.

پی‌نوشت

- در این پژوهش بیشترین فراوانی مربوط به صنعت ۲ هر چند به منظور حفظ عملکرد نظارتی هیئت ۱ دارویی است.
- مدیره به جدایی نقش مدیرعامل و رئیس یا نایب
رئیس هیئت مدیره تاکید شده است، اما طبق ماده
۱۲۴ قانون تجارت مدیرعامل می‌تواند با موافقت
۷۵ درصد اعضای هیئت مدیره، رئیس یا نایب
رئیس هیئت مدیره باشد.

منابع

- Abbasi, M., & Ahmadi, M. (2012). Investigating the Effect of Managing Director's Duality on the Value of Listed Companies in Tehran Stock Exchange. *Journal of Economic research trends*, 19(60), 113-150. (In Persian).
- Abdel-Meguid, A., Samaha, K., & Dahawy, K. (2014). Preliminary evidence on the relationship between corporate governance attributes and audit committee functionality in Egypt: beyond checking the box. *Corporate Governance*, 14(2), 197-210.
- Acharya, V. V., Myers, S. C., & Rajan, R. G. (2011). The internal governance of firms. *The Journal of Finance*, 66(3), 689-720.
- Aghaei, M. A., Etemadi, H., Azar, A., & Chalaki, P. (1388). Corporate Governance and Information Content of Profits in Tehran Stock Exchange with Emphasis on the Role of Profit Management. *Journal of Management Sciences of Iran*, 4(16), 27-53. (In Persian)
- Aguilera, R. V., & Crespi-Cladera, R. (2012). Firm family firms: Current debates of corporate governance in family firms. *Journal of Family Business Strategy*, 3(2), 66-69.

- Black, B. S., Jang, H., & Kim, W. (2006). Predicting firms' corporate governance choices: Evidence from Korea. *Journal of corporate finance*, 12(3), 660-691.
- Boone, A. L., Field, L. C., Karpoff, J. M., & Raheja, C. G. (2007). The determinants of corporate board size and composition: An empirical analysis. *Journal of financial Economics*, 85(1), 66-101.
- Bushee, B. J. (1998). The influence of institutional investors on myopic R&D investment behavior. *Accounting review*, 305-333.
- Cremers, M., & Nair, V. B. (2003). Governance mechanisms and equity prices, 60(6), 2854-2894.
- De Andres, P., Azofra, V., & Lopez, F. (2005). Corporate boards in OECD countries: Size, composition, functioning and effectiveness. *Corporate Governance: An International Review*, 13(2), 197-210.
- Dey, A. (2008). Corporate governance and agency conflicts. *Journal of accounting research*, 46(5), 1143-1181.
- Di Miceli da Silveira, A., Leal, R. P., Carvalhal, A., & Barros, L. A. B. D. C. (2007). Evolution and determinants of firm-level corporate governance quality in Brazil. Available at SSRN 995764.
- Ellwood, S., & Garcia-Lacalle, J. (2016). Examining audit committees in the corporate governance of public bodies. *Public Management Review*, 18(8), 1138-1162.
- Fama, E. F., & Jensen, M. C. (1983). Separation of ownership and control. *The journal of law and Economics*, 26(2), 301-325.
- Fernández, C., & Arrondo, R. (2005). Alternative internal controls as substitutes of the board of directors. *Corporate governance: an international review*, 13(6), 856-866.
- García-Meca, E., & Sánchez-Ballesta, J. P. (2009). Corporate governance and earnings management: A meta-analysis. *Corporate governance: an international review*, 17(5), 594-610.
- Gillan, S. L., & Starks, L. T. (2000). Corporate governance proposals and shareholder activism: The role of institutional investors. *Journal of financial Economics*, 57(2), 275-305.
- Gillan, S., & Starks, L. T. (2007). The evolution of shareholder activism in the United States, 19(1), 55-73.
- Gillan, S., Hartzell, J. C., & Starks, L. T. (2006). Evidence on corporate governance: The joint determination of board structures and charter provisions. In *AFA 2007 Chicago Meetings Paper*.
- Giroud, X., & Mueller, H. M. (2011). Corporate governance, product market competition, and equity prices. *The Journal of Finance*, 66(2), 563-600.
- Gord, A., Mohammadi, M., & Goldoost, M. (2015). Investigating the Relationship between Corporate Governance Mechanism and Cash Holding. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 22(2), 263-278. (in Persian).
- Guest, P. M. (2009). The impact of board size on firm performance: evidence from the UK. *The European Journal of Finance*, 15(4), 385-404.
- Hasan, A., & Butt, S. (2009). Impact of Ownership Structure and Corporate Governance on Capital Structure of Pakistani Listed Companies. *International Journal of Business and Management*, 4(2), 50-57. (in Persian)

- Hassan, Y., Hijazi, R., & Nasser, K. (2017). Does Audit Committee Substitute or Complement Other Corporate Governance Mechanisms: Evidence from an Emerging Economy. *Journal of Managerial Auditing*, 32(7), 658-681. (in Persian)
- Hassas Yeganeh, Y., & Ahmadi, M. (2013). Relationship between corporate governance mechanisms and Conservatism. *Journal of Empirical Studies in Financial Accounting*, 10(38), 21-52. (In Persian)
- Hassas Yeganeh, Y., & Yazdanyan, N. (2007). The Effect of Corporate Governance on Reducing Profit Management. *Journal of Empirical Studies in Financial Accounting*, 5(17), 151-171. (In Persian)
- Hassas Yeganeh, Y., Shoeri, S., & Khasronezhad, S. H. (2009). Relationship of Corporate Governance Mechanisms, Debt Relation, Company Size with Profit Management. *Journal of Empirical Studies in Financial Accounting*, 6(24), 75-115. (In Persian)
- Hutchinson, M., & Gul, F. A. (2004). Investment opportunity set, corporate governance practices and firm performance. *Journal of corporate finance*, 10(4), 595-614.
- Karim, K., Robin, A., & Suh, S. (2016). Board structure and audit committee monitoring: Effects of audit committee monitoring incentives and board entrenchment on audit fees. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, 31(2), 249-276.
- Kholeif, A. (2008). CEO duality and accounting-based performance in Egyptian listed companies: A re-examination of agency theory predictions. *Research in Accounting in Emerging Economies*, 8, 65-98.
- Krishnan, J. (2005). Audit committee quality and internal control: An empirical analysis. *The accounting review*, 80(2), 649-675.
- Moein al-Din, M., Saeeda Ardakani, S., Yazdi, A. F., & ZainAddini, L. (2014). Investigating the Effect of Corporate Governance System on the Relationship between Capital Structure and Firm Value with Structural Equation Modeling Approach in Tehran Stock Exchange. *Journal of Investment Knowledge*, 3(9), 101-132. (In Persian)
- Nikookar, G. H., Beyklowi, A. J., Farhadi, A., & Alidadi Talkhestani, Y. (2014). The Relationship between Corporate Governance Mechanisms and Agency Costs Including Iranian Companies. *Journal of Business Management*, 6(2), 401-416. (In Persian)
- Peasnell, K. V., Pope, P. F., & Young, S. (2005). Board monitoring and earnings management: do outside directors influence abnormal accruals? *Journal of Business Finance & Accounting*, 32(7- 8), 1311-1346.
- Rogers, P., Dami, A. T., Ribeiro, K. C. D. S., & Ferreira De Sousa, A. (2008). Corporate governance and ownership structure in Brazil: causes and consequences. *Journal of Corporate Ownership & Control*, 5(2).
- Saghafi, A., Barzideh, F., & Talebi Najafabadi, A. (2016). Investigating the Relationship between Audit Committee Formation and Managing Director, Size and Independence of Board of Directors in Stock Exchange Companies in Tehran Stock Exchange. *Journal of Accounting and Auditing Research*, 31(31), 4-21. (In Persian).

- Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1997). A survey of corporate governance. *The journal of finance*, 52(2), 737-783.
- Smith, S. R. (2003). *Audit Committees: Combined Code Guidance*. London: Financial Reporting Council, 1-48
- Sulong, Z., & Nor, F. M. (2010). Corporate governance mechanisms and firm valuation in Malaysian listed firms: A panel data analysis. *Journal of Modern Accounting and Auditing*, 6(1), 1.
- Tušek, B. (2015). The influence of the audit committee on the internal audit operations in the system of corporate governance—evidence from Croatia. *Economic research-Ekonomska istraživanja*, 28(1), 187-203.

نگرش تحلیلی به نقش بازی‌های جدی در آموزش

حسابداری

محمد نوروزی^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۴

مقاله ترویجی

چکیده

با توجه به اهمیت فرآیند آموزش در حسابداری، بهره‌گیری و استفاده از راهبردهای نوین انتقال مفاهیم یاددهی و یادگیری، نقش بی‌بدیلی را در بهبود این فرآیند و کسب مهارت‌های لازم برای فراگیران ایفا می‌کند. هدف پژوهش حاضر تحلیل بکارگیری استفاده از بازی‌های جدی به‌عنوان یک روش اثربخش آموزشی در حسابداری است. روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی است که با گردآوری اطلاعات و مطالعه مبانی نظری، به توضیح بازی‌های جدی و نقش آموزشی آن در حسابداری پرداخته است. بررسی مطالعات انجام شده در این حوزه نشان‌دهنده آن است که بازی‌های جدی علاوه بر جذابیت و سرگرمی برای فراگیران به دلیل ایجاد حس تحریک‌کنندگی و به چالش کشیدن آنها برای کشف مسئله در آموزش و یادگیری حسابداری به شکل گسترده‌ای می‌تواند مؤثر واقع شود، زیرا با ایجاد یک محیط مجازی همه‌جانبه، فرصت‌های لازم رشد و توسعه شایستگی‌ها و توانایی مختلف در فراگیران را فراهم می‌آورد. بنابراین، انتظار می‌رود استفاده از بازی‌های جدی نقش بسزایی را در کسب آموزش و مهارت‌های لازم برای فراگیران حسابداری در بر داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: بازی‌های جدی، شیوه‌های آموزش، آموزش حسابداری

طبقه‌بندی موضوعی: A2، I22، M41

10.22051/ijar.2020.28732.1552:DOI

^۱دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، (mnoroozi_1451@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

بازی‌های جدی از جمله مفاهیم نوین ابزارها و شیوه‌های آموزش بوده که به‌طور خاص فرآیند آموزش مبتنی بر بازی را به یک دوره تجربی مفید و جذاب تبدیل می‌کند. این رویکرد ابزاری برای انتقال مفاهیم بوده که همراه با مفهوم سرگرمی در بازی یک موقعیت، یک شغل، یک تجربه و یا روش آموختن یک حرفه را شبیه‌سازی کرده که سرگرمی در ساختار آن، در درجه‌های بعدی اهمیت قرار دارد. این ابزار بیشتر در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرد که انتقال مفاهیم سخت و پیچیده، خسته‌کننده و انعطاف‌ناپذیر و یا بسیار ساده و بدیهی باشد (دین و گیسون، ۲۰۱۹). بررسی سیر تاریخی بازی‌های جدی، نشان‌دهنده ورود این رویکرد به‌عنوان یک ابزار در شیوه‌های مطالعاتی و یادگیری، از دهه ۱۹۸۰ میلادی است. به اذعان باتیستا و اولیویرا (۲۰۱۹) اگرچه در مواردی برخی از پژوهشگران به تشکیک در نقش آموزشی بازی‌های جدی پرداخته‌اند، اما اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران بر اساس مطالعات تجربی انجام شده توسط خود، مدعی پتانسیل‌های بالقوه نهفته بازی‌های جدی در آموزش هستند؛ به‌طوری که شبیه‌سازی شرایط واقعی به‌عنوان یک روش شناختی منظم با همراهی فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب توسعه بیشتر بازی‌های جدی و تسهیل در انتقال مفاهیم تخصصی و پایه حتی در سطوح آموزش عالی نیز شده است. با این حال، علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته مبتنی بر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، نیاز به شواهد تجربی در مورد اثربخشی بیشتر بازی‌های جدی در علوم مختلف، به‌خصوص در برنامه‌های آموزشی دانشجویان در سطوح عالی آموزشی، به چشم می‌خورد (باتیستا و اولیویرا، ۲۰۱۹).

با اشاره به مطرح شدن بازی‌های جدی به‌عنوان یک ابزار آموزشی طی دهه‌های اخیر، در رشته‌های مدیریت نیز این شیوه در زمینه‌هایی همچون تدوین استراتژی، سازماندهی و بازاریابی مورد استفاده قرار گرفت که نشان داد علاوه بر انگیزه دادن به فراگیران (دانشجویان و دانش‌آموزان) در تفهیم بهتر مسائل، در تشویق کار گروهی نیز خوب عمل می‌نماید. با این وجود، استفاده از رویکرد بازی‌های جدی در دوره‌های آموزشی دانشگاهی در شاخه‌های اقتصاد و مدیریت به‌طور گسترده مورد بررسی و تحلیل کارشناسان قرار نگرفته است. به‌طور کلی نیز در حسابداری و شیوه‌های آموزشی آن استفاده از رویکرد بازی‌های جدی، پیشرفت مناسبی نداشته و شرایط برای انجام مطالعات تجربی و ارائه راهبردهای عملی برای توسعه مبانی نظری و

رویکردهای اجرایی این شیوه آموزشی نوین در حسابداری فراهم است (کالابور و همکاران، ۲۰۱۹).

این پژوهش با هدف تبیین رویکرد بازی‌های جدی در آموزش حسابداری و مزایای بالقوه آن، به تحلیل کلی مطالعات انجام شده و بررسی دیدگاه‌های نظری مطرح شده در زمینه بازی‌های جدی به‌عنوان یک ابزار مکمل در برنامه درسی حسابداری، پرداخته است. در ادامه، با اشاره به خلاصه مطالعات انجام شده در این زمینه، به تبیین مبانی نظری و دیدگاه‌های صاحب‌نظران در ارتباط با نقش بازی‌های جدی در آموزش حسابداری پرداخته شده تا در نهایت به ارائه یافته‌ها، پیامدها و نتیجه‌گیری علمی از این رویکرد پرداخته شود.

یادگیری و بازی جدی

یادگیری به‌عنوان اصلی‌ترین فعالیت ذهنی هر انسان، پایه اصلی هر نوع فعالیت، تصمیم، نگرش، رفتار و تفکر و ارتباط با محیط پیرامون انسان‌ها به شمار می‌آید. مفهوم‌آموزی و یادگیری که به‌طور کلی از جمله خصوصیت‌های تمیزدهنده انسان و سایر موجودات است، مبنای هر نوع ارتباط و تصوراتی است که تبیین‌کننده نوع نگرش به پدیده‌ها و خلاصه جهان‌بینی و هستی‌شناسی هر فردی است که خود سازنده تار و پود نظریه‌ها و اندیشه‌های تعالی‌دهنده انسانی است. این روند همواره به‌عنوان روشی توانمند برای آمادگی افراد در برابر چالش‌های مختلف و تأمین و تربیت نیروی انسانی متخصص جامعه، مهم‌ترین نقش را ایفا نموده است؛ به نحوی که هدف اصلی فرآیند آموزش و یادگیری، تدارک فرصت‌های مناسب برای کسب دانش، مهارت، توانایی، نگرش، باورها و ارزش‌ها در قالب شایستگی‌ها برای فراگیران بوده است. آنچه به‌طور کلی همواره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران علوم آموزشی و رفتاری بوده، راه‌ها، روش‌ها و رویکردهای انتقال مفاهیم در راستای یک برنامه آموزشی کامل و یادگیری تمام و کمال فراگیران از موضوعات مختلف تبیین شده است تا بیشترین اثربخشی از آن شکل گیرد. این روند طی برهه‌های زمانی مختلف، همواره دستخوش تغییرات متعدد بوده که بسته به تغییرات فناوری‌های آموزشی و روش‌های نوین آن، در راستای استفاده از همه حواس آگاهی انسان، مورد تعدیل قرار گرفته است (باتیستا و اولیویرا، ۲۰۱۹).

با توجه به مطرح شدن بازی به عنوان یک استراتژی آموزش و یادگیری، استفاده از این رویکرد می تواند علاوه بر کسب مهارت، اثربخشی و استحکام بیشتر فرآیند آموزش، محیط آموزشی پویایی را ایجاد نماید که زمینه ساز ادراک پتانسیل های بالقوه و بروز استعدادها و خلاقیت و تبیین کننده روابط جدیدی میان ادارک، تفکر و عمل در افراد مختلف است. با این توضیحات، با توجه به ماهیت قابل درک بازی برای عموم مردم بدون در نظر گرفتن سن، زمینه های اقتصادی، فرهنگ و شرایط قومی و اجتماعی، از آن می توان به عنوان یک زبان قدرتمند ارتباطی در سطح جهان نام برد. بازی می تواند در بهبود انتقال دانش و افزایش میزان یادگیری و مشارکت، بینش و تعامل اجتماعی مؤثر باشد و با برنامه ریزی های مناسب تداعی کننده شرایطی از موقعیت های واقعی باشد (دین و گیسون، ۲۰۱۹). بر این اساس، به طور مشخص بازی های جدی عبارتند از بازی هایی که در زمینه های مختلف حرفه ای مانند آموزش، ارزیابی، استخدام، تجارت، مدیریت دانش، نوآوری و پژوهش های علمی مورد استفاده قرار گرفته و بیش از آن که برای تفریح و سرگرمی طراحی شده باشند، با انگیزه هایی همچون رقابت، کنجکاوی، همکاری، چالش فردی، مشارکت، به شبیه سازی محیط و موقعیت های واقعی می پردازند (روسلی و همکاران، ۲۰۱۷).

مطالعات انجام شده در حوزه حسابداری و بازی های جدی

با توجه به اهمیت فرآیند یادگیری و آموزش، همواره رویه ها و رویکردهای حاکم در آن، مورد بررسی و تحلیل پژوهشگران بوده تا ارتقای روش های مورد استفاده بتواند بیشترین اثربخشی را در یادگیری حاصل نماید. روند آموزش در حسابداری نیز، از این قاعده مستثنی نیست و طی دهه های مختلف با تغییراتی شکلی، ساختاری و محتوایی همراه بوده است. کوک و هازلوود (۲۰۰۲) از جمله پژوهشگرانی هستند که با بررسی استراتژی های فعال یادگیری در حسابداری، راهبرد اصلی انتقال مفاهیم را علاوه بر توجه به محتوا و برنامه های آموزشی، تغییر شیوه های سنتی آموزش و مشارکت همه جانبه فراگیران در امر آموزش و بالا بردن انگیزه های یادگیری از طریق شیوه ها و فناوری های نوین آموزش، مطرح ساختند. آنها با اشاره به اینکه در حسابداری نظریه ها و شیوه های عملی، توأمان در فرآیند عملیاتی مورد استفاده قرار می گیرد، بیان می کنند که انتظار می رود فراگیران با استفاده از مهارت های آموزش دیده شده و تفکر خلاقانه، به عملیاتی نمودن فرآیند یادگیری بپردازند. آنها با انتقاد از شیوه سخنرانی سنتی توسط

آموزش‌دهنده به دلایلی از جمله عدم‌آمدگی ذهنی فراگیر در دریافت مفاهیم به ناهمگونی مثلث یادگیری شامل مفاهیم انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده، اشاره کرده و بر شیوه‌های نوین آموزشی با محوریت فراگیر در یادگیری، به نقش اصلی او و نه آموزش‌دهنده، تأکید کردند (کوک و هازلوود، ۲۰۰۲). روسلی و همکاران (۲۰۱۷)، نیز با اشاره به رویکرد سنتی تدریس حسابداری، فرآیند یادگیری در این رویکرد را، جریانی یک‌طرفه مطرح می‌کنند که با ارائه آموزگار در کلاس درس شکل گرفته و فراگیر با ایفای نقشی منفعل، عملاً با گوش دادن، حفظ و تکرار، در آن نقش خاصی را ایفا نمی‌کند. بنابراین، با اعتقاد بر تقویت رویکردهای یادگیری و با توجه به تأکید بر مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاق، انتظار می‌رود پیشرفت فناوری نقش مؤثری را در استراتژی‌های آموزش و یادگیری فعال ایفا نماید (روسلی و همکاران، ۲۰۱۷). کوک و هازلوود با اشاره به نظریه یادگیری تجربی، بازی‌های جدی را ابزاری مفید برای خلق فضای یادگیری در فراگیران دانسته که می‌تواند مسیرهای یادگیری تجربی را به دلیل ایجاد حس تحریک‌کنندگی و به چالش کشیدن کاربران برای کشف مسائل جدید، گسترش دهد (کوک و هازلوود، ۲۰۰۲).

ریلی و همکاران (۲۰۱۳) چالش‌هایی در فرآیند آموزش و ادراک مفاهیم حسابداری برای فراگیران مطرح نمودند. آنها با اشاره به درک نادرست فراگیران از حسابداری بیان می‌کنند که فراگیران حسابداری را موضوعی خسته‌کننده، پیچیده و غیرقابل انعطاف می‌بینند و به دلیل عدم تصور صحیح از فضای واقعی فرآیند عملیاتی حسابداری، تعدد اقلام و حساب‌های مرتبط با صورت‌های مالی، تلاش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند با حفظ مطالبی از این دوره رها شوند. ریلی و همکاران، موضوع انتقال مفاهیم و شیوه سنتی آموزش مبتنی بر ارائه شفاهی مدرس با استفاده از اسلایدهای ارائه را در حالی که فراگیران در حال نشستن و گوش دادن به آنها است را چالش دیگری در فرآیند یادگیری حسابداری مطرح می‌کنند (ریلی و همکاران، ۲۰۱۳).

با توجه چالش‌های مطرح شده در فرآیند یادگیری، همواره استادان به دنبال استفاده از روش‌هایی بوده‌اند تا انتقال مفاهیم و آموزش برای فراگیران به راحتی انجام گیرد. با توجه به آنکه رویکرد بازی مبتنی بر آموزش، فراهم‌کننده محیط یادگیری فعال و جذاب است، استفاده از این شیوه در یادگیری رشته حسابداری نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ به طوری که مجموعه‌ای از فعالیت‌های خرید و فروش را می‌توان از طریق بازی‌های تعاملی ارائه داد تا فراگیران با شرکت

در این فعالیت‌ها خود از مهارت‌ها و دانش تخصصی آموخته مبتنی بر نظریه‌ها و شیوه‌های حسابداری در تنظیم حساب‌ها و صورت‌های مالی استفاده نمایند (کالابور و همکاران، ۲۰۱۹).

بررسی پژوهش‌های انجام شده در خصوص شبیه‌سازی فرآیندهای واقعی برای یادگیری با استفاده از رویکرد بازی و سرگرمی در تجارت، مدیریت و حسابداری، نشان‌دهنده اثرگذاری عمیق در فرآیند یادگیری، بالابردن مهارت‌های عملیاتی، اعتماد به نفس بیشتر فراگیران، بروز خلاقیت، تعامل بیشتر در کار گروهی و ایجاد ذهنیت و نگرش صحیح از فرآیند سیستمی است که به اذعان باتیستا و اولیویرا (۲۰۱۹) همراهی فناوری اطلاعات و ارتباطات با این عرصه تحولی شگرف در عرصه بازی‌های جدی و توسعه روزافزون آن به وجود آورده است. نکته حائز اهمیت در این خصوص توجه به عوامل کلیدی در پذیرش صحیح رویکرد بازی‌های جدی در حسابداری است که برآیند کلی مطالعه پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که این عوامل عبارتند از، مناسب بودن و سازگاری بازی، منبع نشر و ایجاد بازی، خطر موانعی که روند یادگیری را در بازی مختل می‌کند، سهولت در استفاده کاربران، برنامه‌ریزی آگاهانه و فرصت‌های آموزشی فراهم شده، اثربخشی استفاده از بازی و سطح مفید بودن در افزایش کارایی فراگیر، سطح هیجان، لذت و سرگرمی (کوک و هازلوود، ۲۰۰۲؛ فراتو، ۲۰۱۱؛ نیتکین، ۲۰۱۱؛ ریلی و همکاران، ۲۰۱۳؛ مونکادا و مونکادا، ۲۰۱۴؛ روسلی و همکاران، ۲۰۱۷ و کالابور و همکاران، ۲۰۱۹).

بازی‌های جدی در حسابداری

با توجه به آن‌که فرآیند یادگیری در حسابداری با هدف حل مسائل مرتبط، نیازمند درک فنی مفاهیم حسابداری توسط فراگیران است، استفاده از بازی‌های آموزشی در این فرآیند می‌تواند برای آموزگاران این امکان را فراهم آورد تا توانایی‌ها و میزان یادگیری فراگیران را ارزیابی نمایند. علاوه بر این، فراگیران نیز می‌توانند مهارت‌های ارتباطی با دیگر بازیکنان در بازی را نیز آموزش ببینند (مونکادا و مونکادا، ۲۰۱۴). یک فرآیند یادگیری فعال شامل طراحی، اجرا و بررسی و بازخورد است. اولین مرحله در فرآیند هر نوع بازی، طراحی است که شامل برنامه‌ریزی در خصوص نحوه اجرای بازی و اهداف تعیین شده برای یادگیری، نوع مخاطبان و سطح آموزش مورد نظر است (باتیستا و اولیویرا، ۲۰۱۹). در بازی‌های جدی حسابداری، این

مرحله شامل اهداف آموزشی تعریف شده برای یادآوری مطالب آموزشی، ایجاد انگیزه در فراگیر برای حل ابهام و موضوعات و مفاهیم جدیدی که حتی قبلاً نیز آموزش ندیده است، می‌باشد. از جمله بازی‌های طراحی شده در زمینه آشنایی با مفاهیم مالی و حسابداری می‌توان به بازی‌های میلیونر، گردش وجوه، تخته، پازل، صندوق‌دار بانک، مدیر بانک مجازی، ثبات وجوه نقد، ارتباط با واحد حسابداری، پازل حسابداری، حسابداری پلاس، محاسبه کن اشاره کرد که در برگرفته مفاهیم پایه، کلیات و جزئیاتی از سطوح ابتدایی تا مفاهیم تخصصی در مقاطع کارشناسی و بالاتر است. مرحله اجرا، شامل عملیات و فرآیندهای اثرگذار بر یادگیری است (کالابور و همکاران، ۲۰۱۹).

با توجه به تعریف مخاطبان و سطح آموزش در مرحله طراحی، از جمله مطالبی که در فرآیند بازی‌های جدی حسابداری مورد استفاده قرار گرفته است شامل تبیین مفهومی اصول و مفروضات حسابداری و بکارگیری عملیاتی آنها، معادله حسابداری، گزارشگری مالی و توجه به اجزای کاربردی آن، مدیریت در تدوین و طبقه‌بندی اسناد، آموزش مدیریت مالی، نحوه سرمایه‌گذاری، تصمیم‌گیری و مخاطره‌پذیری است که در قالب بازی برای آزمون سطح دانش فراگیر، ایجاد انگیزه برای یادگیری مفاهیم جدید از طریق قرار گرفتن در یک محیط شبیه‌سازی مالی شرکت‌ها، استفاده از پازل، سوالات چهارگزینه‌ای، مفاهیم تصویری به صورت عملیاتی مطرح است (روسلی و همکاران، ۲۰۱۷). مرحله بررسی و بازخورد یادگیری شامل فرآیندهایی است که پس از مرحله اجرا، مبتنی بر مشاهدات و کنترل سطح واکنش فراگیران و تجربه آنها، به ارزیابی میزان اثرگذاری اهداف آموزشی بازی می‌پردازد. این مرحله می‌تواند بر مبنای رویکرد و هدف تعریف شده در بازی متفاوت باشد. در فرآیند بازی‌های حسابداری که بیشتر در سطح عمومی منتشر می‌شود، بازخورد آموزش و سطح یادگیری افراد به‌عنوان هدف اولیه و مهمترین هدف، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به‌طور کلی انجام تغییرات یا بهبود فرآیند بازی بیشتر بر مبنای نظرات کاربران و سطح رضایتمندی آنها صورت می‌گیرد (کالابور و همکاران، ۲۰۱۹). آنچه در روند کلی بازی‌های جدی حسابداری مورد نظر است، استفاده از آن در آموزش‌های تخصصی است. بنابراین، بازخورد بازی توسط آموزش‌دهنده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و سطح اثربخشی آن در یادگیری فراگیران با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی همچون

آموزش‌های قبلی، توانایی تمرکز فراگیران، میزان آمادگی آنها و در نهایت در تمرین و تکرار مورد بررسی قرار می‌گیرد (منندز و همکاران، ۲۰۱۸).

با توجه به موارد یاد شده، به‌عنوان نمونه برخی از بازی‌های رایج و کاربردی در فرآیند آموزش حسابداری مورد بررسی قرار گرفته است.

در بازی "محاسبه کن"، با هدف انتقال دانش، ارزیابی میزان مهارت‌های عملی و همچنین ارتقای سطح ادراک، رشد و تحریک مهارت‌ها در حین حل مسئله، در ابتدا به بیان مفاهیم اولیه حسابداری همچون اصول و مفروضات، مبانی مختلف شناخت و اندازه‌گیری در حسابداری، خصوصیات کیفی اطلاعات مالی، گزارشگری مالی و عناصر صورت‌های مالی، دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه پرداخته و سپس با پرسش و پاسخ از موضوعات یاد شده، فرآیند یادگیری را از طریق آزمون و خطا و تحلیل پاسخ صحیح، محقق می‌نماید. از جمله مسائل مطرح در بستر بازی "محاسبه کن" عبارت است از محاسبه درآمد طبق مبانی مختلف حسابداری از جمله نقدی و تعهدی، تشخیص هزینه و دارایی در جریان‌های خروجی انجام شده، محاسبه بهای تمام‌شده کالای تولید شده، تخصیص هزینه‌های تولید، عمومی، اداری و فروش، تهیه صورت سود و زیان ارزش منصفانه برای اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری‌ها، مسائل مربوط به ارزش اوراق قرضه و صدور آن و هزینه بهره و صرف و کسر آن، محاسبات مربوط به استهلاك طبق روش‌های مختلف آن (پورتر، ۲۰۱۹). آنچه که به‌طور مشخص می‌توان از برآیند این بازی در آموزش مسائل حسابداری استفاده نمود، ادراک مسائل، انتقال دانش، مهارت و نگرش فراگیران برای اتصال به دنیای مفاهیم حسابداری است. آنچه که در نسخه‌های جدید این بازی طراحی شده است با ارائه محیط تحت شبکه، علاوه بر پاسخ دادن به پرسش‌های مطرح شده بازی، فراگیر را لزم می‌کند تا به نوعی در خصوص جواب ارائه شده خود تحلیل نیز مطرح نماید. این تحلیل‌ها توسط آموزش‌دهنده مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌تواند مبنای ارائه نمره به او و ارزیابی سطح یادگیری فراگیران باشد. بازخورد به دست آمده از فراگیران و دانشجویان، در اجرای این بازی نشان می‌دهد که بازی سرگرم‌کننده و جالب بوده و توانسته است در روند یادگیری تعاملی، ارتقای قدرت انتزاعی آنها، دقت و مهارت آنها مؤثر واقع شود.

بازی Platform Wars Simulation (PWS) با معادل فارسی "بستر رقابت شبیه‌سازی شده"، یکی دیگر از نمونه‌های کاربرد بازی در آموزش حسابداری است. این بازی آموزشی

مبتنی بر وب، از جمله بازی‌های آموزشی ارائه شده دانشکده مدیریت اسلون است که با اتکاء بر مطالعات انجام شده در بازارهای تجاری طراحی شده است. در این بازی، فراگیران با ایفای نقش‌های متفاوت در یک شرکت به دنبال افزایش ارزش خالص شرکت تحت مدیریت خود هستند تا بتوانند در رقابت با سایر رقبا (فراگیران) موفق عمل کنند. در این فرآیند، فراگیران باید در بخش‌های مختلف بر اساس کسب اطلاعات مورد نیاز همچون مسائل مالی، مالیاتی، قراردادی و مدیریتی، به اتخاذ تصمیم بپردازند. از جمله اهداف کلیدی این بازی، آموزش کاربردی مدیریت و تصمیم‌گیری استراتژیک فراگیران و بازیکنان است. در چنین شرایطی کلیه این تصمیمات به‌طور مستقیم با سهم بازار حوزه فعالیت فراگیر، مرتبط خواهد بود و رتبه‌بندی انجام شده در هر حوزه فعالیت با توجه به میزان سودآوری و ارزش بازار سهام شرکت تحت مدیریت او انجام می‌گیرد. در بخش تخصصی حسابداری، با تعریف فراگیر به‌عنوان مدیر مالی و تبیین وظایفی از جمله قیمت‌گذاری محصولات، تصمیم‌های سرمایه‌گذاری یا بهبود عملکرد سودآوری، ایجاد کننده شرایطی است که فراگیر برای ادامه مطلوب بازی، به کسب آگاهی از مباحث تخصصی مالی و روش‌ها و راهکارهای علمی همچون مدیریت سود، روش‌های کاربردی حسابداری مدیریت و مدیریت مالی از جمله مسائل ارزش‌های فعلی و آتی، ترغیب می‌شود. با توجه به انعطاف‌پذیری بالای این بازی و ماهیت چندرسانه‌ای و اشتراک‌گذاری گروهی این بازی، آموزش‌دهنده و یا مربی با بررسی کارکرد فراگیران و ارزیابی آنها با توجه به بازخورد تجمعی آنها، می‌تواند با انتخاب بخش‌هایی از بازی، به تأکید بیشتر برخی مفاهیم در کلاس درس بپردازد. همچنین، مربی می‌تواند این روند یادگیری را با سایر روش‌های سنتی مطابق با اهداف یادگیری بهبود بخشد (دانشکده مدیریت دانشگاه اسلون، ۲۰۱۹).

یکی دیگر از نمونه‌های کاربردی بازی‌های آموزشی، Accounting Royale Balls (AccRoBa) با معادل فارسی "مسابقه حسابداری رویال بالز" است. این بازی به‌عنوان یک روش خلاقانه در یادگیری و آموزش حسابداری در ایجاد ادراک فراگیران از حسابداری است. با رویکرد آموزش مفاهیم ابتدایی در حسابداری، بیشتر با تأکید بر ایجاد ذهنیت پایدار حسابداری از طریق تمرین و تکرار برای فراگیران و تسلط آنان بر مفاهیم اولیه حسابداری از جمله معادله حسابداری و یا چرخه عملیاتی حسابداری است؛ به نحوی که در یک بازی گروهی این موارد از طریق تمرینات متعدد در بازی گنجانده شده است، تا فراگیران بتوانند

عملکرد خود را در یادگیری بهبود بخشند. فرآیند بازی شامل چندین مرحله و اجزای مختلف است که عبارتند از ظرف چرخشی، فلش کارت، توپ‌های کوچک، کارت‌های امتیاز، کیف پول و امتیاز، کارت ورود، کارت لجر، ساعت شنی و تاس. این بازی با پنج فراگیر و بازیکن قابل انجام است که در آن چهار نفر بازی خواهند کرد و یک نفر به عنوان بانکدار یا کنترل‌کننده عمل خواهد کرد. نحوه کسب امتیاز، با پاسخ به سوالات، حل مسائل، گزینه‌های صحیح و غلط، انتخاب نوع سؤال و مسئله، پرتاب توپ در محفظه‌های جواب صحیح و انجام معاملات از طریق دریافت کارت ورود است. در طی مراحل مختلف فراگیران می‌توانند با ارائه کارت‌های امتیاز به کنترل‌کننده بازی، برخی مفاهیم را در کسب یادگیری از طریق گزینه فراگیری یا راهنمایی به دست آورند. در مراحل مختلف بازی بازیکنان با انتخاب گزینه "پذیرفتن مخاطرات (ریسک)" می‌توانند با ارائه جواب صحیح، امتیاز بیشتری را کسب کنند که در عوض اگر پاسخ ارائه شده آنها صحیح نباشد، منجر به کسر امتیاز برای آنها خواهد شد. در سطح تیمی بازیکنان به صورت مشارکتی می‌توانند با تیم مقابل خود به بازی بپردازند. در این مرحله سرعت عمل و دقت فراگیران در کارت مشارکتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همچنین، در مرحله رقابت گروهی، هر یک از تیم‌های متشکل از فراگیران، سطح معلومات و دانسته‌های گروه مقابل را نیز مورد آزمون قرار می‌دهند به نحوی که با طراحی سؤال و الزام گروه مقابل به پاسخ، سطح یادگیری آنها توسط گروه مقابل مورد سنجش قرار می‌گیرد. در نسخه "پذیرفتن مخاطرات (ریسک)" با در نظر پاداش نقدی و انجام معاملات واقعی، پاسخ به پرسش‌ها باید با احتیاط بیشتری صورت گیرد، زیرا عدم پاسخ صحیح منجر به از دست دادن پاداش نقدی در نظر گرفته شده خواهد شد. بنابراین، علاوه بر اعمال دقت و ارتقای سرعت عمل و توانایی تفکر سریع توسط فراگیران در حین بازی، آنها می‌آموزند تا در تصمیم‌گیری‌ها احتیاط و مراقبت بیشتری را مدنظر قرار دهند (مت‌دانگی و همکاران، ۲۰۱۷). این بازی با پتانسیل ایجاد فرآیند یک آموزش جذاب، توانایی ارتقای سطح یادگیری را برای آموزش فراگیران حسابداری دارد. به نحوی که مت‌دانگی و همکارانش، با اشاره به فرآیند دوگانه ادراک حسابداری در محاسبات عملی و دانسته‌های نظری، در مشاهدات خود نشان دادند که اکثر پاسخ‌دهندگان از رضایت و تمایل برای استفاده از فرایند آموزشی آن در روند تدریس حسابداری استقبال نموده و با اذعان به درک بهتر اصول و مفاهیم حسابداری مانند دارایی‌ها، بدهی‌ها، حقوق صاحبان سهام، درآمد و هزینه‌ها و کاهش استرس از طریق این بازی، کارکرد آن را بهتر از سایر مواد آموزشی دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

استفاده از بازی‌های آموزشی از جمله شیوه‌های نوین یادگیری فعال است که با هدف بالا بردن کارایی فرآیند یادگیری، اطلاعات، مهارت‌ها و نگرش‌ها را متناسب با گروه‌های سنی مختلف اجرا می‌شود و علاوه بر آن می‌تواند سرگرمی، تفریح، خلاقانه و آموزنده نیز باشد. در این راستا، یادگیری مبتنی بر بازی‌های جدی در فرآیند آموزشی حسابداری نیز به‌عنوان یک ابزار آموزشی اثربخش می‌تواند در بهبود کیفیت یادگیری فراگیران و تجربه‌اندوزی در محیط‌های شبیه‌سازی شده، چالش‌های یادگیری در دنیای واقعی را همچون هزینه زیاد، زمان‌بر بودن و عواقب جبران‌ناپذیری شکست را به حداقل ممکن برساند. به‌طوری‌که فرآیند بازی‌های جدی به‌عنوان یک رویکرد تدریس، با ایجاد فرصت بازیابی مطالب ارائه شده در غالب بازی، فراهم‌کننده شرایط آموزش تعاملی چندرسانه‌ای است. مر بیان و آموزش دهندگان با استفاده از یک رویکرد پایدار، خلاق و مخفی تدریس، مشارکت حداکثری فراگیران را با خود داشته و باعث می‌شوند ابهام‌های موجود در ادراک مفاهیم به وضوح مشخص گردد که علاوه بر افزایش مهارت و تسلط فراگیران بر مفاهیم، زمینه‌ساز رشد تفکر خلاق و انتقادی فراگیران و حتی آموزش دهندگان است. همچنین، این شیوه آموزش علاقه و انگیزه بیشتری در یادگیری را در پی خواهد داشت. مطابق با آنچه بیان شد، انتظار می‌رود استفاده از بازی‌های جدی در فرآیند آموزشی حسابداری، فراگیران را با مفاهیم حسابداری، مفروضات، اصول، قواعد و استانداردها، مقررات موضوعه در محیط حسابداری به صورتی کاربردی آشنا سازد. این شیوه می‌تواند در مهارت‌افزایی، رقابت‌پذیری، انجام کار تیمی، افزایش توانایی تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری فراگیران مؤثر باشد. استفاده از بازی جدی در انتقال مفاهیم تخصصی حسابداری با توجه به شرایط بازی‌ها و مفاهیم حسابداری، می‌بایست توانایی فراگیر را در استفاده از برنامه‌های کاربردی و ابزارهای اختصاصی حسابداری همچون نرم‌افزارهای مالی و یا تحلیل واریانس هزینه در تجزیه و تحلیل عملکرد کسب و کار، استفاده از موقعیت‌های سرمایه‌گذاری و حداکثر رساندن منافع و دارایی‌ها، افزایش دهد. علاوه بر آنچه که بیان شد، با توجه نوع محیط پیرامون حسابداری، بازی‌های جدی طراحی شده در این زمینه می‌تواند تقویت‌کننده مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های بین فردی و کارگروهی در میان اعضای گروه باشد که به نوعی ارتقای نقش مفاهیم روانشناختی در حسابداری و تصمیم‌گیری مالی را در پی خواهد داشت.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی، به نظر می‌رسد استفاده از بازی‌های جدی در ارائه مفاهیم حسابداری در صورتی که مبتنی بر طراحی صحیح و روش‌های بازخورد مناسب باشد، می‌تواند مربی و آموزش‌دهنده را در انتقال مفاهیم حسابداری به فراگیران یاری نموده و با ارائه ساختاری مناسب، فرصتی را برای آنها فراهم کند تا در مورد موضوعات خاص، نقاط ابهام و گلوگاه‌های آموزش از طریق فعالیت‌های بازی‌سازی توضیح بیشتری اراده دهند. همچنین، عاملی انگیزشی برای اتخاذ تدابیر و رویکردهای جدید در بهبود مهارت‌های فراگیران است. بر این اساس، استفاده از روش یادگیری مبتنی بر بازی در حسابداری، می‌تواند در تمامی مقاطع تحصیلی، حتی تحصیلات تکمیلی تأثیر مثبتی در بهبود آموزش و یادگیری مفاهیم حسابداری به ویژه در میان دانشجویان غیرحسابداری داشته باشد. بنابراین، انتظار می‌رود که بازی‌های جدی در حسابداری، یک رویکرد مؤثر برای نشان دادن سطح یادگیری و ارتقای انگیزه در فراگیران در مورد آنچه که آموخته‌اند، ارتباطات و مهارت‌های تفکر انتقادی و همچنین بهبوددهنده سطح استفاده از دانش حسابداری در زندگی روزمره آنها باشد. با توجه به آنچه که بیان شد، به‌عنوان پیشنهاد کاری انتظار می‌رود، شرایط و بستر لازم جهت بهره‌گیری از بازی‌های جدی در فرآیند آموزشی حسابداری در سطوح مختلف آموزشی فراهم گردد؛ به‌طوری که علاوه بر تبادل و استفاده از تجارب دانشگاه‌های موفق در حیطه بهره‌گیری از بازی‌های جدی در حوزه آموزش حسابداری، بستر مناسب برای فعالیت بخش خصوصی نیز مهیا گردد.

منابع

- Baptista, G. and Oliveira, T. (2019). Gamification and Serious Games: A literature Meta-Analysis and Integrative Model. *Computers in Human Behavior*. 92: 306-315.
- Calabor, M. S. and Mora, A. and Moya, S. (2019). The Future of 'Serious Games' in Accounting Education: A Delphi Study. *Journal of Accounting Education*. 46: 43-52.
- Cook, E. D. and Hazelwood, A. C. (2002). An Active Learning Strategy for the Classroom-“Who Wants to Win Some Mini Chips Ahoy?”. *Journal of Accounting Education*. 20 (4): 297-306.
- Din, G. Z. and Gibson, E. (2019). Serious Games for Learning Prevention Through Design Concepts: An Experimental Study. *Safety Science*. 115: 176-187.
- Fratto, V. A. (2011). Enhance Student Learning with Power Point Games: Using Twenty Questions to Promote Active Learning in Managerial Accounting. *International Journal of Information and Communication Technology*. 7 (2): 13-20.

- Mat Dangi, M. R. and Adnan, M. F. and Abd Rashid, M. Z. (2017). An Innovation in Teaching and Learning of Accounting Concept Using AccRoBa Game Approach. *Journal Pendidikan Malaysia (Malaysian Journal of Education)*. 42 (1): 21-32.
- Menéndez, M. J. R. and Grande, E. U. and Sánchez, P. L. and Minano, M. M. (2018). Motivation and Learning Strategies in Accounting: Are There Differences in English as a Medium of Instruction (EMI) Versus non-EMI Students? *Spanish Accounting Review*. 21 (2): 128- 139.
- MIT Management Sloan School. (2019). Platform Wars: Simulating the Battle for Video Game Supremacy. <https://mitsloan.mit.edu/LearningEdge/simulations/platform-wars/Pages/default.aspx> (Accessed 13 September 2019).
- Moncada, S. M. and Moncada, T. P. (2014). Gamification of Learning in Accounting Education. *Journal of Higher Education Theory and Practice*. 14 (3): 9-19.
- Nitkin, M. R. (2011). Game of Business: A Game for Use in Introductory Accounting. *The Accounting Educators' Journal*. 21 (1): 131-152.
- Porter, J. C. (2019). Beyond Debits and Credits: Using Integrated Projects to Improve Students' Understanding of Financial Accounting. *Journal of Accounting Education*. 46: 53-71.
- Riley, R. A. and Cadotte, F. R. and Bonney, L. and Guire, C. M. (2013). Using a Business Simulation to Enhance Accounting Education. *Issues in Accounting Education*. 28 (4): 801-822.
- Rosli, Kh. And Mat Saat, R. and Khairudin, N. (2017). Simulating Teaching and Learning of Accounting Subject through Gamification Approach. *International Conference on Accounting Studies (ICAS)*. 18-20. September 2017, Putrajaya, Malaysia.

An Analytical Approach to the Role of the Serious Game (SG) in Accounting Education

Mohamad Norouzi ¹

Received: 2019/10/11

Accepted: 2020/01/14

Review Paper

Abstract

Given the importance of the accounting education process, the use of new strategies for teaching-learning transfer plays an improving role in education process and acquiring the necessary skills for learners. This paper analyzes the use of serious games as an effective educational method in accounting. The research method is descriptive, with the theoretical foundations of explaining serious games and their educational role in accounting. Serious games in addition to fun and entertainment can be effective in teaching and learning accounting, because by creating a virtual environment provides the opportunity to develop different abilities in learners. Therefore, the use of serious games is expected to play an important role in the training and skills required of accounting students.

Keywords: Accounting Education, Serious Games (SG), Teaching Methods.

JEL classification: A2 J22 M41.

DOI: 10.22051/ijar.2020.28732.1552

¹ PhD Student in Accounting, Islamic Azad University, Shahrekord Branch, Shahrekord, Iran.
(mnoroozi_1451@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>



Investigating the Relationship between Corporate Governance Mechanisms and the Effectiveness of the Audit Committee

Alireza Rahimi¹, Kazem Shamsedini², Ahmad Sadegh Soltani Nejad³

Received: 2019/07/22

Accepted: 2019/11/04

Research Paper

Abstract

Due to conflicts of interest, corporate executives may not use corporate resources to increase shareholder wealth. The experts find that the best solution to this problem is improving corporate governance. The purpose of this paper is to examine the relationship between the efficiency of the audit committee and other corporate governance mechanisms. The mechanisms of corporate governance in this research include the independence of the board, the dichotomy of the role of the CEO and the ownership structure. Following the previous research, to measure the efficiency of the audit committee, the average of the score awarded to the three criteria of expertise, independence and size of the audit committee have been used. The period of research is from 2013 to 2017, over which, applying our sampling criteria, 130 Listed Companies in Tehran Stock Exchange were sampled out. The research findings indicate that there is significantly negative relationship between effectiveness of the audit committee with independence of the board and the dichotomy of the role of the manager. The negative relationship is indicative of substitutive role of independent board for the audit committee. Also, there is a positive and significant relationship between major shareholders and the government ownership with the effectiveness of audit committee. These two mechanisms strengthen one another, enabling us to interpret complementary role for them. However, institutional ownership has not relationship with the effectiveness of the audit committee.

Keyword: Audit Committee, Board Features, Corporate Governance.

JEL Classification: G34, M42.

DOI: 10.22051/ijar.2020.27436.1531

¹ Assistant Professor of Accounting, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(rahimi2010@gmail.com)

² Assistant Professor of Accounting, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(kshams@uk.ac.ir)

³ MSc of Accounting, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(soltanishiraz@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

An Overview of the Importance and Why the Stock Return Prediction, with Emphasis on Macroeconomic Variables

Meisam Kavyani¹, Seyed Fakhredin Fakhr Hosseini², Fateme Dastyar³

Received: 2019/05/18

Accepted: 2019/09/11

Review Paper

Abstract

The need for and attention to the future and their relevance has been repeatedly discussed in our markets and the subject of forecasting is a unique factor that estimates future unknown values. Given the importance of forecasting in financial research, stock return predictions have so far been tested through various models and variables. Most of these variables, were external variables based on macroeconomic variables in addition to internal variables. In the light of the above, the present article reviews and empirically investigates some of the most important macroeconomic variables that were previously used in a variety of stock return forecasting models. The results of the paper show that macroeconomic variables effective on the stock market (stock return or market index) are suitable for modeling to predict stock returns. In the stock market of our country, the results of the impact of these variables on stock returns have been similar in some respects and contradictory in other respects, and the reasons can be attributed to the type of forecasting models, the time period of the research and different economic structure of the country.

Keywords: Predicting, Macroeconomic Variables, Stock Return

JEL classification: B26 ,E44 ,G11

DOI: 10.22051/ijar.2020.26185.1505

¹ PhD of Financial Management, Islamic Azad University. (meysamkaviani@gmail.com)

² Assistant Professor of Business Management, Islamic Azad University, Tonekabon Branch, Tonekabon, Iran. (f_fkm21@yahoo.com)

³ PhD of Economics, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Corresponding author, (f.dastyar7@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>



Relationship between Stock Over-Valuation and Corporate Debt Costs with Considering the Moderator Variable of Information Asymmetry

Alireza Momeni¹, Neda Sadat Nooralizadeh Asl², Ali Asghar Salehi³

Received: 2019/01/12

Accepted: 2019/05/17

Research Paper

Abstract

Companies need to attract funds to finance their projects that can finance through borrowing, loan, or issue of Musharekat. Companies create debts to attract the capital that lenders or loan providers should trust the company and be sure of their refund. This would motivates managers to price their stock more than real value. Since creditors oversee borrower's companies, they can detect over-valuation and increase the interest for over-valued companies. According to what has been said, the purpose of this study is to investigate the relationship between over-valuation and debt cost in Listed Companies in Tehran Stock Exchange. Statistical population of this research included 92 companies Listed in Tehran Stock Exchange for the period 1391-1396 are surveyed. In order to find answers to research questions, combined data method is used. Also for data analysis and extracting of research results, multivariate regression model was used. The results of testing the research hypotheses show that over-valuation, increases the cost of corporate debt but information asymmetry does not exacerbate this relationship.

Keywords: Debt Cost, Information Asymmetry, Overvaluation.

JEL classification: G32, G21.

DOI: 10.22051/ijar.2020.24032.1479

¹ Assistant Professor of Accounting, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran. (momeni50688@gmail.com)

² MSc of Accounting, Payame Noor University, West Tehran Branch, Tehran, Iran. (neda.nooralizadeh@gmail.com) Corresponding author

³ Teacher Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran.(alias_saleh@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

The Effect of Audit Market Concentration on Audit Report Lag and Auditor Tenure of Listed Companies in Tehran Stock Exchange

Morteza Shafati ¹, Abolfazl Aminian ², Hasan Pakdaman ³

Received: 2018/11/17

Accepted: 2019/03/18

Research Paper

Abstract

Changes in capital markets in recent years have increased the auditor's pivotal role in the areas of decision making. Thus, recognizing and clarifying the nature of the performance and services offered by audit firms and their costs are a new field of efficiency capital markets in the world. The purpose of this research is investigation of audit market concentration on audit report lag and auditor tenure of Listed Companies in Tehran Stock Exchange. In this research, 92 companies were surveyed from 2011 to 2017. In order to measure audit market concentration, audit tenure and audit report lag. indicators of TOP4SHARE, Number of years accumulated since the beginning of the auditor's activity in the company and natural logarithm of time interval between the end of the fiscal year and the date of audit report are used respectively. The results showed that both aspects of the audit market concentration, had a negative and significant effect on the delay of the audit report and the auditor's tenure period.

Keywords: Audit Market Concentration, Audit Report Lag, Auditor Tenure.

JEL classification: M41, M42.

DOI: 10.22051/ijar.2019.23165.1454

¹ Lecturer of Accounting, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran.
(shafati_morteza@yahoo.com)

² Lecturer of Accounting, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author).(aminian.abolfazll@yahoo.com)

³ PhD Student in Accounting, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran.(h6_pakdaman@yahoo.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

Disclosure of Street Earnings

Marzieh Tohidinejad ¹

Received: 2018/11/16

Accepted: 2019/03/18

Review Paper

Abstract

Disclosure of "Street Earnings" or "Non-GAAP Earnings", probably has some roots in difficulties which GAAP imposes on preparing and disclosing financial information. Investigation of probable incentives of disclosing such information among managers, and then, observation of accounting and auditing standard setters' and also regulators' reactions to this phenomenon, extends discussions in studying accounting policies area. Furthermore, reviewing experimental researches which have examined the effect of Non-GAAP Earnings disclosure on judgements of investors and financial analysts, illustrates the behavioral effects of this new and different kind of voluntary disclosure. This study shows that managers' incentives of disclosing "Non-GAAP Earnings" and in general, "Non-GAAP financial performance metrics" could be variable from misleading users to communicating more effectively with them. Additionally, by deliberating viewpoints and reactions of accounting and auditing standard setters, it has been revealed that accepting disclosure of such metrics as a "Symptom" of need for filling the existing vacuums in accounting and auditing standards, is based on the standard setters' self-Interest.

Keywords: Financial Performance Metrics, GAAP, Non-GAAP, Street Earnings

Jel classification: M41, M42, M48

Human Resources Accounting: Literature, Concept, Criteria and Measurement Models

Mohsen Dahmarde Ghaleno¹, Behzad Bahmandoost², Hamid Zarei³,
Mohammad Soleimani⁴

Received: 2018/01/27

Accepted: 2018/04/15

Review Paper

Abstract

Human resource accounting is a controversial approach in accounting and can be considered as a combination of two areas: accounting and human resource management, which is rooted in economic and psychological theories. In this paper, historical background, conceptual framework, criteria and models of human resources accounting measurement are reviewed along with a couples of significant dimensions, after addressing the necessity of accounting for human resources in organization, through definitions and conceptual differences as well as empirical literature. The research design is a targeted study via literature review regarding to the critical aspects of the important developments in human resource accounting. It is worth noting that despite considering relevant literature, it is obvious that researchers fail to provide a precise and comprehensive model for measuring human resources, and this issue remains still controversial. As a result, establishing continuous engagement in interdisciplinary research with an emphasis on accounting, management and economics is emphasized for better understanding of human resource accounting.

Keywords: Conceptual Framework, Criteria and Models, Human Resource Accounting, Interdisciplinary, Literature.

JEL classification: E24, O15

¹ Faculty Member, Saravan Institute of Higher Education, Saravan, Iran.
(dahmarde.mohsen@yahoo.com)

² MS Student in Accounting, Hafez Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.(Bahmandoost_behzad@yahoo.com)
DOI: 10.22051/ijar.2019.19047.1369

³ MSc in Accounting, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran.
(hamidzarei@pgs.usb.ac.ir) Corresponding Author

⁴ PhD Student in Accounting, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.(mohammadsaleimany22@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

Explaining the Concept of Inscription in Accounting and its Effect in Performing Organizational, Business and Social Innovations

Shoeyb Rostami ¹, Gholamreza Kordestani²

Received: 2019/05/12

Accepted: 2019/08/25

Review Paper

Abstract

The aim of this paper is to explain the concept of inscription in accounting and its effect in performing organizational, business and social innovations. This article tries to provide space for reflecting on whether there is a positive role that accounting inscriptions play beyond a positivist belief in its representational powers and a constructivist approach that leads to the creation of powerful and dominating institutions, be this 'science' or 'accounting'. The method of this paper is scientific-philosophical and based on the method of historical recognition that has examined the term inscription and its relationship with accounting. In this regard, both accounting critical and intellectually studies have been used, and has been used by the Latour's actor-network theory. The consequence of accounting inscriptions is that the performative role that accounting inscriptions warrant within organizational discourses and their assembled concepts, as accounting and reporting engage with the promises that these discourses and concepts entail for stakeholders and society. Although these promises are often ambiguous, they foster hopes and beliefs for dealing and coping with the complex and uncertain world in which organizational discourses unfold. This is in line with the inscriptions feature, which is to reduce the complexities of the world and produce standardized measures that make it manageable and remove of chaos and create of stable.

Keywords: Accounting Inscription, Actor-Network Theory, Complexities of the World, Innovation, Inscription.

JEL classification: M41

DOI: 10.22051/jar.2020.26054.1502

¹ PhD Student in Accounting, Islamic Azad University, Qazvin Branch, Qazvin, Iran.
(sh.rostami.acc@gmail.com) Corresponding Author

² Associate Professor of Accounting, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
(kordestani@soc.ikiu.ac.ir)

<http://jar.alzahra.ac.ir>

Table of content

Explaining the Concept of Inscription in Accounting and its Effect in Performing Organizational, Business and Social Innovations	1
Shoeyb Rostami , Gholamreza Kordestani	
Human Resources Accounting: Literature, Concept, Criteria and Measurement Models	21
Mohsen Dahmarde Ghaleno , Behzad Bahmandoost, Hamid Zarei, Mohammad Soleimani	
Disclosure of Street Earnings	47
Marzieh Tohidinejad	
The Effect of Audit Market Concentration on Audit Report Lag and Auditor Tenure of Listed Companies in Tehran Stock Exchange.....	63
Morteza Shafati , Abolfazl Aminian , Hasan Pakdaman	
Relationship between Stock Over-Valuation and Corporate Debt Costs with Considering the Moderator Variable of Information Asymmetry	91
Alireza Momeni , Neda Sadat Nooralizadeh Asl , Ali Asghar Salehi	
An Overview of the Importance and Why the Stock Return Prediction, with Emphasis on Macroeconomic Variables	113
Meisam Kavyani , Seyed Fakhredin Fakhr Hosseini , Fateme Dastyar	
Investigating the Relationship between Corporate Governance Mechanisms and the Effectiveness of the Audit Committee.....	133
Alireza Rahimi , Kazem Shamsedini , Ahmad Sadegh Soltani Nejad	
An Analytical Approach to the Role of the Serious Game (SG) in Accounting Education	155
Mohamad Norouzi	

IN THE NAME OF GOD

Quarterly Journal of Accounting and Auditing Research
Summer 2020, Volume 10, Issue number 2
Number 37

<p>Jornal of</p> <p><i>Accounting research</i></p>	<p>Licence Holder: Alzahra University Director: Rahmani. Ali, Prof. Alzahra University Editor in chief: Mashayekh. Shahnaz, Associate Prof. Alzahra University Executive Manager: Behbahaninia. Parisa Saadat, Assistant Prof. Alzahra University Editorial Board: Pourjalali Hamid, Professor of Hawaii University Hejazi, Rezvan, Professor of Alzahra University Rahmani Ali, Professor of Alzahra University Rezaee Zabihollah, Proffessor of Memphis University Mashayekh, Shahnaz, Associate Prof. of Alzahra University Mollanazari, Mahnaz, Associate Prof. of Alzahra University Homayoun Saeid, Professor of Gavle University Yazdifar Hassan, Associate Professor of Salford University Business School Scientific Editor: Behbahaninia, Parisa Saadat Literally editor: Taheri, Mandana English Editor: Mostafaie, Parasto Cover Designer: Samadian, Maryam Lay out editor: Esfandi, Khadijeh Coordinator: Pakkhesal Azam, Esfandi Khadijeh Address: Alzahra University, Vanak ,Tehran - Iran. P. O Box 1993893973 Tel: (+9821) 85692421- 85692745 Fax: 88252178 Website: http://ijar.alzahra.ac.ir/ Email: jar@alzahra.ac.ir</p>